

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کشف الاسرار صهیونیسم

مکشوفه‌ای از اسرار «فرقه هر تسل و اشغالگران قدس شریف»
مکشوفه‌ای از اسرار تحریف‌کنندگان سکولار و لائیک شریعت یهود،
مکشوفه‌ای از اسرار تهدید و کمین‌کنندگان بر سر راه شریعت یهود




مکشوفه‌ای از اسرار حمایت انگلیس و آمریکا از صهیونیسم
و مکشوفه‌ای از اسرار حامیان صهیونیسم همچون سادات، رجوی،
محمدبن عبدالوهاب، القاعدة امروز، صدام، مبارک
و امیر سابق قطر در لباس خودفروختگان منطقه‌ای غرب آسیا

تالیف:

دکتر سید حسن فیروزآبادی

تهران، ۱۳۹۲



السلام عليك يا صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)
سلام بر امام خميني و خامنه‌اي و رزمندگان، ايثارگران و شهداء

تقديم به روح بزرگ شهيد عزيز

حسن تهراني مقدم

دانشمند موشكي

پدر، مادر بزرگوار و همسر و فرزندان ارجمند ايشان



سرشناسه: فیروزآبادی سید حسن / کشف الاسرار صهیونیسم

عنوان و نام پدیدآور: سیدحسن فیروزآبادی، ۱۳۳۰

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، انتشارات، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.

شابک: ۱ - ۰۹ - ۷۲۵۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شناسه افزوده: دانشگاه عالی دفاع ملی. انتشارات



دانشگاه عالی دفاع ملی

کشف الاسرار صهیونیسم

تألیف: دکتر سیدحسن فیروزآبادی

ویرایش و تدوین: حسین عصاریان نژاد

طراح جلد: سید مجتبی عادل

صفحه آرایی: بابک مشفق

بهاء: ۲۱۰۰۰۰ ریال

نوبت و سال چاپ: نوبت اول - پاییز ۱۳۹۲

شابک: ۱ - ۰۹ - ۷۲۵۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

ناشر: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی (دعا)

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشانی: تهران، ضلع شمالی بزرگراه شهید بابایی، بعد از اتوبان هنگام، دانشگاه عالی دفاع ملی

دورنگار: ۲۲۹۷۰۳۲۷

تلفن: ۲۲۹۷۰۳۴۳

آدرس پست الکترونیکی: info@sndu.ac.ir



رژیم صهیونیستی محکوم به زوال است زیرا این رژیم مفلوک
بر اساس زور و تحمیل به وجود آمده است.

حضرت امام خامنه ای عزیز

نماز زیارت مسجد الاقصی قبله اول مسلمین

(فهرست)

صفحه	عنوان
۱۵.....	مقدمه
۲۳.....	فصل اول: از موحدان کنعانی تا فرقه گرایان صهیون
۳۰.....	مبنا و ماهیت فرقه هر تسل
۳۵.....	اروپا و بقای دولت یهود از نگاه هر تسل
۴۲.....	رهبر فرقه صهیونیسم سیاسی و صاحب نظریه دولت یهودی می میرد
۴۲.....	انتقال باقیمانده جسد هر تسل به کوهی در اورشلیم فلسطین
۴۲.....	سالروز مرگ هر تسل روز ملی اشغالگران قدس
۴۲.....	نقش پلید دولت انگلیس در اشغال فلسطین
۴۳.....	اعتراف مقام انگلیسی به سیاست ظالمانه
۴۴.....	خرید تعدادی زمین، مجوز تشکیل دولت غاصب اسرائیل
۴۵.....	فرقه ای جنایتکار در سرزمینی مقدس ابراهیمی
۴۶.....	یهودیان زیادی رژیم صهیونیستی را مضر به دین یهود می دانند
۴۶.....	هر تسل شخصاً سکولار و لائیک بود و فرقه صهیونیستی پدیدهای استعماری
۴۷.....	توجه کنید هر تسل می گوید یهود یک نژاد است نه یک دین؟
۴۷.....	نظر استعماری انگلیس به کانال سوئز
۴۷.....	نفوذ فرق‌های صهیونیست‌ها در حکومت انگلیس و در کل اروپا
۴۸.....	علمای یهود با تشکیل کنگره هر تسل در آلمان مخالفت می کنند
۴۸.....	نفاق آشکار می شود ببینید نتیجه کنگره در سوئیس را
۵۱.....	ترور شخصیتی و فیزیکی یهودیان ضد صهیونیسم توسط فرقه هر تسل
۵۱.....	کینه ضد صهیونیسم در نیویورک در آتش خشم پیروان فرقه هر تسل
۵۲.....	چرا رفتارهای تروریسم دولتی اشغالگران قدس با متن کتاب مقدس مخالفت دارد
۵۲.....	ماهیت آموزه‌های تلمود و پروتکل بزرگان صهیون مشکوک است
۵۲.....	۱- آموزه‌های تلمود بجای کتاب مقدس تورات! و حتی برتر از آن
۵۲.....	۲- آموزه‌های تلمود ناقض کتاب مقدس تورات!
۵۳.....	۳- تلمود به جای شریف حضرت موسی (علیه السلام)

۵۵	۴- نژادپرستی صهیونیسم
۵۵	کتاب درسی صهیونیست‌ها جعلیات و استحاله تاریخ
۵۵	۵- جوانان صهیونیست
۵۹	ایده سیاسی استکباری مهاجرت و جنگ برای تحقق سرزمین موعود
۶۵	فصل دوم: نژادپرستی صهیونیسم
۷۶	آژانس ملی یهود یا مافیای وحشت
۸۳	نظریه‌های تجاوز و سلطه گرائی صهیونیسم
۸۴	فالانژهای مقدس
۸۴	الف) اهداف عالی ملی اسرائیل غاصب
۸۴	ب) اهداف نظامی
۸۵	ج) اهداف سیاسی
۸۵	د) اهداف اقتصادی
۸۵	ه) اهداف اجتماعی
۸۶	اهداف ایدئولوژیک
۸۶	ز) اهداف فناورانه
۹۱	فصل سوم: هولوکاست دست آویزی برای مظلوم نمایی صهیونیسم
۹۷	صهیونیسم مسیحی، نقابی تحریف شده در تقویت رژیم صهیونیستی
۱۰۶	سرشت صهیونیسم: تفرقه بیانداز و حکومت کن
۱۱۷	فصل چهارم: صهیونیسم، دشمن یهودیان آزاده
۱۲۱	تهدید به تخریب شخصیتی مخالفان یهودی در آمریکا
۱۲۴	صهیونیست‌های اشکنازی یهودیان برگزیده و برتر
۱۲۵	تبعیض‌های کلی
۱۳۱	فصل پنجم: سوگواری یا بزرگداشت "فرقه هر تسلیا"
۱۳۴	سایه نابودی و فروپاشی حاکم بر فضای همایش هر تسلیا
۱۳۶	نماینده قطر در همایش هر تسلیا
۱۳۶	سوابق صهیونیستی شخصیت‌های عرب حاضر در همایش‌های هر تسلیا
۱۴۱	فصل ششم: رهبران نوین فرقه هر تسل
۱۴۳	تهیه کنندگان هالیودی

۱۴۳.....	رهبران و برگزیدگان فرقه‌های انگلیسی
۱۴۵.....	گروه فراماسونرها
۱۴۶.....	مافیای رسانه ای و اربابان فرکانس
۱۴۸.....	عرفان کابالیستی و شیطان گرایان مدرن
۱۵۱.....	فصل هفتم: حقوق بشر صهیونیستی، مدعیاتی از یک نیمه انسان
۱۶۵.....	فصل هشتم: آرزوهای بر باد رفته
۱۷۲.....	پژمردگی و افسردگی سیاسی در فرقه صهیونیزم
۱۸۰.....	رژیم صهیونیستی در گرداب افسردگی
۱۸۲.....	نابسامانی اجتماعی: فروپاشی اسرائیل از درون
۱۸۷.....	فرو ریختن خودکامگی و ریزش تل صهیونیستی - استکباری
۱۹۰.....	اقتداری سر درگم و در محاصره دیوارهای بلند بتونی
۱۹۷.....	فصل نهم: ایستگاه سقوط صهیونیزم در مصاف با دکتترین مهدویت
۲۰۰.....	مصلح جهانی در مصاف با ظالمان و ستمگران
۲۰۱.....	تفاوت مصلح آخر الزمان در آئین یهود و صهیونیزم
۲۰۵.....	غوغا سالاری صهیونیست‌ها در منجی گرایی
۲۰۸.....	جنایات سلفی مکملی در ترویج تفکر آرماگدونی
۲۱۱.....	فصل دهم: "ایپاک" گردهمایی جهانی نخبگان و روشنفکران حامی صهیونیزم
۲۱۶.....	ایپاک مرکز جذب روشنفکری و دانشگاهی
۲۱۷.....	سیطره لابی یهود بر مطبوعات آمریکا
۲۲۱.....	کمک‌های مالی به رژیم اشغالگر قدس
۲۲۲.....	راهبرد خیال و توهم پیروزی
۲۲۴.....	راهبردهای رژیم صهیونیستی در حوزه شمال آفریقا و دریای سرخ
۲۳۳.....	جمع بندی
۲۳۹.....	منابع

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه‌های از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست (۱) وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا - و کتاب آسمانی را به موسی دادیم و آن را برای فرزندان اسرائیل رهنمودی گردانیدیم که زنهار غیر از من کارسازی مگیرید (۲) ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا - [ای] فرزندان کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم راستی که او بنده‌ای سپاسگزار بود (۳) وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا - و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا - پس آنگاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو درآیند و این تهدید تحقق‌یافتنی است (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا - پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيُدْخِلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا - اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود [بد نموده‌اید] و چون تهدید آخر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست‌یافتند یکسره [آن را] نابود کنند (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا - امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند و [لی] اگر [به گناه] باز گردید [ما نیز به کیفر شما] بازمی‌گردیم و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم (۸) (الاسراء ۸-۱)

در تعطیلات نوروز سال ۹۲ در اردبیل فرصتی یافتم تا مطالعات و اندیشه‌هایم را دربارهٔ صهیونیسم را جمع‌بندی کنم و در ۱۰ محور بنویسم. این محورها را با کمک دانشگاه توسعه دادم و در آغاز ماه محرم به مناسبت سوگواری امام حسین (علیه السلام) آن را کامل و ویرایش نمودم، امیدوارم خدمتی به آزادگان جهان باشد و مورد قبول امام عصر (علیه السلام) قرار گیرد.

فرقهٔ هر تسل در یهود همانند فرقهٔ وهابی در جهان عرب و مسلمان و فرقهٔ رجوی در ایران اسلامی است که آنها به نام یهود تیشه به ریشهٔ عقاید واقعی یهود می‌زنند و اینان به نام اسلام تیشه به ریشهٔ اسلام می‌کوبند. در فرهنگ ما به اینگونه فرقه‌ها التقاطی می‌گوییم. به همین دلیل یهودیت سنتی با هر تسل مخالفت نمود زیرا این تفکر را در تضاد با اراده خداوند می‌دانستند و این تفکر تهدیدی برای آرامش و سکونت یهودیان در کشورهای محل سکونتشان در دنیا بود. کار دوم هر تسل این بود صهیونیسم از فکر و اندیشهٔ صرف به جنبش و سازمان بود. مثلاً رجوی ملعون که اندیشهٔ نفاق را به سازمان مجاهدین تبدیل نمود و عبدالوهاب که فکر القاء شدهٔ انگلیسی را به جنبش وهابیت و تشکیل حکومت تبدیل کرد و جالب است بدانیم که حکم مشروعیت تشکیل حکومت غاصب رژیم صهیونیستی را در سرزمین فلسطین همین وهابی‌ها صادر کردند و امروز هم مقوم آنها هستند. هر تسل در سال ۱۸۹۷ کنگره‌ای در شهر سوئیس برگزار و اهداف و آرمان‌های صهیونیسم را تبیین کرد و به عنوان پدر صهیونیسم، رژیم غاصب و نظریهٔ خود را بر سه موضوع قومی‌بودن یهود، تحت برخوردار بودن از آزادی تام و ضرورت اتفاق و تمرکز آنان در یک نقطه از جهان بنیان گذاشته شد و حدود ۵۰ سال هر سه محور نظریه هر تسل با کمک همه‌جانبهٔ انگلیس و آمریکا با غصب و اشغال سرزمین‌های مسلمانان در فلسطین پا به عرصه وجود نهاد و جنگ جهانی اول شرایط سیاسی شناسایی بین‌المللی آن را فراهم کرد.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سرنگونی رژیم شاهنشاهی که پایگاه مورد اعتماد استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل بود، موجب به خطر افتادن منافع و اهداف نظام پلید آمریکا شد و بیش از همه، منافع رژیم صهیونیستی را به خطر انداخت و منافع انقلاب اسلامی در تقابل کامل با موجودیت رژیم صهیونیستی قرار گرفت. حمایت انقلاب و نظام اسلامی ایران از مردم تحت ستم و آواره فلسطین و پشتیبانی از ملت‌های خط مقدم نبرد با رژیم صهیونیستی، موجب خشم قدرت‌های جهانی و عوامل منطقه‌ای آن به ویژه رژیم صهیونیستی شده است که تهدیدات مکرر اشغالگران صهیونیستی که ایران را دشمن شماره یک خود معرفی کرده‌اند، نمونه‌ای از این واکنش‌ها هستند. حضرت امام خامنه‌ای عزیز

در آذر ماه ۹۲ در جمع فرماندهان بسیجی سراسر کشور فرمودند: بر اساس نص صریح قرآن، اراده الهی، ایستادگی در مواجهه با دشمن در نبرد نظامی، سیاسی و اقتصادی و پشت نکردن به دشمن، است. بر اساس این عهد، هر جا که صحنه زورآزمایی است، باید درمقابل دشمن ایستاد و باید عزم و اراده مومنین بر اراده دشمن غلبه پیدا کند... هدف نظام اسلامی بر اساس درسی که از اسلام و قرآن و پیامبر اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) گرفته شده، عدالت و احسان و نیکی به همه ملت‌ها است. در حالی که تهدید واقعی جهان، نیروهای شرآفرین دنیا از جمله رژیم جعلی اسرائیل و حامیان آن هستند. در این راستا منطقه غرب آسیا یکی از مهمترین و بحرانی‌ترین مناطق جهان است. این منطقه که در واقع یک نظام سیاسی منطقه‌ای بر آن حکمفرماست خصوصیاتش دارد که چه در دوران جنگ سرد و چه در دوران بعد از آن از یک ویژگی ژئوپلیتیک خاصی برخوردار بوده است.

۱- ویژگی انسانی، جغرافیایی و منابع، که طی تاریخ قدرت‌های بزرگ از آن بهره برده و در جهت تکامل آن قدم برداشته‌اند. به منطقه غرب آسیا به دلیل ویژگی‌های انسانی‌اش در اصطلاح ژئوپلیتیک، کمربند شکننده گویند. می‌توان گفت که حدود ۲۰۰۰ سال است که این منطقه از جهان آرامش و امنیت نداشته و هنوز سرزمین‌هایش تثبیت نشده است.

۲- غرب آسیا مرکز کشورهای عرب مسلمان و کشورهای حاشیه آن عبارتند از: ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی که نقش اصلی در غرب آسیا به عهده این سه کشور است، تحولات ژئوپلیتیک در این منطقه از این مجاری شکل گرفته و توسعه می‌یابد.

۳- معمولاً تهدیدات علیه امنیت بین الملل در چارچوب روابط میان کشورها و میزان همسویی و تلاقی منافع ملی کشورها شکل می‌گیرد. هر اندازه عوامل تهدیدزا در یک منطقه کاهش یابد. میزان آرامش و امنیت آن منطقه افزوده می‌گردد و بالعکس. همانگونه که امنیت در یک منطقه بستگی به میزان تعاملات، همکاری‌ها و کشمکش بین کشورهای آن منطقه از جهان دارد. امنیت یک منطقه نیز می‌تواند بر امنیت سایر مناطق جهان و امنیت بین‌المللی تأثیرگذار باشد. البته این تأثیرگذاری یکسان نیست و به میزان اهمیت هر منطقه متفاوت است.

۴- غرب آسیا و شمال آفریقا مرکز ادیان الهی در جهان است؛ تمامی پیامبران الهی در این منطقه از جهان رسالت خود را اعلام داشتند، بیش از ۶۰٪ از سوخت فسیلی جهان از این منطقه تأمین می‌شود، تصویر جهان بدون غرب آسیا برای دنیای صنعتی بسیار وحشتناک است، بدون غرب آسیا دنیای غرب سرد و خاموش خواهد شد. صاحبان قدرت سالانه میلیاردها دلار سلاح و مهمات به

کشورهای این منطقه صادر می‌کنند. بنابراین ملاحظه می‌گردد که این منطقه از جهان چه میزان برای غرب جنبه حیاتی دارد و چرا حفظ امنیت و کنترل آن از دغدغه‌های اصلی جهان غرب می‌باشد.

« ژاک دلور^۱ رئیس سابق کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا در سخنرانی مهم خود در مارس ۲۰۱۲ خطاب به انجمن بین‌المللی مطالعات راهبردی، ویژگی چالش‌های امنیتی را که اکنون متوجه جامعه جهانی است، با نگرانی بیان کرده است. وی اظهار داشت: «اطراف همگی ما را آرزوها و جاه‌طلبی‌هایی فراگرفته و همه می‌خواهند به قدرت برسند، قیام‌های ملی و بحران‌های کشورهای در حال توسعه دست به دست هم داده و اوضاع بالقوه خطرناکی را به وجود آورده است، که در آن بذرهایی از بی‌ثباتی و جنگ و ستیز رشد می‌یابد و شمار آنها با تولید سلاح‌های انهدام جمعی بیشتر می‌شود»^۱.

یکی از معماهای بزرگ امنیتی در منطقه حل مسائل پیچیده موجودیت جعلی رژیم صهیونیستی در غرب آسیا می‌باشد که فراروی جامعه جهانی قرار گرفته است. صهیونیسم و رژیم جعلی برآمده از آن، نه تنها دشمن مردم فلسطین و مسلمانان جهان بوده است، بلکه اقدامات ضدبشری صهیونیست در سراسر جهان، خطری برای کل جامعه انسانی به شمار می‌رود. تهدیدی که امروز خطر آن حتی بنیانگذاران و طراحان اولیه ایده صهیونیسم را تهدید و به دردسری خود ساخته برای آن‌ها تبدیل نموده است. لذا اگر منطقه از ثبات سیاسی و اقتصادی لازم برخوردار شود می‌تواند در همکاری جهانی، در افزایش امنیت بین‌المللی و کاهش چشمگیر منازعات در سطح منطقه و جهان نقش مؤثری را داشته باشد. اما سؤال است که چه عامل و یا عواملی عمده موجب بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در این منطقه پراهمیت جهانی شده‌اند؟ منطقه‌ای که مهد ادیان الهی است و از طرفی دیگر شاهراه حیاتی غرب محسوب می‌گردد. عوامل بحران‌زا در منطقه چه کشور و یا چه کشورهایی هستند و چه انگیزه‌هایی در سرداران؟ آیا این عوامل و انگیزه‌ها حقیقی‌اند و یا اینکه به طور کاذب به منطقه تحمیل شده‌اند. اشغالگران صهیونیست که طی سالیان حاکمیت خود همراه با قدرت‌های استعمارگرانه بذرکینه، دشمنی، اختلاف و ناامنی و بی‌ثباتی را در منطقه پاشیده بود، تا بهتر بتواند منافعش را تأمین کند، در واقع زمینه و بستر درگیری، دشمنی و جنگ و ناامنی را در منطقه فراهم نمود تا منافع آتی‌اش نیز در این رهگذر تأمین گردد. بی‌شک حمایت انگلستان از تأسیس رژیم صهیونیستی در قلب غرب آسیا و شمال آفریقا نیز یکی از اهداف استعمارگرانه‌اش بود، که سرنوشت مردم این منطقه را به گونه‌ای انکارناپذیر دگرگون

کرده و به گونه‌ای مشخص نمود که هدف از تأسیس رژیم صهیونیستی ایجاد یک بازوی مهار کننده علیه مقاومت دولت یا ملت‌هایی بود که در فضای سیاسی جهان پس از پایان جنگ و تضعیف و تزلزل امپراطوری‌ها در صدد مقابله با سیاست‌ها و توطئه‌های استعمار کهن و کسب تدریجی استقلال برای خود بودند در واقع رژیم صهیونیستی به منزله پایگاه خط‌مقدم جبهه دولت‌های استکباری در قلب جهان اسلام است. این رژیم مانند ویروسی، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را با وجود خود آلوده و بیمار کرده است. حضرت امام خامنه‌ای عزیز در تبیین این نکته رژیم صهیونیستی را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: "مثلاً تهدید نظامی ایران که پی در پی رییس جمهور و دیگر مسئولان آمریکایی بر زبان می‌آورند، اقدامی مسمم کننده و نفرت انگیز است و موظف بودن مقامات آمریکایی در بیان سخنانی که موجب رضایت شبکه سرمایه داری صهیونیستی شود، مایه وهن و ذلت و بی‌آبرویی آنهاست. آیا نظام اسلامی می‌خواهد با همه ملت‌های جهان و دولت‌ها، چالش داشته باشد؟ همانگونه که برخی اوقات از دهان برخی دشمنان ملت ایران، از جمله از دهان نحسِ نجسِ سگِ هارِ منطقه یعنی رژیم صهیونیستی شنیده می‌شود. آمریکا بداند که رژیم صهیونیستی محکوم به زوال است زیرا این رژیم مفلوک بر اساس زور و تحمیل بوجود آمده است و هیچ پدیده تحمیلی قابل دوام نیست و تملق‌گویی برخی دولت‌های اروپایی در مقابل صهیونیست‌هایی که در واقع انسان نیستند، مایه تأسف است در دوره‌ای، ملت فرانسه به علت ایستادگی رییس جمهور این کشور در مقابل انگلیس و آمریکا، اعتبار سیاسی کسب کرد اما اکنون دولتمردان فرانسوی نه فقط در مقابل آمریکا بلکه در مقابل رژیم نحسِ نجسِ صهیونیستی نیز اظهار خواری و کوچکی می‌کنند که مایه سرشکستگی ملت فرانسه است.

" این سیاست در حقیقت سنگ اولیه اختلافات کشورهای "عرب و مسلمان منطقه" و "رژیم اشغالگر صهیونیستی" است و همین سیاست بود که نهایتاً منجر به غضب سرزمین‌های اسلامی و کشتار مسلمانان در اراضی اشغالی و سرانجام تشکیل یک حکومت صهیونیستی در فلسطین گردید در حالی که هنوز نیز تداوم حیات رژیم صهیونیستی با حمایت غرب، سیاست‌های توسعه طلبانه، ماهیت نظامی این رژیم و برخورداری از پیشرفته‌ترین سلاح‌های متعارف و هسته‌ای و همچنین اصرار بر تداوم حاکمیتش بر سرزمین‌های اشغالی اسلامی، کماکان مهمترین مسئله غرب آسیا است .

حضور این عنصر تحمیلی در منطقه مسلمان غرب آسیا مهمترین عامل در تعیین سرنوشت غرب آسیا و شمال آفریقا در نیم قرن اخیر بوده که از اهداف اصلی استعمار در غرب آسیا می‌باشد. یهودیان غاصب و صهیونیسم برای رسیدن به هدف غیرمشروع خود از انواع تجاوزها، تعارض‌ها، دسیسه‌ها،

توطئه ها و کشتارهای جمعی و آوارگی، بی‌خانمانی و ... کوتاهی نکردند و با همراهی و همکاری استکبار جهانی - در رأس آن آمریکا- بخشی از سرزمین‌های اسلامی را اشغال و تحت سلطه خود در آورده‌اند و سال‌هاست در این منطقه چهره غیر انسانی خود را برای جهانیان به تصویر می‌کشند. سران تندرو یهود در مقابله با ملل غیریهودی، اقداماتی انجام دادند که از جمله آنها، تأسیس محفل ماسونی (در قرن هفدهم میلادی) با دو هدف نابودسازی ادیان الهی و تسلط بر دولت‌ها و نیز جنبش صهیونیزم (در قرن نوزدهم) با هدف تشکیل دولت یهود در ارض مقدس و استیلا بر منطقه نیل تا فرات بود.

در سال ۱۸۹۵ کتابی به نام "دولت یهودی" توسط تئودور هرتسل که پایه‌گذار فرقه صهیونیزم است منتشر و سروصدای زیادی بپا کرد. زیرا هرتسل در این کتاب نام جعلی و غیرواقعی اسرائیل را بر سرزمین فلسطین نهاد. سران یهود در پناه این جنبش اشغالگرایانه و به سبب ارتباط بسیار نزدیک با حاکمان اروپا، در سمت مشاور در حوزه استعمارگری و دستیابی به ثروت‌های بی حساب با ابداع نظام مالی بانکی، در تحقق بخشیدن به این هدف موفقیت‌های چشمگیری کسب کردند. آنها برای تحقق نویدهای «تلمود» در سیطره یهود بر دنیا، در مرحله اول یک حکومت پنهان، مرگب از سبب یهودی تشکیل دادند. در این راستا وُلتر راتنوی یهودی در روزنامه «وینر پرس» مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۰۹ نوشت: «سرنوشت اروپا تنها به دست سبب یهودی تعیین می‌گردد».

صهیونیست‌ها با انگیزه حکمرانی، ریاست طلبی، توسعه طلبی، جهان‌خواری، کینه‌جویی و انتقام از دیگر ادیان و اقوام به تصرف فلسطین و تشکیل یک دولت تحمیلی به نام اسرائیل اقدام کردند و نام آن را متظاهراً دفاع از هویت یهودیان و تقویت دین یهود و انجام وظیفه دینی و توراتی برای تحقق وعده تورات نهادند «مناخیم بگین» نخست وزیر اسبق رژیم صهیونیستی با صراحت از هدف صهیونیسم می‌گوید: بقای رژیم صهیونیستی منوط به اضمحلال تمدن عرب در منطقه و ایجاد تمدن یهود بر ویرانه‌های آن است. لذا ضروری است تا اصول و شیوه برخورد یا نزاع میان این تمدن‌ها را در، درک اصالت ذاتی کشورهای عرب و مسلمان، شناخت اصول اخلاقی، روحی و اندیشه حقیقی آنها و همچنین توان نیروهای فعال و موجود عربی، جستجو کرد. همچنین، ماهیت و رفتار سیاسی حکومت‌های غرب آسیا و شمال آفریقا مستقیماً از وجود رژیم صهیونیستی و سیاست‌های آن تأثیر پذیرفته است. گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک رژیم صهیونیستی پس از فروپاشی شوروی و امضای پیمان‌های راهبردی با همسایگان ایران مانند ترکیه، بعد تازه‌ای به این مسئله داده است.

به یقین همه خوانندگان محترم می‌دانند که در حال حاضر قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا در دو نقطه متمرکز شده است. ایران تنها قدرت اسلامی متکی به خود در خلیج فارس است. تحولات داخلی کشورهای عرب و حوادث منطقه، آنها را در مقابل دشمن صهیونیستی تضعیف و یا به انفعال کشیده است. «باراک» نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی می‌گوید: ایران مهمترین دشمن رژیم صهیونیستی است. و یا مسئولان سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی می‌گویند: جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان مهمترین تهدید برای این اشغالگران هستند. شناخت چنین رژیمی که از حمایت‌های همه جانبه غرب به ویژه آمریکا برخوردار است و دشمنی خود را به طور علنی ابراز می‌دارد جهت تعیین راهبردی مناسب به منظور کسب آمادگی و عدم غافلگیری امری بسیار لازم، بلکه ضروری می‌باشد.

تأکید «امام خمینی (رحمة الله علیه) بر ضرورت محو رژیم صهیونیستی از صحنه روزگار و رد هرگونه همزیستی با این رژیم و سخنان رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) که تنها راه حل مساله فلسطین را اتحاد مسلمانان و زوال دولت رژیم صهیونیستی اعلام فرمودند که می‌تواند در این موضوع راهگشا باشد:

«و الله من خیر شما را می‌خواهم. من می‌ترسم یک روزی چشم‌هایتان را باز کنید هستی شما را از بین ببرند اینها؛ من از این می‌ترسم. یا بگذارید ما آنها را از بین ببریم. من یک روز از بین می‌برم؛ من نمی‌خواهم تشنج بشود. شما که میل دارید آرامش باشد، خودتان از بین ببرید. اگر نبرید یک روزی می‌بینید که یک جوری، یک ورق دیگر پیش می‌آید؛ یک وقت یک طور دیگر می‌شود. آن وقت نه من می‌توانم جلوی شما را بگیرم نه شما می‌توانید جلوی او را بگیرید. این اوضاعی است که ما مواجه با آن هستیم؛ و می‌بینید و می‌بینیم^۱»

آمریکا با سوء استفاده از خلاء قدرت جهانی رقیب روز بروز بر تمرکز نظامی خود در منطقه می‌افزاید و در این راستا قراردادهای متعددی با کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس امضا کرده است. علاوه بر این، ضعف دولت‌های عربی در خلیج فارس، اهمیت حیاتی اقتصاد غرب را برای آنها، و میراث نامعلوم جنگی به لحاظ نظامی قاطع و به لحاظ سیاسی غیر قاطع علیه عراق، موجب استمرار حضور نظامی آمریکائیان در این منطقه حساس جهانی شده است. در سوی دیگر، رژیم صهیونیستی متکی به غرب، به ویژه آمریکا با برخورداری کافی از سلاح و تجهیزات متعارف و غیر متعارف قرار

۱. صحیفه امام، ج ۱، خطر نفوذ صهیونیسم، ص ۳۸۹.

دارد که طی سالیان اخیر با مشکلات و بحران‌های متعدد داخلی و خارجی مواجه شده است. فشارهای سنگین حماس و نیز تحمیل شکست کمرشکن حزب‌الله بر نیروهای رژیم صهیونیستی در جنوب لبنان موجب گردید این رژیم فراری مفتضحانه از جنوب لبنان داشته باشد و شاید بتوان گفت: این اولین شکست نظامی‌اش از کشورهای عرب مسلمان از بدو تشکیل تاکنون می‌باشد، که تأثیر زیادی بر تحولات داخلی این اشغالگران داشت و در بعد داخلی با انتفاضه دوم ملت فلسطین مواجه شده است که خواب و آرامش را بر این دولت حرام کرده است علاوه بر آن فعالیت‌های مسلحانه و استشهادی علیه نظامیان شهرک‌های صهیونیست‌نشین توسط فلسطینیان تنگناهای بسیاری را فراروی این رژیم قرار داده است.

لازم به ذکر است که پیروزی حزب‌الله و شکست نیروهای رژیم صهیونیستی در جنوب لبنان روح تازه‌ای در کالبد ملت تحت ستم فلسطین «اعم از مسلمان، مسیحی و...» برای احقاق حق خود دمیده است. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، قطع مناسبات سیاسی ایران با رژیم صهیونیستی پس از سقوط شاه، تعیین روزقدس برای حمایت از ملت مظلوم فلسطین توسط رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، تضادهای ایدئولوژیکی، روحیه تجاوزگری رژیم صهیونیستی، غضب سرزمین‌های اسلامی توسط این رژیم، حمایت ایران از نهضت آزادیبخش فلسطین و حزب‌الله لبنان، از مسائل پیش روی رژیم صهیونیستی است. ابراهام جورج، از نویسندگان مطرح رژیم صهیونیستی درباره زوال صهیونیست‌ها می‌نویسد: طرح صهیونیست‌ها برای تشکیل امپراطوری مستقل رژیم صهیونیستی به پایان راه رسیده است و فرزندان ما این فرصت واقعی را دارند که به عنوان آخرین نسل از نسل یهود قرار گیرند» چرا فراصهیونیست‌ها معتقدند که پایان طرح آنها برای بقای امپراطوری رژیم صهیونیستی به پایان رسیده است؟ دلایل این امر بسیار متعدد است. مثلاً فراصهیونیست‌ها از همان آغاز می‌دانستند که سرزمین‌های مقدس متعلق به مردم عربی بود که از صدها سال پیش ساکن این مناطق بوده‌اند. این تجربه در تاریخ به ثبت رسیده است که طرح‌های استعماری که در آن ساکنین اصلی مناطق کاملاً از بین رفته باشند امکان موفقیت دارند اما طرح‌های استعماری که با وجود و حضور ساکنین اصلی آن مناطق به مرحله اجرا گذاشته شود حکم شکست‌شان از همان آغاز مشخص است و رژیم صهیونیستی این مسیر را آنقدر ادامه خواهد داد تا بالاخره به پایان راه برسد. براین اساس ضرورت دارد که پی‌برد چه رابطه‌ای بین جنبش صهیونیسم و تئودور هرتسل وجود دارد؟ پاسخ به این سؤال نشان می‌دهد که هرتسل چگونه با زمینه‌های شکل‌گیری این جنبش ارتباط برقرار کرد و با تمام توان در رشد و بالندگی آن تلاش نمود.

در تبیین این مسئله باید به این سؤال‌ها نیز توجه داشت: چه عواملی باعث شکل‌گیری جنبش صهیونیسم گردید؟

معرفی تئودور هرتسل بدین شکل یک کار جدید است و سابقه پژوهش جز در متون صهیونیستی نظیر دایرة المعارف یهودی ندارد. البته در دایرة المعارف المسیری گوشه‌ای از شخصیت وی معرفی شده است، اما این کتاب به منظور معرفی این چهره به نظر می‌رسد کامل‌تر باشد. در این نوشته تلاش گردیده به نقش هرتسل در شکل‌گیری فرقه صهیونیسم پرداخته شود. بر این اساس، در ابتدا شخصیت وی مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که هویت صهیونیستی او چگونه در خانواده و مدرسه رشد یافته است. امید است که این نخستین گام در جهت تعمیق هر چه بیشتر دشمن‌شناسی در میان جوانان و باورمندان به آرمان فلسطین در جهان به ویژه کشورهای مسلمان باشد و مورد قبول قرار گیرد.

سرلشکر بسیجی دکتر سیدحسن فیروزآبادی

محرم (عاشورای) ۱۴۳۵ هجری قمری

نوامبر ۲۰۱۳ میلادی

آذر ۱۳۹۲ هجری شمسی

فصل اول

از موحدان کنعانی تا فرقه گرایان صهیون



صهیون، واژه‌ای کنعانی و نه عبری است. نام تپه‌ای (تل) در اورشلیم یا بیت‌المقدس است که سکنه قدیمی آن کنعانیان بودند. هنگامی که حضرت داوود (علیه السلام) در قرن ۱۱ قبل از میلاد از الخلیل به بیت‌المقدس نقل مکان کرد، کاخ خود را بر فراز این تپه بنا نهاد و واژه صهیون به مرور زمان مفهوم حکومت دینی به خود گرفت.

۱- در برابر مزاحمت‌های فراوان یهودیان سرمایه‌دار و متعصبین خرافه پرست یهودی قوانین در کشورهای مختلف اروپایی و روسیه تصویب شده بود و این قوانین محدودیت‌ها و مزاحمت‌هایی برای کل یهودیان فراهم کرد، سیاسیون و متفکرین یهودی به فکر مهاجرت اجباری افتاده بودند، نخستین کسی که فکر بازگشت یهودیان را به اورشلیم مطرح کرد (موسی هس) بود او در کتاب خود به نام (بازخیز رژیم صهیونی) خواهان تشکیل یک کانون صلح و جامعه سوسیالیستی یهودی در فلسطین شد ولی نامی از صهیونیسم نبرد. واژه صهیونیسم اولین بار توسط «لئو پینکر» مطرح شد. او در رساله‌اش به نام (رهایی خود) سنگ بنای اندیشه صهیونیستی را می‌گذارد و پیروان نظریه او در سال ۱۸۹۰ هسته‌های اولیه صهیونیستی را در اروپای شرقی بنا گذاشتند. در سال ۸۲-۱۸۸۱ انجمن‌هایی برای تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین در برخی از شهرهای روسیه تشکیل می‌شود^۱ که بعدها به «عشاق صهیون» معروف شدند. این انجمن‌ها به افشای رنج‌های یهودیان در حکومت تزار روسیه پرداخت و یهودیان را به مهاجرت به فلسطین تشویق کرد. البته برای تشکیل کشوری برای یهودیان مهاجر در ابتدا سه کشور پیشنهاد شده بود. ۱- فلسطین ۲- آرژانتین در آمریکای جنوبی ۳- اوگاندا در آفریقا، اما چون صهیونیست‌ها با وجدان یهودیان سرزمین فلسطین را به اسم ارض موعود می‌شناختند، برای تحریک انگیزه مذهبی و تشویق مهاجرت یهودیان فلسطین را انتخاب کردند.

۲- اوایل دهه ۱۸۸۰، فرقه صهیونیسم به شکل سازمان یافته خود و در بدو امر به تدریج در روسیه شکل گرفت. اذیت و آزار یهودیان در روسیه در دهه ۱۸۸۰ در زمان سلطنت تزار الکساندر سوم و تزار نیکلای دوم، به ویژه کشتار دسته جمعی یهودیان در سال‌های ۱۸۸۲ در اثر تبلیغات رهبران

۱. کتاب دنیا بازیجه یهود؛ در مستندات فراوانی اثبات می‌کند که این یهودیان متعصب و خرافاتی بودند که زحمت فراوانی برای ملت‌های اروپایی و روس فراهم می‌کردند و در همه این کشورها برای نجات مردم از رنج یهودیان مزاحم قوانینی برای اخراج آنها وضع می‌کردند.

فرقه، بسیاری از آنان را متقاعد کرد که تنها امید برای یهودیان روسیه، مهاجرت اجباری است. این برنامه، تنها قسمتی از هدف رهبران فرقه در روسیه بود. نهضت ایدئولوژی صهیونیستی توأم با ناسیونالیسم یهود از اهداف عالیۀ آنها بود. یکی از اولین رهبران این احیای مذهبی روشنفکر مآبانه، روزنامه نگار یهودی ساکن اودسای روسیه به نام «لئوپینکر» بود وی خطاب به یهودیان می گوید: «از آنجا که اقدامات یهود آزاری ریشه کن نمی شود، یهودیان باید به اقدامات ناسیونالیستی متوسل شوند. در عقاید «پینکر»، تقریباً بذرهای صهیونیسم سیاسی دیده می شود. او می گوید: که یهودیان اگر چه ملت محسوب نمی شوند، ولی به اتکای روح جمعی خود به مثابه یک ملت هستند». این اولین فکر التقاطی در دین مقدس حضرت موسی (علیه السلام) در این دوران محسوب می شود. لذا به تدریج به سمت صهیونیسم مذهبی روی آوردند.

۳- صهیونیست مذهبی، امید بزرگ رهایی بخش یهودیان در آخرالزمان است. این همان بشارت حضرت موسی (علیه السلام) در تورات برای ظهور اسلام و نهایت حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است. براساس این اعتقاد هنگام ظهور مسیح یا رستگاربخش، دوره حکومت خداوند که همگان، یا تمام قبایل زمین به آن دعوت شده اند، برای تمام افراد بشر تحقق خواهد یافت (تمام مللی که پس از تو خواهند آمد مورد لطف و عنایت ما قرار خواهند گرفت، زیرا تو ندای ما را اجابت کرده ای) و این ملل به سوی سرزمین هایی که تورات حماسه ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) را در آنجا قرار داده است رهسپار خواهند شد. دقیقاً مشابه آنچه در انقلاب مهدی (عج) در عقاید ما مسلمانان ملاحظه می شود.

۴- صهیونیسم سیاسی: یک آرمان جعلی تاریخی و سیاسی، یعنی بازگشت یهودیان آواره و پراکنده در نقاط مختلف جهان به سرزمین موعودشان فلسطین است. به عبارت دیگر، نهضتی برای تبدیل مجدد یهودیان به ملتی واحد است که نهضت حضرت موسی (علیه السلام) و نجات بنی اسرائیل از دست فرعون و مهاجرت به سمت فلسطین و فرمان ورود به شهر برای تحقق آن بود. لیکن یهودیان سرکش و سرگردان شدند. بنا به طراحی فرقه صهیونیست، ریشه پیدایش صهیونیسم را باید در تاریخ و عقاید مذهبی آنان جستجو کرد.

۱. در اعتقادات صحیح مورد قبول علمای یهود ملت یهود و ناسیونالیسم یهود مورد قبول نیست و در سال های اخیر علمای یهود در

انگلیس و آمریکا به مبارزه با این فکر التقاطی در دین خود برخاسته اند.

۵- از جمله به بخشی از کتاب مقدس تورات استناد می‌کنند: در کتاب مقدس تورات آمده است: «در آن روز به ابرام (ابراهیم علیه السلام) گفت: (این زمین را به نسل تو خواهیم داد، از نهر مصر تا نهر بزرگ فرات) و نیز (۴۰۰ همه زمین‌های غربت تو را به تو و نسل تو بر می‌گردانم ۴۰۰ زمین‌های کنعان را به ملک ابدی تو در خواهم آورد.»

ویا «من هستم یهوه، خدای پدرت ابراهیم (علیه السلام) و خدای ساحاق (اسحاق علیه السلام) این زمینی را که تو بر آن خفته‌ای به تو و ذریه تو می‌بخشم» این وعده‌های مذهبی و سایر داستان‌های تاریخی مورد استفاده یهودیان که در جمع اعتقاد یهود و همگام با سایر مندرجات کتاب مقدس مفهوم دارد بهانه‌های فرقه‌التقاطی صهیونیسم را تشکیل می‌دهد. دومین بهانه از بهانه‌های التقاطی صهیونیسم، عبارت از نقش و سابقه تاریخی یهودیان تاریخ در سرزمین فلسطین است. یعنی سکونت چند دهه آنان در فلسطین و حکومت حضرت سلیمان و داوود (علیه السلام) که پیامبران الهی و حاکمان حقه بوده‌اند. در آن جا که این هم تداوم حاکمیت الهی در زمین و در آن عصر است و ارتباطی به ناسیونالیسم دروغی صهیونیست‌ها ندارد. سومین عنصر مهم تشکیل دهنده عقاید فرقه صهیونیسم که به عنوان یک نیروی احساسی قدرتمند، زمینه‌های ایجاد یک نهضت سیاسی سازمان یافته و به عبارت دیگر صهیونیسم موجود را فراهم کرد، عبارت است از پراکندگی قوم یهود بود که سرنوشتی وعده داده شده را پشت سر گذاشته است، در یک مرحله در سال ۷۰ میلادی اتفاق افتاد که سردار «تیتوس» امپراتور روم، بیت المقدس را تصرف کرد و دولت تحت کنترل کنشت و علمای یهود منقرض شد و یهودیان بخشی از ایران آمدند و قوم ایرانی آنان را به خوبی پذیرفته و در مرکز و شرق و غرب ایران ساکن شدند و گروهی به سرزمین‌های شمالی مهاجرت کردند یا به اسارت رفتند. آنچه معلوم است در سال ۱۹۱۴ حدود نود هزار یهودی در سرزمین فلسطین ساکن بودند و در کنار مسلمانان و مسیحیان فلسطین به عنوان ملت فلسطین زندگی می‌کردند. در بحبوحه‌های جنگ اول جهانی، با استفاده از وضعیت جنگ، فرقه صهیونیسم رشد سریعی یافت و رهبری آن به یهودیان روسی تبار ساکن بریتانیا منتقل شد. در این زمان یک صهیونیسم به نام «حییم وایزمن»، در تعامل با فراماسون‌های دولت بریتانیای کبیر تحرکاتی در مورد ایجاد دولت غصبی یهود در سرزمین ملت فلسطین انجام داد. سرانجام در سال ۱۹۱۷ م. وزیر امور خارجه انگلیس با صدور اعلامیه‌ای به صهیونیست‌ها قول داد که دولت انگلیس از یهودیان برای ایجاد دولت یهودی^۱ در فلسطین حمایت خواهد کرد. با این اعلامیه که به

۱. استفاده از واژه یهودیان و دولت یهودی برای استفاده ابزاری از اعتقاد یهودیان آن روز بود.

اعلامیه بالفور مشهور است؛ اولین نطفه نامشروع «رژیم صهیونیستی» بسته شد. جنگ عثمانی‌ها و انگلیس‌ها در واقع به نفع فرقه صهیونیست تمام شد. بعد از جنگ، امپراطوری عثمانی از هم پاشیده و حساب شده انگلیس قیومیت فلسطین را به دست گرفت و بدین ترتیب زمان برای تحقق وعده بالفور انگلیس به یهودیان صهیونیست به تدریج فرا رسید. تاروی کار آمدن هیتلر روند مهاجرت کند بود؛ اما فشار نازی‌ها و نیز فشاری که فرقه صهیونیسم با استفاده از این مزیت بر یهودی‌های اروپا وارد کردند روند مهاجرت را تسریع بخشید.

در زمان نازی‌ها جمعی از یهودیان مثل مسیحیان و مسلمانان توسط هیتلر کشته شدند. صهیونیست‌ها با استفاده از این، واقعه محرکه «هولوکاست یهودی» را پیا کردند تا بتوانند به تمام امیال و آرزوهای خود برسند. لیکن باید صهیونیست‌ها از یک طرف و اروپاییان از طرف دیگر، مستمسکی داشته باشند تا بتوانند ایده صهیونیستی خود را بر کرسی نشانند. کشتن عده‌ای صهیونیست باعث شد از یک طرف یهودیان فرقه صهیونیست فریاد مظلومیت سر دهند و از مجامع جهانی درخواست خون‌خواهی کنند و از طرف دیگر، اروپاییان به منظور تحقق نقشه شوم تشکیل دولت و رژیم صهیونیستی به بهانه جبران این خسارت به فکر تأسیس دولت مستقلی برای این قوم بیفتند.

نتیجه تلاش سیاسی اروپائیان این شد، که آرزوی صد ساله‌شان برای نجات از دست مزاحمت‌های این قوم زمینه خروج این قوم از کشورشان فراهم شود و از سوی دیگر، توجیه مناسبی برای لابی کردن با مجامع جهانی برای تحقق ایده صهیونیسم داشته باشند. طبق این تحلیل، فرایند فعالیت سیاسی «تئودور هرتسل» و در مقابل، سیاست باز کشورهای بزرگ در قبال فرقه صهیونیسم سیاسی به آسانی و بدون هیچ مقاومتی از سوی سازمان‌های جهانی تسهیل شد. البته در کنار اروپائیان نیز می‌توان بخش دیگری از فریب خوردگان یا خریداری شدگان (فریفتگان زر و زور و تزویر) مسلمان را نیز دید که در تاریخ تحت عنوان مسلمانان حامی فرقه صهیونیست این حرکت را تقویت و یا پشتیبانی کردند. در سال ۱۸۷۳، ناصرالدین شاه قاجار، در دیدار و سفر خود به لندن با بارون موسی حیم مونه‌فیوره و دیگر رهبران یهودی صهیونیست در انگلیس ملاقات کرد و بعد از گفتگو و القائاتی که به او کردند، احتمالاً خیرخواهانه؛ به آنان پیشنهاد کرد که یهودیان در سرزمینی به خرید اراضی مبادرت ورزیده و تشکیل یک حکومت یهودی برای یهودیان دهند. از فریب خوردگان مسلمان دیگری نیز در طول تاریخ با حرکت صهیونیسم موافقت کرده‌اند، از جمله برخی اکراد و برخی از افراد مسلمان شمال آفریقا. همچنین فیصل اول پادشاه عراق نیز در سال ۱۹۱۹ اعلام داشت: (اعراب، به خصوص تحصیل کردگان

ما، با همدردی فراوان به حرکت صهیونیسم می‌نگرند. تا آنجایی که بتوانیم و به ما مربوط باشد به تلاش آنها کمک می‌کنیم. ورود آنها به موطن‌شان را خوش آمد می‌گوییم. و این هم بعد از گفتگو با یکی از رهبران فرقه صهیونیسم است.

از دیگر مشاهیر مسلمان که تحت تأثیر این القانات از صهیونیست‌ها حمایت کرده نیز می‌توان از دکتر توفیق حمید از مصر، شیخ عبدالهادی بالاتری از سوریه، تشبیه سید از پاکستان و صلاح‌الدین شعیب از بنگلادش نام برد. البته طی جنگ جهانی دوم با کارکردهای تبلیغی و رخدادهای سیاسی و بین‌المللی، صهیونیسم توانست طرفداران بیشتری کسب کند، به خصوص یهودیان صهیونیست ثروتمند آمریکایی

حمایت مالی گسترده‌ای از آن به عمل آوردند و به عمده‌ترین حامیان فرقه صهیونیسم مبدل و در کنار آن نیز صهیونیست‌ها با تشکیل یک سازمان تروریستی به نام «هاگانا» فضای پر آشوب و فتنه‌آمیزی را در فلسطین به وجود آوردند و با ایجاد رعب و کشتار و خون‌ریزی ساکنان سرزمین فلسطین را در اضطراب و ترس و حیرانی قرار دادند. اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی به سرعت بعد از صدور قطعنامه سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ انجام گرفت با پایان یافتن قیومیت انگلستان بر فلسطین در ۱۵ مه ۱۹۴۸، حاکمان انگلیس فرقه تروریست صهیونیسم را به جای خود کاشتند و تمامی سازمان‌های فلسطینی را تضعیف و یا نابود کردند. یهودیان مهاجر در



فیصل اول امیر عراق با حاییم وایزمن
در لباس عربی.

فلسطین بر سرزمین‌هایی که سازمان ملل متحد به آنها اختصاص داده بود، مسلط شدند شورایی حکومتی، مرکب از ۳۸ عضو ایجاد شد و یک کابینه ۱۳ نفره نیز مشخص گردید. «بن‌گورین» مقام نخست وزیری و وزارت دفاع آن را به عهده گرفت. حکومت موقت در ۱۴ ماه ۱۹۴۸، استقلال و تأسیس کشور رژیم صهیونیستی را اعلام کرد.

«بن‌گورین» درنطق خود بر ارتباط تاریخی قوم یهود با فلسطین در دوران باستان اشاره کرد و تأسیس رژیم صهیونیستی را بر اساس قطعنامه تقسیم ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی، تحقق وعده الهی

برای بازگشت یهودیان به ارض موعود توصیف نمود.^۱ وی دروازه‌های رژیم صهیونیستی را بر روی مهاجران جدید همه جهان باز اعلام کرد.

مبنا و ماهیت فرقه هر تسل

امروزه که صهیونیسم لغتی آشنا در ادبیات سیاسی است، نمایانگر رژیم اشغالگر قدس است که بر پایه ایدئولوژی صهیونیستی شکل گرفته است و نژادپرستی رایج در میان اسرائیلی‌ها نیز ریشه در همین مکتب دارد.

کوه صهیون که زادگاه و آرامگاه داود پیامبر (علیه‌السلام) و جایگاه سلیمان (علیه‌السلام) بود، در متون دینی یهود، صهیون، اشاره به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داود (علیه‌السلام) و سلیمان (علیه‌السلام) و تجدید دولت یهود دارد. به دیگر سخن، صهیون برای یهود، سمبل رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمانروایی بر جهان است و از این رو، یهودیان خود را فرزندان صهیون می‌دانند. صهیونیسمی که بنیانگذار آن را تئودور هر تسل می‌نامند چیست و چه تأثیری در شکل‌گیری دولت غاصب اسرائیل داشته است؟

تاریخ ضدونقیض فرقه هر تسل همیشه نکات مبهمی را برای تمامی خوانندگان بر جای گذاشته است، به طوری که وقایع تاریخی یهودیت پس از شکل‌گیری جریان صهیونیسم با علامت سوال‌های بی‌شماری مواجه شد. سؤالاتی که تاریخ خارج از صهیونیسم به گونه‌ای متفاوت به آن جواب داده و تاریخ درونی صهیونیسم نیز از منظر التقاطی به این سوال‌ها پاسخ داده است.^۲

فرقه التقاطی صهیونیست لائیک و در تضاد با اراده خداوند در دین یهود می‌باشد.

۱. این جمله بن‌گورین از موارد التقاط فرقه صهیونیستی است.

۲. حملات علنی و مخفیانه دشمنان اسلام و تجاوزکاران بین‌المللی علیه قرآن مجید و احکام رهایی‌بخش اسلام از هر سو به شدت ادامه دارد؛ و بسیاری از دولت‌های کشورهای اسلامی بر اثر خودباختگی یا مأموریت، مجری نقشه‌های شوم و خائنانه آنان می‌باشند؛ چه آنهایی که دم از اسلام زده، کنفرانس به اصطلاح اسلامی تشکیل می‌دهند، و چه آنانی که در کشور اسلامی القای مذهب کرده اسلام را از رسمیت می‌اندازند، همه دانسته یا ندانسته در یک مسیر حرکت می‌کنند و آن اجرای مقاصد شوم و استعماری دشمنان اسلام است که می‌خواهند این اوضاع نکبت بار جامعه اسلامی ادامه یابد، اسرائیل بر جان و مال و سرزمینهای ملت اسلام مسلط باشد، سیادت و سلطه استعمار در دنیای اسلام برای همیشه محفوظ بماند، برنامه توسعه طلبانه و ویران‌کننده صهیونیسم در کشورهای اسلامی به مرحله اجرا درآید، و ملت اسلام و دولت‌های کشورهای اسلامی همیشه خوار و ذلیل و اسیر دست تجاوزکاران بین‌المللی بوده دست تکدی و چشم کمک به استعمارگران جنایت پیشه داشته باشند و روی استقلال، آزادی، آسایش و امنیت نینند. (صحیفه امام ج ۲ ص: ۴۸۷)

صهیونیسم به صهیونیسم دینی و غیر دینی نیز تقسیم می‌شود. صهیونیسم دینی اندیشه‌ای است که اعتقاد دارد بازگشت به سرزمین موعود، در زمانی که پروردگار مشخص کرده است و به شیوه‌ای که او تعیین می‌کند، انجام خواهد گرفت و این کار به دست بشر انجام پذیر نیست. پیروان این اندیشه، گروهی یهودی (صهیونیسم) و شماری عیسوی (صهیونیسم مسیحی) می‌باشند. در مقابل در صهیونیسم غیر دینی و غیر یهودی که ما آن را التقاطی می‌نامیم کسانی جای گرفته‌اند که با اهداف سیاسی تکیه بر استدلال‌های تاریخی به اسکان یهودیان در فلسطین می‌خواهند مشروعیت بخشند. این همان صهیونیسم لائیک و غیر دینی است که تنها مفاهیم سیاسی خویش را به زبان دین بیان می‌کند.

تئودور هرتسل را پدر صهیونیسم سیاسی می‌نامند. هرتسل در ۱۸۹۶ جزوه‌ای را به زبان آلمانی تدوین می‌کند که عنوان آن «دولت یهود» بود. هرتسل در این جزوه تئوری را مطرح می‌کند که نوعی صهیونیسم متفاوت با صهیونیسم معنوی یا مذهبی را ارائه می‌دهد. در سنت معنوی صهیونیسم، فلسطین تنها یک تاریخ بود اما هرتسل به دنبال آن بود که یهودیان سراسر جهان را گرد هم آورده و یکپارچه کند. او بر این باور بود که مقدمه گرد هم آوردن یهودیان از سراسر جهان تشکیل یک دولت است. لذا هرتسل صهیونیسم را از فاز نظری و مذهبی آن وارد فاز فرقه‌ای و سیاسی کرد. او باور داشت که تنها راه مقابله با اقدامات یهودستیزی موجود در دنیا این است که یهودیان یک موطن متعلق به خود را تملک کنند. لذا در جزوه خود پیشنهاد می‌دهد که آرژانتین یا فلسطین به عنوان مرکز دولت یهود در نظر گرفته شود.

هرتسل در اوایل سال ۱۸۹۵ کتابی به نام «دولت یهودی» را منتشر نمود که در فوریه ۱۸۹۶ به چاپ رسیده است و سر و صدای زیادی به راه انداخت. در این کتاب دلایلی چند درباره ضرورت ترک اروپا توسط ملت یهود و اسکان آنها در فلسطین [هرتسل در کتاب خود سرزمین فلسطین را با نام جعلی و غیرواقعی اسرائیل معرفی می‌نماید] مطرح شده بود. کتاب هرتسل به سرعت در جهان یهودیت پخش شد و توجهات بسیاری را معطوف به خود نمود. حامیان فرقه صهیونیستی به مانند «هووی صهیون»^۱ فوراً از افکار وی استقبال نمودند. این در حالی است که یهودیت سنتی با وی مخالفت نمود زیرا این تفکر را تهدیدی برای تلاش‌های آنها در جهت پذیرش در کشورهای محل سکونت یهودیان و نیز در تضاد با اراده خداوند می‌دانستند.

هرتسل معتقد بود، تنها با راه حل سیاسی، یهودیان می‌توانند تغییر شکل و سبک دهند و شرایط بهتری در زندگی پیدا کنند؛ که آن هم تنها با تأسیس دولت مستقل صهیونیستی و با رضایت قدرت‌های بزرگ جهان امکان پذیر خواهد بود. این دولت می‌تواند در فلسطین یا در آرژانتین با اراده و تصمیم قوم یهود شکل گیرد. هرتسل می‌گفت:

تحقق این طرح مستلزم تأسیس دو ساختار است: جامعه یهودیان که بتواند نمایندگی قوم یهود را در یک ساختار کاملاً قانونی رهبری کند و شرکت صهیونیستی که کار کنترل امور تجاری و بازار کار را بر عهده داشته باشد.

هرتسل صهیونیسم را از فکر و اندیشه صرف، به فرقه و سازمان تبدیل کرد و قراردادهای خاموش میان تمدن غرب و سازمان صهیونیسم به عنوان نماینده یهودیان اروپا برقرار ساخت. در این مرحله، هرتسل فعالیت‌های صهیونیستی خود را به شیوه‌ای سنتی آغاز کرد و به رهبران سنتی یهودیت (ساخام‌ها و ثروتمندان) و نیز صاحب نفوذان سنتی که به او با نوعی نفرت و بی‌تفاوتی نگاه می‌کردند روی آورد.

در آغاز ایده‌های وی توجه زیادی را جلب نکرد و اکثر یهودیان پرنفوذ و ثروتمندی که وی بر حمایت آنها دل بسته بود چندان نظر مساعدی نسبت به وی نشان ندادند. همین امر باعث شد که وی برخی اصلاحات را در اندیشه‌های خود انجام داده و کتاب «دولت یهود» را منتشر نماید تا شاید بتواند از این طریق حمایت افکار عمومی یهودیان را جلب نماید. متعاقب این امر، بخش عمده فرقه محبان صهیون و دانشجویان صهیونیستی در اتریش و کشورهای دیگر از حامیان جدی هرتسل شدند و وی را رهبر خود معرفی کردند. اتفاقاً به خاطر ارتباط زیاد با فرقه محبان صهیون، هرتسل به این جمع بندی رسید که تنها سرزمینی که می‌تواند ایده خود را در آنجا اجرا کند، فلسطین است. چون پیروانش او را به این ایده می‌خواندند. از آنجا که بخاطر محدودیت‌های قانونی و یا ظالمانه عموماً یهودیان دست به مهاجرت اجباری می‌زدند.

هرتسل در آن زمان می‌گفت: «وضعیت یهودیان به دیگ بخاری شبیه است که نیرویی فراوان در آن نهفته است، نیرویی که اگر با درایت به کار گرفته شود. سرنوشت یهودیان جهان را دگرگون خواهد نمود». یعنی هدایت این مهاجرت و اراده آن برای اهداف فرقه‌ای هرتسل.

او در ابتدا با «بارون موریس دوهریرش» شخص ثروتمند و توانمندی که به انجمن مهاجرت یهود برای کمک به یهودیان شرقی جهت مهاجرت به آرژانتین و برزیل کمک می کرد، تماس گرفت. تلاش می کرد اراده او را که به سمت آمریکای جنوبی آرژانتین و برزیل بود به سمت فلسطین ببرد. او گفت شعار تبلیغاتی ما باید چنین باشد: فلسطین داوود و سلیمان، وسعت از رود نیل تا شط فرات. هر تسلا اولین کنگره صهیونیست‌ها را در تاریخ ۲۹ اوت ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس برگزار کرد. برگزاری کنفرانس بال نقطه عطفی در تاریخ صهیونیسم سیاسی است. در واقع، با این کنفرانس، صهیونیسم سیاسی، مورد نظر هر تسلا به منصه ظهور رسید. «هر تسلا» در سخنرانی افتتاحیه کنگره، هدف جلسه را به شرح ذیل خلاصه کرد:

«ما اکنون سنگ پایه خانه‌ای را بنا می‌نهم که ملت یهود را پناه و حامی خواهد بود.» یعنی تشکیل فرقه صهیونیستی التقاتلی هر تسلا.

در این کنفرانس، اهداف و آرمان‌های فرقه صهیونیسم به شرح ذیل تبیین شد:

الف - تشویق و دلگرمی منطبق با برنامه اسکان فلسطین به وسیله استقرار کشاورزان، کارگران و سایر اصناف یهودی؛

ب - متحد کردن و سازمان دادن کلیه یهودیان در گروه‌های محلی و وسیع‌تر بر حسب قوانین جاری کشورهای آن؛

ج - تحکیم و تقویت خود آگاهی و احساس شعور ملی یهودیان (التقاط اینجاست که جای شعور دینی یهود، شعور ملی می‌گذارد درست مثل اسلام ایرانی که جای اسلام ناب بعضاً گذاشتند)؛

د- اهداف مقدماتی برای جلب رضایت حکومت‌ها متعددی که موافقت آنها برای نائل شدن به اهداف صهیونیسم ضروری است. توجه شود همین بند مبنای گرفتن جملاتی از ناصرالدین شاه ایران و شاه عراق و شاه عربستان و بعضی افراد کرد و مصری و سوری و... شد.

«هر تسلا» به عنوان «پدر صهیونیسم و رژیم صهیونیستی»، نظریه خود را در اولین کنگره حول سه موضوع عنوان می‌کند:

۱- یهودیان در سراسر دنیا در هر کشوری که باشند یک قوم را تشکیل می‌دهند؛

۲- یهودیان در همه وقت و همه جا تحت آزار و ستم هستند؛

۳- یهودیان غیر قابل ادغام و جذب در ملت‌هایی هستند که بین آنها زندگی می‌کنند و در آنها تحلیل نمی‌روند. هر تسل در کتاب خود می‌گوید: «مادر آنجا (فلسطین) بسان سنگری برای اروپا در برابر آسیا خواهیم بود. ما پیش‌قراولان تمدن غرب، در برابر وحشی‌گری شرق خواهیم ایستاد».

و حدود پنجاه سال بعد یعنی در ۱۵ مه سال ۱۹۴۸ با کمک و حمایت همه‌جانبه انگلستان و آمریکا کشور سرزمین‌های اشغالی (پس از غصب زمین‌های مسلمانان) پا به عرصه وجود نهاد. از آن تاریخ به بعد، دولت رژیم صهیونیستی همچنان مسائل و مشکلات حاد و پیچیده‌ای را مبتلا به منطقه غرب آسیا و کشورهای مسلمان منطقه کرده است.



جلوگیری سربازان رژیم صهیونیستی در مراجعت
فلسطینی‌های مقیم قدس

جنگ جهانی اول، نقطه عطف دیگری برای صهیونیسم بود. این جنگ، فرصت مناسبی برای تحقق

بیشتر اهداف صهیونیسم سیاسی را از طریق فعالیت‌های سیاسی فراهم کرد، تا بدانجا که به شناسایی بین‌المللی این نهضت انجامید. در نتیجه تلاش‌های دیپلماتیک گروهی از نمایندگان صهیونیست در انگلستان، فرانسه، آمریکا به رهبری «حیم وایزمن» اعلامیه بالفور که به مفهوم شناسایی رسمی و بین‌المللی فرقه صهیونیسم بود، از سوی انگلستان صادر شد. پس از خاتمه جنگ و شکست عثمانی، امکانات و فرصت‌هایی بیشتر از گذشته برای تحقق اهداف صهیونیست‌ها فراهم شد.

پروتکل‌های حکمای صهیونیسم، بیانگر نحوه رفتار و اعتقاد صهیونیست‌ها در جهان بوده است که به عنوان یک کتاب در اوایل قرن بیستم در روسیه منتشر گردید.^۱ به تعبیری یکی از حیرت‌انگیزترین و خطرناک‌ترین کتاب‌های سیاسی است که تاکنون انتشار یافته است. در واقع این مدرک تأییدی برگفتار «اسکار لیفی» یهودی است که گفته است: پادشاه اخلال گران، فتنه‌انگیزان و جلادان جهان ما

هستیم. با مروری اجمالی به چند پروتکل با اعتقاد و ایده‌های صهیونیسم جهانی که یگانه شعار آنها همان کلامی است که «دیزرائیلی» نخست وزیر سابق بریتانیا گفته است: نیرنگ، دروغ و خیانت در راه پیروزی گناه نیست و این گفتار نشانگر سیاستی است که دو جنگ جهانی را برپا کرد و میلیون‌ها انسان را به کشتن داد.^۱

وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید:

کتاب مقدس مسیحیان انجیل است که به وسیله آن جهانیان را تبشیر و موعظه می‌کنند و کتاب مقدس مسلمانان قرآن که آن را در بین مردم دنیا نشر می‌دهند، اما یهودیان دارای دو کتاب هستند: یکی همان کتاب مقدس تورات که توسط صهیونیست‌ها به آن عمل نمی‌شود و دیگری کتابی است به نام تلمود که برای جهانیان ناشناخته می‌باشد. صهیونیست‌ها این کتاب را بر تورات ترجیح می‌دهند و مخفیانه به مطالعه آن می‌پردازند. اساس همه بدبختی‌ها و مصیبت‌ها همین تلمود است. مسیحیان معتقدند؛ که خداوند پدر همگان است و مسلمانان الله را پروردگار جهانیان می‌دانند. اما صهیونیست‌ها خدا را فقط برای خودشان می‌خواهند! بالاتر از این، تلمود تصریح می‌کند که تمامی نعمت‌ها و برکات زمین از آن بنی‌اسرائیل است و مسیحیان و مسلمانان و بت پرستان برای خدمت به آنان آفریده شده‌اند. یهود از صلب خداونداند؛ چنانکه فرزند از صلب پدر. اقوام و ملل روی زمین از ارواح نجس آفریده شده‌اند و فقط به پاس حرمت بنی‌اسرائیل به آنها شکل و قیافه آدمی داده شده است. تئودور هر تسل در کتابش می‌نویسد: ما بخشی از استحكامات اروپا در مرز با آسیا و به عنوان طلیعه دار تمدن اروپا در رویارویی با بربرها خواهیم بود. اروپایی که وظیفه خواهد داشت، وجود و بقای ما را تضمین کند.

اروپا و بقای دولت یهود از نگاه هر تسل

کتاب دولت یهود از جمله منابع پایه و اصلی اندیشه سیاسی فرقه گمراه صهیونیسم می‌باشد. این کتاب که بیش از یک قرن از نگارش آن می‌گذرد، اساسنامه تشکیل دولت صهیونیستی به شمار می‌رود، که رژیم اشغالگر قدس براساس آموزه‌های آن تاسیس گردیده است. این کتاب تاکنون یک بار در ایران نیز ترجمه شده است.

هر تسل می‌نویسد: «در گذشته، جواهرات ما را صادره می‌کردند. چگونه می‌توان به اموال و دارایی‌های منقول خود دست پیدا کنیم؟ این اموال عبارتند از اسناد چاپ شده که در نقطه‌ای از جهان-

۱ - تلمود کتاب برتر یهود: «علامه پولس حنا مسعد»، نویسنده کتاب همجیه التعلیم الصهیونیه (چاپ ۱۹۳۸)

چه بسا در صندوق‌های مسیحیان [اروپاییان] - بلوکه شده‌اند. طبیعی است که از راه مالیات‌ها می‌توان به اوراق قرضه، سهام خطوط ریلی، بانک‌ها و انواع پروژه‌های صنعتی دست یافت. زیرا در هر جا که نظام پیشرفته مالیاتی حاکم شود، دارایی‌های منقول ما دست یافتنی می‌شوند. اما این تلاش‌ها را نباید به خود یهودیان منحصر کرد. به هر حال در هر کجا که پیدا شود، اثر مستقیم آن یک فاجعه جدی اقتصادی خواهد بود. فاجعه‌ای که اثر آن هرگز به یهودیان محدود نمی‌شود. هرچند ممکن است پیش از هر فرد دیگری در معرض این فاجعه و زیان‌های آن قرار گیرند. همین محال بودن رسیدن به یهودیان موجب تقویت بیزاری از یهودیان می‌شود.

هرتسل شیطان‌ی مسلط به فنون عملیات روانی بود؛ او می‌نویسد:

شخصیت قومی‌ما، در گذر تاریخ شهرتی انکارناپذیر دارد. با وجود همه تحقیرها، باید گفت شخصیت قومی‌ما قوی‌تر از این است که کسی بخواهد به فکر از بین بردن آن باشد. اگر غیر یهودیان پیرامون ما اجازه بدهند به مدت دو نسل، در میان آنها با آرامش و صلح زندگی کنیم، شاید ما بتوانیم به آنان ملحق شویم اما آنان برای مدت کوتاهی ما را تحمل کنند، اما دیری نمی‌پاید که دشمنی آنان سر باز می‌کند و روند دشمنی آنان با ما حالت انفجار به خود می‌گیرد.

هرتسل در سفسطه دست قوی داشت: ببینید چگونه با یک جمله از گروهی مردم پراکنده در جهان ملت می‌سازد.

به این ترتیب، چه بخواهیم و چه نخواهیم، اکنون ما یک گروه تاریخی دارای ویژگی‌های عمومی هستیم که انکار آن ممکن نیست. - و بلافاصله نتیجه می‌گیرد - ما ملت واحد هستیم... دشمنان و کینه‌هایی که در ما ایجاد کردند، موجب وحدت ما شده است. همچنان که بارها این مسأله در تاریخ تکرار شده است. مشکلات و دشواری‌ها موجب جمع شدن ما پیرامون یکدیگر و سرانجام وحدت ما می‌شود... ناگهان قدرت خویش را کشف می‌کنیم... بله، ما اینقدر قدرت داریم که بتوانیم حکومتی برپا کنیم... در حقیقت... یک حکومت الگو. ما همه منابع انسانی و مادی لازم برای این منظور را در اختیار داریم.

این واژه حکومت الگویی که اینجا هرتسل بکار می‌برد در سال‌های ۴۰-۱۳۳۰ در بین روشنفکران ایران نیز نفوذ کرده بود و آنها را به اسرائیل بردند تا این الگو را تماشا کنند و در کشور تبلیغ کنند حتی مرحوم جلال آل احمد که بعداً از آنها بیزاری جست و کتاب‌های غرب زدگی و روشنفکری را نوشت.

هر تسل می‌افزاید: چه بسا، اکنون بهترین زمان برای تبیین آن چیزی است که به طور تقریبی از آن به «بافت انسانیت ما» یاد کردیم. اما شاید اکنون زمان تقدیر از این طرح نباشد. باید صبر کنیم تا ابتدا راهبردها و خط مشی‌های کلی این طرح را که همه امور دیگر بر آنها استوار هستند روشن کنیم. طرح برپائی حکومت یهود، اگرچه ساده است، اما اجرای آن پیچیده است. بر اساس این طرح، دو نهاد ایجاد خواهد شد: انجمن یهودیان و شرکت یهودی.

انجمن یهودیان در زمینه‌های علمی و سیاست اقدامات و تلاش‌های بسترساز را انجام خواهد داد. شرکت یهودی نیز آنها را عملی خواهد کرد. این شرکت یهودی به دنبال تحقق منافع مالی یهودیان کوچک کننده خواهد بود و ساماندهی و دنبال کردن امور اقتصاد و بازرگانی در حکومت جدید به عهده این شرکت یهودی خواهد بود.^۱

این اقدامات موجب خلق بازرگانی و ایجاد بازار می‌شود. بازار نیز شهرک نشینان جدید را جذب خواهد کرد. این افراد هر یک بر اساس محاسبه و تمایل خویش به طور اختیاری به این اراضی خواهند آمد و ریسک خویش را نیز به جان می‌خرند.

کارهایی که بر روی این اراضی انجام خواهد شد، ارزش آن را بالا خواهد برد. در نتیجه به سرعت، یهودیان خواهند فهمید که برای روحیه ماجراجویی آنان، زمینه کار جدید و دائمی فراهم شده است. در اینجا توجه کنید که چگونه رهبر فرقه صهیونیسم هر تسل پایه تروریسم را می‌گذارد.

اگر امروزه بخواهیم حکومتی ایجاد کنیم، ما هرگز به شیوه رایج هزار سال گذشته اقدام نخواهیم کرد.

... مجموعه ای قوی از شکارچیان را سازماندهی خواهیم کرد. آنگاه حیوانات را به یک نقطه سوق خواهیم داد آنگاه در وسط این حیوانات یک بمب منفجر خواهیم کرد! متأسفانه این راهبرد تروریستی

۱ - صحیفه امام ج ۳۳ ص: ۱

اکنون که دولت غاصب اسرائیل، برای فتنه‌انگیزی بیشتر و تجاوز زیادتیر به سرزمین‌های عربی و ادامه دست غاصبانه در قبال صاحبان حق، به پاخاسته و آتش جنگ را برای چندمین بار شعله‌ور ساخته است، و برادران مسلمان ما در راه ریشه کن کردن این ماده فساد، برای آزادی فلسطین و احیای مجد و شرف و عظمت اسلامی در این جهاد مقدس شرکت کنند؛ از اختلافات و نفاق‌های خانمان‌سوز و ذلت‌بار دست برداشته، دست برادری به هم داده صفوف خود را فشرده و متشکل سازند؛ و از سستی و مسامحه که شکست ننگ بار و عواقب خطرناکی به دنبال خواهد داشت بپرهیزند.

در سرزمین‌های اشغالی حتی در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا به شکل جان‌گرای بی‌اجرا گذاشته شد و اهالی سرزمین فلسطین قتل عام شدند و نسل‌کشی به راه انداختند.

او نوشت: اگر بخواهیم به ساخت و ساز اقدام کنیم، ساخت و ساز ما به شیوه جدید کنونی صورت خواهد گرفت.

بی‌تردید شیوه‌ای که برای ساخت و ساز انتخاب خواهیم کرد، شیوه‌ای نوین و شیک تر از هر شیوه دیگری خواهد بود. شهرک‌سازی‌هایی که امروز به قیمت تخریب خانه‌ها و نابودی باغ‌ها و مزارع مردم فلسطین هر روز توسعه می‌یابد.

هرتسل نوشت: فلسطین، کشور، میهن تاریخی ماست و خاطره آن محو‌شدنی است. نام فلسطین، به خودی خود، با قدرتی بالا ملت یهود را به سوی خود جذب خواهد کرد. اگر این عالیجناب، (پادشاه عثمانی) فلسطین را به ما بدهند، ما در برابر آن تنظیم امور مالی ترکیه را به عهده خواهیم گرفت. در نتیجه ما بخشی از استحکامات اروپا در مرز با آسیا و به عنوان طلیعه دار تمدن اروپا در رویارویی با بربرها خواهیم بود. ما به عنوان یک حکومت طبیعی، باید با تمامی اروپا ارتباط خود را حفظ کنیم. اروپایی که وظیفه خواهد داشت، وجود و بقای ما را تضمین کند. این فلسفه وابستگی سران و دولت‌های اروپایی با صهیونیست‌ها است. ما باید پاسبان‌های واقعی پناهگاه‌های خود (فلسطین) باشیم تا با انجام این وظیفه، به بقای خود کمک کرده باشیم. این پاسبانان واقعی، رمز حقیقی حل مشکل یهود، پس از تحمل هجده قرن رنج از سوی یهودیان، خواهد بود. با سفسطه از رنجی که یهودیان در سرزمین‌های غربی در اروپا و روس تحمل کرده‌اند، نتیجه می‌گیرد که در برابر جهان اسلام سنگربندی کند! این درحالی است که یهودیان در سرزمین‌های اسلامی در صلح و آرامش بسر می‌برند.

هرتسل در ۱۰ مارس ۱۸۹۶ با یک کشیش اوانجلیکی به نام ویلیام هشرل دیدار نمود. دیداری که سهم بسزایی در مشروعیت بخشیدن



ترس ارتش رژیم صهیونیستی از صاحبان اصلی فلسطین

به فرقه صهیونیسم سیاسی داشت. هر تسل بعدها در کتاب خاطرات خود چنین نوشت: «ما باید رابطه‌ای مستقیم و آشکار با یک حاکم مسئول یا غیر مسئول، یعنی یک وزیر دولت یا شاهزاده، برقرار سازیم. مناسبترین فرد می‌تواند قیصر آلمان باشد.» کشیش اوانجلیکی به وی کمک کرد تا ابتدا با فردریک اول، دوک بزرگ بادن و دایی قیصر ویلهلم دوم آلمان و سپس با خود قیصر دیدار نماید. این دیدارها باعث شد تا فرقه صهیونیستی هر تسل مشروعیت زیادی در میان یهودیان کسب نماید. وی بعدها نیز چند دیدار با قیصر داشت.

اندیشه صهیونیستی هر تسل توهین و وارد کردن التقاط سکولاریستی در دین یهود بود هر تسل دارای یک فکر و اندیشه نبود، بلکه افکار و برداشت‌های گوناگون و نوشته‌های فراوانی داشت؛ که در بیشتر آنها چیزی از هوشمندی و تسلسل منطقی و انسجام به چشم نمی‌خورد؛ و در مطالبش به اروپا نیز حمله می‌کند. در میان اندیشه‌های وی می‌توان به نظریه «ملت اندام‌وار مطرود» اشاره کرد. وی در این نظریه بر این باور است که یهودی ستیزی بخشی از فرهنگ و تمدن غرب است و زمینه‌ای برای خلاص شدن از یهودستیزی وجود ندارد. در توضیح این مطلب باید اظهار داشت که در پشت یهودستیزی علتی علمی و اجتماعی و ساختاری نهفته است، که همان رقابت تجاری است.

در واقع، در جامعه‌ای که یهودیان بدون سرزمین، در منطقه‌ای از برخورداری‌های اجتماعی بهره‌مند می‌شوند، به طور طبیعی در برابر خود واکنشی احساس می‌کنند و به گونه‌ای شرایط را در مقابل خود می‌بینند. هر تسل این گونه مواجهه با یهودیان را یهودی ستیزی تفسیر می‌کند و دنبال چاره‌جویی است. البته هر تسل تعصب موروثی را نیز از این مسئله جدا نمی‌بیند؛ چنان که هر تسل به یهودی با برداشت‌های نژادی رایج در ادبیات یهودی ستیز نگاه می‌کند. هر تسل معتقد است که یهودیان با مادیتی که در آنها نفوذ کرده و زبان آلمانی (یدیشی) فاسدشان نموده است، روابط اندامی میان اعضای ملت اندام‌وار آلمان را تباه می‌کنند.

در واقع، شکل و مضمون ملت اندام‌وار شکل و مضمون خروجی و تصفیه‌ای دارد؛ یعنی خروج جسم بیگانه از شاکله اندامی بزرگ‌تر در تمدن غرب که براندازی کامل آن ضروری و حتمی است و خروج، راه‌حل نهایی است. هر تسل سفسطه می‌کند: میان خروج موسی و طرح صهیونیستی رابطه‌ای وجود دارد! اما خروج به شیوه موسی راه‌حل کهنه و پوسیده است؟ هر تسل خروج را به شیوه سکولار می‌پسندد. (التقاط در دین یهود)

هرتسل در دفاع از طرح صهیونیستی خود اعتقاد دارد که گرچه یهودیان ملتی اندام‌وار مطرود هستند و از این منظر مزاحم جامعه اروپایی محسوب می‌شوند، لیکن اروپا از آغاز رنسانس به سودمندی یهودیان و امکان استفاده ابزاری از آنان در جهت منافع تمدن غرب پی برده است. هرتسل بر این باور است که راه حل امپریالیستی همان کوچاندن یهودیان به مناطق مختلف جهان، مثل فلسطین، است و فریب کارانه ادامه می‌دهد که فواید زیادی را برای دولت‌های ذی‌ربط و همچنین کشورهای اروپایی خواهد داشت. از جمله این فواید می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- دولت‌های ذی‌ربط از این مهاجرت استفاده بزرگی خواهند کرد؛
 - ۲- اگر دولت عثمانی در واگذاری فلسطین به صهیونیسم کمک کند، یهودیان متعهد می‌شوند اداره کامل امور مالی ترکیه را بر عهده بگیرند؛
 - ۳- نفوذ صهیونیسم برای دولت عثمانی می‌تواند مانع خوبی در برابر ارامنه باشد؛
 - ۴- این امکان نیز فراهم خواهد شود تا با تأسیس دانشگاهی در استانبول، جوانان ترک از جریان‌های انقلابی غربی مصون بمانند؛
 - ۵- این مهاجرت باعث افزایش قدرت امپراتوری عثمانی خواهد شد.
- البته این مهاجرت برای دولت‌های غربی نیز فوایدی خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- پایان یهودی‌ستیزی در غرب و آرامش از احساس گناه نکردن؛
- ۲- کاهش جمعیت با خروج یهودیان از این کشورها و ورودشان به فلسطین.

پس در واقع، راه حل هرتسل همانا تأسیس یک دولت صهیونیستی در خارج از اروپا بود که منشأ حاکمیت آن جهان غرب باشد. دیدگاه اساسی هرتسل این است که مسئله یهودیت از راه همانندسازی حل شدنی نیست؛ زیرا از یک طرف، تفکر ضدیهودیت وجود دارد و از سوی دیگر، یهودیت بقای خود را



کشتار جنایتکارانه رژیم صهیونیستی در غزه

می خواهد. یهودیان یک قوم هستند که به دین یهود وفادارانه؛ کسانی که در بدترین شرایط اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای بیگانه در کشورها زندگی می کنند.

به نظر می رسد تنها با راه حل سیاسی، یهودیان می توانند تغییر شکل و سبک بدهند صهیونیسم سیاسی را بپذیرند و شرایط بهتری در زندگی پیدا کنند؛ که آن هم تنها با تأسیس دولت مستقل صهیونیستی و با رضایت قدرت های بزرگ جهان امکان پذیر خواهد بود. این دولت می تواند در اسرائیل یا در آرژانتین با اراده و تصمیم قوم یهود شکل گیرد. هر تسل می گوید: تحقق این طرح مستلزم تأسیس دو ساختار است:

۱- جامعه یهودیان که بتواند نمایندگی قوم یهود را در یک ساختار کاملاً قانونی رهبری کند؛

۲- شرکت صهیونیستی که کار کنترل امور تجاری و بازار کار را بر عهده داشته باشد.

هر تسل صهیونیسم را از فکر و اندیشه صرف، به فرقه و سازمان تبدیل کرد و قراردادهای خاموش میان تمدن غرب و سازمان صهیونیسم به عنوان نماینده یهودیان اروپا برقرار ساخت. در این مرحله، هر تسل برخلاف تیزهوشی اش، فعالیت های صهیونیستی خود را به شیوه ای سنتی آغاز کرد و به رهبران سنتی یهودیت (خاخام ها و ثروتمندان) و نیز صاحب نفوذان سنتی که به او با نوعی نفرت و بی تفاوتی نگاه می کردند روی آورد.

هر تسل در می ۱۸۹۵ نامه ای به هیرش (ثروتمند یهودی و حامی صهیونیسم) نوشت و ملاقاتی را با او برای بحث روی مسئله یهودیت ترتیب داد. این جلسه که در دوم ژوئن ۱۸۹۵ اتفاق افتاد، در واقع، اولین جلسه ای بود که با هدف صهیونیستی تشکیل گردید. لیکن هر تسل نتوانست به خواسته خود برسد. شاید اشکال کار در این بود که هر تسل نتوانسته بود طرح خود را دقیق آماده کند؛ از این رو، در نامه دیگر به هیرش تذکر داد که طرحش را برای وی ارسال می کند. در مجموع، هر تسل چندین نامه به هیرش نوشت، تا بتواند تا اندازه ای ایده خود را به وی معرفی کند.

در چهارمین و آخرین نامه به هیرش با طراحی شیطانی یک عملیات روانی بر تصرف اراده او بیان داشت که این نامه حاوی یک یادداشت بسیار مهمی است، و آن این است که اگر کسی به یهودیان، سرزمین موعودشان را نشان دهد، آنها او را مسخره می کنند؛ چراکه آنها روحیه خود را از دست داده اند و هیچ گونه امیدی برای رسیدن به آن سرزمین را در خود نمی بینند. حتی اگر همچنان خوار شویم و یا به طور روزافزون مورد توهین قرار بگیریم، سیلی بخوریم، مورد استهزا و ضرب و شتم قرار بگیریم، اموالمان به غارت برود و کشته شویم. با این حال، من می دانم جایی که به عنوان کشور مقرر

گردیده، مال ماست، پایتخت ماست؛ در واقع، هر تسل طرح خود را با به تصویر کشیدن وضعیت جامعه یهود به هیرش معرفی کرد.

رهبان فرقه صهیونیسم سیاسی و صاحب نظریه دولت یهودی می‌میرد

هر تسل پس از مرگش از جایگاه و منزلت خاصی بین جهان صهیونیست‌های جهان برخوردار شد تا آنجا که به یک اسطوره تبدیل گردید. هر تسل توانسته بود صهیونیسم را از یک وضعیت ضعیف به یک سازمان جهانی و یک نهاد سیاسی که بریتانیای کبیر آن را به عنوان نماینده قوم یهود می‌دانست، تبدیل کند.

انتقال باقیمانده جسد هر تسل به کوهی در اورشلیم فلسطین

نکته قابل تأمل در مورد وصیت هر تسل این است که درخواست کرده بود او را کنار قبر پدرش در وین اتریش دفن کنند تا زمانی که قوم یهود بتواند بقایای جسد او را به فلسطین ببرند. از این رو، در آگوست ۱۹۴۹ اندکی پس از تأسیس دولت اسرائیل بقایای جسد او را به کوهی در اورشلیم بردند، همان گونه که بقایای جسد پدرش را بردند و در آنجا یک موزه خانوادگی درست کردند.

سال روز مرگ هر تسل روز ملی اشغالگران قدس!

سالروز مرگ هر تسل در ۲۰ تموز ۱۹۰۴ به عنوان روز ملی در اسرائیل نام گرفته است. بنابراین صهیونیسم همواره به معنای یهودیت نیست بلکه گاه به مفهوم حرکتی برای غیر یهودی کردن یهودیت نیز به شمار می‌رود. که به آن صهیونیسم سیاسی یا سکولاریستی گفته می‌شود.

نقش پلید دولت انگلیس در اشغال فلسطین

دولت انگلستان برای یهودی کردن فلسطین قدم‌هایی ظالمانه و جانب‌دارانه برداشت، از جمله؛ ۵ واقعیت تاریخی زیر:

۱- مقدمات تصاحب ۲۰/۰۰۰ هکتار از اراضی «مرج بن عامر» را فراهم نموده و راهکار قانونی آن را هم درست کرد که در نتیجه آن ۹۰۰ خانوار فلسطینی که در ۲۲ دهکده زندگی می‌کردند، همه را آواره نمود.

۲- امور اجرایی و مسئولیت‌ها در فلسطین را به یهودیان متعصب و صهیونیست انگلستان واگذار کرد. آنان با انواع حیل‌ها و شیطنت‌ها می‌کوشیدند یهودیان را بر این دیار مسلط سازند. در این فرایند، در تصمیمات اجرایی، تدوین و تنظیم قوانین و آئین نامه‌ها به یهودی کردن سرزمین‌ها معطوف می‌شد.

۳- دولت برای تضعیف کشاورزان فلسطین، صادرات محصولات کشاورزی را ممنوع کرد، تا بخش کشاورزی متحمل زیان و خسارت گردد و مردم به فروش زمین‌های کشاورزی به یهودیان ناچار شوند.

با طرح‌های مشترک یهودیان و دولت انگلستان، زمین‌های بیشتری نصیب یهودیان شد، بدین شرح که اینان در سال ۱۹۱۸ م. دو و نیم درصد از اراضی فلسطین را مالک شده بودند، اما با نقشه‌های یاد شده این رقم در سال ۱۹۳۰ م. به ۱۴٪ افزایش پیدا کرد. انگلستان در سال ۱۹۳۶ م. طرحی کشید و فلسطین را به سه بخش یهودی نشین، عرب نشین و منطقه بین المللی تقسیم کرد. در سهمیه ای که برای یهود مشخص کرد، اکثر اهالی یعنی سه چهارم آن را عرب‌ها تشکیل داده بودند و اکثر اراضی، یعنی چهار پنجم آن در دست عرب‌ها بود. نیز در این طرح آمده است: عرب‌هایی که در قسمت یهودی نشین هستند (که تعداد آنان به ۳۲۵/۰۰۰ تن می‌رسد) با یهودی‌هایی که در قسمت عرب نشین زندگی می‌کنند (که تعداد آنان تنها به ۱۲۵۰ تن می‌رسند) مبادله شوند.

هیچ وجدانی نمی‌پذیرد که ۳۲۵۰۰۰ عرب تنها به ازای ۱۲۵۰ تن، یعنی کمتر از نیم درصد آن مبادله شوند. این یعنی ظلم فاحش بر ملت فلسطین و غصب سرزمین آنان. نیز در این تبادل، زمین‌های عرب‌ها در منطقه یهودی پیشنهادی انگلستان بیش از سه برابر زمین‌های یهودیان در همین منطقه بود؛ یعنی ۳۸۵/۵۰۰ هکتار اراضی مسلمانان و ۱۱۴/۰۰۰ هکتار اراضی یهودیان. با این همه زمین مسلمانان می‌بایست در برابر ۹۲۰۰ هکتار زمین یهودیان در منطقه غربی نشین مبادله گردد.

اعتراف مقام انگلیسی به سیاست ظالمانه

سیاست ظالمانه انگلستان بر ضد ملت فلسطین به قدری شدید بود که وزیر مستعمرات انگلستان در ۲۴ نوامبر ۱۹۴۸ در مجلس عوام انگلستان به آن اعتراف نمود و گفت:

«عرب‌ها از قرن‌ها قبل در این سرزمین سیادت داشته و آن جا زندگی می‌کرده اند و در موقع صدور وعده «بالفور» موافقت این صاحب‌خانه‌ها جلب نشده است ... راستی اگر من هم یک نفر عرب باشم، از این هجوم و حشت بار یهود به فلسطین، ارکان وجودم می‌لرزد.»

حال با همه ظلمی که به فلسطینیان روا شد، و طبق طرح انگلستان می‌بایست دو دولت عربی و یهودی در آن جا تشکیل شود اما یهودیان همه را تصاحب نمودند. حتی بخش عرب نشین را از آن خود دانستند و برخی نغمه سرزمین نیل تا فرات را می‌سرایند.

با توضیحی که داده شد، معلوم شد اسرائیلی‌ها متجاوز و غاصب هستند که با خرید ۱۰٪ از زمین فلسطین، آنان را از ۹۰٪ باقی مانده محروم کردند و از خانه و کاشانه خود راندند. فلسطینیان و مسلمانان صاحب‌خانه اند و وظیفه دارند با متجاوز بجنگند و آنها را از دیارشان بیرون کنند.^۱

خرید تعدادی زمین، مجوز تشکیل دولت غاصب اسرائیل!؟

خرید چند در صد زمین نمی‌تواند برای یهود مجوزی برای تشکیل دولت باشد. اگر زمین را خریدند، خانه و کشور را که نخریده بودند! مشروعیت نظام حاکم تنها به داشتن املاک نیست، بلکه یکی از معیارها اکثریت جمعیت است؛ آن هم به طور طبیعی، نه با آواره کردن صاحبان اصلی و مهاجرت یهودیان. صاحبان اصلی این سرزمین را فلسطینیان تشکیل می‌دهند و با توجه به معیار خرد و عُرف بین‌الملل آنان می‌بایست بر سرزمین خویش حاکم باشند. اکثر اینان مسلمان هستند، همان گونه که به مدت هزارسال در کنار این اکثر، دو اقلیت یهود و مسیحیت زندگی مسالمت آمیزی داشته اند، باز هم می‌توانند زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. اما آنچه که اتفاق افتاده است، با هیچ منطقی سازگار نیست و همه وجدان‌های بیدار آن را نمی‌پذیرد.^۲

سوکولف، اندیشمند سرشناس صهیونیست، آشکارا مدعی شده است: "صهیونیزم نه به عنوان یک نهضت و علی‌الخصوص نهضت ملی، بلکه به عنوان یک اقدام مالی و سرمایه‌داری ظهور کرد. یعنی اگر "صهیونیزم" با مطامع جدید اروپا در مشرق زمین تلاقی پیدا نمی‌کرد، این چنین با سرعت به نقطه اوج خود نمی‌رسید و با سرعت رشد پیدا نمی‌کرد. نمی‌توان قاطعانه گفت که اولین یهودیان تندرویی که طرح "احیای حکومت باستانی یهودی در سرزمین موعود" را مطرح کردند، در ارتباط مستقیم با کانون‌های ثروت و قدرت اروپا بودند؛ اما دعای پرشور و حرارت آنان، راهی جدید را در برابر دولت‌های استعمارگر اروپایی قرار داد و آنان به سرعت از این طرح استقبال کردند، زیرا "سرزمین موعود" در قلب امپراتوری عظیم عثمانی قرار داشت و از مناطق طلایی جهان به لحاظ اقتصادی و

۱ - امام خمینی (رحمة الله علیه) دولت‌هایی که اکنون با اسرائیل در حال جنگ می‌باشند لازم است که در این پیکار مقدس اسلامی جدی و قوی‌الاراده باشند، استقامت و پایداری کنند، از توأسی به حق و توأسی به صبر که دستور الهی می‌باشد «۱» غفلت نوزند، به توصیه یا امر سازمان‌های وابسته به قدرت‌های استعماری برای آتش بس اعتنا نکنند، و مطمئن باشند که در سایه بردباری و استقامت - با به کار بستن دستورات اسلامی - فتح و ظفر از آن ملت اسلام می‌باشد.

سامی‌الجنیدی، فاجعه فلسطین، ترجمه کمال قارصی، ص ۶۱.

۲. اکرم زعیر، سرگذشت فلسطین، ترجمه اکبرهاشمی‌رفسنجانی، ص ۱۶۹.

سیاسی محسوب می‌شد و خارج شدن آن از کنترل قدرت‌های اسلامی و حضور متحدان اروپا در آن، پیروزی بزرگی برای حیات اقتصادی مغرب زمین به حساب می‌آمد.



وحشت عمومی صهیونیست‌ها در برابر نسل آینده فلسطین

فرقه ای جنایتکار در سرزمینی مقدس ابراهیمی

انتخاب واژه «اسرائیل» به عنوان نامی برای رژیم یهود تازه تأسیس شده انتخابی ناگهانی نبود، زیرا این واژه که دین را منافقانه به دولت ارتباط می‌دهد در همه دعاهای نمازهایی که در کنیسه‌ها خوانده می‌شود، وجود دارد و معمولاً در نمازهای کلیساها نیز تکرار می‌گردد؛ بدین سبب نام اسرائیل برای مسیحیان و یهودیان حرمت یکسانی دارد.

اسرائیل از دو کلمه «اسرا» به معنی غلبه و «ایل» به معنی اله یا الله تشکیل شده است. «بنی اسرائیل» خود را به حضرت یعقوب که نام دیگرش اسرائیل بود، نسبت می‌دهند. حضرت یوسف تنها فرزند یعقوب بود که از میان ۱۲ فرزند او در مصر به نبوت رسید و پس از او در میان بنی اسرائیل اختلاف و نفاق افتاد و اندک اندک از دین و اجداد خود دست کشیدند و به بت پرستی روی آوردند. این وضعیت تا تولد حضرت موسی (علیه السلام) ادامه داشت؛ مبارزات مداوم حضرت موسی (علیه السلام) با فرعون و نظام شرک نتیجه داد و قوم بنی اسرائیل را به آئین یکتا پرستی دعوت کرد. پس از درگذشت موسی (علیه السلام) و در دوره نبوت یوشع بن نون، یهودیان توانستند در سایه مجاهدت‌های یوشع در سال ۱۲۲۷ قبل از میلاد، اراضی کنعان را تصرف کنند و مسجدی را بنا نهادند که بسیاری از پیامبران

الهی در آن به نماز پرداختند. لذا در مسجد بیت المقدس به نام هر پیامبر بزرگ، محرابی است. «بیت المقدس» در «اورشلیم» است. «اورشلیم» یعنی شهر سلامتی، شهر امن. «شلیم» یا «سلیم» و سلام که در زبان عبری شالون گفته می‌شود و معادل همین «ایلیا» یا شهر مقدس الهی است. حضرت یعقوب (علیه‌السلام) پس از ازدواج، ساکن کنعان شدند. کنعان نزدیک قدس فعلی است. سپس شهر اورشلیم توسط فرزندان حضرت یعقوب یا همان بنی اسرائیل ساخته شد. گویا در این شهر بود که خداوند به حضرت داود سلام... و عده خلافت و حاکمیت الهی داد. «اوس» مقرر حضرت داود است. معبدی که حضرت داود شروع کردند توسط فرزند ایشان، حضرت سلیمان تکمیل شد. صهیونیست‌ها اینجا یک سوء استفاده تاریخی نموده‌اند تا خود را به جای بنی اسرائیل جا بزنند. مسلمین وقتی که قدس را در جنگ‌های صدر اسلام فتح کردند هیچ اهانتی به مقدسات مسیحی و یهودی نکردند، بلکه مقدسات مسیحیت آنجا را تقدیس و احیاء کردند. ولیکن وقتی تندروهای مسیحی در جنگ‌های صلیبی بر قدس حاکم شدند و چیزی حدود صد سال تمام مراکز مقدس یهودی‌ها را خراب و نابود کردند. منطقه معبد سلیمان را به زیاله‌دانی و نعوذ بالله مستراح عمومی در شهر تبدیل کردند. آن گروه رادیکال که از اروپا آمدند عمدتاً از انگلیس، فرانسه و آلمان و اسپانیا آمده بودند. به مسیحیان اورشلیم هم رحم نکردند تا بعدها در جنگ صلیبی دوم که «صلاح الدین ایوبی» از کردهای مسلمان عراق فرمانده سپاه مسلمین قدس را دوباره آزاد می‌کند و مسجد را دوباره می‌سازند و از آن زمان بیت المقدس دست مسلمین بود تا هفتادسال پیش که اشغال شد.

یهودیان زیادی رژیم صهیونیستی را مضر به دین یهود می‌دانند

واقعیات حاکم بر این تاریخ سبب شد تا نهضت عظیمی بین یهودی‌ها به وجود آید که رژیم صهیونیستی را اصلاً قبول ندارند و با آنها دشمن هستند و می‌گویند اینها بزرگترین ضررها را به آئین یهود زدند. ولی غرب می‌خواهد بگوید که این مسئله کل یهود است به اینها در طول تاریخ ستم شده و امپراطوری روم اینها را آواره کرده است یا اینکه ببینید در اروپا با ما چه کردند؟

هر تسل شخصاً سکولار و لائیک بود و فرقه صهیونیستی پدیده‌ای استعماری!

اصلاً پدیده صهیونیسم یک پدیده دینی یهودی نیست. یک پدیده استعماری است مثل خود فاشیسم. پدر صهیونیسم «هرتسل» است که اولین کنگره صهیونیسم را در قرن نوزدهم برگزار کرد. خودش یک آدم سکولار و لائیک است.

توجه کنید هر تسل می گوید یهود یک نژاد است نه یک دین ؟

«هر تسل» خود می گوید من یهود را به عنوان نژاد قبول دارم نه به عنوان دین. این یعنی اسرائیل و صهیون و داود و سلیمان و موسی و هیکل سلیمان و... همه بازی و بهانه است. الان جنبش بنیادگرایی یهودی ضد رژیم صهیونیستی وجود دارد. البته آن بنیادگرایی یهودی هم مشکل دارند ولی بالاخره دینی هستند. یک خاطره خوب هم با ایران دارند و برمی گردد به زمان کوروش. بخت النصر پادشاه بابل رفت و بر بنی اسرائیل مسلط شد و قدس و معبد مقدس سلیمان را تخریب و غارت کرد. هزاران هزار از پیروان حضرت موسی (علیه السلام) را هم به زنجیر کشید و به عنوان برده و اسیر آورد. کوروش که بابل یا همین عراق امروزی را گرفت اسرای بنی اسرائیل را آزاد کرد و دوباره به قدس برگرداند و اظهار کرد از نظر مذهب و دین با شما مشکلی ندارم.

نظر استعماری انگلیس به کانال سوئز

گفته می شود کانال سوئز هم توسط ایرانی ها حفر شده و نام کورش بر آن نهاده شده است و سوئز تغییر همان واژه کورشی است.

وزارت خارجه انگلیس به نیروهای مستقر در منطقه مصر و اطراف کانال سوئز می گوید: از دیدگاه دولت بریتانیا کانال سوئز به لحاظ راهبردی، نظامی و اقتصادی نقطه مهمی است و برای اینکه مسلم بشود کانال سوئز به طور مطلق در اختیار ماست، باید یک ملت مرتبط با خودمان در فلسطین ایجاد کنیم و برای اینکار باید بهانه ای داشته باشیم، یک بهانه تاریخی - مذهبی بهترین بهانه است. باید اینجا را طوری تصاحب کنیم که هرگز بیرون نرویم. فقط با استقرار یهودیان اروپا در این منطقه است که این منطقه اروپایی و غربی می شود و می توانیم به طور تضمین شده ای برای همیشه بر کانال سوئز و کل این منطقه حساس مستقر و مسلط باشیم.

نفوذ فرقه ای صهیونیست ها در حکومت انگلیس و در کل اروپا

مهم است بدانیم سرمایه داران صهیونیست اروپا به سرعت بر حکومت انگلیس مسلط شدند و با بخشی از جریان های پروتستان مسیحی ترکیب شد. الان هم حامیان اصلی صهیونیسم بین مسیحی ها بیشتر جریان های پروتستان و همین محافظه کارهای امریکا هستند. گره خوردن مسیحیت پروتستان با حذف صهیونیست ها بطور خاص در حکومت انگلیس اتفاق می افتد.

با دادن سِمَت به انگلیسی های صهیونیست در انگلستان، عملاً یهود صهیونیست سرمایه دار قدرت حکومت در انگلیس را به دست می گیرد. انگلیس سازمان مهاجرت تشکیل می دهد. به سلطان عثمانی به نام عبدالامین که ضعیف شده بود نامه می نویسند که؛ انگلستان و سرمایه داری یهود می گویند که

یهودی‌ها قرض‌هایتان را حاضرند بدهند و تخفیف بگیرند و یک ناوگان هم به کمکتان می‌فرستند و... متقابلاً اورشلیم یا بیت المقدس را بسیار دست انگلیس، ما به بقیه کار نداریم. سلطان عثمانی جواب می‌دهد به هرتسل و به انگلیسی‌ها که من حاضر نیستم ننگ فروختن بیت المقدس شریف را به یهودی‌ها و خیانت در امانتی که مسلمین به من سپردند تا ابد در تاریخ به پیشانی خودم بزنم.

علمای یهود با تشکیل کنگره هرتسل در آلمان مخالفت می‌کنند

هرتسل به قسطنطنیه می‌رود می‌خواهند اولین کنگره‌شان را در آلمان بگذارند. خاخام‌های یهودی مخالفت می‌کنند. کنگره‌شان را در سوئیس تشکیل می‌دهند و بعد از آن اولین اعلامیه رسمی صهیونیست‌ها صادر می‌شود. و چند کار را در برنامه‌هایشان قرار می‌دهند؛

نفاق آشکار می‌شود ببینید نتیجه کنگره در سوئیس را:

۱- سریع و پنهانی

به سرعت و بدون سروصدا، فلسطین را مستعمره کنیم. از طریق فرستادن کارگران و کارفرمایان صنعتی - کشاورزی یهود به منطقه برای در دست گرفتن غیر رسمی اقتصاد فلسطین؛

۲- پوشش

یهودیان به عنوان مؤسسه‌های خاص و بین‌المللی تحت عنوان کارهای علمی و خدمات و خیریه و... سازماندهی شوند؛

۳- تعصب منافقانه

چیزی به نام وجدان ملی و تعصب یهودی وارد کنیم. بطور مثال تاکید شود که در طول تاریخ به یهودیت ظلم شده و راه جبرانش این است که به قدس و فلسطین مهاجرت کنند؛

۴- معامله یا سلطه

سعی کنیم عثمانی را یا بخریم یا با آن وارد معامله شویم اگر نه باید انگلیس هدف شماره یک خود را عثمانی قرار دهد تا بتوانیم بر آن جا مسلط بشویم؛

۱ - صحیفه امام، ج ۳، ص: ۲ امام خمینی (رحمة الله علیه)

کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته‌اند تنها برای سرکوبی ملت عرب نمی‌باشد بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است. نقشه، استیلا و سطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیشتر سرزمین‌های زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی می‌باشد؛ و فقط با فداکاری، پایداری و اتحاد دولت‌های اسلامی می‌توان از شر این کابوس سیاه استعمار رهایی یافت

۵- اجرای قدم به قدم شیطنت‌ها

قدم به قدم یهودی‌های سرمایه دار انگلیسی ارتش و امپراطور انگلیس را در خاورمیانه وارد عمل می‌کنند. لابی یهودی و صندوق کمک به فلسطینیان در انگلیس تشکیل می‌شود. در سند دیگری وزیر خارجه انگلیس به سفیرش در استانبول می‌نویسد؛ سلطان عثمانی و اطرافیانش را قانع کن که الان بهترین و شاید آخرین فرصتی باشد که فلسطین را به ما و یهودی‌هایی که از اروپا می‌آیند بدهد. سلطان و اطرافیانش با این منطق اخلاقی قانع نخواهند شد. لذا آنها را وادار کن که بفهمند این روند مذاکرات به نفع شان نیست.

۶- نفوذ با پوشش سرمایه‌گذاری خارجی

از طرفی دیگر اگر قبول کنی که یهودی‌های اروپا زیر نظر انگلیس در آن جا مستقر شوند و بیت‌المقدس را به آنها بدهی، سرمایه‌های خودشان را می‌آورند و این باعث ورود سرمایه به منطقه در اختیار عثمانی شود.

۷- توطئه و استعماری دیگر

در کنار اینها به سلطان عثمانی می‌گویند؛ حاکم مصر دارد دریای سرخ و اردن و... را از شما می‌گیرد. ما می‌خواهیم به شما کمک کنیم که جلوی پیشروی‌هایش را بگیرید. حاکم مصر قبلاً دست نشانده عثمانی‌ها بود اما با فتنه انگلیس و فرانسه و ایجاد اختلاف اینها را به جان هم انداختند. هر وقت مسلمین را به جان هم انداختند موفق شدند. در سند دیگری انگلیس به سلطان عثمانی می‌گوید که اگر اجازه بدهی یهودی‌ها بیایند آنجا، رابط عثمانی با یهودی‌ها ما هستیم. یعنی خودتان هم مستقیم با آنها وارد مذاکره لازم نیست بشوید. ما خودمان مشکلات را حل می‌کنیم.

دقیقاً یک توطئه انگلیسی و سرمایه داری صهیونیستی دنبال می‌شود و در این میان اصلاً صحبتی از مذهب یهود نیست. تا اینکه :

۸- ملتی به نام یهود؛ خط مقدم انگلیس در منطقه

«ادوارد میلفورد» به عنوان وزارت مستعمرات انگلیس در لندن می‌گوید: «پیشنهاد مشخص ما این است که ملتی به نام «یهود» در فلسطین تأسیس کنیم و دولتش تحت الحمایه و تحت قیمومیت مستقیم بریتانیا باشد. آن جا خط مقدم انگلیس در منطقه خاورمیانه می‌شود».

۹- انگلیس حامی مهاجرت یهودیان

چهره شاخص دیگر صهیونیستی اینها «موسی مونت» است که در نیمه قرن نوزده میلادی شروع می کند مجوز مهاجرت یهودیان را کشور به کشور اروپایی گرفتن، آن هم تحت حمایت مستقیم نخست وزیر انگلیس «جان راسلکه».

۱۰- بخشش مقام به مهاجرین صهیونیست

یهودی هایی که در اروپا حتی حق نداشتند یک اتاق داشته باشند به طور رسمی در جهان اسلام مقام می گیرند.

۱۱- ایجاد گشایش سیاسی برای صهیونیست ها در انگلیس

رفته رفته ممنوعیت حضور یهودی ها در جایگاه ها حذف می شود و «قدجید» به عنوان اولین یهودی در نیمه قرن نوزده وارد پارلمان انگلیس می شود. «قدجید» که نقش اساسی در ایجاد کشور اسرائیل دارد. در قرن نوزده، هشت یهودی دیگر را به عضویت پارلمان انگلیس در می آورد.

رفته رفته اولین وزیر یهودی و اولین مسئول قضایی در دولت بریتانیا وارد و منشی هیئتهای اقتصادی یک یهودی می شود. این مافیای صهیونیست هاست که برای تصدی مقام های حساس وارد می شوند. بالاخره موفق می شوند که معاون وزیر مستعمرات را که بر کل جهان حاکم است یک صهیونیسم قرار دهند. «دیزرایلی» به عنوان اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی سر کار می آید؛ که رهبر یکی از احزاب انگلیسی است. مسیحی ها اعتراض می کنند و دیزرایلی به صورت صوری غسل تمهید می کند که مثلاً «مسیحی شدم». کل سیاست خارجی انگلیس می افتد دست صهیونیست ها و یهودی های سرمایه دار. وزیر خارجه انگلیس اعلام می کند تنها راه تسلط بر جهان اسلام نابود شدن امپراطوری عثمانی است. باید اینها از بین بروند و همینطور هم می شود. از این روست که گفته می شود دین و دولت در اسرائیل رابطه ای بسیار پیچیده دارند و مرزبندی مشخصی بین این دو مقوله وجود ندارد؛ و نخستین مناقشه بین یهودیان سکولار و مذهبی بر سر اشاره به نام خدا در بیانیه استقلال از این رو ظاهر می شود. سران احزاب ارتدوکس یهودی در سال ۱۹۴۷م. از طرف دیوید بن گورین بنیانگذار دولت عبری دعوت شدند تا به همراه یهودیان سکولار در تأسیس دولت اسرائیل و تنظیم بیانیه استقلال شریک شوند. آنان این دعوت را پذیرفتند؛ اما بر آغاز بیانیه با نام خدا با سکولارها اختلاف پیدا کردند که سرانجام هر دو گروه بر واژه ای توافق نمودند که نظر آنان را تأمین کرد.

در واقع، اختلاف سکولارها و ارتدوکس‌ها از شروع بیانیه با نام خدا فراتر بود؛ زیرا ارتدوکس‌های مذهبی دولت یهود را به عنوان ابزاری می‌خواستند که به واسطه آن بتوانند احکام شریعت یهود را اجرا کنند و بر ماهیت این دولت اصرار داشتند؛ حال آنکه سکولارها بر پایه تشکیل دولتی بر پایه ملکیت یهود تأکید می‌ورزیدند. طبیعی بود، با اختلاف‌های مبنایی که این دو گروه داشتند، برای تدوین قانون اساسی با مشکل مواجه شوند و به همین دلیل پس از گذشت ۶۰ سال از تأسیس رژیم صهیونیستی، این دولت غیرقانونی، قانون اساسی ندارد و بر مبنای سلسله قوانین عادی اداره می‌شود.

سکولارهای یهودی برای تأمین نظر مذهبی‌ها اقتدار سنتی خاخام‌های ارتدوکس را که سابقه‌اش به دوران سلطه امپراتوری عثمانی و قیومیت انگلیس بر فلسطین بازمی‌گشت، پذیرفتند و آن را «ترتیبات وضع موجود» نام نهادند. البته، حفظ ترتیبات وضع موجود به چگونگی وضعیت دولت اسرائیل از نظر بین‌المللی بستگی دارد و چنانچه اقتدار اسرائیل افزایش یابد، بی‌تردید شرایط برای ارتدوکس‌های یهودی داخل اسرائیل سخت‌تر خواهد شد. اما مخالفان ارتدوکسی دولت اسرائیل که ۱۲ درصد یهودیان را تشکیل می‌دهند- پس از تشکیل دولت غاصب اسرائیل توسط صهیونیست‌ها- نهضت ضدصهیونیستی خود را آغاز کردند و تاکنون همچنان در حال چالش با آنها در کشورهای مختلف جهان می‌باشند. این فرقه تشکیل دولت یهودی را به رسمیت نمی‌شناسد و اقدام رژیم صهیونیستی را مخالف با آئین خود می‌داند.

در سال ۱۹۴۷م. خاخام جی زی دوشیسکی بلندپایه‌ترین خاخام شهر بیت المقدس از سوی ۶۰ هزار خاخام نامه‌ای به سازمان ملل نوشت و در این نامه مخالفت خود را با تشکیل کشور صهیونیستی ابراز داشت که سازمان ملل به نامه توجهی نکرد و برخلاف نظر بسیاری از خاخام‌های یهودی، اسرائیل تأسیس شد.

تروور شخصیتی و فیزیکی یهودیان ضدصهیونیسم توسط فرقه هرتسل

به گفته یکی از خاخام‌های یهودی مخالف صهیونیسم، به دنبال این اقدامات، یهودیان ضدصهیونیست از خشم مؤسسان دولت یهودی (اسرائیل) در امان نبودند و حتی در مواردی تعدادی از آنان جان خود را در راه مخالفت با دولت اسرائیل از دست دادند.

کینه ضدصهیونیسم در نیویورک در آتش خشم پیروان فرقه هرتسل :

اکنون نیز مخالفت با دولت یهودی از سوی ارتدوکس‌های یهودی با واکنش دولت اسرائیل مواجه می‌گردد. در مواردی آنان باید تاوان مخالفت خود را با اسرائیل بپردازند؛ چنانچه اخیراً بزرگ‌ترین کنیسه یهودیان مخالف صهیونیسم در ایالت «نیویورک» به آتش کشیده شد.

چرا رفتارهای تروریسم دولتی اشغالگران قدس با متن کتاب مقدس مخالفت دارد؟

به اعتقاد ارتدوکس‌های مخالف اسرائیل، خداوند یهودیان را به جرم اعمال ناشایست‌شان از فلسطین متفرق کرد و بدین‌وسیله آنها را تنبیه نمود و تا هنگامی که شایستگی‌های دینی به یهودیان بازنگردد، آنان حق بازگشت به فلسطین را ندارند. به باور آنان طبق متن کتب مقدس، بازگشت به سرزمین فلسطین با آرامش و مسالمت‌آمیز محقق خواهد شد، بنابراین مهاجرت‌های تحمیلی از کشورهای مختلف به فلسطین و جنگ و خونریزی و شکنجه برای حضور آنان غیرمشروع است.

ماهیت آموزه‌های تلمود و پروتکل بزرگان صهیون مشکوک است!

برخی در تاریخ بر این اعتقاد هستند که پروتکل بزرگان صهیون، سندی جعلی بود که مقصود از نگارش آن، ترسیم یهودیان به عنوان توطئه‌گران در سطح جهانی بوده است. این کتاب در ۲۴ فصل یا پروتکل که ادعا می‌شد که خلاصه مذاکرات ملاقات‌های رهبران یهودی است، به نقشه‌های پنهانی یهودیان برای حکومت بر جهان از طریق دخل و تصرف در اقتصاد، کنترل رسانه‌های همگانی و دامن زدن به اختلافات مذهبی پرداخته است. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، مهاجران ضد بلشویک پروتکل را به غرب آوردند. بلافاصله پس از آن، نسخه‌های آن در سراسر اروپا، ایالات متحده، آمریکای جنوبی و ژاپن توزیع شد. ترجمه عربی آن نیز اولین بار در سال ۱۹۲۰ منتشر شد.

۱- آموزه‌های تلمود بجای کتاب مقدس تورات! و حتی برتر از آن!

اما واقعیت این است که در حال حاضر مدارس فراوانی برای مطالعه تلمود در سراسر اروپا زیر نظر ربنها - اساس وشالوده تهذیب ربنها (خاخام‌ها) که سردمداران رژیم صهیونیستی (یهود) هستند - افتتاح شده است تا تمامی یهود فرصت یابند از تعالیم آن آگاه شوند حتی بعضی از آنها می‌گویند: ما آشکارا اقرار می‌کنیم که تلمود به مراتب برتر و بالاتر از کتاب شریعت موسوی (تورات) است. دکتر «کورنر» حوادثی را به شریعت قدیمی آئین موسی می‌چسباند که آنرا به مراتب پایین‌تر و منحط‌تر از تلمود تنزل می‌دهد.

۲- آموزه‌های تلمود ناقض کتاب مقدس تورات!

به‌علاوه آن که ما هزاران دلیل تلمودی می‌یابیم که با احکام تورات یکسره متناقض است. مثلاً اگر یک نفر یهودی از یک فرد مسیحی چیزی را سرقت کند و یا زنی غیریهودی را بی سیرت سازد، مجمع (سنه‌درین سری) او را مجازات نمی‌کند چون تلمود این را اجازه داده است با وجود این، صهیونیست منافقانه به خود می‌بالند که با حفظ تلمود از تورات نگهداری و محافظت می‌کنند!

۳- تلمود بجای شریف حضرت موسی (علیه السلام)

۳/۱- «ربن راشیاین» تعالیم را آن چنان که تلمود آورده است تصدیق و تایید می کند. او یک بار تاکی را که خوشه های رسیده اش آویزان بود، دید و به خادمش گفت: چنانچه این تاک از غریبه باشد خوشه هایش را بچین و اگر از یهودی باشد به آن دست نزن؛

۳/۲- سفارشی که می گوید: دزدی نکن از نظر «نسرین میمون» به این معناست که: از یهودی دزدی نکن. اما از غیر یهودی اوجازه می دهد که بدون هیچ ترس و واهمه ی دزدی کنی.

۳/۳- «پففر کورن» در این زمینه می گوید: از نظر یهودی، املاک مسیحی مانند شنهای دریاها بی صاحب است و نخستین یهودی که به زور آنها را تصرف کند مالک حقیقی آن اموال به شمار می آید؛

۳/۴- تلمود تأکید می ورزد که همچنان که بانوی خانه با استفاده از اموال شوهرش زندگی می کند فرزندان اسرائیل نیز باید از اموال ملت های روی زمین گذاران زندگی کنند بدون آنکه رنج کار را بر خود هموار سازند؛

۳/۵- در مجمع یهودی سال ۱۶۳۱ منعقد در لهستان، اعضای آن به اتفاق تصمیم گرفتند که باید عبارات توهین آمیز به دیگران حذف، و به جای آنها یا دوایر هندسی آورده شود و یا جایشان سفید باقی بماند. و تعالیمی از قبیل این که مسیحیان مردمانی هستند دارای اخلاق پست و سزاوار محبت و عدالت نیستند نباید منتشر شود، مگر از طریق آموزش های شفاهی در مدارس یهود؛

۳/۶- در تمام اعصار عموم یهودیان، به استثنای مشاقیم (مانند قرائم) تلمود را همچون تورات الهی و از جانب خداوند به شمار آورده اند اما اگر حقایق را با عینک تفکر و اندیشه جستجو کنیم خواهیم دید که آنها تلمود را بالاتر از تورات می دانند؛

۳/۷- تهمت به پیامبران الهی به عنوان جادوگر؛

ربن «عازار» کدوها و خریزه های مزرعه خود را به بزغاله و آهو تبدیل می کرد؛

پیروان تلمود معتقدند که ابراهیم، پدر پدران، جادوگری می کرد و آن را به دیگران نیز می آموخت. او برای شفای بیماران گردنشان سنگی می بست. به گفته تلمود یکی از ربنها با تبر خود سر افعی ای را قطع کرد و سپس با دامن خود روی آن کشید؛ و افعی دوباره زنده شد. او با دامن خود پرندگان مرده را لمس می کرد و آنها را دوباره زنده می کرد. ابراهیم هفتاد و چهار مرد را خورد و خون آنها را یکجا سر کشید به همین دلیل به اندازه هفتاد و چهار مرد قدرت داشت این امر موجب می شود که روح یهودی نزد خداوند مقبول تر و با منزلت تر از نفوس دیگر ملت های روی زمین باشد، چون نفوس این

ملت‌ها از شیطان جدا می‌شوند و با نقوس حیوانات و جماد همانندی دارند. به همین دلیل تلمودی می‌گوید: نطفه مرد غیر یهودی نطفه حیوانی است.

۳/۸- تلمود با مسیح؛ نیز بازی می‌کند!

مسیح نیز روح یهوه را در خود دارد او عصای پادشاهی را به یهود باز می‌گرداند، پس ملت‌ها خدمتگزار او می‌شوند و کشورها فرمانش را گردن می‌نهند. در این هنگام هر یهودی مالک دو هزار و هشتصد غلام می‌شود و سیصد و ده پهلوان زیر فرمان او خواهند بود. اما تا زمانی که پادشاهی ملت‌های غیر یهود منقرض نشود، مسیح نمی‌آید؛

۳/۹- حاکمان سایر ملت‌ها باید نابود شوند.

چون اگر تفکر صهیونیستی کارآیی و توانایی داشته باشد، باید بی‌محابا بکوشد تا سلطه‌گران و حاکمان بر ملت‌ها را چونان هسته‌ی به‌دور افکند، چرا که حکومت ملت‌های غیر یهود فقط حق یهود است و هر کجا که یهود وارد شود او باید حکومت کند اما تا زمانی که از تحقق بخشیدن به این ایده فاصله دارند، انسان‌هایی بیگانه و تبعیدی به شمار می‌آیند؛

۳/۱۰- یهودیان نزد خداوند محبوبتر از فرشتگانند بنابراین، اگر کسی به یک یهودی سیلی بزند درست مانند این است که عنایت الهی را سیلی زده باشد و این خود روشن سازد که هر گاه بت پرست یا یک فرد غیر یهودی، یهودی را بزند سزاوار مرگ است؛

۳/۱۱- فقط یهودیان بشنند!

تلمود به ما می‌آموزد که اگر یهود نبودند، بی‌گمان برکت از روی زمین رخت بر می‌بست و باران نمی‌بارید و خورشید نمی‌تابید. پس، بدون رژیم صهیونیستی‌یان ملت‌های روی زمین قادر به زندگی نیستند. پس شکی نیست که میان اشیاء برتری وجود دارد پس، همان‌طور که انسان بر حیوان فضیلت دارد یهودیان نیز برترین ملت‌های روی زمین‌اند. گورهای غیر یهود دل‌های فرزندان صهیون را خنک می‌کند چرا که فقط یهودیان بشنند و ملت‌های دیگر چیزی جز گونه‌های مختلف حیوان نیستند. لذا ازدیدگاه یهود، غیر یهودیان سگ به شمار می‌آیند. و اعیاد مقدس مخصوص یهود است نه برای کلاغ‌ها و سگ‌ها. لذا دادن گوشت به غیر یهودی جایز نیست، اما به سگ اشکالی ندارد چون سگ برتر از غیر یهود است.

۳/۱۲- به عقیده آنان، بت پرستان که دین یهود را گردن نمی‌نهند و مسیحیان که به عیسی مسیح

ایمان دارند و مسلمانان که پیرو پیامبر محمد هستند همگی دشمن خداوند و یهود می‌باشند.

۳/۱۳- تلمود به دوستان و نزدیکان خداوند اجازه می‌دهد که اشرار را گمراه کنند چون مکتوب است که با پرهیزکاران پرهیز کار باش و با بد کاران، بد.

۳/۱۴- سلام کردن به کافران ممنوع است انسان باید همیشه ترس از خدا را نقاب فریب دیگران قرار دهد. اگر یک فرد یهودی به غیر یهودی سلام کند این برای عشق به صلح و سازش و دفع مشاجرات و کینه توزی هاست .

۳/۱۵- ریاکاری مجاز!

در این میان ریاکاری مجاز است..لذا برناتز" پیر در یکی از نوشته‌های خود می‌گوید: اگر یک یهودی برای پیدا کردن یک نصرانی و کلاه گذاشتن سر او در طول هفته فعالیت و دوندگی کند این کار او با روز مقدس سبت برابری می‌کند و او حق دارد که به این عمل خود بی‌بالد.

۳/۱۷- تلمود

او می‌گوید: در آوردن قلب مسیحی از سینه‌اش و از بین بردن بزرگان قوم آنها واجب است. آنان را بکش، گر چه باکمال‌ترین مردم باشند «نسر بن میمون» گفته‌است: شفقت و دلسوزی نسبت به آنان بر تو حرام است، بلکه اگر دیدی که در رودخانه‌ی افتاد یا پایش در آن لغزید و مشرف به مرگ شد ضربه آخر را به او بزن و نجاتش مده .

۴- نژادپرستی صهیونیسم

کتاب درسی صهیونیست‌ها جعلیات و استحاله تاریخ

با این تعابیر می‌توان اوج نژادپرستی و مسلمان ستیزی را در جای جای زندگی صهیونیست‌ها و حتی کودکانشان به چشم دید که حتی ترانه‌های یهودی را هم با چنین محتوایی می‌سرایند. یک نمونه کوچک برای این مدعا ترانه ایست که در مدارس و مهدکودک‌های فلسطین اشغالی زمزمه می‌شود با این مضمون:

«اگر دست‌هایم را ببندند، با دندان‌هایم، پوست عرب مسلمان را می‌کنم.»

همچنین کتاب درسی مقاطع مختلف تحصیلی در فلسطین اشغالی مملو از مطالب و جعلیاتی است که به کل منکر تاریخ چندین هزار ساله اسلامی و عربی فلسطین و مردمانی که سال‌های سال در آن زیسته‌اند می‌شود. گویی که چنین سرزمینی و چونین مردمی هیچگاه در روی زمین وجود نداشته است.

۵- جوانان صهیونیست

حال وصف حال دوران جوانی همان کودکانی که با نفرت و خوی وحشیانه نسبت به مسلمین پرورش یافته‌اند در مصاحبه با روزنامه صهیونیستی «معاریو» بخوانید:

«نباید به فلسطینیان رحم کرد. در یکی از خیابان‌های اردوگاه جبالیا یک فلسطینی را دیدم و با دوربین نصب شده بر سلاح به دقت سر او را نشانه گرفتم و به سویش تیراندازی کردم. دیدم که روی زمین می‌غلطد. این بهترین احساسی است که در جهان به من دست می‌دهد و درست مانند احساسی است که پس از پیروزی در مسابقات فوتبال به انسان دست می‌دهد. پس از آن یک فلسطینی دیگر را دیدم و به سویش تیراندازی کردم. با وجودی که سالخورده بود اما در داخل اتاق داشت پرواز می‌کرد. اگر با احساس بدی از خواب بیدار شدی، فلسطینی خواهی کشت و اگر جوانی ۱۴ ساله بود حتما باید او را بکشی.

علاوه بر آن می‌توانی زنان را هم بکشی تا دیگر بچه به دنیا نیاورند و باید دختر بچه کوچک را هم بکشی زیرا وی بزرگ شده و ازدواج خواهد کرد و حداقل ده بچه به دنیا می‌آورد.

در انتظار رسیدن فلسطینیان به نوار غزه بودیم، وقتی چند جوان را مشاهده کردیم به سوی آن‌ها تیراندازی کردیم. آن‌ها فرار کرده و مخفی شدند. به این چند جوان نزدیک شدیم. یکی از آنها که چاقویی به همراه داشت، از مخفی‌گاه بیرون آمد. به سویش تیراندازی کردم و او را کشتم. او یک عرب نجس بود. همه نظامیان خواهان اجرای چنین عملیات‌هایی هستند تا آنها هم چون من احساس لذت کنند. همیشه یک دوربین عکس‌برداری با خود می‌بردیم تا در کنار اجساد فلسطینیان عکس یادگاری بگیریم. این عکس‌های یادگاری احساس آرامش خاصی به تو می‌دهد و باعث می‌شود که به خود بیالی."

اجماع دولتهای بزرگ در استقرار صهیونیست‌ها

در حقیقت رهبران دینی و سیاسی پروتستان در انگلستان و ایالات متحده آمریکا، بانیان اصلی صهیونیسم هستند؛ حتی می‌توان گفت، این یهودیان بودند که پروتستانیسیم را از دل مسیحیت برای رسیدن به اهداف سیاسی خود به وجود آوردند و تقدیر گسترده یهودیان از «لوتر» به سبب کتاب «عیسی مسیح از یک یهودی زاده شد» دلیل این مدعا است. به‌رحال دلایل بالا نشانگر آن است که آمریکا و انگلستان در خدمت صهیونیسم هستند، به‌گونه‌ای که در سال (۱۸۰۹ م.) در لندن کلیسای انگلستان، جامعه خدمات روحانی کلیسا برای یهودیان را تأسیس کرد که اهداف این جامعه به قرار ذیل است:

۱. تبلیغ ریشه‌های یهودی دین مسیحیت در بین مسیحیان جهان؛
۲. کوشش برای مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به سرزمین فلسطین و تأسیس کشور صهیونیستی به نام اسرائیل در فلسطین.

یکی دیگر از مؤسسات فعال پروتستان‌ها - که برای مهاجرت یهودیان به فلسطین فعالیت گسترده انجام می‌دهد - «سفارت بین‌المللی مسیحیت در بیت‌المقدس» است. در این موسسه بین‌المللی تمامی کلیسای پروتستان‌نیم عضویت دارند و برای انتقال یهودیان به فلسطین، کمک‌های مالی فراوانی به رژیم صهیونیستی و یهودیان در جهان می‌کند.

دیگر مؤسسات فعال پروتستان‌ها که برای انتقال یهودیان به فلسطین کوشش می‌کنند عبارتند از:

۱. دوستان مسیحی رژیم صهیونیستی؛

۲. دوستان نیایش مسیحیت برای رژیم صهیونیستی؛

۳. پل‌های صلح.

این مؤسسات پروتستان، با دریافت کمک‌های مالی از دولت‌های مسیحی امریکا و اروپا و مسیحیان سراسر جهان، هزینه مهاجرت یهودیان به سرزمین‌های فلسطین اشغالی را می‌پردازند. برنامه کنونی این مؤسسات پروتستان، که در دست اقدام است - انتقال بیش از یک میلیون یهودی از کشورهای مختلف، به‌ویژه از روسیه و اروپای شرقی به مناطق اشغالی فلسطین در طی نیم قرن گذشته است و به تازگی نخست‌وزیر نژادپرست اسرائیل «بنیامین نتانیا‌هو» نیز طرح‌های عملی برای تکرار طرح وسیع مهاجرت به مناطق فلسطین اشغالی را رسماً اعلام داشته است. رهبران صهیونیستی هنوز نیز مدعی‌اند که تفکر صهیونیسم پاسخی به یهود آزاری تاریخی است که در میان کشورهای دنیا ادامه دارد. به عقیده آنها، دولت‌ها و ملت‌ها به بیماری علاج‌ناپذیر یهودستیزی دچار شده‌اند، بنابراین یهودیان را در هر کجا که بیابند عنصر بیگانه به حساب می‌آورند و آنان را در آشکار و پنهان آزار می‌دهند. حییم وایزمن در این باره ادعا می‌کند: ضدیت با یهود، میکروبی است که هر غیر یهودی هر کجا باشد و هر چند که خود منکر باشد، بدان آلوده است. به بیان دیگر آنان یهودستیزی را بلایی ازلی و ابدی می‌دانند که تنها در پناه یک دولت یهودی می‌توان از آن رهایی یافت.

هرتسل در سال ۱۸۹۷ نشریه «دایولت» را برای انتشار عقایدش در وین تأسیس نمود و سپس برنامه‌ای برای برگزاری اولین کنگره صهیونیستی در بازل سوئیس تدوین کرد. وی به عنوان رئیس این کنگره انتخاب گردید (سمتی که تا زمان مرگ در سال ۱۹۰۴ در اختیار داشت). وی علاوه بر دیدار با ویلهلم دوم به کنفرانس صلح لاهه نیز دعوت شده و در آنجا با استقبال گرم دولتمردان اروپایی بالاخص چمبرلن، وزیر وقت مستعمرات، مواجه و از وی خواست تا در اسکان یهودیان در صحرای سینا به آنها یاری رساند.

هر تسلسل توانست تشکیل یک دولت یهودی را تبدیل به هدف اصلی بخش اعظمی از یهودیان و نیز دولت‌های بزرگ اروپا نماید. بعدها رواج افسانه هولوکاست باعث گردید تا صهیونیست‌ها فریاد مظلومیت و دادخواهی سر داده و دولت‌های اروپایی نیز که موقعیت را مناسب می‌دیدند طرح اسکان آنها را در فلسطین به مرحله اجراء گذاردند.

باهوش ترین دانشمندان ما باید درباره آن اندیشه کنند. هر دستاورد اجتماعی یا فناوری در عصر کنونی یا در دوران آینده- در برابر اجرای آرام پروژه من- باید برای این هدف به کارگیری شوند. سیاست باید در چارچوب فعالیت یک قشر بالادستی اتخاذ شود و سپس به قشرهای پائین تر سرایت کند. جور و ستم هرگز به شهروندان دولت یهود نباید وارد شود. به این ترتیب، ترقی خواهی در میان ملت ما همه گیر خواهد شد.

بر اساس این رهنامه، هر تسلسل که در نخستین کنگره جهانی صهیونیستی در شهر بال سوئیس تشکیل شد ابتدای توطئه، مهاجران صهیونیست در فلسطین که کشوری عرب نشین و تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی (ترکیه) بود، زمین‌هایی خریداری و در آن تأسیسات کشاورزی ایجاد کردند. از همان ابتدا برای رهبران نهضت صهیونیزم واضح بود که تصرف زمین برای تحقق رؤیاهایشان امری ضروری است. انتخاب فلسطین به عنوان سرزمین موعود برای یهودیان، نه بر مبنای ریشه‌ی تاریخی و نه بر پایه اعتقاد به مقدسات و ارزش‌هاست؛ بلکه این انتخاب از آن روست که فلسطین در منطقه‌ای فوق العاده حساس و راهبردی واقع شده است و همچنین در زمانی که صهیونیست‌ها در صدد یافتن وطن برآمدند، این کشور مستعمره انگلیس بود و به راحتی به چنگ آنان می‌افتاد. این یک انتخاب سیاسی و راهبردی بود و شعارهای وطن یهود، ارض مقدس و سرزمین موعود یهود تنها بهانه‌ای برای رسیدن به اهداف طمع‌کارانه رژیم صهیونیستی است.

یهودیان غاصب صهیونیسم برای رسیدن به هدف غیرمشروع خود از انواع تجاوزها، تعارض‌ها، دسیسه‌ها، توطئه‌ها و کشتارهای جمعی و آوارگی، بی‌خانمانی و ... کوتاهی نکردند و با همراهی و همکاری استکبار جهانی - در رأس آن آمریکا- بخشی از سرزمین‌های اسلامی را اشغال و تحت سلطه خود در آورده‌اند و سال‌هاست در این منطقه چهره‌ی غیرانسانی خود را برای جهانیان به تصویر می‌کشند. سران تندرو یهود در مقابله با ملل غیریهودی، اقداماتی انجام دادند که از جمله آنها، تأسیس محفل ماسونی (در قرن هفدهم میلادی) با دو هدف نابودسازیِ ادیان الهی و تسلط بر دولت‌ها و نیز فرقه صهیونیزم (در قرن نوزدهم) با هدف تشکیل دولت یهود در ارض مقدس و استیلا بر منطقه نیل تا

فرات بود. بدین ترتیب دولت مدنظر هر تسلا در سال ۱۹۴۸ و در سرزمینهای اشغالی فلسطین به مانند غده‌ای سرطانی متولد گشت. البته مرگ مشکوک وی فرصت نداد تا وی شاهد تحقق آرزویش باشد.

ایده سیاسی استکباری مهاجرت و جنگ برای تحقق سرزمین موعود

در سال ۱۹۰۱ سازمان جهانی صهیونیست، شرکتی به نام «کرن کایمت» (صندوق ملی یهود) تشکیل داد، تا برای مهاجران یهودی زمین بخرد. بر اساس منشور این سازمان، صندوق می‌بایست در فلسطین، سوریه و دیگر مناطق عثمانی (ترکیه) واقع در آسیا و شبه جزیره سینا، زمین خریداری کند و آن را به عنوان دارایی انتقال ناپذیر مردم یهود حفظ کند.

عقیده هر تسلا این بود که تصرف زمین و اخراج اعراب جنبه‌های تکمیلی نهضت صهیونیسم هستند و عقیده داشت که اخراج اعراب از فلسطین لازم و ضروری است. او می‌گفت پس از اینکه یک سرزمین را به دست آوردیم، یک کشتی به آن جا خواهیم فرستاد که نمایندگان انجمن یهودیان، شرکت یهودی و نیز گروه‌های محلی در آن حضور دارند. اینان فوراً آن سرزمین را به ملکیت خویش در خواهند آورد.

انجمن یهود در این رابطه مأموریت‌های زیر را به عهده دارند:

- پژوهش علمی دقیق درباره همه منابع طبیعی موجود در این میهن جدید؛

- ساماندهی و شکل دهی یک اداره مرکزی قاطع و حساب شده.

بخش بزرگی از یهودیان ارتدکس از جمله افرادی نظیر سمونل موهیلور با پذیرش دیدگاه کالیشر از همان ابتدا به این جنبش پیوستند و تحت رهبری ربی اسحاق یعقوب راینس حزبی با نام «میزراحی» در درون این جنبش با شعار «سرزمین اسرائیل برای مردم اسرائیل بر طبق قانون اسرائیل» تشکیل دادند. لیکن این دست از عالمان باید به این سؤال پاسخ دهند که با چه مجوزی حاضر شدند هزاران فلسطینی آواره و کشته، و کودکان و مادران مظلومی به خاک و خون کشیده شوند؟ از سوی دیگر، در درون اصلاح طلب‌ها نیز خصومتی آشتی ناپذیر نسبت به صهیونیسم وجود داشت

زیرا اصلاح طلب‌ها این جنبش را در نزد افکار عمومی جهانی نوعی به چالش طلبیدن جدی نگرش خود درباره یهودیان - که بر اساس آن یهودیان صرفاً جامعه‌ای دینی بودند - قلمداد می‌کردند. همچنین به طور یکسان در میان ارتدوکس‌ها و اصلاح طلب‌ها بسیاری بودند که صهیونیسم سیاسی را در تعارض با وفاداری به کشوری می‌دانستند که آنان تابعیت آن را پذیرفته بودند.

در میان مقامات صهیونیستی که پیش از هر کس دیگر در حمایت از صهیونیسم بر یهودیان ارتدکس تأثیر نهادند، باید از آبراهام اسحاق کوک نام برد. او اعتقاد راسخ داشت که این جنبش ملی

به رغم گرایش‌های دنیاگرایانه‌اش، در تحلیل نهایی جنبشی عمیقاً مذهبی است و از موهبتی ویژه برای تقوا و دین‌داری نشئت می‌گیرد که قوم یهود از آن برخوردار است. هرچند وی مدعی است که این جنبش مذهبی است، اما بی‌تردید، این حرکت برخلاف آرمان‌های یهودی است و می‌توان گفت که بدعتی بیش نیست.

کشور بریتانیا علاقه مندی خود را به این رویکرد نشان داد؛ بدین سان در سال ۱۸۳۹ یک کنسولگری در بیت المقدس (اورشلیم) باز کرد و به اعضای کنسولگری دستور داد از یهودیان حمایت کنند.

وقتی که در سال ۱۸۴۰ موج خشونت‌های ضد یهودی در دمشق بالا گرفت، انگلستان حمایت از یهودیان را در فلسطین تشدید کرد. پس از مرگ هر تسلا در سال ۱۹۰۴ «خائیم وایزمن» (۱۸۷۴-۱۹۵۲) رهبری این حرکت را به عهده گرفت. وایزمن که شیمی‌دان بود در طول جنگ جهانی اول برای دولت انگلستان تحقیقات نظامی می‌کرد.

«سرمارک سایکس»، کارشناس انگلیسی امور فلسطین، صهیونیزم را ابراز توسعه نفوذ انگلستان در خاورمیانه می‌دانست. در سال ۱۹۱۶ سایکس موفق شد، قرارداد سری سایکس - پیکو را در مورد تقسیم امپراتوری عثمانی پس از پایان جنگ، منعقد کند. این قرارداد به انگلستان حق می‌داد که بندری در حیفا بسازد و خواستار تسلط مشترک انگلستان و فرانسه به فلسطین بود. دولت انگلیس از رقابت فرانسه واهمه داشت و تصور می‌کرد که حضور یهودیان تحت الحمايه انگلستان در فلسطین به لندن کمک خواهد کرد تا تسلط بیشتری بر آن سرزمین داشته باشد. و می‌اندیشید که اسکان یهودیان در فلسطین، پایگاه محکمی برای انگلستان خواهد بود که بتواند توازن را در برابر تسلط فرانسه بر سوریه و لبنان حفظ کند.

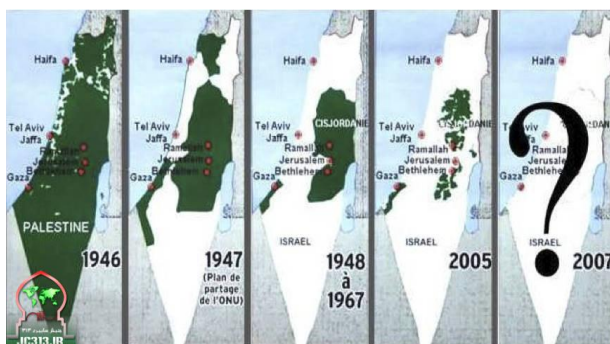
در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۲ جامعه ملل، بنا به درخواست انگلستان به آن کشور در اداره ی فلسطین حکم قیمومیت داد. حکم یاد شده که حاوی بیانات اعلامیه ی بالفور بود، دقیقاً به همان ترتیب در سال ۱۹۱۷ توسط هیأت وزیران انگلستان تصویب شده بود. در انگلستان اعتراضاتی علیه صدور این حکم به وقوع پیوست، مبنی بر این که شناسایی اعلامیه بالفور، حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را از بین خواهد برد.

با اتکا به اعلامیه بالفور بود که، صندوق ملی یهود میزان خرید املاک را افزایش داد. در سال ۱۹۲۰، سازمان جهانی صهیونیست، صندوق بنیاد فلسطین را تأسیس کرد تا بودجه اسکان یهودیان در

سرزمین‌های خریداری شده را تأمین کند. سکن‌آزمینان صهیونیست، نیرویی به نام «هاگانا» (نیروی دفاع از خود) سازمان دادند، تا مأمور حفاظت از زمین‌هایشان باشد.

اعراب فلسطین خود را اتباع امپراتوری انگلستان می‌دانستند و اعلامیه بالفور را یک تخلف فاحش در اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها که تسلط متفقین اعلام شده بود، تلقی کردند. در اوایل دهه ی ۱۹۳۰ زمانی که احساسات ضد یهود در آلمان رشد می‌کرد، دولت انگلستان سطح مهاجرت یهودیان را افزایش داد و در نتیجه تعداد یهودیان در فلسطین بین سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ دو برابر شد. این اقدام باعث شد که جمعیت یهودیان در فلسطین بین ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش یابد. با توجه به افزایش جمعیت، انگلستان اجازه داد که املاک

جدید و زیادتری خریداری شود. آژانس یهود در فلسطین تحت قیمومیت انگلیس، به کشوری در درون کشور دیگر تبدیل شد و افزون بر مالکیت اراضی متعدد در مقیاس وسیع، بودجه کشاورزی را نیز تأمین کرد و دارای تأسیسات تجاری و صنعتی شد.



روند اشغالگری سرزمین مقدس فلسطین

در سال ۱۹۳۶ وا همه اعراب نسبت به این احتمال که آژانس یهود در پی ایجاد دولتی است، منجر به شورش علیه انگلستان شد. اعراب امیدوار بودند تا از طریق نهضتی که بیشتر به روستاییان متکی بود، بر انگلستان فشار وارد آورند تا مسأله ی مهاجرت یهودیان و خریداری اراضی را متوقف کند. در آغاز توطئه، در فلسطین که کشوری عرب نشین و تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی (ترکیه) بود، آژانس ملی یهود، در زمین‌های خریداری شده تأسیسات کشاورزی ایجاد کردند. از همان ابتدا برای رهبران نهضت صهیونیسم واضح بود که تصرف زمین برای تحقق رؤیاهایشان امری ضروری است. دیری نگذشت که اعراب پی بردند هدف واقعی مهاجران یهودی تشکیل کشوری برای ایجاد و گردآوری قومی برتر و نژادگرای یهودی است؛ لذا شروع به مقابله کردند. پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و تجزیه آن، بخش‌هایی از سرزمین فلسطین تحت کنترل نیروهای انگلستان که متشکل از برخی ساختمان‌های اداری بنا شده بود، به صهیونیست‌ها واگذار شد. سرمایه داران صهیونیست با خرید این

زمین‌ها و نقل مکان به فلسطین، برای فریب زمین داران بزرگ عرب دست به کار شدند که در همین زمان مجمع علمای فلسطین فتوای حرام بودن فروش زمین به یهودیان را صادر کرد.

در شهرهای عرب، کمیته‌هایی برای سازمان‌دهی اعتصابات صنفی تشکیل شد و اعتراض‌هایی به اعمال انگلیس و اجازه خرید املاک جدید صورت گرفت و اقداماتی نیز برای عدم پرداخت مالیات‌ها به عمل آمد. سرانجام گروه‌های عرب به مناطق مسکونی صهیونیست‌ها حمله بردند که در نتیجه آن تعدادی از غیر نظامیان کشته شدند. «هاگانا» که در آن زمان وابسته به آژانس یهود بود، در تلافی به روستاهای عرب حمله کرد، که منجر به مرگ تعدادی از غیر نظامیان و تخریب خانه‌های اعراب شد.

در سال ۱۹۳۷، صهیونیست‌ها گروه نظامی جدیدی به نام سازمان نظامی ملی تشکیل دادند که هدف آن استفاده از نیروی علنی بیشتر علیه اعراب بود. از جمله اقدامات این سازمان بمب گذاری در بازارهای عرب بود. با پایان یافتن قیمومت انگلستان بر فلسطین در ۱۵ مه ۱۹۴۸ تمامی ارگانهای فلسطینی نیز نابود شد. یهودیان حاضر در فلسطین بر سرزمین‌هایی که سازمان ملل متحد به آنها اختصاص داده بود، مسلط شدند شورایی حکومتی، مرکب از ۳۸ عضو ایجاد شد و یک کابینه ۱۳ نفره نیز مشخص گردید. «بن گورین» مقام نخست وزیری و وزارت دفاع آن را به عهده گرفت. حکومت موقت در ۱۴ مه ۱۹۴۸، استقلال و تأسیس کشور رژیم صهیونیستی را اعلام کرد. «بن گورین» در نطق خود بر ارتباط تاریخی قوم یهود با فلسطین در دوران باستان اشاره کرد و تأسیس رژیم صهیونیستی را بر اساس قطع‌نامه تقسیم ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی، تحقق وعده الهی برای بازگشت یهودیان به ارض موعود توصیف نمود. وی دروازه‌های رژیم صهیونیستی را بر روی مهاجران جدید همه جهان باز اعلام کرد. انگلستان از سازمان ملل خواستار ارائه راه حلی در مورد وضعیت فلسطین شد، پنج کشور عرب از مجمع عمومی سازمان ملل خواستند تا مسئله فلسطین را در چارچوب خاتمه قیمومیت بر فلسطین و اعلام استقلال آن در نظر گیرد. آنها نگران بودند که درخواست نامحدود انگلستان برای ارائه ی راه حل در مورد حاکمیت آینده فلسطین، مجمع عمومی را ترغیب کند که مسئله پناهندگان یهودی در اروپا را به وضعیت فلسطین ارتباط داده و کشوری را با نام اسرائیل که برگرفته شده از توافق دینی مسیحیت و یهود بر این کلمه در کتب دینی آنان است تأسیس کند.

هنوز اخبار لغو قیموت انگلیس بر فلسطین کاملاً انتشار نیافته بود که در همان روز دولت رژیم صهیونیستی اعلام موجودیت کرد و پنج دقیقه پس از اعلامیه استقلال دولت تازه تأسیس رژیم صهیونیستی، وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا، اعلامیه منتشر کرد که در آن گفته شد:

دولت ایالات متحده آمریکا، از اینکه در فلسطین دولت یهودی تشکیل شده و دولت موقت تقاضای به رسمیت شدن خود را کرده مطلع شده است. ایالات متحده آمریکا دولت موقت را به عنوان حکومت حقیقی دولت جدیدالتأسیس رژیم صهیونیستی به رسمیت می شناسد. لازم به توضیح است که «هائیم وایزمن» که بعداً به عنوان اولین رئیس جمهور رژیم صهیونیستی انتخاب شد به همراه هیئتی یک روز قبل از اعلامیه استقلال رژیم صهیونیستی در کاخ سفید قول مساعدت های " ترومن " رئیس جمهور وقت آمریکا را درباره اینکه واشنگتن حاضر است همه گونه کمک های اقتصادی و سیاسی که ممکن است رژیم صهیونیستی در ماه های بحرانی آینده به آن احتیاج پیدا کند در اختیار رژیم صهیونیستی بگذارد دریافت کرده بود.

منابع فصل

- آبان، آبا - قوم من؛ تاریخ بین اسرائیل؛ ترجمه نعمت اله شکیب اصفهانی؛ چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۲.
- احمدی، حمید، پیشین، ص ۳، روزه گارودی، «پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ترجمه نسرین حکمی، ۱۳۸۹.
- احمدی، حمید؛ ریشه‌های بحران در خاورمیانه؛ انتشارات کیهان؛ چاپ دوم؛ بهار ۱۳۷۷.
- اروم فریش، «گریز از آزادی»، ترجمه امیر اسماعیلی، انتشارات توس، ۱۳۸۲.
- از انتشارات شرکت کتاب، لوس آنجلس، سال ۱۳۸۲، ج اول.
- استراتژی اسرائیل، صص ۳۲-۳۳.
- «فلسطین و اسرائیل، رویارویی با عدالت» صص ۸-۸.
- استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، مؤسسه «الارض» ویژه مطالعات فلسطینی، تهران، انتشارات بین الملل اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۳.
- استوارت استیون، نخبه جاسوسان اسرائیل، ترجمه م. دانشمند، تهران، نشر پازنگ، ۱۳۷۱.
- گرین، استیون، جانبداری (روابط امریکا و اسرائیل)، ترجمه سهیل روحانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۸۸.
- وزیر کرمانی، محمدحسن، اسرائیل فاشیسم جدید، دولاندن، «تاریخ جهانی»، ترجمه احمد بهمنش، ج ۲.
- «ماکسیم رودنسون» اسرائیل و عرب.
- عبداللهی، اسماعیل و زیبایی، مهدی، برآورد استراتژیک اسرائیل، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول ۱۳۸۰.
- افتخاری، اصغر و کمالی، علی اکبر، «رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی»، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۸۷، صص ۲۷ و ۲۸.
- افرایم اینبار، خطوط برجسته تفکر استراتژیک نوین اسرائیل، ترجمه میرسعید مهاجرانی، فصلنامه سیاست دفاعی، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، شماره ۲، بهار ۱۳۷۶.
- اقبال، اسماعیل، «ایده خاورمیانه جدید، طرحی برای سلطه اقتصادی رژیم صهیونیستی بر منطقه»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۶/۲/۲۳.
- ساداتی نژاد، سید مهدی، «پیدا و پنهان در استراتژی رژیم صهیونیسم»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۵/۱۰/۱۰.
- اقبال، اسماعیل، نقش تبلیغات در استراتژی صهیونیسم (مقاله)، روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۳.
- اوبرین، لی؛ سازمان‌های یهودیان امریکا و اسرائیل؛ ترجمه ع.ناصری؛ مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹.

فصل دوم

نژادپرستی صهیونیزم



آنچه در بالندگی اندیشه صهیونیسم تأثیر مستقیم گذاشت، تفکر نژادگرایی بود. این تفکر در دهه ۱۸۹۰ به بسیاری از کشورهای اروپایی سرایت کرد. نژادگرایی پدیده‌ای است که در دوره مدرن به دنبال ایده‌های ناسیونالیستی و جنبش‌های ملی در اروپای غربی و در طول قرن ۱۹ ظاهر شد. مفهوم ناسیونالیسم در ابتدا در کشمکش‌های اروپایی از دل نیروهای ناپلئون قد برافراشت و از سال ۱۸۴۸ رشد کرد و مطرح گردید. ۹ به مرور زمان این ایده در طول قرن ۱۹ و دهه اول قرن ۲۰ تا زمان حکومت نازی‌ها در آلمان مورد مخالفت فیلسوفان یهودی قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به هرمان کوهن مثال زد. تفکر صهیونیستی، اندیشه نژاد پرستانه را به یهودیان باورانده که یهود قوم برگزیده خدا بوده و بهترین و با هوش‌ترین نسل بشر می‌باشند. این اندیشه نژادپرستی از اروپا گرفته و تحت تأثیر نژادپرستی آلمان‌ها رشد کرده است، به‌خاطر همین ایده نژاد پرستی است که صهیونیست‌ها به‌خود حق می‌دهند سرزمین، اموال و املاک مردم عرب و فلسطینیان را تصرف و مصادره کنند در تعلیمات تلمود آمده است:

غیر یهودی هرچند صالح و نیکوکار باشد، او را باید کشت!!!

- کشتن مسیحی از واجبات مذهبی ما است و پیمان بستن با او، یهودی را ملترم به انجام نمی‌کند؛

- رؤسای مذهب نصرانی و هر که دشمن یهود است باید در روز سه مرتبه او را لعن کرد؛

- (یسوع نصری) که ادعای پیامبری کرده و نصاری فریب آن را خوردند، با مادرش مریم که او را از مردی به نام (باندار) به زنا آورده بود، در آتش جهنم می‌سوزند؛

- کلیساهای نصاری که در آن سگ‌های آدم نما به صدا در می‌آیند به منزله زباله خانه است؛

- اسرائیلی در نزد خداوند بیش از ملائکه محبوب و معتبر است. اگر غیر یهودی، یک یهودی را بزند چنان است که به عزت الهیه جسارت کرده است و جزای چنین شخصی جز مرگ چیز دیگری نیست و باید او را کشت؛

- اگر یهود نبودند، برکت از روی زمین برداشته می‌شد و آفتاب ظاهر نشده و باران نمی‌بارید؛

- همچنان که انسان بر حیوانات فضیلت دارد، یهود بر اقوام دیگر فضیلت دارند؛

- نطفه‌ای که از غیر یهودی منعقد می‌شود، نطفه اسب است؛
- اجانب مانند سگ هستند و برای آنها عیدی نیست زیرا عید برای اجنبی و سگ خلق نشده است؛
- سگ افضل از غیر یهودی است، زیرا در اعیاد باید به سگ نان و گوشت داد، ولی نان دادن به اجنبی حرام است؛
- هیچ قرابت و خویشی بین اجانب نیست، مگر در نسل و خاندان الاغ قرابتی است؛
- خانه‌های غیر یهودی به منزله طویله است؛
- اجانب دشمن خدا و مثل خنزیر و قتلشان مباح است؛
- اجانب برای خدمت کردن یهود به صورت انسان خلق شده‌اند؛
- یسوخ مسیح کافر است زیرا از دین مرتد گشت و به عبادت بُت پرداخت و هر مسیحی که یهودی نشود بُت پرست و دشمن خدا خواهد بود، از عدالت خارج است و انسانی که بر غیر یهود کوچکترین ترحمی روا دارد، عادل نیست؛
- غش و خدعه کردن با غیر یهودی منع نشده است؛
- سلام کردن بر کفار (کسانی که یهودی نیستند) اشکال ندارد به شرط آن که سرّاً او را مسخره کرده باشد؛
- بر یهود لازم است، که املاک دیگران را خریداری کند تا آنها صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه اقتصادی برای یهود باشد؛ و چنانچه غیر از یهودی بر یهود تسلط پیدا کند، یهود باید بر خود گریه کند و بگوید: وای بر ما، این چه ننگی است که ما زیر دست و جیره خوار دیگران شده‌ایم.
- پیش از آن که یهود نفوذ و سلطه کامل خود را بدست آورند لازم است جنگ جهانی برپا و دو ثلث بشر نابود شود، در مدّت هفت سال یهود، اسلحه‌های جنگ را خواهد سوزانید و دندانهای دشمنان

بنی اسرائیل به مقدار بیست و دو ذرع که تقریباً هزار و سیصد و بیست برابر دندان‌های عادی می‌شود! از دهانشان بیرون خواهد شد.^۱

"اندیشه برتری جویی و نژادپرستی صهیونیسم به‌حدی است که در سال ۱۹۷۹ وزیر آموزش و پرورش رژیم صهیونیستی اعلام کرد که "نژاد برتر و نسل کشتی" برای دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان اجباری است و ۲۰٪ از برنامه درسی تاریخ و امتحانات پایان سال را تشکیل می‌دهد. و در

ارتش نیز یکی از سرهنگ‌های رژیم صهیونیستی اعلام کرد: اکثر سربازانی که با ادعیه تنفّر شرطی شده‌اند معتقدند که نسل کشتی می‌تواند هر عمل ننگینی را توجیه کند. در قطعنامه شماره ۳۳۷۹ مصوبه سی‌امین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز تأکید گردید که صهیونیسم یکی از اشکال نژادپرستی است و به دنبال آن محکومیت سیاست‌های رژیم



مخالفت یهودیان آزاد جهان با فرقه انحرافی صهیونیسم

صهیونیستی از سوی سه هزار سازمان غیر دولتی در همایش «دوربان» که سبب نگرانی شدید دولت صهیونیستی شد و با توجه به اینکه احتمال آن می‌رفت که در قطعنامه پایانی این کنفرانس رژیم صهیونیستی به عنوان یک رژیم نژادپرست محکوم شود لذا هیئت‌های نمایندگی آمریکا و رژیم صهیونیستی این کنفرانس را ترک کردند.

نکات عمده مورد تأکید سازمانهای حقوق بشری در دوربان تأکید بر برخی احکام و عملکردهای صهیونیستی به قرار زیر بود:

الف - یهودیان ملتی هستند جهانی و خارج از یک دولت جداگانه؛

۱ (خطر اليهودية العالمية) تألیف عبدالله التل اقتباس شده که او نیز از کتاب (الکثر المرصود فی قواعد التلمود) تألیف دکتر رو هلیخ ترجمه

یوسف نصرالله، چاپ بغداد ۱۸۹۹ م.

ب - یهودیان خلقی استثنایی و برگزیده شده از سوی خداوند هستند که خداوند آنها را برای رهبری جهان در نظر گرفته است؛

ج - همه مللی که یهودیان در میان آنها زندگی می کنند با یهودیان دشمنند و پدیده دشمنی با یهود ابدی است؛

د - یهودیان حق تاریخی بر فلسطین دارند و سرزمین آبا و اجدادی یهودیان از نیل تا فرات را در بر می گیرد و بایستی صرفاً یک دولت یهودی در این بخش از کره زمین ایجاد کنند.^۱ یهود مادامی که خود را ملت برگزیده خداوند و بقیه را حیوانات انسان نما می دانند، از ارتکاب هیچ جرم و جنایتی مضایقه نکرده، به هر عمل ناشایست و خطرناکی دست می زنند بنابراین نباید تعجب کنیم وقتی بشنویم که یهود دارای دو عید مقدس است که این عیدها بدون تناول خون و یا رنگ خون تمام نمی شود؟! یهودیان معتقدند که همه مردم جهان به آن ظلم کرده اند به این علت کینه کلیه ملت ها به ویژه عرب ها را به دل گرفته اند. صهیونیست ها بر این باور هستند که ملت های عرب سرزمین آنها را سلب و نهی کرده اند. دکتر مارتا هیلر استاد دانشگاه حیفا در رابطه با سرشت یک صهیونیست می گوید: تفاوت بین « یهودی» و «صهیونیست» با سه خصیصه عمده مشخص می شود:

- اعتقاد به برتری قومی و نژادی یهود
 - کوشش برای ایجاد حکومت جهانی یهود؛
 - تلاش برای بازگشت یهود به سرزمین های موعود که همان فلسطین باشد.
- در کنار این سه خصیصه سیاسی سه خصیصه حرص و طمع و بلندپروازی نیز ویژگی اساسی اشغالگران قدس است، این خوی، انسان صهیونیست را بر آن می دارد تا خود را از سایر ملل متمایز سازد. این مسأله از دوگانگی ریشه دار میان مطلوب و موجود و اصطکاک هویت و ماهیت حکایت

۱ - "امپراطوری اوپنهایمر" جمهوری آفریقای جنوبی نمونه معمولی و کلاسیک این مدعاست. منافع این امپراطوری بجز محدوده رژیم صهیونیستی، کشورهایی چون ایالات متحده امریکا، انگلیس، کانادا و اتریش را در بر گرفته است. ۸۰٪ بازار جهانی الماس، ۳۲٪ طلای استخراجی جهان و نیز تمامی تولید مواد اولیه راهبردی در جمهوری آفریقای جنوبی زیر کنترل این اختاپوس است که ثروت آن صدها میلیارد دلار تخمین زده می شود. این شرکت پیوندهای نزدیک با گروه "روچیلد" گوگن هایم، را کفلر و دیگر توانگران صنعتی و دارایی و دویچه بانک آلمان غربی را دارد. بورژوازی بزرگ جامعه یهودی، امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای سرمایه داری همین پیوندهای جهان شمول را با محافل انحصاری جهانی دارند. مبالغی که بورژوازی یهودی در اختیار بنیادهای انتخاباتی احزاب عمده بورژوازی امریکا می گذارد بالغ بر ۴۰٪ مبلغ کل هزینه حزب جمهوری خواه و ۶۰٪ هزینه حزب دمکرات است. همه اینها از تشدید مواضع اقتصادی و سیاسی صهیونیسم و تاثیر آن در شکل گیری راهبرد کل استکبار جهانی گواهی می دهد

دارد. هیلر در پایان این سؤال را مطرح می‌کند که آیا احساس گناه و از خود بی‌زاری انسان صهیونیست عامل اساسی سوق دهنده وی برای یافتن هویتش است؟ خصوصیات شخصیتی یک صهیونیست میتواند این رویکرد را مشخص سازد.

۱- تعصب: عامل تعصب ورزی یهودیان نشأت گرفته از اندیشه خودبرتربینی و میرا دانستن خود از هر گناهی است. تا جایی که آنها نه تنها خود را نابغه می‌پندارند بلکه معتقدند که امت برگزیده خداوند هستند.

۲- عزلت و انزواطلبی: همچنین مشخصه دیگر شخصیت انسان صهیونیست عزلت‌گزینی و انزواطلبی و احساس مظلومیت است. همین امر آنها را واداشت که در قالب نابغه و صاحبان مذاهب و افکار و اختراعات و فناوری به جبران گذشته بپردازند.

۳- پیمان شکنی: این صفت خصیصه بارز ملت یهود است. در بیشتر کتب آسمانی به خصوص در قرآن کریم به این نکته اشاره شده است و واقعیت موجود نیز بر آن صحنه می‌گذارد. توافق نامه‌های بسیاری با آنها منعقد شد و آن را نقض کردند. بنابراین از آغاز باز شدن راه‌های توسعه و نفوذ بر روی صهیونیست‌ها، تلاشی برای تسلط خبری توسط صهیونیسم آغاز شد و ایادی صهیونیسم در اروپا، روسیه، آسیا و آمریکا شروع به کار نمودند، اهداف آنان نیز معین و مشخص بود، و آن این بود که یک صورت انسانی و فرهنگی و اصیل و باستانی به قوم یهود داده شود، برای آنان حق بازگشت به سرزمین موعود مطرح گردد و انتشار یابد، وجود آنان موجب پیشرفت و ترقی و توسعه فنی و اقتصادی به حساب آید، چهره‌ای زشت و کریه و جاه طلب و مستبد برای اعراب تصویر گردد، و در نهایت چهره حق به جانب صهیونیسم داده شود؛

۴- بر شمردن مسلمانان: فرقه صهیونیستی از آنجا که اساساً وجود اعراب مسلمان در فلسطین را به عنوان یک ملت به رسمیت نمی شناسد، تبعیض شدیدی را اعراب مسلمان روا می دارد. دولت رژیم صهیونیستی حتی خود را در مقابل تمامی ساکنان رژیم صهیونیستی مسئول نمی داند تا از این طریق به حقوق کشورهای عرب مسلمان ساکن

در رژیم صهیونیستی احترام گذارد، بلکه صرفاً از حقوق یهودیان، آن هم در هر نقطه از جهان که باشد، دم می زند. بدین ترتیب، اعراب به هیچ وجه در شرایط مطلوبی در نزد اشغالگران قدس به سر نمی برند و مطابق بینش یهودی حاکم، از آنها با نام «ساکنان غیر یهودی یاد می شود که هیچگونه حق و حقوق شهروندی ندارند. نکته شایان ذکر آن، همین یهودیان در زمانی که خود به عنوان اقلیت در فلسطین زندگی



تشکر جنبش یهودیان ضد صهیونیسم در حمایت ایران از شریعت واقعی یهود.

می کردند، علیرغم این که حقوق شهروندی شان محترم بود، با این حال اقدام به تأسیس انجمنها و سازمانهایی کرده بودند که با طرح شعارهایی از قبیل «ضرورت رفع سیاستهای مبتنی بر دوگانگی قومی»، «عدم سلطه اکثریت بر اقلیت یهود»، «مساوات» و... خواهان حقوق و شرایط بهتری در فلسطین بودند. اما همین که توانستند زمام امور را خود به دست گیرند، صراحتاً فلسفه وجودی حرکت های مساوات طلبانه را نفی کرده، از قومیت برتر و اسطوره تاریخی یهود سخن راندند که اصل وجود هر گونه حقی را برای کشورهای عرب مسلمان نفی می کرد. بدیهی است دولتی که بر پایه این شعار بنا شده که «فلسطین سرزمین بدون ملت، برای ملتی بدون سرزمین است»، از همه ابزارهای به ظاهر قانونی برای اشغال اراضی اعراب و طرد ساکنان آن - که از دیدگاه آنها علت به حساب نمی آیند - بهره می گیرند. دولت رژیم صهیونیستی بلافاصله پس از تشکیل، اعرابی را که در قلمرو حاکمیتش قرار گرفتند، در مناطقی بسته محصور نمود و آنها را تحت شدیدترین اقدامات منع رفت و آمد قرار داد و حتی از جابه جا شدن آنان از مکانی به مکان دیگر جز با مجوز فرمانداری نظامی جلوگیری به

عمل آورد. این وضعیت به مدت ۲۰ سال ادامه داشت و طی این مدت رژیم صهیونیستی با وضع قوانینی ویژه زمین‌های فلسطینیان رانده شده و نیز زمین‌های عدهٔ کثیری از فلسطینیانی را که تحت سیطره‌ی رژیم صهیونیستی باقی مانده بودند را تصاحب کرد. مواردی هم بوده است که روستاهای کاملاً تصرف یا تخریب گردیده و از مراجعت اهالی به این روستاها علی‌رغم باقی ماندن در رژیم صهیونیستی ممانعت به عمل آمد. روستاهای کفربرعم، اقرت، غابسیه، معلول، صفوریه، بروه، میعار و میجدل از جمله این روستاهاست. در بیشتر موارد رژیم صهیونیستی به بهانه‌ها و شیوه‌های گوناگون، بخش وسیعی از زمین‌های روستاها و شهرها را به تصرف خود در آورده است.

رژیم صهیونیستی به استناد قانون املاک غائبین مصوب سال ۱۹۵۰، حدود ۳/۵ میلیون جریب از زمین‌های ۳۰۰ روستای عرب نشین را تصاحب کرده است. این زمین‌ها به آوارگان عربی که ناگزیر به جلای وطن و پناه بردن به کشورهای عربی شده اند و رژیم صهیونیستی آنها را غایب نامیده است، تعلق داشت.

مطابق این قانون، غایب به فلسطینیانی گفته می‌شود که محل سکونت خویش را ترک کرده و راهی محل دیگری در کشورهای عربی یا در داخل فلسطین شده باشند. بدین ترتیب هزاران نفر از اعرابی که در رژیم صهیونیستی باقی مانده‌اند، غایب تلقی شده و زمین و دیگر املاکشان ابتدا تحت سلطه و اختیار ادارهٔ سرپرستی املاک غائبین قرار گرفت و سپس برای جلوگیری از اعادهٔ آنها به صاحبان واقعی‌شان، مالکیت این زمین‌ها و مستقلاًت به ادارهٔ نوسازی و بازسازی (که یکی از بازوهای دولت است)، انتقال یافت. بنابراین چنانچه ادارهٔ سرپرستی املاک مبادرت به صدور گواهی دال بر غایب بودن شخصی نماید و یا اعلام دارد که فلان زمین یا ملک متعلق به شخص غائبی است، املاک شخص غایب یا مالکیت آن زمین یا ملک به ادارهٔ سرپرستی املاک غائبین منتقل می‌شود؛ مگر این که صاحب آن زمین یا ملک خلاف این ادعا را ثابت کند. در سال ۱۹۴۹ رژیم صهیونیستی نظام‌نامه‌های شرایط اضطراری را که به موجب آن مناطق مرزی، مناطقی حفاظت شده به حساب می‌آید، به تصویب رساند. پس از تصویب این نظام‌نامه‌ها، رژیم صهیونیستی مبادرت به اخراج ساکنین بعضی از روستاهای مرزی مانند اقرت و کفربرعم نمود و ورود و خروج از این روستاها را بدون مجوزی ویژه ممنوع اعلام کرد. بدین ترتیب شرایط تصاحب زمین‌های روستایی توسط دولت و اختصاص آن به ساخت مجتمع‌های یهودی نشین فراهم آمد. در سال ۱۹۵۳ رژیم صهیونیستی قانون تملیک اراضی (شامل تصدیق اجاریات و پرداخت غرامت) را از تصویب گذراند. به استناد این قانون بود که وزیر دارایی

وقت گواهی مصادره نمودن صدها هزار هکتار از زمین‌های اعراب را صادر کرد. زمین‌های مصادره شده حدود ۲۵۰ روستا از روستاهای آوارگان فلسطینی بود که به کشورهای عربی پناه برده یا در رژیم صهیونیستی باقی مانده بودند. زمین‌های این روستاها به تملک اداره دولتی نوسازی و بازسازی در آمده و به ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین اختصاص یافت. طبق این قانون، شهروندان عرب حق اعتراض یا فرجام‌خواهی در دادگاه‌ها را ندارند؛ حتی اگر گواهی صادره از وزیر دارایی غیر قانونی باشد.

لازم به یادآوری است که در قوانین رژیم صهیونیستی، نه از حیث شکل و نه به لحاظ محتوا، هیچ گونه تفاوت یا تبعیضی میان یهودیان و اعراب مشاهده نمی‌شود، بلکه قوانینی هم هست که تبعیض قایل شدن بین شهروندان را با توجه به نژاد، رنگ پوست یا جنسیت ممنوع می‌داند. با این حال و علی‌رغم استقلال قوه قضاییه، تبعیض علیه شهروندان عرب در بیشتر عرصه‌های زندگی، حقیقتی انکارناپذیر است؛ به طوری که رفع این تبعیض و برخورداری همه شهروندان از حقوقی یکسان در رأس خواسته‌های عرب‌های مقیم رژیم صهیونیستی قرار دارد. بر اساس قانون، در رژیم صهیونیستی همه شهروندان از حقوقی برابر برخوردار بوده و دادگاه‌ها میان آنان مطابق عدالت و برابری قضاوت کرده و حکم صادر می‌کنند. ولی در دولتی که همه قوانین و مصوبه‌های پارلمان و کابینه اش به قصد تحقق اهداف خاصی وضع شده و به تصویب می‌رسد، چگونه می‌توان انتظار عدالت را داشت؟

در رژیم صهیونیستی قوانین، مقررات و نظام نامه‌ها در خدمت سیاست بوده و با هدف تثبیت ماهیت یهودی دولت و تصاحب زمین‌های اعراب و تبدیل آن به مجتمع‌های یهودی‌نشین وضع می‌شود و قوه قضاییه نیز از این امر مستثنا نیست. بنابراین عدالت خواهی و بی‌طرفی این قوه هم نمی‌تواند خارج از این چارچوب باشد. عدم دخالت قوه مجریه در تصمیمات و احکام صادره از دادگاه‌های مدنی یک حقیقت است اما همین دادگاه‌ها به اعمال سیاست‌های تبعیضی و مصادره زمین‌های اعراب، پوششی قانونی بخشیده، آن را موجّه و برخاسته از بی‌طرفی و عدالت می‌دانند. به همین دلیل دولت به قصد دست‌یابی به اهداف خاص خود قوانین و مقرراتی از جمله قوانین و مقررات دادگاه‌ها را وضع می‌کند و قضات نیز سوگند یاد می‌کنند که تنها مطابق این قوانین و مقررات عمل کنند. این نکته را نیز متذکر می‌شویم که تفکر و عقاید بیشتر قضات با ماهیت قوانین و مقرراتی که لازم‌الاتباع هستند هم‌سنخ بوده و مطابقت دارد.

رژیم صهیونیستی از همان ابتدا حق شرکت اعراب مقیم سرزمین این دولت را در انتخابات پارلمانی (به عنوان کاندیدا و رأی دهنده) به رسمیت شناخت. اعراب نیز از این حق استفاده کرده و

می‌کنند، اما آنان نه در داخل پارلمان و نه در خارج از آن وزنهٔ سیاسی موثری به شمار نمی‌روند و مشارکت آنان در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همچنان محدود بوده و با تعداد آنها تناسبی ندارد. در حقیقت اعراب در بیشتر عرصه‌های زندگی نسبت به یهودیان از حقوق بسیار کمتری برخوردارند و تا نیل به حقوق حقهٔ خود فاصلهٔ زیادی دارند. مسئول رژیم صهیونیستی به حسب ظاهر اعراب را از شهروندان خود به حساب می‌آورد؛ اما در واقع این دولت صرفاً دولت یهودیان است و راه و رسم آن در ابعاد مختلف همچون اهداف، مذهب، قومیت و اقدامات روزمره اش دال بر این واقعیت است.

۵- برتر دانستن آداب فرقه‌ای: آداب و رسوم و سنن، اخلاق و رسوم اخلاقی فرهنگی (اعیاد و جشنها، سنت‌های فرهنگی، آداب اجتماعی و...) یهودیان شرقی به سمت یک دست شدن با فرهنگ غربی اشکنازی روی آورده‌اند و تقریباً آداب و رسوم و فرهنگ شرقی خود را زیر پا گذاشته‌اند. و این از عوامل سلطه فرهنگی یهودیان غرب بر آنان است.

رژیم صهیونیستی پس از تأسیس، اعراب فلسطین را تحت سلطه نظامی خود در آورد و تردد آنان را بدون مجوز فرماندار نظامی ممنوع ساخت. این وضعیت تاکنون ادامه دارد، تا این که قانون به مالکیت در آوردن زمین‌های اعراب رانده شده، صادر شد. از این رو زمین‌های بسیاری به مالکیت دولت در آمد. همچنین بسیاری از روستاها مصادره و یا تخریب شدند و ساکنان آنها را به رغم اقامت در سرزمین‌های اشغالی از بازگشت به خانه و کاشانه شان منع کردند. از آن میان می‌توان به روستاهایی مانند، کفر برم، اقرت، غابسته، معلول، صفوریه، بوره، میعاد و مجیدل اشاره کرد. بنابراین قانون، هر فلسطینی که به کشورهای عربی یا نقطه دیگر از فلسطین انتقال یابد غایب نامیده می‌شود. این تعریف هزاران عرب را که همچنان در این اشغالگران سکونت داشتند فرا گرفته است.

در ابتدا زمین‌ها و املاک تحت نظارت قیم که در قانون زمین‌های بی صاحب پیش بینی شده بود، در می‌آمد. بدین ترتیب و به‌رغم حضور صاحب اصلی زمین و تنها با شهادت فرد قیم، زمین و یا منزل از آن او می‌گشت. در سال ۱۹۵۳ قانون مصادره زمین‌ها وضع شد. به موجب آن وزیر دارایی مصادره صدها هزار دونم از اراضی اعراب را صادر کرد، که شامل ۲۵۰ روستای فلسطین می‌شد، که جهت شهرک سازی به «اداره احداث و بازسازی» واگذار گردید. طبق این قانون مردم فلسطین به رغم شهادت نادرست وزیر دارایی، حق اعتراض و یادخواست استیناف از دادگاه را ندارند.

لازم به یادآوری است که قوانین اشغالگری به ظاهر تفاوتی میان فلسطینیان و یهودیان قائل نمی‌شود و حتی قوانین ناظر به عدم تبعیض میان تابعیت‌ها و نژادهاست، اما با این حال تبعیض در حقوق مردم فلسطین یک واقعیت ملموس است و اولین خواسته که اعراب فلسطینی مطرح ساخته‌اند رفع تبعیض و اجرای مساوات و عدالت در تمامی سطوح زندگی است. طبق قانون همه در برابر قضا مساویند و حق رجوع به دادگاه را دارند و قضا باید با عدالت با مردم رفتار نمایند اما تمامی قضا در پی اجرای اهداف دولت هستند که عمدتاً در قوانین صادره از سوی دولت و کنیسه نمودار می‌شود. در واقع قوانین دولت به منظور تحکیم پایه‌های هویت یهودی و به چنگ آوردن زمینهای اعراب و مصادره آن وضع شده‌اند و عدالت قضا هم در همین چهارچوب تعریف می‌شود، برغم عدم دخالت نیروهای اجرایی در احکام صادره از سوی دادگاه‌های مدنی، دادگاه‌ها سیاست تبعیض و مصادره زمین‌های کشورهای عرب مسلمان را دنبال کرده و به این کار وجهه قانونی و عادلانه می‌دهند. زیرا آنان خود را مجری اهداف و سیاست‌های دولت می‌دانند. رژیم صهیونیستی از تشکیل مجلس اول به اعراب حق انتخاب و نامزدی در انتخابات را داد. اما قدرت آنان در مجلس و خارج از آن بسیار ضعیف است و حضور فعالی در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ندارند هر چند که درصد جمعیت فلسطینیان در رژیم صهیونیستی چشمگیر است اما همچنان از نبود مساوات و عدالت در زمینه‌های گوناگون رنج می‌برند. دولت اگرچه به فلسطینیان تابعیت داده، اما دولت صهیونیستی کاملاً یهودی بوده و تنها در پی تحقیق اهداف دینی و نژادپرستانه خویش است.

آژانس ملی یهود یا مافیای وحشت

در ۱۴ مه ۱۹۴۸ انگلستان از اقتدار خود در فلسطین چشم پوشیده و هم زمان با خروج کمیسر عالی انگلیس از فلسطین، یهودیان این کشور به فرماندهی «دیوید بن گورین» رسماً موجودیت حکومت خود را به نام «رژیم صهیونیستی» اعلام کردند. چند ساعت پس از این اقدام، امریکا و شوروی این رژیم را به رسمیت شناختند، و آژانس یهود صدور اعلامیه تأسیس رژیم جعلی رژیم صهیونیستی را از قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل به عنوان سند شناسایی حق مردم یهود در استقرار کشور مستقل، از سوی سازمان ملل نام برد.

این اعلامیه مرز مشخصی را برای رژیم صهیونیستی در نظر نگرفته بود، اما آژانس یهود در پیامی به ترومن رئیس جمهور وقت امریکا در ترغیب وی به شناسایی رسمی رژیم صهیونیستی اظهار داشت، که اعلامیه ایجاد کشور رژیم صهیونیستی در چارچوب مرزهایی قرار دارد که از سوی مجمع

عمومی سازمان ملل در قطعنامه ی ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تأیید شده است. افزون بر قطعنامه ۱۸۱، آژانس یهود در ادعای خود نسبت به فلسطین به حق تعیین سرنوشت و مالکیت باستانی این سرزمین اشاره می کرد و یهودیان مهاجر از ملیت های گوناگون را جانشین عبریان باستانی قلمداد می کرد. غروب همان روز، چهار کشور: مصر، سوریه، اردن و لبنان به دولت نوظهور رژیم صهیونیستی اعلان جنگ دادند و این اولین جنگ خونین اعراب و رژیم صهیونیستی بود. در اعلامیه تشکیل رژیم صهیونیستی، فلسطینی ها که مالک ۹۷ درصد از اراضی این کشور بودند با قید عبارت «جوامع موجود غیر یهود» نادیده گرفته شدند. این اعلامیه باعث سرازیر شدن غیر قانونی صهیونیست ها سراسر جهان به فلسطین شد و مورد حمایت «ویلسون» رئیس جمهور وقت امریکا نیز قرار گرفت. از سوی دیگر نفرت شدید افکار عمومی جهان از مسایل خونین فلسطین، رژیم تازه متولد شده صهیونیست ها را در انزوا قرار داد.

صهیونیست های مقیم امریکا، نیز فعالیت های خود را تشدید و بر ضرورت تشکیل دولت یهود تأکید کردند. با افزایش آزار و اذیت فلسطینیان، خشم مردم جهان علیه صهیونیست ها بیشتر شد و اعتراض های خود را به سازمان ملل منعکس کردند. پیش از این یعنی در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۴، آمریکا و شوروی طی یکی از نادرترین توافقات خود طرح تجزیه خاک فلسطین را به دو بخش یهودی و عربی پیاده کرده و از سازمان ملل خواستند که این طرح را به تصویب برسانند؛ بدین معنی که قیمومیت انگلیس در مورد فلسطین در همان تاریخ خشم و نفرت جهان اسلام را بیش از پیش برانگیخت و تظاهرات خونینی علیه امریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق به ویژه علیه صهیونیست ها در بیت المقدس، یافا، حیفا و چند شهر دیگر فلسطین و کشورهای اسلامی برپا شد.

در ۸ دسامبر ۱۹۴۷ جامعه عرب طی نشستی ضمن اعتراض به اقدام خائنانه سازمان ملل، تصمیماتی برای رویارویی با صهیونیست ها اتخاذ کرد. در سال ۱۹۴۸ جنگنده های مصری ابتدا تل آویو پایتخت رژیم صهیونیستی را بمباران کردند و نیروهای زرهی لبنان از شمال، سوریه و اردن از شرق و مصر از غرب به سوی فلسطین به راه افتادند.

در روزهای نخست نیروهای اردن موفق به اشغال بخش عمده ای از بیت المقدس شدند. شورای امنیت که ادامه ی جنگ را به ضرر صهیونیست ها می دید، در ۲ ژوئن سال ۱۹۴۸، در حالی که ۱۹ روز از جنگ می گذشت خواستار آتش بس شد. صهیونیست ها از این آتش بس استفاده نموده با حمایت آمریکا و چکسلواکی شروع به تجهیز قوای نظامی خود کردند، و در سپتامبر همان سال یعنی سه ماه بعد، آتش بس را نقض کردند و در داخل فلسطین، هاگانا «نیروی تهاجمی و تدافعی یهود» منطقه «عکا»،

جایی که هزاران عرب از حیفا و نقاط دیگر به آنجا پناهنده شده بودند را به گلوله بست و به دنبال آن تیپ هفتم هاگانا شهر «ناصره» را با درگیری به تصرف خود درآورد و حمایت خود را در خارج به سوی مواضع مصر آغاز کرد.

اعراب در جنگ دوم به علت فقدان فرماندهی واحد و عدم هماهنگی‌های لازم نتوانستند به طور مطلوب پایداری کنند و در نتیجه، جنگ در شرایطی که ۶ هزار کیلومتر مربع از اراضی، به اشغال صهیونیست‌ها درآمده بود با میانجی‌گری سازمان ملل به پایان رسید.

در بهار سال ۱۹۴۹، رژیم صهیونیستی موافقتنامه‌های جداگانه‌ی متارکه جنگ، با مصر، لبنان، ماوراء اردن و سوریه منعقد کرد. اما این موافقتنامه‌ها پایدار نماند و حمله‌های رژیم صهیونیستی هر چند وقت یکبار به قسمتی از این کشورها صورت می‌گرفت. در همان سال، دولت اشغالگر حدود ۴۰۰ شهر و روستای عرب نشین فلسطین را تخریب و به جای آنها جنگل مصنوعی ایجاد کرد.

به این ترتیب در این جنگ نزدیک به یک میلیون، فلسطینی آواره و به کشورهای عربی منطقه پناهنده شدند و هزاران نفر از سربازان طرفین کشته و زخمی شدند و صهیونیست‌ها توانستند بر ۷۸ درصد کل خاک فلسطین مسلط شوند. از سوی دیگر مهاجرت صهیونیست‌ها به فلسطین اشغالی افزایش یافت و در سال ۱۹۵۱ به اوج خود رسید.

بر اثر جنگ و هم چنین ترور و کشتار فلسطینی‌ها و فرار آنان از سرزمین آباء و اجدادی، مسأله آوارگان فلسطین به وجود آمد و این مسأله همچنان زمینه‌ی جنگ‌های بعدی یعنی ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب و رژیم صهیونیستی را فراهم آورد.

آوارگان فلسطینی با به وجود آوردن «سازمان آزادی بخش فلسطین»^۱ و چندین سازمان چریکی و دسته‌های مخفی و شبه نظامی از ۱۹۶۷ جنگی سخت و بی‌امان را با رژیم اشغالگر، چه در داخل خاک آن، چه در سرزمین‌های اشغالی و در سراسر جهان آغاز کردند و علیه صهیونیسم در جبهه‌های سیاسی و نظامی به نبرد پرداختند.

صهیونیسم که در میان هواداران غربی یهودیان، جنبشی برای یافتن میهنی برای یهود شمرده می‌شود، از نظر اعراب و ملت‌های مسلمان و بخش عمده‌ی جهان (سایر ملل)، مترادف با تجاوزگری و امپریالیسم و غصب سرزمینی متعلق به ملتی دیگر است و رژیم صهیونیستی (رژیم اشغالگر قدس شریف) متحد نیرومندی برای غرب و استکبار جهانی در منطقه‌ی خاورمیانه به شمار می‌آید.

گروه‌های تندرو و متعصب یهودیان صهیونیست، خواهان به وجود آوردن یک کشور یهودی از راه قهر و سلطه نظامی هستند که باصطلاح «از نیل تا فرات» ادامه داشته باشد. از سوی دیگر در سال‌های اخیر در جریان مذاکرات به اصطلاح صلح در عین حال که فلسطینیان به ظاهر موفقیت‌هایی در زمینه خود مختاری دست یافته‌اند، از سوی دیگر تلاش غرب به ویژه امریکا به گونه‌ای است که ملت فلسطین را به سوی سازشی ذلت‌بار و هم زیستی با دشمن سوق داده و می‌دهد. در ایران نیز این فعالیت با همکاری بهائیت در دوران رژیم پهلوی با آزادی کامل در راستای تحقق اهداف رژیم صهیونیستی عمل می‌شد. بن‌گوریون نیز اعتقاد داشت که «از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه‌ای با دولت اسرائیل داشته‌اند» خاندان‌های حکیم رفائل و «حکیم شموئل» و از آنها مهمتر، «خاخام نهروانی» که از دوران ناصرالدین شاه ثروت‌های فراوان به دست آورده بودند بطور دسته جمعی وارد فرقه بهایی شدند تا با ترویج بهائیت به جریان معاجرت به ارض موعود کمک کنند. صهیونیسم طرفدار اسرائیل به‌طور آشکار مراکز خود را در عکا و حیفا و یافا قرار دادند و با برخورداری از حمایت شاه در داخل ایران و حمایت آمریکا و انگلستان در خارج، آژانس ملی مهاجرت یهود را در ایران راه اندازی کردند.^۱

در سال ۱۳۳۵ ش دکتر زوری دوریل که از یهودیان اروپایی بود به تهران اعزام شد تا نمایندگی اتاق بازرگانی اسرائیل را در پایتخت ایران افتتاح کند و به توسعه روابط بازرگانی دو کشور بپردازد. البته عنوان رسمی دوریل رئیس بخش اقتصادی آژانس یهود بود که تقریباً تمام امور مربوط به یک نمایندگی سیاسی خارجی را انجام می‌داد و سالها این سمت را دارا بود. اگر چه جزئیات مأموریت دوریل مشخص نیست اما قدر مسلم آن است که وی به منظور آماده‌سازی افکار عمومی مردم و ترغیب دولتمردان ایران به همکاری با اسرائیل فعالیت‌هایی انجام می‌داده است.^۲ در سندی که از سفارت آمریکا در تهران به دست آمده در مورد فعالیت‌های دوریل چنین آمده است: «نماینده غیررسمی اسرائیل در تهران، گنجاندن موضوعاتی در طرفداری از اسرائیل در مطبوعات محلی بسیار فعال بوده است. تماس‌های او از طریق عباس شاهنده ناشر مجله فرمان و مهندس عبدالله والا، ناشر و مالک تهران مصور صورت می‌گیرد. وی در خلال هفته اول نوامبر یکصد هزار ریال به روزنامه‌نگاران پول داد تا اقدامات وی در سالهای بعد نتیجه دهد که تعداد زیادی از روزنامه‌نگاران به اسرائیل سفر

۱ گزارش محرمانه ۷۱۸۸، مورخ ۲۸/۱۰/۱۰ از وزیر خارجه به صیقل، نمایندگی فلسطین، سال ۳۰-۱۳۲۴، کارتن ۵۶، پرونده ۹۰۸.

۲ نگاه کنید به: اسناد لانه جاسوسی، شماره ۳۶، اشغالگران قدس، سند شماره ۱، ۲، ص ۱۷.

کردند و با مقامات اسرائیلی دیدارهایی انجام می‌دادند که این اقدام در زمینه‌سازی برای بسط و توسعه روابط دو کشور صورت می‌گرفت. زوی دوریل از اوایل تیرماه سال ۱۳۳۷ دایره کنسولی را ایجاد کرد که تحت پوشش آژانس یهود و زیر نظر خود وی مشغول فعالیت بود. این امر بدون هماهنگی ساواک و بدون کسب اجازه از وزارت امور خارجه انجام گرفت. در نامه محرمانه‌ای که در همین زمینه از ساواک به وزارت امور خارجه ارسال شده است: «طبق اطلاع واصله از اوایل تیرماه جاری دایره کنسولی در آژانس یهود دایره و زیر نظر مستقیم دکتر زوی، فرزند کرزن، شهرت دوریل تبعه اسرائیل، نماینده بازرگانی اسرائیل، بدون دخالت کارکنان آژانس یهود شروع بکار نموده و آقای یاکو تبعه اسرائیل نیز تصدی قسمت ویزای دایره مزبور را عهده‌دار و به مدارک مسافرین ورودی و خروجی یهودیان رسیدگی می‌نماید. ^۱مطلب دیگری که در زمره اقدامات مأمورین اسرائیلی در ایران، جهت رسمیت دادن به حضور خود در ایران به شمار می‌رفت این بود، که از اوایل سال ۱۳۴۲ گذرنامه‌ها و یا روایید صادره از طرف مأمورین اسرائیل در تهران با مهری با علامت رسمی دولت اسرائیل و عبارت «دولت اسرائیل - نمایندگی تهران» مهر می‌شد، در حالی که قبل از آن روایید صادره با مهری با عبارت «وزارت مهاجرت اسرائیل - اداره مهاجرت - تهران» مهر می‌شد.

به گفته «میخائیل یانکلو ویتز» از سخنگویان آژانس یهود همه مسئولان آژانس در سراسر دنیا باید تأکید خود را بر «جهان آزاد» گذاشته و با واژه عبری aliyah (مهاجرت) یهودیان را تشویق به مهاجرت به اسرائیل از کشورهای کنند. آمریکا با شش میلیون، فرانسه با ششصد هزار نفر، انگلیس با ۲۷۰ هزار و کانادا با ۳۳۰ هزار نفر. تمرکز اصلی بر انگلیس بود، چراکه آژانس معتقد بود هویت آنان بسیار قوی‌تر از دیگران است. آنان زیاد از اسرائیل دور نبوده و هزاران دانش‌آموز انگلیسی هر ساله در برنامه‌هایی به اسرائیل آورده می‌شوند. بر همین اساس آمریکا، آژانس یهود را که یک جمعیت شصت میلیون نفری به عنوان طیف حمایت‌گر خود در برگرفته تا در زمان لازم به نفع رژیم صهیونیستی رأی می‌دهند. سیاست‌های رژیم صهیونیستی برای آمریکا خیلی مهم است و فکر ایجاد تضاد بین آمریکا و رژیم صهیونیستی باور سختی است، البته تضاد وجود دارد ولی اکثر سیاست‌های غرب آسیا آنها از طریق رژیم صهیونیستی طراحی می‌شود، اگر رژیم صهیونیستی حذف شود کشور آمریکا نیز به نوعی از گردونه معادلات سیاسی جهان حذف خواهد شد، بعید است که رژیم صهیونیستی را بتوان بدون بی‌اثر کردن آمریکا از سیاست‌ها و یا نادیده گرفتن ۶/۵ میلیون عضو آژانس یهود در برابر جمعیت دنیا

حذف نمود. زیرا یهودی‌ها تنها ۲٪ از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند اما ۴۲٪ مشاغل کلیدی آمریکا را اشغال کرده‌اند.

آژانس ملی یهود در جهان فعالانه در تلاش است که روزنامه‌نگاران را از تأثیر برخلاف جریان موافق با رژیم صهیونیستی بازدارد. لابی قسمتی از این وظیفه را از طریق حرکت‌های اعتراض آمیز مردمی که ادعا می‌شود خودجوش می‌باشند، ولی در واقع به منظور ترساندن به دقت سازمان‌دهی شده‌اند، انجام می‌دهد. روزنامه نگار "رولاندا یوانس" یکبار نوشت: زمانیکه چیزی می‌نویسیم که به نظر می‌رسد کنایه به رژیم صهیونیستی زده شده است؛ پست از هر طرف پژواک صدایمان را باز می‌گرداند. این روند تغییر ناپذیر است. در مدت کوتاهی فریاد اعتراض به ضدیت یهود بلند می‌شود و این اتهام همان چیزی است که روزنامه‌نگاران را مجبور می‌کند که به رژیم صهیونیستی سهم بیشتری در رویدادهای غرب آسیا بدهند. حتی مقامی سابق در وزارت دفاع به نام آنتونی کوردزمن زمانی که مقاله در نشریه نیروهای مسلح نوشته و در آن پیشنهاد موازنه قوا در غرب آسیا را دارد. از این اتهام جان سالم بدر نبرد. او پس از اینکه در مقاله خویش خاطر نشان می‌کند که تعداد تانک‌هایی که رژیم صهیونیستی برای دهه ۱۹۷۶ و تا ۱۹۸۶ درخواست کرده نزدیک به تعداد تانک‌هایی است که ایالات متحده برای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی تخصیص داده است، ضرورت کمک‌های نظامی روز افزون آمریکا به رژیم صهیونیستی را زیر سوال می‌برد، لابی رژیم صهیونیستی این مقاله را به دلیل ضدیت با یهود محکوم می‌کند روزنامه نگار هارولد آر. پایتی می‌گوید: فریادهای ناگوار معترض به ضدیت با یهود سلاخی است که صهیونیست‌ها با مجبور کردن غیر یهودیان به پذیرفتن نقطه نظر صهیونیستی خود در رابطه با رویدادهای جهان یا سکوت در آن مورد، استفاده می‌کنند. پس از اینکه «پایتی» در سال ۲۰۰۷ تفسیری در مورد اعمال خشونت‌آمیز در کرانه باختری نوشت، رؤسایش به او دستور دادند که دیگر درباره این موضوع چیزی ننویسد. و زمانی که در آوریل ۲۰۰۸ به یاد بود سالگرد کشتارهای رژیم صهیونیستی در «دیر یاسین» که در آن تروریست‌های یهودی به رهبری «مناخیم بگین» دوایست روستایی فلسطینی را کشتند، تفسیر دیگری نوشت، رؤسا او را به شدت توبیخ کردند. سردبیر به او گفت که او بسیار اهل مشاجره و متعصب است و پست نویسندگی سرمقاله‌های ژورنال هرالده که به او وعده داده شده بود را بدست نخواهد آورد. در مقابل این فشار پایتی کار خود را ترک کرد. در اواخر ۲۰۰۷ پایتی مقاله‌ای در رابطه با (صهیونیسم و مطبوعات آمریکا) که برای برانگیختن خشم رئیس خود نام خویش را بر آن نوشت، نگاشت. این مقاله را نشریه «میدل ایست ژورنال» منتشر نمود در این

مقاله او به شدت از سفسطه‌ها، تهمت‌ها و شاید بدتر از آن بی‌اعتنایی غیرقابل قبول و وسایل ارتباط جمعی آمریکا نسبت به برخی اخبار مهم و اطلاعات اساسی در مورد حل منازعه کشورهای عرب مسلمان و رژیم صهیونیستی انتقاد کرد.

«پایتی» این عیب، یعنی پنهان نگاه داشتن اخبار غرب آسیا توسط وسایل ارتباط جمعی آمریکا را به موفقیت تلاش لابی رژیم صهیونیستی در سلطه بر وسایل ارتباط جمعی بوسیله تحمیل حملاتی ماهرانه با استفاده از وسایل مختلف، به منظور ترساندن رسانه‌های گروهی و بالاخره تحمیل برگی تا آنجا که این رسانه‌ها کاملاً تسلیم و ترسو شده‌اند. ربط می‌دهد. از جمله این وسایل تهدید، تحریم سازماندهی شده، دروغ، تهمت و حملاتی به منظور بدنام کردن اشخاصی که نویسندگان و مؤسسات تبلیغی با آن روبرو می‌باشند و این همان اسلحه‌ای است که بر ضد روزنامه نگاران بیطرف استفاده می‌شود.

«ریچارد برودریک» روزنامه نگاری از «مینا پولیس» درباره پنهان نگاه داشتن اخبار رژیم صهیونیستی در روزنامه محلی می‌گوید: زمانی که غیر نظامیان فلسطینی و لبنان هزار هزار به دست نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی کشته می‌شدند. مینا پولیس استاد راندتریون، در صفحه اول خویش تصویر مادری صهیونیست را به نمایش گذاشته بود که برای فرزند مرده خویش می‌گریست. و این گوشه‌ای از اعمال نفوذ و سیطره لابی رژیم صهیونیستی بر وسایل ارتباط جمعی (روزنامه، مجله، کتاب، رادیو، تلویزیون و ...) آمریکا می‌باشد. لابی رژیم صهیونیستی قدرتی بهم زده که از سهمیه اجتماعی‌اش به میزان زیادی بیشتر می‌باشد مهره‌هایش نمایندگی بخش کوچکی از ساکنان ایالات متحده را برعهده دارند. تمرکز آنها در ایالات نقش بسزایی در تعیین سرنوشت انتخابات کشور دارد و این مازاد بر توانایی فوق العاده، افکار عمومی از جمله ابزارهایی است که به آنها نفوذی به مراتب بیشتر از سهمیه جمعیت آنها در بازی سیاست می‌دهد، آنها وقت مال و تلاشهایشان را به اهدافشان اختصاص می‌دهند در میان آنها بسیاری از مقامات حکومتی، رسانه‌های آموزشی و سیاستمدار دیده می‌شوند. دولت صهیونیستی فعالیت‌های آنها را علناً از طریق سفارتخانه خویش در واشنگتن و کنسولگری‌های خود در شهرهای بزرگ و در خفا از طریق عملیات وسیعی که مוסاد در تمامی نقاط آمریکا بدان دست می‌زند حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد آنها هرگز نمی‌خوانند و ۲۴ ساعته از منافع رژیم صهیونیستی پاسداری می‌کنند تا تقریباً تمامی یهودیان آمریکا بقای رژیم صهیونیستی را مترادف با بقای

یهودیت بدانند و کم و بیش این احساس را داشته باشند که در صورت روبرو شدن با حادثه مشابه آنچه که هیلتر آفرید، تنها رژیم صهیونیستی است.^۱

نظریه‌های تجاوز و سلطه گرائی صهیونیسم

«موی مونیتوری» از اعضای مجمع یهود: اقطار جهان چون شهری از املاک یهود است جهانیان به مقداری مرهون خدمت یهود است که با هیچ قیمتی قادر به پرداخت و جبران نیستند.

«تودر هرتسل»: برای اروپا ما قراول و نگهبان پیشرفته تمدن در برابر بربریت خواهیم بود.

«جان اف کندی»: اسرائیل مشعل درخشانی است؛ که در غرب آسیا شعله افکنده است.

«بن گورین»: امپراطوری رژیم صهیونیستی باید مشتمل بر کلیه سرزمینهایی شود که بین نیل و فرات واقع است حدود کشور یسوعا چنین بوده است. لذا هیچ شکی در انتقال مرکز ثقل فعالیت‌هایمان از انگلیس به آمریکا که رهبریتش را در جهان به اثبات رسانده نداشتیم.

«گلدامایر»: اگر ما پای خود را در اینجا محکم کنیم انگلستان به کمک ما خواهد آمد انگلستان برای استعمار کشورهای عرب مسلمان را انتخاب نخواهد کرد بلکه این ما هستیم که برگزیده آنهایم.

«نتانیاهاو»: برتری و ارجحیت قوم یهود بر سایر ملت‌ها به رسالت تاریخی و ارزش جهانی آنان

بستگی دارد این امتیاز بر دیگران ... یک واقعیت همیشگی است.



دیدار جمعی از سران وابسته عرب با اشغالگران قدس

۱: امام خمینی (رحمة الله علیه)

اسلام همیشه در مواقع هجوم غیر، به علت صبر و تحمل و تأمل مسلمانها موفقیت پیدا کرده است. مثل خود رسول اکرم (ص) با قوای اندک بر ایران و روم غلبه کردند، به علت ایمان، اکنون هم مذهب و مطلب ما حق است. اتکال ما به خدای بزرگ است. از زیادی قدرت دشمن باک نداریم و امیدواریم این نهضت ایران و گرفتاریهای لبنان با اتکال به خدا و عدم غفلت از لطف خداوند پیروز گردد، و لو قدرت دشمنان ما زیاد است

فالانتهای مقدس

رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای عزیز می‌فرمایند:

اساساً تشکیل دولت یهودی - یا به تعبیر درست تر، دولت صهیونیست - در این نقطه از دنیای اسلام، با یک هدف بلندمدت استکباری به وجود آمد. اصلاً به وجود آوردن این دولت در این نقطه حساس که تقریباً قلب دنیای اسلام است - یعنی قسمت غرب اسلامی را که آفریقا است، به قسمت شرق اسلامی که همین خاورمیانه و آسیا و مشرق است، متصل می‌کند و یک سه راهی است بین آسیا و آفریقا و اروپا - برای خاطر این بود که در بلندمدت، تداوم سلطه استعمارگران آن روز - که در رأسشان دولت انگلیس بود - بر دنیای اسلام باقی بماند... لذا یک پایگاه برای خودشان درست کردند. بنابراین طبق اسناد تاریخی، تشکیل حکومت صهیونیستی در آن جا، بیش از آنچه که آرزوی مردم یهود باشد، یک خواست استعماری دولت انگلیس بود... البته بعد که به وسیله آمریکا گوی سیاست دنیا و گوی استکبار از دست انگلیس رفته شد، این هم جزو همان ابواب جمع مواریث استعماری بود که به آمریکا رسید؛ و آمریکایی‌ها حداکثر استفاده را کردند و الان هم دارند استفاده می‌کنند.

صهیونیسم در خارج از اسرائیل از طریق احیای مضامین روحی‌ای که این جنبش نیاز دارد گسترش یافته و یهودیان منطقه را با یهودیان کشورهای دیگر آمیخته و نهایتاً تمامی آنها را به سرزمینهای اشغالی با اهداف ملی مرتبط سازد. لذا برنامه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به تناسب این اهداف به اجرا گذاشته که به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

الف) اهداف عالی ملی اسرائیل غاصب

رژیم صهیونیستی سعی می‌کند در خلال فرآیند صلح نه تنها مناطقی را که تا سال ۱۹۶۷ به دست آورده از دست ندهد بلکه مناطق جدیدی را نیز به آن بیافزاید و سعی کند هر آنچه از مطالبات لازم برای تأمین موقعیت ژئواستراتژیک وجود دارد را به دست آورد. رژیم صهیونیستی باید سرچشمه‌های تاءمین آب منطقه را از آن خود کرده و سرزمین‌هایی که دارای منابع آبدار را از ساکنان عربش خالی کند.

ب) اهداف نظامی

ایجاد آمادگی برای انجام عملیات واکنش سریع قبل از هر عملیاتی که بر ضدمنافع رژیم صهیونیستی و یا ترتیبات امنیتی آن صورت می‌گیرد و در مواقع ضرورت از تهاجم نظامی گسترده و یا چریکی از جانب دشمنان رژیم صهیونیستی خود وارد عمل شود. نگاهی به پاکسازی نسل عرب مقاوم در سطح کشور فلسطین و نمونه تلاش جنایتکارانه رژیم صهیونیستی در این رابطه مثال بارزی است.

۱- کشتار دیر یاسین؛

۲- کشتار حولا؛

۳- کشتار کفر قاسم؛

- ۴- کشتار حانین؛
 ۵- کشتار یارین؛
 ۶- کشتار عیترون؛
 ۷- کشتار بنت جبیل؛
 ۸- کشتار اوزاعی؛
 ۹- کشتار راشیا؛
 ۱۰- کشتار کونین؛
 ۱۱- کشتار عدلون؛
 ۱۲- کشتار عباسیه؛
 ۱۳- کشتار صبرا و شتیلا؛
 ۱۴- کشتار سحمر؛
 ۱۵- کشتار بئر العبد؛
 ۱۶- کشتار اقلیم التفاح؛
 ۱۷- کشتار اقصی؛
 ۱۸- کشتار دیر الزهرانی؛
 ۱۹- کشتار مسجد الاقصی؛
 ۲۰- کشتار انتفاضه نفق؛
 ۲۱- کشتار قانا؛
 ۲۲- کشتار مجدد مسجد الاقصی.

حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (عزیز) رهبر معظم انقلاب اسلامی می فرمایند: صهیونیست‌ها خیال می کنند که اگر شدت عمل به خرج دادند و تانک آوردند و توپ زدند، مردم را ساکت خواهند کرد... اما آن عقده‌های گره شده در گلو را که نمی‌توانند از بین ببرند؛ آنها که از بین رفتنی نیست؛ آن چنان رعد و غرشی در فضا به وجود خواهد آورد که همه کاخ‌هایشان را فرو خواهد ریخت؛ این طور نیست که بتوانند این حرکت را ریشه کن کنند.

ج) اهداف سیاسی

تضمین بقای دولت عبری در خاورمیانه و در محدوده ای که از نظر بین المللی شناسایی شده است. اجرای این هدف شوم نیز با ممانعت از برپایی یک دولت فلسطینی در مجاورت اسرائیل غاصب متحقق خواهد شد و مذاکرات صلح اسرائیلی - فلسطینی بر سرگرم نگه داشتن فلسطینی‌ها و فرصت گرفتن برای تحقق توطئه شوم صهیونیستی است.

د) اهداف اقتصادی

این قسمت شامل ثبات و توسعه اقتصادی از طریق استفاده از امکانات داخلی و کمک‌های خارجی بویژه آمریکا و اتحادیه اروپایی است. کالین پاول وزیر خارجه آمریکا: «ما پیش از این متعهد به پرداخت چند صد هزار دلار شده ایم و بیشتر هم پرداخت خواهیم کرد.»

ه) اهداف اجتماعی

استمرار بقای نژاد یهود در حد نهایت صلابت و خالص بودن. حصول به این هدف از روشهای ذیل امکان پذیر است: تشویق به ازدیاد نسل یهودیان و کمک به مهاجرت ۱۰ میلیون یهودی در سرتاسر جهان به رژیم صهیونیستی و کاستن از جمعیت اعراب و نیز توجه افکار عمومی جهان عرب به رژیم صهیونیستی.

اهداف ایدئولوژیک

احیای تمدن یهود از طریق برانگیختن روح دینی یهود در جامعه رژیم صهیونیستی و نیز تقویت سنن یهود در میان جوانان، غنی سازی تفکر صهیونیسم به عنوان مبدا اساسی نژاد، بازسازی معبد هیکل به عنوان سمبل آمل و اهداف یهودیان جهان. این امر قادر است یهودیان را در یک وفاق و تفاهم کم نظیر حول محور رژیم صهیونیستی گرد هم آورد. و به موازات این اقدام، تلاش در جهت تشدید عوامل تفرقه زا در مقابل تفکر همدلی اسلامی یا همکاری منطقه ای شکل می گیرد.



خرافه گرایی فرقه صهیونیسم و خوردن شبه خون در جشن آستر.

(ز) اهداف فناورانه

توسعه بنیان‌های به اصطلاح ملی در زمینه‌های علوم، فناوری مدرن و صنایع مادر خصوصاً در زمینه‌های فناوری، سامانه‌های هوشمند، جنگ ستارگان، علوم هوا و فضا در سرلوحه برنامه‌ها قرار دارد. آنچه که در نهایت منجر به سلطه بی چون و چرای رژیم صهیونیستی در منطقه شود به عنوان یک هدف فناورانه مطرح است.

حضرت امام خمینی (ره) خطر صهیونیسم بین الملل را اینگونه گوشزد می فرماید:
 من نزدیک بیست سال است که خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده‌ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادیبخش جهان و انقلاب اصیل اسلامی ایران، نه تنها کمتر از گذشته نمی دانم، که امروز، این زالوهای جهان‌خوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده‌اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه‌های خطرناک، با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند.

لذا امروز وقتی ما درباره صهیونیسم سخن می‌گوییم باید بدانیم که صهیونیسم تنها قشر حاکم بر تل‌آویو و احزاب صهیونیستی رژیم صهیونیستی نیست، بلکه فالانثری است فعال که در ابعاد جهانی بر ضد همه نیروهای ترقی‌خواه دست‌اندر کار است و مسئولیت جنایات استکبار جهانی کاملاً به گردن اوست. رژیم صهیونیستی که با حمایت، تحریک و تشویق ایالات متحده تجاوز لبنان را آغاز کرده و مرتکب جنایات بسیاری شد بلافاصله پس از مداخله در لبنان عملیاتی را شروع کردند که مقصود آن دائمی کردن اشغال بود.

«آریل شارون» وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی اعلام کرده بود؛ که اگر دولت لبنان بخواهد با تل‌آویو قرارداد صلح ببندد رژیم صهیونیستی تدابیری جهت تأمین امنیت خود به حساب سرزمین لبنان خواهد اندیشید و آن را به دولتی محاصره شده از هر سو و دارای وضع ویژه در خواهد آورد. آنان از ۵۶۷ فروند هواپیمای جنگنده که ارتش رژیم صهیونیستی قبل از مداخله مسلحانه به لبنان در اختیار داشت، ۵۴۷ فروند هواپیمای امریکایی بود که با وام و یارانه از آمریکا خریداری کرده بودند، ۸۰ فروند هواپیمای «کفیر» ساخت رژیم صهیونیستی بودند که با موتور امریکایی مجهز گردیده‌اند. چند ماه قبل از آغاز حمله رژیم صهیونیستی پنتاگون تحویل سلاح‌های تهاجمی به رژیم صهیونیستی را شدیداً افزایش داده بود. در سه ماهه اول سال ۱۹۸۲ حجم تحویل سلاح‌های امریکایی به رژیم صهیونیستی به ۲۱۷ میلیون و ۶۹۵ هزار دلار رسید و بعد از اشغال لبنان از سوی رژیم صهیونیستی، آمریکا یک میلیارد و پانصد میلیون دلار اسلحه و مهمات به تل‌آویو تحویل داد. «اپوری» یک وزیر صهیونیستی در روزهای تجاوز، صاف و پوست‌کنده گفت: رژیم صهیونیستی هرگز مانند امروز از یک چنین حمایتی از جانب آمریکا برخوردار نبوده است. شارون وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی طی مصاحبه‌ای با مجله آلمانی «اشترن» درباره اطلاع حمله به لبنان از سوی واشنگتن چنین گفت: «من از سپتامبر ۱۹۸۱ امکان انجام چنین عملیاتی را با آنها به بحث گذاشتم. از جمله این سؤال مورد بحث با «واینرگر» وزیر دفاع وقت آمریکا بود که آیا حمله به لبنان با حمایت آمریکا مواجه می‌شود؟! من به آنها هشدار داده بودم که وقتی مادست به حمله زدیم وانمود نکنید که شما سخت متأثر شدید.

«اسحاق شامیر» وزیر امور خارجه وقت رژیم صهیونیستی طی مصاحبه‌ای با رادیو صدای آمریکا گفت: که «مداخله مسلحانه در لبنان باموافقت و تفاهم کامل آمریکا انجام شد».

آمریکا همچنین ازدادن رای به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تقبیح تجاوز مسلحانه رژیم صهیونیستی خودداری کرد.

آمریکا فیلیپ جیب فرستاده ویژه خود را به لبنان فرستاد و ضمانت کتبی داد که امنیت و مصونیت اهالی بیروت و آوارگان فلسطینی ساکن غرب بیروت را پس از خروج رزمندگان فلسطینی محفوظ

است، اما پس از خروج رزمندگان فلسطینی، نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی در اردوگاه‌های «صبرا» و «شتیلا» حمام خون براه انداختند. و «حیب» نیز از ریگان مدال گرفت.

همچنین خبر گزاری تاس گزارش کرد: اگر رژیم صهیونیستی از پشتیبانی واشنگتن برخوردار نبود به هیچ وجه جرأت اعمال یک چنین بیدادگری آشکاری را نداشت.

صهیونیست‌ها با علم به اینکه نسل‌های آتی کشورهای عرب و مسلمانان سازش‌های فعلی را محترم نخواهند شمرد، سعی در گسترش هر چه بیشتر محدوده فعلی با توسل به ابزار مختلف می‌نمایند، حفاظت از منافع ملی رژیم صهیونیستی قلب تفکر همه احزاب و سازمان‌های سیاسی و مذهبی این اشغالگران است. مطالعه عملکرد این رژیم در نیم قرن اخیر نشان می‌دهد که آنها خویشتن را موقعی موفق دانسته‌اند که توانسته باشند بر مرام و ایده‌های پایه‌گذاران صهیونیسم عمل کنند. از این رو، واقع‌گرایی کوتاه مدت و صلح طلبی برخی احزاب و جمعیت‌ها، امری موهوم و موقتی می‌باشد.^۱ هر تسلی به‌عنوان بانی اصلی رژیم صهیونیستی در کتاب خود به نقل از یهوده، خدای یهودیان، می‌گوید: «من سرزمین نیل تا فرات را به یهود خواهم بخشید.» رهبران فکری صهیونیسم برای فراهم سازی همبستگی دینی سیاسی در یک جامعه تصنعی در کتاب «میشنا» آورده‌اند که «هر کس در فلسطین زندگی کند از گناهان پاک خواهد شد.» جلوه عمل این ایده‌های گسترش طلبانه در ترکیب پرچم ملی رژیم صهیونیستی نیز مشهود است. پرچم امروزی رژیم صهیونیستی با دو خط آبی در دو طرف متن سفید، مبین سرزمین حد فاصل نیل تا فرات می‌باشد و ستاره منسوب به حضرت داوود در وسط این دو خط آبی به معنای قلمروی است که می‌بایست در تحت سیطره بنی‌اسرائیل باشد. این تلقی هم اکنون به کودکان مهاجرین یهودی آموخته می‌شود که آنها به «ارض موعود» دعوت شده‌اند و هر یهودی باید سعی وافر خود را در جبران آسیب پذیری جغرافیایی آن به کار بندد. همه این رفتارها نشأت گرفته از تعالیم بانیان رژیم صهیونیستی، بویژه هر تسلی می‌باشد. «بن‌گورین» در همین راستا خطاب به دانشجویان صهیونیستی گفته است: «نقشه ما غیر از این فلسطین است و شما دانشجویان باید آن را اجرا کنید. نقشه ما از نیل تا فرات است.»

۱- امام خمینی (رحمة الله علیه) امروز چنانچه ملاحظه می‌نمایید، گروه‌هایی که با هم اتحاد نداشته‌اند، در این امر متحد شده و کاندیدای مشترک تعیین نموده‌اند. من بیم آن دارم که شما در حق خود متفرق شوید، دیگران پیشبرد کنند. لازم است در این امر حیاتی برای مصالح اسلام از مقاصد دیگر دست برداشته و همه علما و قشرهای علاقه‌مند به اسلام، خصوصاً جوانان پر شور اسلامی، در تعیین خبرگان متحد شوند. در این صورت، خداوند تعالی با شما است.

منابع فصل

- اوغور، علی، کنگره‌های صهیونیست‌ها، ترجمه جعفر سعیدی، شرکت چاپ و انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۲.
- ایسدل آلاسدر، جرالداچ، بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی: ۱۳۸۰.
- ایوانف، یوری، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- آلفرد.م. لیلیانتال، ارتباط صهیونیستی، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۹.
- آلن، گاری، «هیچ‌کس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد»؛ ترجمه عبدالخلیل حاجتی؛ انتشارات رسا، چ اول سال ۱۳۸۳.
- آونر کوهن، ترجمه رضا سعیدیه محمدی، اسرائیل و سلاح‌های هسته‌ای، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- آیا ایران، قوم من (تاریخ بنی اسرائیل)، چایخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۲.
- ب. پراهی. «فریب‌خوردگان صهیونیسم» ترجمه ابوالقاسم سری.
- بابایی، غلامرضا، «فرهنگ علوم سیاسی»، ج ۱، شرکت نشر و پخش ویس (چ دوم): ۱۳۸۹.
- باقری، حسن، علیشیری سعید و سالمی قمصری (گردآوری)، توطئه یازده سپتامبر، نشر ندیر: ۱۳۸۰.
- بران ستین، جک؛ گزارش یک یهودی از واقعیتهای جامعه اسرائیل؛ ترجمه محمود افتخارزاده؛ بی‌نا؛ بی‌تا.
- علی‌بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱.
- توکلی، زهرا، «نقش صهیونیست‌ها در نگارش تاریخ بعد از جنگ دوم جهانی»، نشریه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۲.
- مقاله «صهیونیسم و رویای حکومت بر جهان»، نوشته بهروز جندقی، نشریه ماهنامه پاسدار اسلام، ص ۲۳۰.
- لوئیس، برنارد، خاورمیانه «دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز»، ترجمه حسن کامشاد، نشر نی، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱.
- بوش و دیگران، ریچارد، «جهان مذهبی، ادیان در جوامع امروز»، عبدالرحیم گواهی، دوجلد، تهران ۱۳۸۴، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بهاء‌الدین علم‌الهدی، نژادپرستی اسرائیل و امریکا، ناشر: مؤلف ۱۳۸۱.
- بهبودیخواه، علی‌اکبر، مقاله نقد توجهات تاریخی صهیونیسم در مورد مشروعیت رژیم اشغالگر قدس، مجله سیاست خارجی: ش ۲، شهریور ۱۳۸۸.
- بیومونت، پیترو و دیگران، خاورمیانه، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی.
- بیومونت، پیترو و دیگران، خاورمیانه، ترجمه مدیرشانه‌چی محسن، مشهد، آستان قدس رضوی ۱۳۸۹.
- پراهی، «فریب‌خوردگان صهیونیسم».
- پروتکل‌های دانشوران صهیون، نویهض.
- پرونده فلسطین، حکم دروزه، ترجمه کریم زمانی.

- پیش از جنگ جهانی اول، صهیونیست‌ها به آلمان دل بسته بودند؛ ولی با مشاهده شکست قریب‌الوقوع آلمان و پیروزی انگلیس، به آن روی آوردند.

فصل سوم

هولوکاست دست آویزی برای مظلوم نمایی صهیونیسم



چرچیل گفته است که (دو جور دروغ داریم: یکی دروغ‌های بی‌شرمانه و یکی هم ارائه آمار و ارقام) اما دروغ‌های صهیونیسم، هر دو نوع را شامل می‌شود. این دروغ‌ها برای صهیونیسم اهل سلطه، منافع فراوان مالی و سیاسی به همراه داشته است. به لحاظ مالی صهیونیست‌ها تاکنون میلیاردها دلار به عنوان غرامت از کشورهای اروپایی دریافت کرده‌اند و از نظر سیاسی نیز درباره مظلومیت اسرائیل و صهیونیست‌ها تبلیغات بسیاری کرده‌اند.

آنان عملاً با تقدّس‌زدایی از تصویر روحانیان مذاهب گوناگون در اذهان عمومی، با قضاوت درباره خیر و شر و با تکیه بر فعالیت بین‌المللی، به روش خاص خود در مسائل سیاسی جهان به نحوی سازماندهی شده و در نهایت به نفع قدرتهای بزرگ دخالت می‌کنند. بانی (اولین همایش جهانی) برندگان نوبل، ویزل بود به درخواست ویزل، فرانسوا میتران، رئیس‌جمهور فرانسه تمامی برندگان نوبل را به پاریس دعوت کرد. ۷۵ نفر از آنها به نمایندگی از ۱۴ کشور دعوت به شرکت در این همایش را پذیرفتند که پشت درهای بسته در تاریخ ۱۸ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۸ برگزار شد. لذا هولوکاست امروزه به باب درآمدی بسیار قوی و مرغ تخم‌طلایی برای سازمان‌های یهودی تبدیل شده و سودهای هنگفتی را برایشان به ارمغان می‌آورد. به نحوی که طبق گفته رئیس‌کنگره جهانی یهود، بودجه این کنگره هم اکنون ۷ میلیارد دلار است. طبق تعبیر فینکلشتاین، هولوکاست، مبدل به بزرگترین دزد تاریخ بشریت شده است. چرچیل نیز یکی از همین افراد است که با اینکه یهودی نبوده است می‌گفت که من صهیونیست هستم و به این افتخار می‌کنم

اما صهیونیست‌ها معتقدند و چنین تبلیغ می‌کنند که البته این تاکتیکی برای جذب همه یهودیان عالم است، درحالی‌که در میان یهودیان جهان به‌طوری که در همین کتاب خواهیم گفت افراد مستضعف و به بند کشیده بدست همین صهیونیست‌ها فراوانند. اما در اینجا توجه به دو نکته هم ضروری است:

اولاً نام و عنوان «صهیونیست» چندان اهمیتی ندارد، یعنی حتی اگر یک فرد یهودی به صراحت بگوید که صهیونیست نیست و اعتقادی به نهضت صهیونیسم ندارد ولی عملاً خود را و نژاد یهود را برتر و بالاتر از دیگران بداند و برای بازگشت به اورشلیم تلاش و تبلیغ کند و برقراری حکومت جهانی یهود را بخواهد، این شخص در واقع یک صهیونیست است. مثلاً در زمان شاه، یهودیانی در ایران با قیافه ای آرام و زندگی معمولی در سال مبالغ هنگفتی به اسرائیل می‌فرستادند تا صرف خرید اسلحه و کشتار فلسطینی‌ها شود. آیا می‌توان اینان را تنها «یهودی» حساب کرد و امتیازات «اهل کتاب» را بر آنها عنوان کرد؟ این مسئله در هر مورد دیگری هم صادق است. یعنی هر کس اعتقاد به برتری نژاد سفید بر نژاد سیاه داشته باشد یک نژادپرست است، چه خود به این مسئله اقرار کند یا آن را انکار نماید.

ثانیاً چه بسیار یهودیانی که قبل از شروع نهضت صهیونیسم و مشهور شدن این نام و عنوان عملاً و با همه وجود در جهت آن سه عنصر صهیونیستی عمل می‌نموده‌اند ۲ اینان هم حکم صهیونیست‌های مشهور از قبیل بگین و بن‌گوریون و کیسینجر و راکفلر را دارند و با این اعتبار چه بسا، یهودیانی که قرن‌ها قبل صهیونیست بوده‌اند، قبل از اینکه حتی کلمه صهیونیسم در فرهنگ سیاسی جهان وارد شده باشد.

صهیونیست‌ها برای جبران آن همه زجرها، محفل‌ها و حزب‌ها گوناگون را تشکیل داده‌اند تا بوسیله آنها بتوانند انتقام آن همه فشار و سخت‌گیری‌های مردم را از ملت‌های ضعیف و ناتوان بگیرند... چهارمین واکنش یهود را جمله «ضد سامی» (آنتی سمی‌تیزم) این دروغ بزرگ که سلاح برنده یهود شده است، تشکیل می‌دهد.

یهود چگونه از آن استفاده می‌کند؟ دست‌های خرابکار یهود (صهیونیست‌ها) بر همه جنگ‌های و کشمکش‌های جهان اثر گذاشته است ولی مگر کسی می‌تواند آن را فاش کند؟ زیرا: هنگامی که یهود جنگ‌های جهانی اول و دوم را برپا کردند و مردم خواستند آنها را مفتضح کنند، یهود فریاد زدند: ضد سامی!

هنگامی که دکترهای یهودی در آمریکا میکرب سرطان را برای آزمایش به چند جوان مسیحی تزریق کردند و مردم خواستند از آن جلوگیری کنند فریاد زدند: ضد سامی!

هنگامی که میلیونر مشهور «هنری فورد» کتاب «یهودی جهان یگانه مشکل جهان» را انتشار داد. آنقدر یهود با سلاح ضد سامی‌با او جنگ کردند که بالاخره مجبور شد معذرت‌نامه‌ای را که خود یهود (صهیونیست‌های آمریکا) نوشته بودند امضا کرده و از آنها پوزش بطلبد. در زمان‌های دور و نزدیک استثمارگران صهیونیست، هرگاه خود را محتاج به بسیج توده‌های ناآگاه یهودی می‌دیدند و یا برای اجرای نقشه‌های استثماری خود به سیاهی لشکری از صهیونیسم ساده و عادی احتیاج داشتند، به وسایلی یهود آزاری را در جامعه محل زیست یهودیان باب کرده و خود به آن دامن می‌زدند. برای نمونه از کتاب تاریخ تمدن نوشته ویل دورانت می‌توان نمونه‌ای آورد که می‌گوید: در اسپانیای مسیحی گردانندگان دستگاه‌های تفتیش عقاید که یهودیان را به جرم عقیده و یهودی بودن دستگیر و شکنجه می‌کردند غالباً به وسیله خود یهودیان اداره می‌شد. این عمل صهیونیست‌های آن زمان شاید بدان جهت بود که قشر یهودی جامعه را در یک حالت مظلومیت و فشار قرار داده و سپس از انفجار حاصل از آن در جهت مقاصد خود استفاده کنند، اما نمونه بارز یهود آزاری را در قرون اخیر و به هنگامی که صهیونیسم جهانی برای تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین دنبال نیرو می‌گشت، باید ببینیم.

در این مرحله صهیونیست‌ها در هر جای دنیا که یهودی زندگی می‌کرد، یهود آزاری را باب کردند تا بدین وسیله یهودیان آن مناطق را به فلسطین بکشانند و دولت اسرائیل را تشکیل دهند.

از همین جهت است که «هرتسل» می‌گوید:

«من آنتی سمی تیزم (ضد یهودیت) را دقیقاً مورد رسیدگی قرار داده‌ام و جنبه‌های تاریخی آن را درک کرده‌ام که می‌خواهم از آن اعاده حیثیت کنم. گذشته از آن من بیهودگی مبارزه با آن را دریافته‌ام. آنتی سمی تیزم نیرویی قوی و تاحدی ناشناخته است و به حال یهودیان مضر نمی‌باشد و من

آنها عامل مفیدی جهت پرورش شخصیت یهود می‌دانم»

البته تبلیغ یهود آزاری در شکل‌های مختلف و به جان‌هم انداختن یهودی و غیر یهودی، می‌توانست به عنوان جنگ‌های زرگری نتایج دیگری نیز از قبیل پوشاندن چهره استمکاران و جلوگیری از قیام متمکشان یهودی و غیر یهودی داشته باشد، اما



جمعی از شاخام‌های یهودی در گردهمایی کنگره یهود

آن زمانی که ما از آن سخن می‌گوییم صهیونیست‌ها منظور خاصی از آن داشته‌اند. این زمان از وقتی که صهیونیست‌ها (در قرن نوزدهم) به فکر تأسیس حکومت در فلسطین اسرائیل به شدت ادامه پیدا می‌کند. حتی به احتمال ظهور نازی‌ها در آلمان و شروع قتل عام یهود (اگر چه می‌تواند عکس‌العملی استعمارگرانه صهیونیست‌ها باشد) به دست خود صهیونیست‌ها تشویق و تشدید شده بود. این امر بدان جهت بود که با در تنگنا گذاشتن یهودیان در موطنشان (در کلیه اروپا) تز «آوارگی قوم یهود» و «در غربت بودن» آنها را ثابت کنند و آنها را بالاجبار به سوی ارض موعود (که صهیونیست‌ها در فکر تأسیس حکومت آن بودند) بکشانند.^۱

۱. امام خمینی (رحمة الله علیه): من نزدیک به بیست سال است خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده‌ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادیبخش جهان و انقلاب اخیر اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی‌دانم که امروز این زالوهای جهانخوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده‌اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه‌های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند.

گفته ناهوم گلدمن رئیس کنگره جهانی صهیونیسم بسیار شفاف است. او می گوید: «فقدان یهودی ستیزی به معنای کلاسیک آن، در حالی که برای وضع سیاسی و مادی جوامع یهودی بسیار مفید است، اثری بسیار منفی بر حیات جاوید ما داشته است». از این رو برای تضمین حیات جاوید صهیونیست‌ها به عقیده کسانی چون ناهوم گلدمن باید یهود ستیزی در جوامع مختلف مشخص و درعین حال، تنها و مدافع آرمان‌های مشترکی که از سوی صهیونیست‌ها ابلاغ می‌شود، نگه دارد. و وقتی چنین جوئی در جوامع فروکش می‌کرد، صهیونیست‌ها خود آن را به وجود می‌آورده‌اند چنانکه «بن گورین» یکی از موسسین دولت غاصب اسرائیل در کتاب خاطراتش انفجار کلیسه یهودیان بغداد را از افتخارات خود محسوب داشته و هر تسل نیز ضد یهود را اولین معلم خود دانسته است. نازیها در واقع برای اینکه نژادگرایی صهیونیسم توجیه و تثبیت شود و مقدمات کوچ یهودیان به فلسطین و تأسیس حکومت اسرائیل آماده گردد آنها را یکی از عمده ترین دشمنان خود به‌شمار آورده‌اند. (یا به چنین سمتی کشیده شدند) و به قتل و کشتار آنها پرداختند و اگر چه در مورد تعداد کشته‌های یهودی بعدها از سوی صهیونیست‌ها مبالغه فراوانی صورت گرفت، ولی در هر حال هزاران تن یهودی عادی و عامی ساده را قتل عام کردند.

لذا ماجرای هولوکاست و قتل عام یهودیان در دوران جنگ جهانی دوم، تنها یک بحث تاریخی صرف نیست صهیونیست‌ها با طرح دعاوی حقوقی علیه کشورهای آلمان، اتریش، لهستان، سوئیس و هر کجای دیگر که توانسته‌اند، تاکنون میلیاردها دلار به جیب زده‌اند. نورمن فینکل اشتاین استاد دانشگاه نیویورک که خود یهودی است کتابی خواندنی درباره این موضوع نوشته و نام آن را (تجارت هولوکاست) گذاشته است.

اینک به برخی از آنچه یهودیان صهیونیست و کنگره جهانی یهود در دعاوی حقوقی مطرح کرده‌اند، گذرا اشاره می‌کنیم:

- ۱- ۳۲ میلیارد دلار مربوط به وجوه ۷۷۵ حساب مترو که در بانکهای سوئیس؛
 - ۲- ۱۰ میلیارد دلار مربوط به اموال یهودیان بی وارث در بانکهای اتریش. ده‌ها میلیارد دلار مربوط به ارزش زمینهایی که ادعا می‌شود، پیشتر در مالکیت یهودیان لهستان بوده است.
- همچنین مدیر کل کنگره جهانی یهود چندی پیش اعلام کرد: ۵۰ درصد از آثار هنری موجود در ایالات متحده از یهودیان به سرقت رفته است.

صهیونیسم مسیحی، نقابی تحریف شده در تقویت رژیم صهیونیستی

کلیسا سقوط اورشلیم و فروپاشی دولت یهود را مجازات خداوند به شمار می آورد؛ چون آنها مسیح را به صلیب کشیدند. از جهت دیگر عدم ایمان یهود و خیانت ایشان باعث شد تا آنها گناهی جمعی و گروهی را بر دوش حمل نمایند و موضع لعن و نفرین همیشگی خداوند باشند و کلیسا تمام برکتها و الطافی را که قبل از آن به ملت رژیم صهیونیستی می رسید، به خود منتسب کرد.

هنگامی که کنستانتین مقرر کرد، مسیحیت، دین رسمی دولت روم باشد، یهودیان در سرتاسر امپراتوری مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در سال ۳۳۹م. به آئین یهودیت درآمدن جرمی شد که به طور قانونی با آن مقابله می شد و کلیسا روزه داری مسیحیان با یهودیان را محکوم کرد و آن را بدعت گذاری به شمار آورد. طی قرون وسطی، تمدن مسیحی، یهود را طرد نمود و آنها را ملزم ساخت در مناطقی جدا و معزل از شهرها زندگی کنند و لباسهای متفاوت به تن نمایند و کلاه‌های خاصی بر سر



بگذارند. از آن پس یهود به «شیاطین»، «قاتلان مسیح» و این که «بوی خاصی» از آنها به مشام می رسد، توصیف شدند. هم چنین متهم شدند به این که کودکان مسیحی را می کشند تا از خون آنها به جای شراب در فطیر (نان) عید فصح استفاده کنند.

هنگامی که پاپ آریان دوم، شروع حمله صلیبی دوم را در سال ۱۹۵۰م. برای رهایی قدس از دست مسلمانان اعلام کرد، یهودیان «خائن» مورد آزار و اذیت صلیبیان قرار گرفتند. در این جنگها صلیبیان هزاران تن از یهودیانی را که غسل تعمید برای گرویدن به آئین مسیحیت را رد کرده بودند، به قتل رساندند.

از زمان سومین حمله صلیبی، فشارهای فزاینده ای از سوی جوامع اروپایی مسیحی اعمال شد تا یهود را از جوامع خویش طرد کنند یا قید و بندهایی بر فعالیتهای تجمعات یهودی موجود در آن بزنند. این در حالی است که یهودیان جزء اولین کسانی بودند که داخل حوزه امپراتوری روم قرار گرفتند و جمعیتها، مراکز و مؤسساتی در اروپا تأسیس نمودند، از جمله مراکز مذهبی مهمی که در فرانسه تأسیس کردند. با پایان یافتن قرن یازدهم، تجمعات یهودی در اروپا از بین رفتند و یهودیان به گناه ضربات وارد شده به پیکره مسیحیت مورد سرزنش قرار گرفتند، هم چنین آنها متهم به مصایب اجتماعی شدند

و مسئولیت تمام مشکلات بر گردن آنها انداخته شد و در نهایت متهم به نوشیدن خون مسیحیان در عید فصح شدند. تمام موارد یاد شده منجر به طرد یهود از بریتانیا در سال ۱۲۹۰م؛ سوزاندن تلمود در پاریس در نیمه قرن سیزدهم و طرد ایشان از فرانسه در پایان قرن چهاردهم شد.

تلاشهای بسیاری در اسپانیا و پس از آن در پرتغال انجام شد، تا یهودیان از یهودیت خویش بازگردند که نسبتاً موفق هم بود، اما یهودیانی که در شبه جزیره ایبری به آئین مسیحیت در نیامدند، در سال ۱۴۹۲م از اسپانیا و در سال ۱۴۹۷م از پرتغال طرد شدند.

اما در آلمان و ایتالیا، یهود در «گیتو» محاصره شدند تا جلوی ارتباط ایشان با مسیحیان گرفته شود، هم چنین از انجام بسیاری از فعالیتها و کارها منع گردیدند. اما امروز که واتیکان مقرر رهبری معنوی تقریباً یک میلیارد کاتولیک جهان قلمداد می شود با تشکیلات پیچیده و جهت گیری های سیاسی روحانیون کاتولیک می تواند در تغییر افکار عمومی در سطح جهان، مؤثر تلقی گردد؛ تمامی این تاریخ را فراموش کرده و همگام با تئوری اسلام هراسی غرب پا به عرصه گذاشته تا نفرت مردم را از عملکرد ضد مسیح مدیریت نماید. آغاز همکاری صهیونیسم و واتیکان، پس از جنگ جهانی دوم و در راستای سیاست جهانی صهیونیسم برای زدودن کینه و نفرت تاریخی ملت مسیح نسبت به قوم یهود موجب شد تا بالاخره صهیونیسم و همکاران سیاسی آن در اروپا و آمریکا توانستند امتیازات فراوانی از واتیکان بگیرند و چهره شان را از «قوم ملعون» و به صلیب کشانیده مسیح به شکل «قوم مظلوم» تبدیل نمایند. سپس به سند واتیکان در تطهیر چهره یهودیان و انکار نقش آنها در به صلیب کشیدن عیسی مسیح و حذف لعنت بر قوم یهود از نماز مسیحیان، به تحلیل سکوت واتیکان در اشغال فلسطین و کشتار مسلمانان این منطقه می پردازد و از اینکه کلیسا با سکوت و رضایتش به ذبح شرعی مردم فلسطین، به آنها مشروعیت می بخشد، به شدت انتقاد می کند و آن را خلاف آرمان های حضرت مسیح (علیه السلام) می داند. «آنها نیز در مقابل (مقامات واتیکان) آزادند که درباره موضع خود تصمیم بگیرند ولی هر گونه گرایش به سوی صهیونیسم، به سود اصول «دوستی مسلمانان و مسیحیان» و روابط حسنه «مسجد و کلیسا» در کل جهان اسلام نخواهد بود!»

هنگامی که خداوند موسی (علیه السلام) را با معجزه های آشکار به سوی فرعون و سران قومش فرستاد، تا آیات خدا را برای آنان بیان کند و دعوت به پرستش خدای یگانه نماید، گفتند: «افسونگری شیاد است» و فرعون گفت: «مرا بگذارید موسی را بنگشم تا پروردگارش را بخواند. من می ترسم آئین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند» دعوت پیامبران به سوی تقوا و اطاعت الهی از همان ابتدا

با استهزای کافران و ایجاد هراس در میان اقوام مواجه بود. بنابراین فرعونیان و استکباریان اولین گروهی نیستند که ترس از خدا و دین را ابراز می‌کنند، فرعون نیز قومش را اینگونه ترساند، که: «برای شما می‌ترسم که آئینتان را تغییر دهند و در سرزمینتان فساد کنند.»

عقاید دین شناختی (تئولوژیک) راست مسیحی به نوبه خود مبنای اصولی جانبداری این جریان از اسرائیل است و پایگاه سیاسی قابل توجهی برای طرفداران لیکود در آمریکا و عملکرد کسانی چون شارون در اراضی اشغالی فراهم آورده است. بر این مبنای ایجاد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تحقق یک «پیشگویی پیامبرانه» و مقدمه عملی شدن پیشگویی‌های دیگر بوده است. از این جهت ملاحظات راهبردی یا سیاسی یا ارزش‌های مشترک و امثال آن که مبنای جانبداری جریانهای غیرمذهبی از اسرائیل است نقش عمده‌ای ندارد.

البته بحث آخرالزمان در فرقه‌های مختلف مسیحیت به گونه‌های مختلف مطرح شده است و حتی در داخل جریان راست مسیحی نیز تفاوت‌هایی در نگرش بخشهای مختلف آن به مسئله آخرالزمان و ربط آن با کشور اسرائیل وجود دارد. برخی از اینان حاکمیت خدا را به گونه‌ای موسع می‌بینند و بر این مبنای معتقدند که خدا قادر به انجام هر آنچه که اراده کند، هست و ضروری نیست که وسیله خاصی (دولت به خصوص) وجود داشته باشد تا خدا بتواند هدف به خاصی را محقق سازد. به علاوه موضوع تشکیل اسرائیل تا جنگ دوم به عنوان موضوعی جدی مطرح نبود و تنها بعد از این جنگ جدی شد. این واقعیت که نزدیک به دو هزار سال اعتقادی که رژیم اسرائیل از محورهای آن به شمار می‌رود، نقشی در مسیحیت نداشته است، از بزرگ‌ترین نقاط ضعف این اعتقاد است.

در بین برخی از انجیلی‌ها اعتقاد راسخی وجود دارد مبنی بر این که شکل‌گیری حکومت ضد مسیح نزدیک است و در اثر آن یک دیکتاتوری سیاسی و اقتصادی شدید حاکم خواهد شد به نحوی که حتی برای خرید و فروش معمولی نیز احتیاج به کسب اجازه قبلی خواهد بود. اینان اعتقاد دارند که برای تقویت چنین رژیمی یک پیامبر دروغین توانا و یک مذهب جهانی به وجود خواهد آمد. البته همه هواداران جریان راست مسیحی الزاماً به این گونه عقاید پایبند نیستند و اعتقادی به مراحل هفت گانه ندارند، بلکه بعضاً پذیرفته‌اند که آموزه‌های انجیلی باید با شرایط عصر جدید انطباق داده شود و بازگشت به قوانین انجیلی و تحقق قطعی آنها ممکن است قرن‌ها به طول انجامد. اما رهبران سیاسی و مبلغان راست مسیحی؛ مانند «پاتریک رابرتسون» و «جری فالول» و در واقع اکثر مبلغان تلویزیونی و نیز میلیون‌ها تن از پیروانشان معمولاً دارای اعتقادات افراطی هستند.

یکی دیگر از مبانی اعتقادی کلیسای انجیلی اعتقاد به حضرت مسیح به عنوان تنها منجی است. این در حالی است که پیروان دیگر فرقه‌های لیبرال تر پروتستانیسم؛ مانند «پرسیترین‌ها» و «متودیت‌ها» حضرت مسیح را یکی از راه‌های نجات می‌دانند. این امر به ویژه یکی از مبانی اعتقادی مهمی است که باعث گرایش شدید انجیلی‌ها به دعوت پیروان دیگر ادیان بلکه پیروان دیگر فرقه‌های مسیحی به کلیسای انجیلی شده است.

پس از غیبت و رفتن مسیح، مهم‌ترین عامل حافظ کلیسای اورشلیم، پیروی و اطاعت فرستادگان از سفارش‌ها و وصایای آئین یهود و عدم انحراف از آنها بود. ایشان با آن مانند یک آئین جدید یهودی برخورد کردند و مسائل غیر سنتی و جدید را به ایمان و باورهای یهود اضافه نمودند؛ چون اعتقاد داشتند، یسوع همان مسیح است که پیشگوییهای تورات از آن سخن گفته است و دوباره در آسمانها به عنوان پسر آدم ظاهر خواهد شد و مردگان و زندگان را مطیع خویش خواهد ساخت.

رئیس گروه یهودیت مسیحی «یعقوب» (برادر مسیح) بود، در ابتدا «قدیس پتروس» و پس از آن «قدیس یوحنا» با او بودند. بدین ترتیب می‌توان یعقوب را ستون یهودیت مسیحی به شمار آورد، که به سیره یهودیت مسیحی ملتزم و پایبند باقی ماند. افراد خانواده مسیح جایگاه بزرگ و رفیعی در کلیسای یهودیت مسیحی اورشلیم داشتند. گروه یهودیت مسیحی - در ابتدا - متشکل بود از حواریانی که در معبد به سر می‌بردند و به عبادت می‌پرداختند، بدین ترتیب آنها تعالیم و آموزه‌ها را حفظ کرده و رعایت پاکیزگی و استراحت در روز شنبه را فریضه و واجب می‌دانستند.

این گروه، انجیلها و نوشته‌هایی مانند «انجیل عبری‌ها» (که از آن یهودیان مسیحی مصر است) را در اختیار داشتند. طی قرن دوم حاکمیت کلیسا، یهودیت مسیح فقط بر اورشلیم و فلسطین حکم نمی‌راند، بلکه هیأت‌های یهودی مسیحی عزم خود را جزم کردند تا سرتاسر سواحل سوریه - فلسطین را از غزه گرفته تا انتاکیه و از آنجا تا آسیای صغیر و بالاخره تا یونان که در آن زمان رُم مرکز آن بود، زیر سلطه این کلیسا درآورند و اولین انجیلهایی که وارد آفریقا شد و وعده آنها به آفریقایها داده شد، انجیل‌های یهودی مسیحی بود. اما با سقوط اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، یکباره جایگاهها عوض شد، یهودیان در امپراتوری به افراد طرد شده ای تبدیل شدند و مسیحیان زمره‌های جدایی از ایشان را سر دادند و بره‌لنی‌ها استیلا یافتند. اینگونه بود که مسیحیت در ابعاد اجتماعی و سیاسی از یهودیت جدا شد تا به «ملت سوم» معروف شود. با این حال، تا پایان شورش یهودیان در سال ۱۴۰م. این یهودیت مسیحی بود که از بعد فرهنگی بر جامعه حاکم بود. پس از تحقق پیروزی نهایی برای مسیحیت پولسی، یهودیان

مسیحی تحت عنوان «یهودی شدگان»^۱ باقی ماندند. پس از بریدن از کلیسای بزرگ که به تدریج از زیر یوغ یهودیت آزاد می‌شد، یهودیان مسیحی به غرب مهاجرت کردند.

علی‌رغم خصومت و دشمنی رو به افزایش مسیحیان اروپا نسبت به یهودیان - که آنها را دشمن

حضرت مسیح و خطری مهلک بر جان و روح مسیحیت و مسیحیان تلقی می‌کردند - این دوره شاهد رشد یهودیت مسیحی و مسیحیت یهودی بود. فلاسفه و اندیشمندان جهان مسیحیت به اندیشه‌ها و افکار یهودیت توجه نشان دادند و یهودیان به آئین مسیحیت درآمده، نقش مهمی در حیات مذهبی، فرهنگی و اجتماعی اروپای مسیحی ایفا نمودند. بدین ترتیب، تصوّف یهودی که



اولین کنگره جهانی هر تسلا در سرزمین اشغالی تحت عنوان «قبالیه» از آن تعبیر می‌شود و آراء و

اندیشه‌های فلسفه یهودیت که فیلسوفی همچون «موسی بن میمون» تعبیر کننده آن بود، نزد مسیحیان اهمیت بسیار یافت.

افکار و اندیشه‌های مذهبی یهودیت، به ویژه در مورد نهاد و سرشت مسیح و مسیحیت و ماهیت رسالت الهی نیز نزد جنبش اصلاح طلبان و مخالفان این جنبش مورد بحث و مناقشه قرار گرفت. کسانی که پیرامون «مذهب تثلیث» (یا جمع سه اقوم در خدای واحد) شک و تردیدهایی داشتند، شک و تردیدهایی خود را پیرامون سرشت و ماهیت «اله» در یهودیت و ماهیت مسیح منتظر در عهد قدیم ابراز داشتند. به طور قطع، مسیحیان جدید، به هر کشوری که می‌رفتند با خود تعالیم و افکار و اندیشه‌های یهودیت را نیز می‌بردند. همانطور که در میان این مسیحیان جدید، افرادی یافت شدند که آموزه‌ها و اندیشه‌های یهودیت را با اندیشه‌ها و افکار مسیحیت ادغام و میان آنها سازش ایجاد کرده بودند. به همین دلیل، طی دوره اصلاح، نقش مهمی در کلیسای مسیحیت اروپا ایفا نمودند و از آن پس در گردهمایی‌ها و تجمعات مسیحیان جدید کاتولیک مانند تجمع «یسوعی‌ها» حاضر می‌شدند.

کلیسای کاتولیک همچنان بر اعتقادات خویش پابرجا بود که می‌گفت، آنچه اُمت یهود نامیده می‌شود، دیگر وجود ندارد و خداوند به کیفر به صلیب کشیدن مسیح، یهود را از فلسطین بیرون راند و به بابل به اسارت برد.

لوتر در سال ۱۵۲۳م. کتاب خویش را با نام «مسیح یهودی زاده شد» به رشته تحریر درآورد. این کتاب در همان سال هفت بار تجدید چاپ شد. او در کتاب مسیح یهودی زاده شد. دیدگاهها و نظرات یهودیت را تأیید کرد و ظلم و ستمی را که کلیسای کاتولیک بر یهود روا داشته بود محکوم و عنوان کرد، مسیحیان و یهودیان از یک تبار زاده شده‌اند. لوتر به پیشگویی تورات پیرامون نجات تمام رژیم صهیونیستی به عنوان یک امت اعتقاد داشت و عنوان می‌کرد، این پیشگویی محقق خواهد شد. او دستگاه پاپ را به دلیل تحریف مسیحیت و اجازه ندادن به یهودیان جهت گرویدن به مسیحیت سرزنش کرد. هدف نهایی و اصلی لوتر، پروتستان کردن یهودیان بود، اما آنها به جای این که مسیحی شوند، یاران و پیروانی جمع می‌کردند تا مسیحیت را یهودی نمایند. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم، بعدها لوتر نفرت خود را از یهود در کتاب دیگر خویش به نام آنچه به یهود و دروغ‌هایشان مربوط است که در سال ۱۵۴۴م. تألیف نمود، ابراز می‌کند و خواستار بیرون راندن یهود از آلمان می‌شود:

چه کسی می‌تواند روی از یهود برتابد و مانع بازگشت ایشان به سرزمین خویش در یهودا شود؟ هیچ کس. ما هر آنچه که آنها برای مهاجرت خویش به آن نیاز دارند، می‌دهیم، بدون هیچ چشم داشتی، شاید که از دست آنها نجات یابیم، چون آنها باری سنگین بر دوش ما و بلای جان ما هستند. به این ترتیب، جنبش اصلاح طلبان پروتستان، وقتی از پروتستان شدن یهودیان ناامید شد، دعوت بازگشت یهود به فلسطین جهت رهایی از دست آنها را پذیرفت و این آغاز نشو و نمای مسیحیت صهیونیستی بود.

لذا در طول تاریخ یهودیان بر مسیحیان حاکم بودند و اروپا و آمریکا را خودشان ساختند. آنها افراد را بر اساس تعالیم خود یهودی کردند یا آن افراد یهودیزه شدند و تلاش می‌کردند تا رژیم صهیونیستی را مظلوم جلوه دهند. تاریخ این‌گونه نمایش می‌دهد که لوتر در پنهان تلاش کرد تا آرام آرام مسیحیت را به سوی یهودیت بکشاند. اما با شکست خود به مطرح کردن «برگزیده بودن قوم یهود» پرداخت و بزرگ‌ترین انحراف را ایجاد کرد و موجب شد این تفکر گسترش یابد که «تأسیس دوباره رژیم صهیونیستی عمل به پیشگویی‌های تورات است و همه آمریکایی‌ها باید به حمایت کامل از رژیم صهیونیستی بپردازند» و یا «خداوند در کنار رژیم صهیونیستی و نه در کنار اعراب ایستاده

است» که در این تبلیغات به یهودیت جنبه قداست بخشیده می‌شود. هر چند در حقیقت مسیحیت در آغاز پیدایش بنا به گفته مسیح قصد ایجاد یک دین جدید را نداشت بلکه هدفش به کمال رساندن دین حضرت موسی و پیراستن بدعت‌ها بود بنابراین در سال ۴۲ و ۴۳ میلادی چیزی تحت عنوان دین مسیحیت نبود. از این سال‌ها به بعد است که عنوان مسیحیت با اقدام پولس و دیگران ایجاد و تغییراتی در آن به وجود می‌آید و در واقع مسیحیت از محیط پیرامونش تاثیر می‌پذیرد که بخشی از این تاثیرپذیری به واسطه پولس و اظهارات وی مبنی بر «تجسم خدا» بود.



کنگره مسیحیان صهیونیست در آمریکا

این بازشناسی موجب شد تا با مهاجرت آوانجلیست‌ها، سیزده قبیله مستعمره‌نشین در آمریکا سکونت داده شد، که در قالب اندیشه صهیونیسم مسیحی بودند. آنها قائل به آن بودند که باید مراحل طی شود تا مسیح در پایان زمان ظهور کند. از جمله این که ابتدا باید دولت یهود تشکیل شود و پس از آن یهودیان به فلسطین برگردند. لذا مسیحیت صهیونیستی جریانی است که به تدریج با رویکردهای نو انجیلی و با تلفیق باورهای مسیحیت و یهودیت شکل گرفت. و توانست نقش بسیار ممتازی در شکل‌گیری رژیم صهیونیستی ایفا کند. به طوری که حتی در حمایت از اسرائیل از یهودیان نیز تندروتر عمل می‌کند.

صهیونیسم مسیحی تلاش گسترده‌ای را برای فریب و جذب مسیحیان گمارده است. و در صدد القای تفکر مدیریت حوادث آخرالزمان و عملی کردن ظهور مسیح می‌باشد. این مسئله از این منظر

برای ما حائز اهمیت است که صهیونیست‌ها ما را چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه از نظر جغرافیایی و چه از منظر عقیدتی، در این پیشگویی‌ها دخیل کرده‌اند.

بنا بر آمارهای جهانی، جنبش مسیحیت صهیونیستی در میان شاخه‌های مختلف مسیحیت دارای بیشترین سرعت رشد، بویژه در قاره آفریقا، بوده است. این جنبش با رویکردی کارزماتیک به الهیات مسیحی می‌نگرد و توانسته است با توأم کردن رقص، آواز، شعبده و تمارین فرق شبه عرفانی با مراسم مذهبی، جاذبه‌ای کاذب برای ناآگاهان فراهم کند. نهضت مسیحیت صهیونیستی با در اختیار داشتن صدها رسانه، دانشگاه و همچنین پشتیبانی غولهای مالی توانسته عقبه‌ای چند ده میلیونی برای خود در کشورهای غربی تدارک ببیند و در تلاش است تا کشورهای اسلامی و بالخصوص میهن اسلامی ما را هدف تهاجم خود قرار دهد.

در ۱۴ می ۱۹۴۸ در مراسم قرائت منشور استقلال!!! اسرائیل بر اساس پیش نویس اول تئودور هرتسل والتر ریگان، دبیر کل اسبق CMJ (سازمان موسوم به وزارت کلیسا در میان قوم یهود): «هر مسیحی از اهداف و آرمانهای صهیونیستی دولت مستقل اسرائیل حمایت می‌کند اهدافی که موارد نظامی، دولتی، آموزشی و .. را در بر می‌گیرد. اما این تعریف تنها کسی را توصیف می‌کند که ادعای حمایت از دولت اسرائیل را دارد. حال به هر دلیلی که باشد.»

مسیحیان صهیونیستی هنوز هم خواستار تحقق نیل تا فرات هستند. نیل کوهن، قائم مقام کلیسای مسیح در بیت المقدس از باور نیل تا فرات دفاع می‌کند و می‌گوید: «من به سختی بر کتاب مقدس تاکید می‌کنم و باور دارم آنچه که خدا در ۳۰۰۰ سال پیش گفت امروز و فردا هم وجود دارد.»

«انی دکستر» شرح می‌دهد: «مسئله مرزهای سنتی نباید مورد غفلت قرار بگیرد. این باور عقبه سیاسی دولتمردان اسرائیل بوده و توجیه می‌کند که چرا وجود شهرک‌های صهیونیستی در کرانه باختری و بلندی‌های جولان تنها یک مسئله امنیتی نیست. این مسئله امری روشن کننده در مذاکرات بین اسرائیل و خودمختاری کرانه باختری است.»

کلیسا همواره رو در روی افرادی ایستاد که خواستار بازخوانی جدی اندیشه تثلیث بودند اما به تدریج گروههایی پدید آمدند که به طور منسجم تثلیث را انکار می‌کردند. جالب است که این گروهها که برخی در قرن شانزدهم شکل گرفتند پدید آورندگان اولیه اندیشه مسیحیت صهیونیستی بودند. و تنها به دلیل حمایت اشغالگران قدس توانستند قد علم کنند.

بعد از مواجهه مسیحیت با مدرنیسم، عقل گرایی، تضعیف معنویت کلیسایی، رواج فساد و معضلات اجتماعی اخیر، برخی گمان می کردند مسیحیت نیاز به باز تعریف دارد. این بازنگری توسط طیفی از مسیحیان به انجام رسید اما باعث گسترش نهضت پنطیکاستی، نهضت کارایزما تیک و در نتیجه گروههای مسیحیت صهیونیستی شد.

از در هم آمیختگی روانشناسی جدید با این گونه از مسیحیت، شکل نوینی از مسیحیت رواج یافت. و افراط گرایی صهیونیستی در پناه شرف، شادی و اندیشه های موفقیت آفرین خود را پنهان کرد. اونجلیسیها با شعارهای ضد سقط جنین، ضد هم جنس گرایی و ضد فساد و فحشا توانستند اقشار مختلف مسیحیت پروتستان را به خصوص در ایالات متحده به خود جلب کنند. برنامه های عامه پسند تلویزیونی کشیشان پروتستان در آمریکا که حدود ۶۰ میلیون بیننده دارند، پیوسته می کوشند مردم را متقاعد سازند که به جای «صلح» باید در پی «جنگ» باشند. آنها با نقل آیات انجیل سعی می کنند ثابت کنند که ما در دوره آخرالزمان هستیم. اینان چون اعتقاد دارند اسرائیل باید «مقر فرود آمدن» دومین ظهور مسیح باشد، سعی دارند پرستش سرزمین اسرائیل را به یک آئین مذهبی بدل سازند. آثار سیاسی قرار گرفتن معتقدان به «مشیت الهی گرایی» در سمتهای حساس ایالات متحده می تواند بسیار نگران کننده باشد. به عنوان مثال، «جیمس وات» به عنوان وزیر کشور اسبق ایالات متحده، در کمیته مجلس نمایندگان اظهار داشت:

«به علت ظهور دوباره و قریب الوقوع مسیح، نمی توانم خیلی در بند نابودی منابع طبیعی خودمان باشم.»

پیام مشیت الهی گرایان، منحصر به مرزهای ایالات متحده نیست. این گروه در اوت ۱۹۸۵ نمایشی را به صحنه آوردند که نخستین کنگره «مسیحیان صهیونیست» نام گرفت. در اوایل دهه ۹۰، آمریکائیان به بیش از ۱۴۰۰ رادیوی مذهبی گوش می دادند. اکثریت هنگفتی از ۸۰۰۰۰ کشیش بینادگرای پروتستان که روزانه از ۴۰۰ ایستگاه رادیویی سخن پراکنی می کنند، خواهان مشیت الهی گرایی هستند. برخی از مشهورترین این افراد عبارتند از: پاتریک رابرتسون، جیمی سواگارت، جیم باکر و جری فال ول.



مدرسه های انجیلی بسیاری، چه فرقه ای و چه فرافرقه ای در سراسر آمریکا اصول خداشناسی آرماگدون را بر پایه پرستش

اسرائیل تعلیم می دهند. تعداد این مدارس در حدود ۲۰۰ مؤسسه و دارای حدود ۱۰۰۰۰۰ دانشجو می باشد. این دانشجویان پس از فراغت از تحصیل، کشیش پروتستان می شوند، به میان مردم می روند و این دیدگاه را تبلیغ می کنند.

اما بنا بر اراده الهی تاریخ مُدام تکرار می شود و کافران و مشرکان سخنی بیهوده را دوباره تکرار و سرکشانی از یهود را مجازات خواهد کرد. سی و سه سال پیش با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، سخن فرعون را دوباره تکرار کرد که برای دین مردم نگرانم و می ترسم باورهایشان را نابود کند. و اکنون پس از بیداری اسلامی در کشورهایِ خاورمیانه و شمال آفریقا، این سخنان را نتانیا هو و یا پاپ بندیکت تکرار می کند.

اما غرب جنایتکار و صهیونیزم بی توجه به آیه شریفه «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» می کوشند با اقداماتی که از پیش هویت آن ها کاملاً مشهود است؛ به اصطلاح چهره کامل ترین ادیان نزد خدا را مخدوش کند؛ که از جمله تلاشهای اخیرش تمسک به پدیده اسلام هراسی از طرق مختلف است.

سرشت صهیونیسم: تفرقه بینداز و حکومت کن

بررسی فعالیت های صهیونیست ها نشان می دهد آنها برای تحقق اهداف خود تقابل ادیان را سرلوحه سیاستهایشان قرار داده اند تا در لوای آن به توسعه طلبی در سراسر جهان و کسب منافع اقتصادی و سیاسی پردازند. اکنون جنگهای داخلی در بسیاری از کشورها میان ادیان مسلمان و گهگاه مسلمان و مسیحی است که با توطئه های مستقیم صهیونیسم یهودی آغاز شده است.

اما جالب آن است که بدانیم برخلاف ادعای صهیونیست ها در مورد سابقه تاریخی مالکیت آباء و اجدادی آنان بر اراضی اشغالی، به روایت تاریخ کهن، فلسطین از عصر حجر مسکن و مأوای قوم «فیلیستین» بود که از



حمله کفتارگونه شهرک نشینان صهیونیست به ساکنان واقعی فلسطین

آسیا آمده بودند و وجه تسمیه فلسطین نیز از همین نام است. طرفه اینکه «تورات» هم بر این واقفیت صحه گذارده و تصریح کرده است. قبایل عرب کنعانی در این دیار مسکن داشته‌اند و سحیه و کیفیت عربی فلسطین از عهد عتیق مستمر و مداوم بوده است. به این ترتیب به شهادت و گواهی صریح تاریخ و حتی کتب مذهبی یهودیان، فلسطین هیچ زمانی خاستگاه یهودیان کهن نبوده و حتی براساس نوشته‌های تورات، «یوشع» رهبر یهودیان بعد از موسی (علیه السلام) در رأس قبایل عبری تازه در قرون ۱۳ و ۱۴ پیش از میلاد بخش‌هایی از فلسطین را تصرف کرد، اما در اوج قدرت هم این قبایل هیچگاه فلسطین فعلی را تا مرز ساحلی آن که فاصله ای بعید هم نیست در کنترل نداشتند و در آرزوی سلطه بر سراسر این سرزمین ناکام ماندند. اما در عصر جدید رقابت دو امپراتوری مشهور آن زمان یعنی بریتانیا که در آن هنگام قدرت فائقه عالم محسوب می‌گردید و عثمانیان که در آغاز پایان کار خود بودند و ضعیف تر از هر زمان دیگر، عامل اصلی دسایس و توطئه‌هایی شد که هم با تحریک اعراب مسلمان، آنان را علیه امپراتوری اسلامی عثمانی شورانید و هم به ایده صهیونیسم جهانی برای تشکیل کشور یهود تحقق عینی بخشید. بنابراین براساس داوری بی طرفانه، معرفی یهودیان به عنوان یک نژاد و ملت واحد، سوءاستفاده از عواطف مذهبی آنان برای تحقق اهداف و اغراض خاص سیاسی است.

با وجود همه این شواهد و مستندات تاریخی واقعی، صهیونیسم به گونه ای پیوسته و مستمر کوشیده است در عین حال که موجودیت خود را در اساس بر «یهودیت» یا «یهودیان» استوار ساخته و برجسته جلوه می‌دهد، با تکرار مکررات، وجود نوعی ملیت یهودی را که از حیث نژاد، فرهنگ، زبان، تاریخ و بسیاری از عادات اجتماعی و آداب و سنن جمعی پیوندی ندارند، قابل قبول بنمایاند.

اول؛ یهودیان یک واحد نژادی متجانس نیستند و اگر برخی یهودیان متعصب خود را با این پندار واهی فریب می‌دهند که تبار آنان از عناصر سامی خالص است، تحقیقات انسان شناسی این باور دروغین را به افسانه شبیه می‌داند و نفیمی کند چرا که یهودیان نیز درحقیقت مانند سایر ادیان و مذاهب از نژادهای گوناگون ریشه گرفته‌اند.

دوم؛ یهودیان زبان مشترکی ندارند و به زبان همان جامعه ای سخن می‌گویند که در آن زندگی می‌کنند. پس ادعای صهیونیست‌ها برای احیاء زبان عبری و اشاعه آن در میان یهودیان منطبق با همان رفتار متناقض همیشگی آنان است که زبانی بیگانه را بر اجتماعاتی ناهمگون تحمیل می‌کنند.

سوم؛ تنوع عادات و آداب و سنن یهودیان به نسبت تنوع اجتماعات محل زیست آنان متفاوت و مختلف است.

چهارم؛ یهودیان تاریخ مشترک ندارند و در طول دو هزار سال تا به امروز کیفیت زندگی اقوام و ملل ساکن در نواحی مختلفی را به طور پراکنده محل زندگی آنان بوده است، به شکل طبیعی پذیرفته اند و جز در مقاطعی کوتاه مدت به لحاظ مقیاس و میزان تاریخی، کشوری به معنای اخص تشکیل نداده اند. پادشاهی «داود» و «سلیمان» در مقابل چهار هزار سال عربی بودن فلسطین فقط ۷۶ سال عمر داشت و پادشاهی حکومت‌های «یودا» و «رژیم صهیونیستی» که پس از وحدت آنها شکل گرفت، در تاریخ یهودیت نقشی محدود و گذرا داشته است. این حکومت در فرجام واپسین خود تسلیم تقدیر شد و «رژیم صهیونیستی» در سال ۷۲۲ پیش از میلاد در امپراتوری «آشور» بلعیده شد و «یودا» هم در سال ۵۸۷ قبل از میلاد توسط ایرانیان برفتاد. در نتیجه یهودیان در حقیقت نه زبان مشترک دارند و نه دنیای مشترک. عامل اصلی پیوند آنان بی کم و کاست و شک و شبهه فقط جنبه و وجه دینی دارد نه آنچه‌ان که صهیونیست‌ها مدعی هستند جنبه ملیت. حتی یهودیانی که صهیونیست نیستند هم به این واقعیت تاریخی باور دارند.

با توجه به آنچه که گفته شد، مقوله ای سطحی تر و غیر قانونی تر از تشبثات صهیونیست‌ها برای ایجاد دولت رژیم صهیونیستی وجود ندارد. صهیونیست‌ها گاهی به عواطف و احساسات دینی متوسل شدند و به مشروعیت آسمانی چنگ زدند و زمانی احساسات بشر دوستی را که زاییده همدردی با یهودیانی بود که متحمل آزار شده بودند، بزرگنمایی کرده و دستاویز قرار دادند تا به مردم جهان بقبولانند که موجودیت رژیم صهیونیستی بر پایه‌ها و اساسی محکم استوار است، اما حقوق بین الملل به صراحت هیچگونه رابطه ای را میان ایجاد دولت با آزار و شکنجه یا مذهب وضع نکرده است و به رسمیت نمی شناسد. در حقیقت صهیونیست‌ها از کتب آسمانی، تاریخی و کهن تفسیری غلط و تعبیری ناروا دارند تا به اغراض خود دست یابند. تعلق یهودیان به یک قوم، یک نژاد، یک ملت و داشتن تاریخ واحد و زبان مشترک با اینکه دارای مبانی استوار نیست، اما در نهایت دستاویزی شد تا نقشه حامیان صهیونیسم عملی گردد. اما امروزه پس از آنکه تطوراتی شوم، اندیشه تأسیس موجودیتی به نام رژیم صهیونیستی را در اذهان جهانیان ایجاد کرد و غرض و منظور صهیونیسم حاصل شد، شگفت آور نیست که حتی سران صهیونیست هم گاهی دست از ظاهر سازی بردارند و اذعان کنند همه آنچه که طی ده‌ها سال تکرار شد تا تفرقه یهود را به وحدت تبدیل کند، سوء استفاده و تجاوز ناروا به حقایق علمی و تاریخی بوده است.

صهیونیسم یهودی که با بحران آفرینی و ایجاد دو جنگ جهانی توانست طرح اشغال فلسطین و سپس کوچ یهودیان به این مناطق را اجرایی کند، همچنان سیاست تفرقه میان ادیان را سرلوحه توسعه طلبی‌های خود دارد. بررسی کارنامه صهیونیسم یهودی به ویژه در سالهای اخیر نشان می‌دهد آنها با بهره‌گیری از امکانات و ابزارهای گوناگون تلاش دارند با اجرای نظریه تقابل فرهنگ و ادیان، به اهداف خود در اراضی اشغالی و عرصه بین‌المللی دست یابند. چنانچه ذکر شد، تاریخ نشان می‌دهد صهیونیسم یهودی به دلیل کمی جمعیت و ناتوانی در مقابله مستقیم با چالش‌هایش، سیاست تفرقه افکنی و بحران آفرینی در عرصه داخلی کشورها و نظام بین‌الملل را در دستور کار خود قرار داده است. آنها تأکید دارند که روند کنونی جهان به ویژه گرایش ملت‌ها به توسعه روابط و وحدت‌فراگیر برای یاری رساندن به مظلومان، مانع بسیاری از اهداف آنهاست.

بر این اساس، طرح تقابل تمدنها و ادیان را سرلوحه طرح‌های خود قرار داده‌اند، به گونه‌ای که اسناد منتشر شده، از حضور آنها در بسیاری از چالش‌های جهانی حکایت دارد. در این میان، چالش میان اسلام و مسیحیت و در مواردی تقابل اشغالگران قدس با سایر ادیان الهی در دستور کار آنهاست. گواه این ادعا را می‌توان در بازخوانی بسیاری از تحولات جهانی مشاهده کرد که به صراحت نقش صهیونیسم یهودی را آشکار می‌سازد:

الف) تروریسم و مبارزه با آن، واژه‌ای است که در سالهای اخیر، در بمب‌گذاریهای متعدد در خطوط هوایی اروپا و آمریکا، بحرانهای امنیتی در بسیاری از کشورهای شرق آسیا نظیر فیلیپین و تایلند که همچنان ادامه دارد و... می‌توان دید. نکته مهم در این تحولات آنکه اولاً؛ تمام این حوادث، عملکرد مسلمانان علیه مسیحیان عنوان شده است، ثانیاً؛ صهیونیست‌ها از انجام آنها خبر داده بودند، ثالثاً؛ در آن مقطع زمانی صهیونیسم یهودی برای توسعه طلبی در اراضی اشغالی و نیز جلوگیری از تشدید اتحاد جهانی علیه اقدام‌هایش، فعالیت می‌کرده است. رژیم صهیونیستی برای اجرای اهداف خود در اراضی اشغالی، نیازمند افزایش جمعیت شهرک‌های یهودی‌نشین است. آنها در حالی این طرح را پیگیری می‌کنند که آمار از کوچ معکوس اشغالگران قدس حکایت دارد «صهیونیست‌ها به اجماع رسیده‌اند، اقتصاد و سیاست داخلی تل‌آویو با بحران مواجه است، طرح «نیل تا فرات» برای صهیونیست‌ها وارد مرحله جدیدی شده و حادثه ۱۱ سپتامبر به وقوع می‌پیوندد. مستندات فعلی، از نقش مستقیم صهیونیست‌ها در این زمینه حکایت دارد. در طول سالهای اخیر، صهیونیست‌ها با حمایت

آشکار و پنهان از تروریسم، می‌کوشند میان مسلمانان و مسیحیان صف آرایی ایجاد کنند؛ چنانکه تکرار جنگهای صلیبی را رمز موفقیت خود می‌دانند.

ب) نفوذ و استیلای صهیونسم یهودی بر سیاستمداران و سران آمریکا و اروپا، انکارناپذیر است. این حقیقت را که لابی صهیونسم تعیین کننده بزرگان سیاسی در آمریکا و اروپاست، می‌توان در عملکرد بسیاری از این افراد مشاهده کرد. روند تبلیغات انتخاباتی و تأکید بسیاری از نامزدها بر اصل حمایت از صهیونسم، گواه این وابستگی است. اظهارات اسلام‌ستیزانه افرادی مانند جرج بوش رئیس جمهور آمریکا که به صراحت جنگ افغانستان را جنگ صلیبی نامید و یا سایر مقامهای آمریکایی و سران برخی کشورهای اروپایی که در اظهارات خود اسلام را دین ترور و مسلمانان را عامل بحرانهای جهانی نامید، منع حجاب و مقابله با اصول اسلامی، محدودیتهای بسیار برای اشتغال، مسافرت و حتی تعیین محل سکونت مسلمانان و... نشانگر طرحی هدایت شده از سوی صهیونسم یهودی برای تشدید تقابل اسلام و مسیحیت است. مواضع سران کاخ سفید و افرادی چون «تونی بلر» نخست وزیر سابق انگلیس و «گوردون براون» جانشین وی، مرکل صدراعظم آلمان، سارکوزی رئیس جمهور فرانسه و برخی از سران اتحادیه اروپا که با حمایت آشکار صهیونسم یهودی به قدرت رسیده اند، پیرامون هضم مسلمانان در غرب و مبارزه با آنها را می‌توان تحرکی برای تقابل بیشتر ادیان ارزیابی کرد که برای خوشایند صهیونیست‌ها انجام می‌شود.



اعلام وابستگی صهیونیزم مسیحی به رهبر فرقه هر تسل

قابل تأمل آنکه، ریشه اظهارات پاپ بندیکت شانزدهم پیرامون مسلمانان هم از دیدار وی با سران تل آویو نشأت گرفته بود تا سندی دیگر از اقدام‌های صهیونیست‌ها برای بهره‌گیری از بزرگان سیاسی و دینی برای چالش آفرینی میان ادیان آشکار شود.

(ج) صهیونیست‌ها با نفوذ در شبکه‌های بزرگ خبری نظیر بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان، فاکس نیوز و داشتن نشریات جهانی وابسته به احزاب اصلی در آمریکا و اروپا و نیز تسلط بر سینما و شبکه‌های

ماهواره‌ای و صدها وسیله ارتباط جمعی دیگر، در راستای ترویج تقابل اسلام و سایر ادیان تلاش می‌کنند. ساخت ده‌ها فیلم ضد اسلامی در هالیوود، تخریب چهره مسیح (علیه السلام) و رسول اکرم (ص) در نشریات و رسانه‌ها که نمود آن در انتشار کاریکاتورهای موهن علیه رسول اکرم (ص) در نشریات دانمارکی، سوئدی، فرانسوی و سایر کشورهای غربی



جنایت شهرک نشینان صهیونیسم در برابر فرزندان مظلوم

مشاهده شد و یا بالعکس و انتشار مطالب و تصاویر موهن علیه حضرت مسیح (علیه السلام) در برخی نشریات عربی و... از جنگ رسانه‌ای آنها علیه تمدن‌ها حکایت دارد و آنها از این ابزار برای تقابل اشغالگران قدس با سایر ادیان نیز استفاده می‌کنند. القای یهودستیزی در بسیاری از کشورها و لزوم کوچ آنها به اراضی اشغالی بخشی از این اقدامهاست.

بر این اساس، جا دارد ادیان الهی به ویژه مسلمانان، مسیحیان و یهودیان برای مقابله با این توطئه، به گفتگوی بین ادیان، برگزاری اجلاسهای مشترک میان رهبران دینی، انتشار بیانیه‌های مشترک مبنی بر لزوم وحدت و مقابله با جنگ‌های عقیدتی، ایجاد رسانه‌های مشترک برای مقابله با جنگ تبلیغاتی صهیونیسم یهودی و روی آوردن چرا که استمرار اقدام‌های صهیونیسم یهودی تشدید بحران‌های بین المللی و قربانی شدن صدها هزار انسان بی‌گناه است، که نمونه آن در افغانستان، عراق و سرزمینهای اشغالی فلسطین مشاهده می‌شود.

در مقطع کنونی صهیونیست‌ها با چند چالش عمده مواجه‌اند که مانع از اجرای خواسته‌های آنها می‌شود:

۱) برخلاف خواست صهیونیست‌ها، اجماعی جهانی در حمایت از ملت فلسطین و مقابله با توسعه طلبی‌های تل آویو ایجاد شده است. تأکید ملت‌ها و برخی دولتهای غربی و اصرار ممالک اسلامی بر لزوم پایان یافتن جنایت اشغالگران قدس و افزایش کمک‌ها به ملت فلسطین که نمود آن در تظاهرات جهانی مشاهده می‌گردد، مانعی بزرگ در برابر اهداف صهیونیست‌هاست که آنها را به عقب نشینی وادار می‌کند.

۲) در شرایطی که ۹۵ درصد ملت‌های مسلمان، رژیم صهیونیستی را دشمن اول خود می‌دانند، در اروپا و آمریکا که مرکز حمایت از صهیونیست‌ها قلمداد می‌شوند، بیش از ۶۰ درصد مردم، صهیونیست‌ها را عامل بحران و چالش‌های خود می‌دانند، آنها تأکید دارند که از استیلای صهیونیسم یهودی بر سیاستمداران و اقتصاد کشورهایشان ناراضی‌اند و خواستار پایان بخشیدن به آن هستند.

۳) رژیم صهیونیستی برای اجرای اهداف خود در اراضی اشغالی، نیازمند افزایش جمعیت شهرکهای یهودی نشین است. آنها در حالی این طرح را پیگیری می‌کنند که آمار از کوچ معکوس اشغالگران قدس و عدم تمایل آنها حکایت می‌کند.

«تأکید ملت‌ها و برخی دولتهای غربی و اصرار ممالک اسلامی بر لزوم پایان یافتن جنایت اشغالگران قدس و افزایش کمک‌ها به ملت فلسطین که نمود آن در تظاهرات جهانی مشاهده می‌گردد، مانعی بزرگ در برابر اهداف صهیونیست‌هاست که آنها را به عقب نشینی وادار می‌کند.»

۴) صهیونیسم یهودی با نام اجرای طرح «از نیل تا فرات»، برای توسعه طلبی در آفریقا و خاورمیانه فعالیت می‌کند. این تحرکات در شرایطی اجرا می‌گردد که بیداری جهانیان، مانعی در برابر آنها قلمداد می‌شود، لذا انحراف افکار عمومی از این روند، برای آنها الزام آور می‌نماید.

سیاست‌های مبتنی بر نیرنگ و فریب، مانورهای نمایشی و وعده‌های دروغین شاید در مورد هیچ کشور دیگری در سراسر گیتی به میزان عملکردهای رژیم صهیونیستی اعمال نشده باشد.... جعل قوانین، نقض مقررات و بی تفاوتی به هنجارهای بین‌المللی جزئی از سیاست، رفتار و روش‌هایی بوده که از سوی سران صهیونیست و حامیان آنان به ویژه سران وقت بریتانیا و آمریکا در مذاکرات آشکار و پنهان معمول بوده است.

اما هر جا که این سیاست‌های پیچیده و متناقض با وجود پشتیبانی معماران بنای اولیه رژیم صهیونیستی از سوی حامیان خود، با موانع و واکنش جامعه بین‌المللی مواجه می‌شد، جنبه‌های دیگری از سرشت واقعی صهیونیسم آشکار می‌گشت که در مصداقی عینی از رهنمودهای ماکیاویستی، با

اجرای عملیات دهشت‌زا و وحشت‌آفرین مانند کاربرد ترورهای کور و سبعانه، دامن زدن به جو اعراب و بیم و هراس و در فرجام نهایی، جنگ خونین ارتش‌های طرفین متخاصم در دستور کار صهیونیست‌ها قرار می‌گرفت.

نکته جالب در این میان این واقعیت تلخ است که شاید افکار عمومی جهان از این حقیقت محض آگاهی نداشته باشند که رژیم صهیونیستی که امروز با مظلوم‌نمایی خود را قربانی حملات تروریستی فلسطینیان معرفی می‌کند، خود نخستین بنیانگذار تروریسم در عصر ما به‌شمار می‌رود.

جنایات گروه‌های تروریستی به‌ویژه مشهورترین آنها یعنی «ایرگون»، «هاگانا» و «اشترن» به‌گونه‌ای وصف‌ناپذیر تولید وحشت و هراس می‌کرد. آنها برای رسیدن به هدف مورد نظر خود یعنی متواری کردن فلسطینیان از موطن چهارهزارساله آباء و اجدادی و خانه و کاشانه‌شان، هیچ تمایزی میان مردان و زنان سالخورده، کودکان و جوانان قایل نبودند و همه را آنچنان در برابر دیدگان بستگان‌شان سلاخی می‌کردند که وحشت و کابوس دائمی ناشی از دیدن صحنه‌های ترور کور صهیونیست‌ها، مردم فلسطین را ناگزیر می‌ساخت از خانه‌ها، مزارع و اموال و دارایی خود چشم‌پوشند و بی‌هیچ امید به آینده، آواره و سرگردان، بی‌زاد و توشه، کوره‌راه‌ها و جاده‌های منتهی به خارج از اراضی اشغالی را در فضایی آکنده از یأس و حرمان و بهت و حیرت به سوی مقصدی نامعلوم و سرنوشت و تقدیری دردناک طی طریق کنند.

تراژدی پدیدآوردن موجودیتی به نام رژیم صهیونیستی را نمی‌توان تنها به حساب مشترکات دینی گذارد اما به هر حال با وجود تفاوت آشکار و روشن نژاد، زبان و آداب و سنن یهودیان که از گوشه و کنار دنیا به سوی به اصطلاح «ارض موعود» فراخوانده شده بودند، پررنگ‌ترین و قوی‌ترین انگیزه مهاجرت آنان، بزرگنمایی مشترکات دینی بود، هرچند که تردیدی نیست عوامل سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیک هم از شاخص‌های تأثیرگذار بودند که گذر زمان نقش و اهمیت موارد اخیر را برجسته‌تر و عیان‌ساخت.

از دیدگاه برخی مورخان نطفه تشکیل کشور آرمانی صهیونیست‌ها بسیار پیش از دهه ۴۰ میلادی بسته شده بود و علت اصلی آن نیز دشمنی امپراتوری بریتانیا با رقیب عثمانی خود بود که طی چهار قرن سرزمین‌هایی از آسیا تا آفریقا و جنوب اروپا را در قلمرو و تحت حاکمیت خود داشت. یعنی بریتانیا که اعراب را سرخورده از دارالخلافه اسلامبول می‌دید و تمکین اولیه آنان از خلیفه عثمانی جای خود را به احساسات مخالف و ناسیونالیستی داده بود، حکام کشور-شهرهای عرب را مستعد

طغیان و شورش علیه دربار عثمانی دید، اما همزمان با آماده سازی مقدمات لازم، زمینه برای عصیان و تمرد سران بانفوذ قبایل علیه ترک‌ها در قلمرو عثمانی، طرح و نقشه تشکیل کشور یهود را در خفا دنبال می کرد تا علاوه بر حذف رقیب، درنهایت با تثبیت موجودیتی تازه و تشکیل رژیم رژیم صهیونیستی، حفره ای در قلب دنیای عرب ایجاد کند تا هرآینه که لازم بداند در ظرف زمانی و مکانی مناسب از این رژیم برای تأمین منافع و تحقق اهداف خود استفاده کند.

«دیوید بن گوریون» صهیونیست نامی ونخستین رئیس رژیم رژیم صهیونیستی گفته است: «امری که یهودیان را به یکدیگر پیوند می دهد، دین نیست زیرا جنبش صهیونیسم مشتمل بر عناصر متدین و بی دین است، همچنین رشته پیوند آنان نژاد نیست زیرا پس از این همه تفرقه و اختلاط، نژاد آنان مخلوط شده است، زبان هم نیست، چه زبان عبری در شرف از میان رفتن است و بیشتر یهودیان نه آن را می دانند و نه به آن تکلم می کنند بلکه رشته پیوند واقعی یهودیان، ایمان داشتن به بازگشت به اسرائیل است.» وی با این بیان صریح و آشکار اذعان دارد که داعیه «حقوق تاریخی» یهودیان بر افسانه استوار است. از سوی دیگر این اظهارات، سرشت و طبیعت حقیقی و اهداف واقعی صهیونیسم را روشن می سازد و ثابت می کند این مسلک افراطی که در نظر دارد میلیون‌ها یهودی سراسر جهان را در فلسطین پذیرا شود، در واقع از چهره واقعی خود که بر پایه توسعه طلبی و مستعمره خواهی «ازنیل تا فرات» استوار شده، پرده برداشته است.

منابع فصل :

- شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید»، ج ۲.
- تاریخ معاصر کشورهای عربی، گروه نویسندگان، ترجمه محمدحسین روحانی.
- تاریخ یک ارتداد، ص ۲۹۳، درباره هیتلر و نژادپرستی، یهودشناسی با روش نازی‌ها و ... نژادپرستی اسرائیل و امریکا.
- نکاتی درباره نازیسم، مجله فرهنگ، کتاب دوازدهم؛ پاییز ۱۳۸۱.
- تقی پور، محمد تقی، توطئه جهانی، ج اول؛ مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی؛ چاپ اول بهمن ۱۳۸۷.
- تموز: نشریه جامعه روشنفکران کلیمی ایران، شماره ۱۴۶، ۱۳ آذر ۱۳۸۵.
- عطاری، توفیق، «تعلیم و تربیت صهیونیستی»، مجتبی بردبار.
- تیموری، ابراهیم، «عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات ایران».
- جان گوئیگی، «فلسطین و اسرائیل رویارویی با عدالت»، سهیلا ناصری، ص ۹.
- جرج بال، خطا و خیانت در لبنان، ترجمه حسین ابوترایان، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۸۵.
- جریان نوین فلسطین ص ۹۵؛
- «تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید»، شاو، ج ۲.
- جندقی، بهروز، «صهیونیسم و رویای حکومت بر جهان»، ماهنامه پاسدار اسلام، ص ۲۲۰.
- حجت الله جودکی و احمد درویش، نقش یهود و قدرت‌های بین المللی در خلع سلطان عبدالحمیدی از سلطنت، تهران مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۰.
- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، تهران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سوم ۱۳۷۰.
- حقایقی درباره صهیونیسم، (رمان برودسکی)، ترجمه کاوه گراوند و شیرازی، ص ۱۴.
- «تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید»، شاو، ج ۲، صص ۵۴۱-۵۴۲.
- حمید احمدی، «ریشه‌های بحران در خاورمیانه»، ص ۳.
- حمیدی، حمید، همان، صص ۴۹-۵۴.
- خورشید غازی، تروریسم صهیونیستی در فلسطین اشغال شده (به انضمام قتل عام در شاتایلا و صبرا)، ترجمه حمید احمدی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر: ۱۳۸۳، صص ۴۴.
- داود کریملو، اریتره، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
- دراسدل، آلاسدایر و جرالدا اچ بلیک، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه درّه میرحیدر، ص ۳۶۱.
- درباره نازیسم ک. مهران، کندری، «مقاله نکاتی درباره نازیسم»، مجله فرهنگ، کتاب دوازدهم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۸۳-۲۰.
- دیوید شون بام، ایالات متحده و اسرائیل؛ ترجمه محمد رضا ملکی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- ر.ک. نمازی، اسماعیل ربابعه، استراتژیک اسرائیل، ترجمه محمدرضا فاطمی، ص ۱۷.
- ر.ک: «تاریخ نوین فلسطین»، ترجمه محمد جواهر کلام، صص ۹۶-۹۹.

- ر.ک: «ریشه‌های بحران در خاورمیانه»، ص ۶۲.
- ر.ک: روژه گارودی، «پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ص ۱۸۱.
- راکفلرها، هوفمن ویلیام، ترجمه رضا سندگل، انتشارات محراب قلم؛ چ اول ۱۳۸۷.
- ربابعه، دکتر غازی اسماعیل؛ استراتژی اسرائیل؛ ترجمه محمدرضا فاطمی؛ نشر سفیر؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۸.
- رحمانی، شمس‌الدین؛ جنایت جهانی؛ انتشارات پیام آزادی؛ چاپ اول ۱۳۸۸.
- رحمانی، شمس‌الدین؛ «نظام نوین جهانی»؛ انتشارات پیام آزادی؛ چ اول ۱۳۸۱؛ صص، ۲۳۴-۲۶۷.
- حائری، عبدالهادی؛ تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی؛ انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۱۳۸۸، ص ۱۰۷.
- روچیلدها، ترجمه رضا سندگل و منیره اسلامبول چی، ص ۹۴
- روچیلدها، همان، ص ۶۸، حمید احمدی، همان، ص ۳۷،
- رودنسون، ماکسیم، عرب و اسرائیل، ترجمه رضا براهنی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲.
- روزنامه اطلاعات، ۶ دی ۱۳۸۶، فلسطین از دیدگاه امام خمینی.
- روژه گارودی، «پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ص ۱۸،
- روژه گارودی، «تاریخ یک ارتداد، اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل»، ترجمه مجید شریف، ص ۲۳.
- روژه گارودی، «تاریخ یک ارتداد»، همان، ص ۲۲، ۴۲ و ۲۷۵.
- روژه گارودی، «تاریخ یک ارتداد»، همان، ص ۳۱.
- روژه گارودی، «تاریخ یک ارتداد»، همان، ص ۷۰.
- روژه گارودی، «ماجرای اسرائیل و صهیونیسم»، ترجمه، منوچهر بیات محمدی، ص ۱۳.
- رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، کدیور، ص ۱۱۴.
- ریچی اون دیل: «ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل» ترجمه ارسطو آذری، ص ۲۱.
- ریچی اون دیل، ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۷۶.

فصل چهارم

صهیونیسم، دشمن یهودیان آزاده



یهودی به کسی می‌گویند که به آئین یهودیت معتقد است. بنابراین پیروان یهودیت چه کسانی که جدیداً به این آئین درآمده باشند و چه آنها که از نژاد یهود هستند، یهودی خطاب می‌شوند. یهود واژه‌ای عبری به معنای "ستوده" و صفتی اکتسابی است که بر ساکنان یهودیه اطلاق می‌شود و یهودیه قسمتی از سرزمین رژیم صهیونیستی است که سبط یا قبیله یهودا در آن زندگی می‌کردند، با این حال برخی معتقدند، در گذشته همه بنی اسرائیل نیز به این نام خوانده می‌شدند. در ایران، از عنوان "جهود" و "کلمی" یعنی پیرو موسی نیز برای نامیدن یهودیان استفاده می‌شود. اما در معنا و مفهوم اسرائیل یا اسرائیلی گفته شده که یعقوب پسر اسحاق، نوه ابراهیم و برادر تنی عیسی، از جمله پیامبران خداست که در کتاب مقدس نام آن برده شده است و یهودیان و مسیحیان، مسلمانان به پیامبری او اعتقاد دارند. یعقوب نزد یهود با لقب اسرائیل یا "کشتی گیرنده با خدا" معروف است و در قرآن هم در چند جا با این نام از او یاد شده است. بنا به گفته تورات، یعقوب دو همسر داشت که از آنها صاحب دوازده فرزند به نامهای رئوبن، شمعون، لاوی، یهودا، یساکار، زبولون، دان، نفتالی، عاشر، گاد، یوسف و بنیامین شد که به بنی اسرائیل معروفند، بنابراین فردی اسرائیلی خوانده می‌شود که از سلاله یعقوب و فرزندان او باشد.

چون یعقوب بر دیگر برادرانش برتری داشت، جانشین اسحاق (پدرش) و ابراهیم (جدش) گردید. اسحاق به او دستور داد فقط با دختران بین النهرین ازدواج کند که در آن زمان از باز ماندگان طوفان نوح بودند. یعقوب نیز چنین کرد. قرآن هم فرزندان یعقوب یا بنی اسرائیل را «باقیمانده کسانی خوانده است که با نوح بر کشتی سوار شده بودند». همچنین از یعقوب و پدرش اسحاق در قرآن تحت عنوان «امام» یاد شده است. یعقوب در مصر در گذشت، ولی چون به یوسف وصیت کرده بود، او را در کنعان در مقبره خانوادگی و در کنار ابراهیم و همسرش سارا و پدرش اسحاق و همسر دیگرش ربکا و همسر یعقوب لیه خاک کنند، یوسف از فرعون وقت مصر اجازه گرفت و به کنعان رفت تا او را در آنجا دفن کرد. و اسرائیل به معنای «آن که با ال (خدا) کشتی گرفت» و «آن که بر ال (خدا) پیروز شد» و «آن که همراه ال (خدا) حکم روایی کرد» می‌باشد و همانطور که در سطور بالا ذکر آن رفت، اسرائیلی به کسی گفته می‌شود که از سلاله اسرائیل یا یعقوب باشد.

اما وقتی در معنا و مفهوم صهیونیزم کنکاش می‌کنیم، درمی‌یابیم، صهیونیزم نام فرقه‌ای قومی و سیاسی است که هدف آن بازگرداندن یهودیان به سرزمین مادری آنها یعنی اسرائیل یا فلسطین کنونی است که امپراتور وقت روم آنها از آن جا بیرون راند.

صهیونیسم جنبشی مذهبی نیست تا اعتقادات یهودیان پراکنده در سرتاسر جهان یا آئین یهودیت را کامل بپذیرد، بلکه معتقدات خاصی دارد که بدان وسیله تلاش می‌کند، آئین یهودیت را تحت شعاع اعتقادات خود قرار دهد و به هر طریق ممکن یهود را وادار کند به فلسطین مهاجرت نمایند. به همین علت در ابتدا یهودیان با هر عقیده‌ای، چه چپ، چه راست، چه مذهبی و چه سکولار به این جنبش پیوستند، پس از مدتی که اختلافات عقیدتی در میان آنها بروز کرد، صهیونیسم به شاخه‌های دیگری مانند «صهیونیسم مذهبی»، «صهیونیسم سوسیال» و «صهیونیسم تجدیدنظر طلب» تقسیم شد، با این حال تمام این شاخه‌ها در عقیده پایه یعنی بازگشت یهودیان به سرزمین اسرائیل و تشکیل دولت یهودی مشترک هستند.

با بررسی تاریخچه شکل‌گیری صهیونیسم و زندگی افرادی چون تئودور هرتسل پی می‌بریم که صهیونیست‌ها خود به دنبال آزار و اذیت یهودیان سراسر اروپا بوده‌اند تا آنها مجبور به مهاجرت به رژیم صهیونیستی شوند. امروزه نیز هر که با سیاست‌های رژیم صهیونیستی مخالفت کند به یهودستیزی متهم می‌شود، اما واقعاً چه کسانی هم پیمانان مخالفان یهود بوده‌اند؟ بسیاری از یهودیان جهان از جمله کشورمان ایران هستند که به فرقه صهیونیسم علاقه‌ای ندارند و از این فرقه و افکار و اندیشه‌ها و عملکردهایش بیزار هستند و حتی مخالف بازگشت یهود به فلسطین و تشکیل رژیم صهیونیستی و ظلم و ستم‌های اعمال شده بر ملت مظلوم فلسطین و غارت و چپاول سرزمین فلسطین هستند و از هر مناسبتی برای بیان مخالفت خود با این رژیم و صهیونیست‌ها استفاده می‌کنند، از جمله این یهودیان باید از جنبش «ناتوری کارتا» نام برد. کارتا یا ناتورای کارتا در زبان یهودی به معنای «پاسداران شهر» است و بر اقلیت یهودی خوانده می‌شود تشکیل شد تا علیه صهیونیسم فعالیت کند.

این گروه خواستار نابودی رژیم صهیونیستی است و اعتقاد دارد، بر اساس گفته‌های «تلمود» یا کتاب «قوانین یهودیت» تشکیل دولت یهود تا پیش از ظهور ماسیح یا «منجی جهان» ممنوع و نامشروع است. از دید این جنبش صهیونیسم «سمی» است که «یهودیان واقعی» را تهدید می‌کند.

پس یهود را پیروان یهودا و حضرت موسی گویند و اسرائیلی را پیروان اسرائیل یا یعقوب پیامبر و صهیونیست را پیرو جنبش صهیونیسم گویند، به همین دلیل باید گفت، یک یهودی یا اسرائیلی الزاماً یک صهیونیست نیست و بالعکس یک صهیونیست یک یهودی یا اسرائیلی نیست، چون مسیحیان بسیاری در جهان وجود دارند که صهیونیست هستند و بیش از تمام یهودیان جهان از رژیم صهیونیستی

حمایت می‌کنند، مانند مسیحیان صهیونیست یا همان نئو صهیونیست‌ها که بیش از خود یهود به بازگشت به سرزمین مقدس و تشکیل رژیم صهیونیستی اعتقاد دارند.

اما کنیسه کارتا در شهر ماسنی حدود ۵۰ کیلومتری نیویورک واقع است و به اتحادیه یهودیان علیه صهیونیزم و گروه نتوری کارتا تعلق داشت. یکی از شاخام‌های ارشد گروه نتوری کارتا و خانواده‌اش که در طبقه بالای این ساختمان سه طبقه در شهر ماسنی در ایالت نیویورک زندگی می‌کرد؛ هنگام وقوع آتش سوزی در منزل نبود. اعضای این گروه یهودیان ارتدوکس بارها در شهرهای عمده آمریکا مورد ضرب و جرح هواداران رژیم صهیونیستی قرار گرفته‌اند و شماری از آنان حتی کشته شده‌اند. شاخام اسرائیل «داوید وایس» از گروه نتوری کارتا گفته است: هیچ شکی نیست که مساله مخالفت با صهیونیست است هر کس که بخواهد مخالفت خود را با حرکت سیاسی و ملی صهیونیزم اعلام کند مورد حمله قرار می‌گیرد. این گروه در آمریکا بانی برپایی یک سلسله تظاهرات علیه سیاست‌های تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی علیه مسلمانان؛ یهودیان و مسیحی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی است. و یا برای مثال رشد بی سابقه اسلام در انگلستان و برخورد قضایی سامانه قضایی این کشور با چند تن از مقامات ارشد رژیم صهیونیستی و اکنون پیروزی «اد میلیبند» در انتخابات حزب کارگر انگلستان و گرفتن رهبری این حزب وضعیت را هرچه بیشتر به مرز دوری از رژیم اشغالگر قدس در نزد سیاستمداران این کشور می‌کشانند. اکنون دیگر کسی از سیاستمداران انگلیسی جرات دفاع علنی و تمام‌قد از رژیم صهیونیستی را ندارد؛ چرا که سیاستمداران حامی رژیم صهیونیستی به راحتی وجه خود را در افکار عمومی انگلستان از دست می‌دهند. خانم «ماریون کوزاک» مادر «اد اد میلیبند» یک لهستانی یهودی است که در جنگ دوم جهانی به انگلستان مهاجرت کرد. او اکنون گروه «عدالت برای فلسطینیان» را که یک گروه حامی فلسطینیان و مخالف اشغالگری اسرائیل است، در انگلستان رهبری می‌کند. پیروزی «اد میلیبند» در یک رقابت بسیار فشرده و واقعی در دست گرفتن رهبری حزب کارگر نقطه عطف برتری این خانواده یهودی و تبری جستن خانواده «میلیبند» از افکار و اعتقادات دیوید میلیبند است.

تهدید به تخریب شخصیتی مخالفان یهودی در آمریکا

امروزه هر که با سیاست‌های رژیم صهیونیستی مخالفت کند، به یهودستیزی متهم می‌شود. سالیان درازی است که کسانی که خواهان خاموش و ساکت شدن بحث و گفتگو درباره سیاست‌های ایالات متحده در مورد خاورمیانه هستند، از این روش استفاده می‌کنند که منتقدان رژیم صهیونیستی را به «یهودستیزی» متهم می‌کنند.

روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی آمریکایی «آنتونی لوئیس» از نیویورک تایمز، «نیکلاس ون هافمن»، «ژوزف هارش» از کریستین ساینس مونیتر، «رولاند اوانز»، «روبرت نواک»، «ماری مک گروری»، «ریچارد کوهن» و «آلفرد فرندلی» از

واشنگتون پست را که خود یهودی هستند به خاطر گزارش بد از حملات اسرائیل به لبنان مورد انتقاد قرار داده و متهم به یهودستیزی کرده‌اند که پدیده‌ای تحت عنوان تهمت و افترا زدن به رژیم صهیونیستی است و نه رفتار رژیم صهیونیستی که باعث این تهمت‌ها شده است ...



تظاهرات یهودیان آزاده علیه صهیونیست‌ها

ما اکنون با انفجار احساسات ضد یهودی مواجه هستیم.» تا چندی پیش کسانی مجرمان این اتهام بودند که به‌طور غیر منطقی از یهودیان و یهودیت متنفر بودند. با این حال امروزه این واژه به گونه‌ای متفاوت مورد استفاده قرار می‌گیرد که هم آزادی بیان را تهدید می‌کند و هم ممکن است باعث بی‌اهمیت شدن خود «یهودستیزی» شود. یهودستیزی، به معنای هر چیزی که با سیاست‌ها و منافع رژیم صهیونیستی مخالفت داشته باشد، در نظر گرفته شده است. حتی اگر مجری آن یک یهودی مخالف صهیونیزم باشد. می‌توان گفت که چنین برداشتی از این واژه از انتشار کتاب «یهودستیزی جدید»، نوشته ارنولد فورستر و بنیامین آر اپشتاین، رهبران اتحادیه ضدافترا «بنای بریث» شروع شد. بر طبق نظر فورستر و اپشتاین، «یهودستیزی» جدید به خصومت با یهودیان بخاطر یهودی بودنشان و یا خصومت با یهودیت گفته نمی‌شود، بلکه نگرش انتقادی نسبت به رژیم صهیونیستی و سیاست‌های آن به معنای «یهودستیزی» است. مجله تایم در یک نظر سنجی اعلان کرد «در حال حاضر یهودیان زیر ۳۵ سال مقیم آمریکا دوست ندارند که به عنوان یک صهیونیست شناخته شوند و همچنین بیش از ۴۰ درصد آنان بر این باورند که اسرائیل سرزمین مسلمانان را به اجبار گرفته و کشور کنونی اسرائیل متعلق به یهود نیست و همچنین ۳۰ درصد از آنان اعلام می‌کنند که از جنایت‌های صهیونیست‌ها در فلسطین و خاور میانه شرمسار و خجالت زده هستند.»

گفتنی است که آمریکا یکی از حامیان اصلی رژیم غاصب اسرائیل می باشد که در منطقه جنایات بسیاری را با همکاری یکدیگر انجام می دهند و این نظرسنجی گویای این حقیقت است، که ملت پراکنده یهود با توجه به سابقه اسف بار تاریخی خود هیچ رضایتی برای تشکیل حکومت مستقل یهودی ندارند.

«ناتان پرلماتر» رئیس اتحادیه ضد افترا بیان داشته که: «اخیراً تغییری در یهودستیزی آمریکایی رخ داده است. تعصب ضد یهودیت که زمانی در این کشور معمولی بود اکنون بسیار بی ظرافت می باشد ... «تلاش برای صلح در خاورمیانه با میدان های مینی که برای منافع یهود وجود دارد، به هم ریخته است، منافعی که اکنون با موضع بی طرف کسانی روبرو شده است که معتقدند چه رژیم صهیونیستی باید چیزی را بدست بیاورد و یا نیاورد، خاورمیانه باید آرام باشد و امنیت شاهراه غرب به منافع و مصالح ضروری خود در خلیج فارس تأمین شود. لیکن امنیت رژیم صهیونیستی با چه هزینه ای بایستی برقرار شود؟ او با آرامی می گوید: که امنیت رژیم صهیونیستی باید به وسیله بالاتر قرار گرفتن آنها در نظرسنجی های مردمی تأمین شود.

کاری که پرلماتر رئیس اتحادیه ضد افترا (ADI) انجام داده است این است، که در حقیقت جای واژه «منافع یهود» را با «منافع رژیم صهیونیستی» عوض کرده است. او با این تغییر در واژه های بحث موقعیتی را ایجاد کرده است که در آن هر کس انتقادی به رژیم صهیونیستی داشته باشد به صرف این عمل «ضد یهود» شناخته می شود. این روش که در آن از اصطلاح «یهودستیزی» به عنوان سلاحی علیه مخالفان استفاده می شود، روش جدیدی نیست. «دروسی تامپسون»، روزنامه نگار یهودی شناخته شده ای که از اولین دشمنان نازیسم بوده است، سیاست های رژیم صهیونیستی را مورد انتقاد قرار داده است. او علی رغم شجاعت هایی که در مبارزه با هیتلر از خود نشان داده، در معرض اتهام «یهودستیزی» قرار داشت. تامپسون در نامه ای به «خبر نامه یهودی» (در ششم آوریل سال ۱۹۵۱) می نویسد:

به نظر من بایستی اهمیت مداومی به این مسئله داد که با بدنام کردن افرادی مثل من به یهودستیزی، آسیب های فراوانی به جامعه یهود می رسد ... دولت رژیم صهیونیستی باید همچون دیگر کشورها زندگی کردن در فضایی که در آن انتقاد آزاد می باشد را بیاموزد... موضوع های بسیاری وجود دارند که نویسندگان این کشور، به خاطر فشارها، در مورد آنها صحبتی نمی کنند و تسلیم شده اند. اما مردم این حالت را نمی پسندند. هر زمانی که شخصی تحت این فشارها تسلیم شود، احساس ذلت و سرشکستگی می کند و از کسانی که باعث این احساس شده اند متنفر می شود.

آمریکایی‌های کمی می‌دانند که پیوستگی تاریخی طولانی ای (از اواخر قرن ۱۹ تا کنون) میان صهیونیست و ضدیت واقعی با یهود وجود دارد، که این وصلت توسط کسانی که برنامه‌هایی را در حکومت تزاری روسیه و آلمان نازی طراحی می‌کرده‌اند، بوجود آمده است.

صهیونیست‌های اشکنازی یهودیان برگزیده و برتر

علی‌رغم اینکه هر یک از دو گروه اشکناز و سفاردین به طور کلی جزو یهودیت قرار می‌گیرند و علی‌رغم اینکه هر یک از دو گروه، تلمود بابلی را تنها مرجع مسائل دینی خود می‌دانند، همچنان بعضی از نقاط اختلاف بین این دو گروه وجود دارد که برخی از آنها سطحی و برخی عمیق می‌باشد و این اختلاف به محیط‌های فرهنگی که اعضای هر یک از گروه‌های یهودی-سفاردین و اشکناز-در آن زیسته‌اند، برمی‌گردد. برای یهودیان اسپانیایی که سفاردی هستند- شیوه خاصی در نماز خواندن و برپایی شعار دینی وجود



پراکندگی اشکنازی‌ها: خط سبز مناطق اشکنازی

داشته است که ادامه رسوم دینی یهودیانی به شمار می‌رود که در بابل حضور یافتند و در آنجا پیشرفت کردند.

اما اشکناز، اساساً عبادت‌هایشان به اصول یهودیت فلسطینی برمی‌گردد. اختلافات بین دو گروه - اشکناز و سفاردی- در طول قرن‌ها عمق بیشتری یافته است و این در نتیجه اثر پذیرفتن سفارد در عبادت، تلاوت، ترتیل و سرودهایشان از ذوق عربی است. سفاردین‌ها با متون دینی، شعر، نثر، دعا و نمازهای خود - که نزدیکی زیادی با فرهنگ مسلمانان وارد- از اشکنازها متمایز می‌شوند. از سوی دیگر اشکنازها در میان تمدن غرب و فرهنگ آن رشد و نمو یافته‌اند و این به اختلافات آنها بیشتر دامن می‌زند.

در اینجا به مهم‌ترین نقاط تبعیض بین این دو گروه اشاره می‌کنیم:

تبعیض‌های کلی

۱-۱- سفاردین‌ها به علت بالا بودن سطح فرهنگی، به وسعت دید معروف‌اند. اما اشکنازها در تمدن‌هایی که بین آنها زندگی کرده‌اند، پراکنده نشده‌اند و علی‌رغم اثرپذیری از فرهنگ‌های بیگانه نتوانستند از نقاط مثبت این فرهنگ‌ها بهره کافی ببرند و تنها به کتاب مقدس، تلمود و تفسیر نصوص جزئی اکتفا کردند.

۱-۲- اشکنازها کوششی برای پیوند بین شریعت و قانون‌گذاری آن و دستیابی به اصول کلی نداشته‌اند، اما بر عکس سفاردین‌ها کسانی هستند که این کار را به سبب نزدیکی و تماس با تمدن اسلامی انجام دادند و مفهوم اصول دین را پای‌ریزی کردند.

۱-۳- دیده می‌شود که تأثیر فکری سفارد بر اشکناز بسیار زیاد است. علی‌رغم اینکه آغاز عرفان یهودی (کابالا) به دست اشکنازها بود اما تغییر و دگرگونی آن به شیوه‌ای تکامل یافته در عرفان "زوهار" و سپس در عرفان "لوریانی" به دست سفاردین‌ها انجام گرفت. بلکه می‌توان گفت طریق عرفان یهودی به فکر سفاردی نزدیک‌تر است و می‌توان آن را فکری سفاردی نامید و این همان فکری است که فکر خاخامی اشکنازی را تحت الشعاع خود قرار داد. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب "شولخان عاروخ" به معنای آب آراسته اشاره نمود که مهمترین کتاب آئین یهودیت به شمار می‌رود و برای اولین بار آن را فردی سفاردی به نام "یوسف کارو" در اسپانیا به عنوان کتابی سفاردی به رشته تحریر در آورد و بعد از مدتی یکی از اشکنازها شرح و تعلیقاتی به آن افزود.

۱-۴- یکی از متفکرین، اثر فکر مسیحی بر فکر دینی اشکنازها را مورد توجه قرار داده و می‌گوید: پدیده

"سوگند نامه" که اصطلاحاً "مقدس کردن نام" شناخته می‌شود پدیده‌ای اشکنازی است که شاید نتیجه تأثیر حادثه به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی (علیه السلام) بر آئین یهودیت باشد. اما "مارانیت" شکلی از اشکال تقیه است که نوعی پدیده سفادری به شمار می‌رود. همچنین می‌توان رد پای تفکر مسیحیت در "حسیدیه" را نیز مشاهده کرد. این بر خلاف تفکر سفاردی است که در بعضی از قسمت‌ها از تفکر دینی اسلامی اثر پذیرفته است.

۱-۵- از پدیده‌های دیگر که باید به آن اشاره کرد می‌توان به "منجی‌گری" اشاره کرد که همان بازگشت مسیح مخلص یهودی (ماشیح) در آخر الزمان است تا مردمش را به صهیون هدایت کند و بر جهان حکمرانی نماید. این در واقع پدیده‌ای است که خواستار نابودی سایر مردم و حکومت بر آنها

است. هر چند که این پدیده یک حرکت اشکنازی محسوب می‌شود اما باید توجه داشت که ریشه فکری آن برگرفته از عرفان سفاردی است. شبتای زوی (اولین ماشیح دروغین در عصر جدید فردی سفاردی به شمار می‌رفت اما پس از وی فردی به نام «ژاکوب فرانک» که او را اشکنازی می‌دانند رهبری این جریان را برعهده گرفت. برخی از یهودیان معتقدند که وی ماشیح واقعی است و باید او را از گزند کلیسای مسیحیت که خواهان نابودی اوست در امان نگه دارند. این در حالی است که برخی‌ها او را سفاردی می‌دانند حتی دشمنانش به او لقب «فرانک» را داده اند که در زبان یدیشی به معنای «سفاردی» است. شاید کثرت ماشیح‌های دروغین در بین اشکنازها به وضعیت اعضای گروه‌های مخفی یهود در غرب برگردد و این برخلاف وضعیت اعضای گروه‌های یهودی سفاردی در جهان اسلام است.

با گذشت سال‌ها پیروی از فکر سفاردی، اشکنازها شروع به نوآوری در زمینه فکر دینی و دنیوی

کردند که این باعث پیدایش جنبش روشنگری در میان یهودیان شد. اشکنازها پرچم یهودیت را متفاوت از گذشته دوباره علم کردند؛ این چنین بود که تمام جنبش‌های دینی در یهودیت از جمله اصلاح طلبان، محافظه کاران، ارتودکسی‌ها و نوگراها به منصفه ظهور رسیدند.



رنج فرقه صهیونیستی از فقدان یک نماز واحد

شکل نماز سفاردین‌ها با اشکنازها

متفاوت است. به همین دلیل هر یک از این دو گروه نماز خواندن در معبد دیگری را باطل می‌داند و از آن دوری می‌جویند.

هنوز بر یک سفاردی «حریدی» - فرد متشرع و پایبند به دین - ازدواج با یک زن اشکنازی حرام است و عکس این موضوع نیز صادق است. خاخام «بنی باراک» - می‌نویسد: «به‌راستی که فرزندان کسانی که با سفاردین‌ها ازدواج می‌کنند، حیض زاده اند و به این ترتیب تمامی سفاردین‌ها نجس و فرزندان آنها حیض زاده‌اند.» زنان سفاردینی با تکیه بر قاعده اصولی موجود در کتاب شولخان عاروخ که

می گوید "موی زن عورت اوست" مبنی بر حرمت استفاده از موی مصنوعی و تاکید بر پوشاندن موی سر، التزام بیشتری نسبت به پوشاندن سر دارند؛ اما زنان اشکنازی موهای خود را نمی پوشانند.

خاخام اشکنازی به نام "جرشوم"

که در قرن ۱۰ میلادی در آلمان

به دنیا آمد و در آنجا می زیست

حکم به تحریم تعدد زوجات داد

و گروه های اشکنازی موجود در

اروپا این تحریم را پذیرفتند. اما

گروه های سفاردینی عموماً - و

گروه یهودیان یمنی خصوصاً -

آنرا رد کرده اند. خاخام های

سفاردی موجود در کشورهای

اسلامی با توجه به نزدیکی به

تمدن و فرهنگ اسلامی به تعدد



دفاع مظلومانه زن فلسطینی در برابر اشغالگری

زوجات خو گرفته بودند و این مساله تا قرن گذشته به همین ترتیب ادامه یافته است - و این از جمله

تأثیرات دیگر فرهنگ اسلامی بر یهودیت به شمار می رود. - علی رغم اینکه تورات، خوردن شراب را

حرام می داند اما تمامی یهودیان مشرع و دین دار چه سفارد و چه اشکناز استفاده از شراب را مباح می

دانند اما پیرامون چگونگی ترکیب آن با هم تبعیض دارند. یکی از خاخام های یهودی تصریح کرده

است شرابی که دارای اجازه شرعی باشد و در کارخانه های شرعی شراب سازی اشکنازها تولید شده

باشد، همانند آب می باشد و خوردن آن مجاز است. اشکنازها حکومت دینی را وجوب استمرار تسلط

آئین خود معنا می کنند در حالی که سفاردین ها این چنین برداشتی را نمی پسندند بلکه معتقدند که

یهود باید به دین خود بپردازد و به آئین یهودیت تمسک بجوید و کاری به تشکیل حکومت نداشته

باشد همان حرفی که سکولارها می زنند. سفاردین ها این مسأله را چنین معنا می کنند که باید تسلط

آئین سفاردین و سیطره آن به دوران های گذشته قبل از تشکیل حکومت اسرائیل، باز گردد چرا که در

آن دوران تسلط معنوی و دینی سفاردین ها بر آئین یهودیت بسیار بیشتر از اشکنازها بوده است - آنها

اشکنازها را کسانی می دانند که پیشگامی سفاردین ها بر قوم یهود را سلب کردند و جایگاه بالایی که

سفاردین‌ها مستحق آن بودند را غصب کردند. در این رابطه اعتراض صهیونیستهای سفاردی ضد صهیونیست در اسرائیل نسبت به ساخت و ساز در قبرستان باستانی در نزدیک قدس با سرکوب شدید معترضان مواجه می‌شود. صهیونیستهای سفاردی تاکنون تظاهرات متعددی را در اعتراض به ساخت سازه‌های جدید در شهری نزدیک قدس برگزار کرده اند که این مخالفت‌ها برای برخی از معترضین پایانی خونباری را به همراه داشته است. ساخت ۱۰۰۰ واحد مسکونی در محلی که قبرستان باستانی صهیونیست‌ها در آن قرار دارد تا کنون باعث تخریب ۳۲۷ قبر شده است.

منابع فصل

- سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، مؤسسه مطالعات فلسطینی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷
- دولت فلسطین و شهرک‌های یهودی‌نشین، عبد معروف، ترجمه فرزاد ممدوحی، نشر اطلاعات
- ارتباط صهیونیستی، آلفرد. م. لیلیانتال، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹
- محمد احمدی، پژوهه صهیونیست (مجموعه مقالات)، مرکز مطالعات فلسطین. (مقاله واقعیت یهودستیزی، ص ۲۱۴).
- پروفسور روبر فورسون، اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم، واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سید ابوالفرید ضیاء‌الدینی، مؤسسه فرهنگی - پژوهشی ضیا.
- عبدالله محمد سیندی، استاد دانشگاه نیویورک، هولوکاست افسانه‌ای خاص صهیونیسم است، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۴.۱۱.۶.
- روژه گارودی، محاکمه صهیونیسم اسرائیل؛ ترجمه جعفر یاره، احمد نخستین، مجید خلیل زاده، ص ۱۴۹-۱۵۰.
- همان، ص ۱۵۰.
- یوری ایوانف، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۱۲۹.
- محمدرضا واحدی، بوی خون، ص ۴۴-۴۵.
- نشریه نداء القدس، ارگان جنبش جهاد اسلامی، دفتر تهران، ۱۰.۳۰.۱۳۷۶، ص ۱۶.
- روژه گارودی، محاکمه آزادی، ترجمه جعفریان و دیگران، مؤسسه اندیشه معاصر، ۱۳۷۷، ص ۸
- سخنان مقام معظم رهبری در همایش بین‌المللی رسانه‌های جهان اسلام در حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۰.۱۱.۱۱.
- اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود، مذهب یهود، بار سنگین سه هزاره، ترجمه مجید شریف، نشر چاپخش، ۱۳۷۶، ص ۲۰.
- پروفسور روبر فورسون، اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سید ابوالفرید ضیاء‌الدینی.
- روژه گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذاری سیاست اسرائیل، ترجمه حمیدرضا آژیر.

فصل پنجم

سوگواری یا بزرگداشت "فرقه هر تسلیا"



همایش هرتسلیا به عنوان یکی از مهم‌ترین همایش‌های امنیتی-راهبردی رژیم صهیونیستی با هدف کمک به این رژیم برای شناختن اهداف امنیتی اطراف و نحوه تعامل با آنها در سرزمین‌های اشغالی است که دوازدهمین دوره آن اواخر ژانویه آغاز به کار کرد. در این همایش نیمه محرمانه که در بایکوت محض خبری کار خود را به پایان رساند، تعداد زیادی از سران سیاسی، نظامی و اقتصادی رژیم صهیونیستی شرکت داشتند و علاوه بر صهیونیست‌ها، طبق معمول تعداد قابل توجهی از مقامات بین‌المللی مطرح شامل تعدادی از نخست‌وزیران و وزیران اروپایی و مسؤولان ارشد برخی مؤسسات و سازمان‌های اقتصادی جهان که اغلب آنان از اعضای لژهای گوناگون فراماسونری جهانی هستند نیز حاضر شدند.

بررسی اوضاع جهان و منطقه پیرامون سرزمین‌های اشغالی از دیدگاه اقتصادی، امنیتی و سیاسی به عنوان یکی از اهرم‌های تاثیرگذار در عرصه سیاست خارجی این رژیم مهم‌ترین برنامه کاری این نشست را تشکیل می‌دهد. این را می‌توان جزء سرفصل‌های اصلی این اجلاس در ۱۱ سال گذشته دانست؛ اما با تغییرات ویژه ای که در موازنه قدرت در منطقه و جهان در سال جاری به سود جبهه کشورهای اسلامی و به ضرر جبهه غرب و ناتو به وجود آمد و همچنین با افزایش نگرانی‌های امپریالیسم نسبت به اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان می‌توان گفت که موضوع مطرح در این نشست تغییر ماهوی نسبت به نشست‌های گذشته داشت. نکته جالب اینجاست که با وجود انقلاب‌های عربی و موج بیداری اسلامی در منطقه و همچنین بحران اقتصادی در جهان که همگی تأثیرات شگرفی در افزایش شیب سقوط صهیونیست‌ها دارد، باز هم موضوع چگونگی مقابله با اقتدار روزافزون جمهوری اسلامی ایران و نحوه تقابل با این کشور، که سخنران افتتاحیه این همایش از آن با صراحت با عنوان "زلزله‌های سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه" نام برد، مهم‌ترین دستورکار این همایش بود که این نشان می‌دهد که بر خلاف ادعای رسانه‌های صهیونیستی، سران این رژیم، ماهیت بیداری اسلامی را برگرفته از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران می‌دانند و می‌خواهند با سرمنشأ این تحول عظیم در منطقه و جهان مقابله کنند.

مهم‌ترین مسأله‌ای که در همایش امسال ایجاد شد، پرونده ایران و نحوه تعامل با خیزش عربی بود و دستور کار اسرائیلی، اروپایی و آمریکایی برای ایجاد ائتلاف با برخی رژیم‌های عربی بر ضد ایران از دیگر مسائلی بوده که در این همایش مطرح شده است. ایجاد راهکاری برای رسانه‌های پیرو سیاست‌های صهیونیست‌ها در زبان عربی از دیگر مسائل مورد بررسی در این نشست است. رژیم

صهیونیستی از این طریق می‌خواهد افکار عمومی عربی را برای ایجاد دشمنی با ایران تحریک کند و از سوی دیگر فتنه مذهبی و طایفه‌ای در میان کشورها و ملت‌های منطقه ایجاد کند که این دو، از مهم‌ترین خواسته‌های اسرائیلی‌ها در تعامل با امت اسلام است. رژیم صهیونیستی همچنین از طریق شرکت دادن برخی شخصیت‌های عربی در این همایش تلاش کرد تا ایران را به جای رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن اصلی اعراب نشان دهد. طبق معمول، برخی از سازمان‌ها و کشورهای خائن غرب مانند قطر و اردن، برخی تشکل‌های مصر و تشکیلات خودگردان فلسطین به ریاست ابومازن محمود عباس، با این خواسته موافقت کرده و نمایندگان را به این نشست اعزام کردند.

شخصیت‌های وابسته عربی همچنین با حضور خود تلاش کردند در راستای منافع صهیونیسم، این گونه وانمود کنند که بیداری اسلامی با عادی سازی روابط و سازش با رژیم اشغالگر در تعارض نیست! اوضاع اقتصادی جهان و تأثیر آن بر رژیم صهیونیستی، ارزش راهبردی کنونی اسرائیل برای آمریکا، نحوه ادامه حمایت از منافع آمریکا در منطقه و همچنین پرونده کشمکش‌های سیاسی و نظامی و امنیتی میان تل‌آویو و واشنگتن از یک سو و ایران در طرف مقابل و همچنین جنبش‌های مقاومت مانند حزب‌الله و حماس و تأثیر آنها در تحولات مربوط به بیداری اسلامی، از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در این همایش بود.

سایه نابودی و فروپاشی حاکم بر فضای همایش هرتسلیا

"دنی روچیلد" رئیس همایش امنیت راهبردی هرتسلیا در سرزمین‌های اشغالی در سخنانی در مراسم افتتاحیه این همایش گفت که در سال ۲۰۱۱ میلادی، مجموعه حوادث نگران کننده‌ای به وقوع پیوست و تحولات راهبردی را در همسایگی اسرائیل ایجاد کرد. وی که علاوه بر صهیونیست بودن، از سران فراماسونری است، در سخنرانی آغازین همایش هرتسلیا، با اشاره به این موضوع تأکید کرد که به این ترتیب، این همایش سه محور اساسی را مدنظر قرار خواهد داد که با امنیت راهبردی اسرائیل ارتباط دارد؛ این سه محور شامل "بحران روز افزون اقتصادی در جهان"، "زلزله‌های سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه" و "تحولات جهانی در قبال قدرت‌های بزرگ غیرنظامی" است.

روچیلد که پس از اعلام رسمی خبر تحریم نفت ایران توسط اتحادیه اروپا سخن می‌گفت، تأکید کرد که بحران جهانی اقتصاد در سال جاری میلادی بیشتر نیز خواهد شد و این موضوع باعث می‌شود تا تغییراتی در موازنه جهانی قدرت و سیاست‌های کشورهای بزرگ در قبال خاورمیانه ایجاد شود؛ آمریکا نیز سیاست‌های آینده خود را در قبال آسیا قرار داده و اروپا در تلاش برای توقف خطرات

ناشی از بحران اقتصادی و مالی غرق شده است. وی ادامه داد که در این شرایط، خطرات طرف‌های مخالف با واشنگتن و دشمن با تل آویو در تمامی حوزه‌ها بیشتر شده است.

روچلید، دو کشور "ایران" و "سوریه" را "خطرناکترین جبهه در برابر اسرائیل" اعلام کرد و بدون اشاره به تغییرات سریع به سود اسلامگرایان در دیگر کشورهای عربی مدعی شد، که تمامی کشورهای عربی غیر از اینها، از اقدامات خصمانه علیه اسرائیل عقب نشینی کرده‌اند. این ژنرال صهیونیست، نیاز اسرائیل به آمریکا در اوضاع کنونی را مهم‌ترین عامل تضمین‌کننده موجودیت این رژیم و بیشتر از هر زمانی از آغاز سال ۱۹۴۸ میلادی تاکنون نامید و تأکید کرد که با وجود پابندی راهبردی آمریکا به حمایت از اسرائیل، اما این کشور اسرائیل را سرباری راهبردی برای خود می‌داند.

وی پیش‌بینی‌های خود را از اوضاع آینده منطقه ابراز داشت و آن را در سه محور خلاصه کرد:

اول: آرزوهای اسرائیل برای عادی‌سازی روابط عربی و تحریک برخی کشورهای علیه اسرائیل به

پایان برسد.

دوم: هیچ تحرکی از سوی تشکیلات خودگردان در روند سازش مشاهده نخواهد شد که این مشکلات اسرائیل را در قبال اروپا و جهان بیشتر خواهد کرد که شاید به همین علت است که آمریکا و اسرائیل، اردن را به عنوان میانجی در این زمینه مطرح کرده‌اند و می‌خواهند این کشور را میزبان مذاکرات دو جانبه اسرائیل و فلسطین قرار دهند.

سوم: قواعد بازی اسرائیل و نقشه راه آن در ابعاد منطقه ای و جهانی با تغییر مواجه خواهد شد با اینکه روند رو به رشد تجهیز اسرائیل به جنگ افزارهای مختلف ادامه دارد اما با شرایط کنونی باید این روند برای مقابله با طوفان‌های آینده بیشتر شود تا اسرائیل کمترین خسارت‌ها را از این روند بپذیرد.

روچلید همچنین به برآورده نشدن خواسته‌های اسرائیل در سال ۲۰۱۱ میلادی، مبنی بر رها شدن از دست "سوریه" و "مقاومت" و "ایران" اشاره کرد و گفت که تا زمانی که این محورها به قدرت خود در زمینه‌های نظامی، منطقه ای و افزایش سطح حمایت از ائتلاف‌های بین‌المللی چه در آسیا و چه در آمریکای لاتین ادامه می‌دهند، این روند، سهم زیادی را در افزایش شکاف منطقه ای و جهانی میان آمریکا و اسرائیل از یک سو و محور مقاومت و بازدارندگی از سوی دیگر، ایجاد خواهد کرد و این موضوع، تحول بزرگی را در ایجاد نظم نوین جهانی به نفع اعراب و مسلمانان و مسائل آزادی بخش آنها به این طرفی‌ها بشارت می‌دهد.

نماینده قطر در همایش هر تسلیا

با وجود اینکه در پی انقلاب‌های منطقه‌ای و ترس سران حاکم بر کشورها از شرکت دادن نمایندگان خود در این همایش، سطح حضور اعراب در این نشست سالیانه کاهش یافته بود اما همچنان کشورهای عربی پیشتازتر از تحلیل‌گران صهیونیستی از جمله خائنین به فرهنگ مقاومت بودند و هستند که بدون اهمیت دادن به خواسته ملت‌های خود، به طرح‌های صهیونیستی در منطقه پاسخ مثبت داده و نهایت همکاری را با آنها داشته باشند.

ماهیت شرکت کنندگان در این همایش نشان از بروز یک محور جدید ائتلاف با اسرائیل دارد که از پایتخت قطر آغاز شده و با عبور از پایتخت اردن به مقر تشکیلات خودگردان در رام الله ختم می‌شود. آنها با حضور خود در این همایش که در راستای عادی سازی روابط این کشورها با رژیم صهیونیستی صورت گرفت، خواستند ایران را به جای رژیم صهیونیستی دشمن اعراب معرفی کنند. وی با شگفتی از حضور نماینده قطر در این همایش با وجود عدم امضای توافق سازش مستقیم با دشمن صهیونیستی گفت که این نشان می‌دهد که مناسبات محرمانه‌ای میان اسرائیل و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس وجود دارد و البته مشارکت اردن و تشکیلات خودگردان تنها، دکور این همایش بود و فقط تمایل اسرائیل برای سازش با اعراب و ادامه مذاکرات با تشکیلات خود گردان را نشان داد.

سوابق صهیونیستی شخصیت‌های عرب حاضر در همایش‌های هر تسلیا

- امیر حسن بن طلال: وی از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۹ میلادی، ولی عهد اردن بوده است. او فرزند کوچک امیر طلال و همسرش "زین الشرق" بوده است. برادرش ملک حسین، شاه سابق اردن او را تا سال ۱۹۹۹ میلادی به عنوان ولی عهد خود اعلام کرده بود اما بعد ولی عهدی را به فرزند خود عبدالله دوم داد. محافل غربی، حسین بن طلال را به عنوان یکی از متفکران و اقتصاددانان مطرح می‌شناسند که البته مواضع معتدلانه تری نسبت به دشمنان رژیم اسرائیل نسبت به برادرزاده‌اش که شاه اردن است دارد. او همواره در همایش‌ها و کنگره‌های اقتصادی جهان، حضوری فعال دارد و در همایش هر تسلیا نیز از طریق ویدئو همایش سخنرانی کرد.

- صائب عریقات: وی، مذاکره کننده ارشد فلسطینی در روند سازش با دشمن اسرائیلی از سال ۱۹۹۶ میلادی تا کنون است و نقش ویژه‌ای در افزایش عمر این محاضر داشته است. او همواره به عنوان یکی از پایه‌های اصلی مذاکرات میان فلسطین و اسرائیل که منجر به امضای توافق اوسلو شد، حاضر بود و البته در ۱۲ فوریه سال ۲۰۱۱ میلادی پس از به بن بست رسیدن روند مذاکرات از سمت خود

استعفا داد اما با این حال باز هم هر گاه هیئتی از تشکیلات خودگردان به مذاکره با اسرائیل روی آورده است، صایب عریقات که بنا بر اعتراف خانم لیونی وزیر اسبق امور خارجه رژیم صهیونیستی با وی روابط نامشروع و همکاری‌های اطلاعاتی نیز داشته است به عنوان چهره برتر این هیئت قابل شناسایی است. وی در این همایش در زمینه تازه ترین تحولات مناسبات فلسطین و اسرائیل سخنرانی کرد.

- ریاض الخوری: اقتصاددان اردنی و متخصص در زمینه مسائل خاورمیانه و شمال آفریقا از دیگر

شرکت کنندگان این نشست بود. وی پیشتر عضو مرکز خاورمیانه کارنگی بوده و در دانشگاه‌های آمریکایی در بیروت و دانشگاه لبنان آمریکا نیز تدریس می‌کند. او همچنین مشاور کمیساریای اروپایی، بانک جهانی، سازمان اسکوا، برنامه توسعه سازمان ملل و برنامه کمک‌های آمریکا نیز به شمار می‌رود. او همچنین عضو شورای بین المللی سازمان



انگلیسی تغییر و اختلاط جوامع نیز هست و در این نشست در زمینه سناریوهای جدید برای خاورمیانه و بالا رفتن سطح فعالیت اسلام سیاسی در منطقه سخنرانی کرد.

- سلمان شیخ: تحلیلگر قطری و مدیر مرکز بروکینگز دوحه است. او تحلیلگر مرکز مطالعات سیاست‌های خاورمیانه‌ای "سابان" وابسته به "بروکینگز" نیز هست. وی در سخنرانی خود در همایش هرتسلیا، راه‌حل‌های آنچه آن را "درگیری در خاورمیانه" نامید، طرح کرد. وی در سخنان خود از "فرصت دادن به حماس در زمینه یافتن دوستانی در خارج از دمشق" هم صحبت کرد. وی پیشتر سمت‌هایی را در اختیار داشته که عبارتند از: مشاور سیاسی نماینده دبیرکل سازمان ملل در لبنان، مشاور سیاسی مشاور دبیرکل سازمان ملل در امور خاورمیانه، معاون ویژه هماهنگ کننده سازمان ملل در امور خاورمیانه و کارمند دفتر همسر امیر قطر. او در حال حاضر به عنوان نماینده ویژه برای پروژه حقایق مسلمانان در غرب و اروپا و مشاور خاورمیانه مجموعه آکسفورد فعالیت می‌کند. بالا رفتن توان اسلام سیاسی در منطقه از دیگر محورهای سخنرانی شیخ بود.

- تونی بدران: وی تحلیلگر آمریکایی - لبنانی در مسائل مربوط به سیاست‌های "سوریه" و "لبنان" در مؤسسه "دفاع از دموکراسی" است. این مؤسسه آمریکایی از سوی لابی اسرائیل و نومحافظه کاران آمریکا به عنوان یک مؤسسه نژادپرست علیه اعراب فعالیت می‌کند. این مؤسسه البته ارتباطات خوبی با جریان سنی "المستقبل" لبنان دارد و به عنوان وزیر خارجه این جریان در نزد بسیاری از لابی‌ها و گروه‌های فشار آمریکایی به شمار می‌رود. او به این موضوع در بسیاری از مصاحبه‌های خود اشاره کرده است. وی در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز ضمن اعتراف به ارتکاب این جرم‌ها، به کشتار فلسطینی‌ها در صبرا و شتیلا هم مباحثات کرد. افراط‌گرایی او تا حدی است که حتی برخی از صهیونیست‌های آمریکا نیز به علت مواضع افراطی وی علیه اعراب و مسلمانان، از دعوت وی به همایش‌های خود امتناع می‌کنند. او در این همایش در زمینه "سوریه پس از بشار اسد" سخنرانی کرد.

- شریف الدیوانی: اقتصاددان مصری و رئیس شرکت "المرصد" و مدیر اداره خاورمیانه در همایش داووس است. او نیازی به تعریف ندارد چرا که با اقداماتش هیچ حیثیت ملی یا جایگاه مردمی در مصر برای خود باقی نگذاشته است. او در مورد موازنه قدرت میان کشورهای اسلامی در خاورمیانه و سناریوهای منطقه در سال ۲۰۲۰ میلادی سخنرانی کرد.

- خانم بشاریر فاهوم جیوسی: از فلسطینیان ساکن اراضی ۱۹۴۸ میلادی و از مؤسسه یهودی عربی دانشگاه صهیونیستی "حیفا" است و ریاست شورای اداری این دانشگاه را نیز بر عهده دارد. او به طور ویژه، بر اختلاط اعراب با جامعه اسرائیل و ایجاد فعالیت‌های مشترک میان دانشجویان یهودی و عرب کار می‌کند. این مرکز، جوایزی را به دانشجویانی که مطالعاتی در زمینه مسائل مربوط به "همزیستی اعراب و صهیونیست‌ها" انجام می‌دهند، اعطا می‌کند و فعالیت‌های اجتماعی آنها در این زمینه را به طور مادی و معنوی ارج می‌نهد. بیشتر فعالیت‌های وی در راستای عادی سازی روابط با دشمن صهیونیستی است و در این همایش نیز در مورد "اقتصاد اسرائیل" سخنرانی کرد.

- ناهض خازم: رئیس شهرداری شهر شفا عمر در منطقه الجلیل غربی واقع در شمال فلسطین اشغالی است. او روابط خوبی با وزرای کابینه رژیم صهیونیستی به‌ویژه "جدعون ساعر" وزیر معارف دارد. خازم در زمینه اختلاط اعراب در منطقه الجلیل در جامعه اسرائیل فعالیت می‌کند و در این نشست در زمینه "اولویت‌های توسعه در منطقه الجلیل" سخنرانی کرد.

- محمد دراوشه: نوی از فلسطینی‌های اراضی اشغالی سال ۱۹۴۸ میلادی است. او کارمند سازمان صندوق آبراهام در اسرائیل است، که به عنوان مدیر روابط خارجی در زمینه طرح‌های این صندوق نیز تعیین شده است. او مدیر کل شریک در این سازمان نیز است و از سال ۲۰۰۴ میلادی در کنار "آمنون بشیری سولیتسیانو" در مدیریت این سازمان نیز شراکت دارد. هدف اصلی این سازمان ذوب کردن جامعه عربی در جامعه اسرائیلی است و دراوشه یکی از فعال‌ترین اعضای این مؤسسه است که بیش از ۲۰ سال در این زمینه کار کرده است.

- مسعد برهوم: وی از فلسطینی‌های اراضی اشغالی سال ۴۸ و مدیر بیمارستان دولتی نهاریا در الجلیل غربی است. او فعالیت‌های مشترک زیادی با سندیکاهای اسرائیلی دارد و روابط خوبی نیز با دولت‌های پی در پی اسرائیل بویژه وزارت بهداشت ایجاد کرده است.

- ایمن سیف: مدیر مرکز توسعه مناطق در دفتر بنیامین نتانیا هو نخست وزیر رژیم صهیونیستی است. او بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۸ میلادی به عنوان مسؤل هیئت اقتصادی وابسته به دفتر نخست وزیر اسرائیل و به عنوان اقتصاددان و برنامه‌ریز در وزارت اقتصاد کار کرده است. او عضو کمیته دولتی نمایندگی دانشگاه‌های عربی در ادارات دولتی نیز بوده است.

- خالد ابو عصبه: او نیز از فلسطینی‌های سال ۴۸ است. وی مدیر مرکز مطالعات مثلث عربی "مسار" است و استاد دانشگاه‌های صهیونیستی نیز به شمار می‌رود. او دکترای خود را در رشته جامعه‌شناسی و علوم انسانی از دانشگاه "بارایلان" دریافت کرد. او نیز از پیشقراولان ذوب کردن فلسطینی‌ها در جامعه اسرائیل تحت عنوان "بالا بردن سطح اعراب در اسرائیل" بوده و در این زمینه نیز پژوهش‌هایی را به آکادمی "وان لیر" در قدس اشغالی ارائه کرده است.

همایش هر تسلیا مانند همیشه با این خُصّار و این دستورکارها و این محورها به پایان رسید اما باید منتظر ماند و دید که آیا سیاست‌های مطرح شده و مصوب در این همایش، به اجرا نزدیک خواهد شد، یا مانند محورهای سال ۲۰۱۱ میلادی و بر خلاف تمام پیش‌بینی‌ها و مصوبات همایش پارسال، بار دیگر هم به رسوایی تازه و شکستی جدید کشیده می‌شود؟

منابع فصل

- ریچی اون، دیل، ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ریشه‌های بحرآن در خاورمیانه، ص ۲۹۵.
- ریشه‌های بحرآن در خاورمیانه، ص ۶۳.
- ریشه‌های بحرآن در خاورمیانه، صص ۱۲۰ - ۱۲۲ و ۱۵۴.
- ریشه‌های بحرآن در خاورمیانه، صص ۱۴۹، ۱۵۰، ۳۳۰ - ۳۳۱.
- ریشه‌های بحرآن در خاورمیانه، صص ۳۶، ۴۱ و ۴۶ - ۴۷.
- «تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید»، استانفوردجی. شاووازل کورال شاول، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۲، ص ۴۴۶؛
- «فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه»، علی بابائی، ج ۱، ص ۱۵۵ و ج ۳، ص ۲۰۷،
- «ریشه‌های بحرآن در خاورمیانه»، صص ۵۵ - ۶۱.
- ریشه‌های بحرآن در خاورمیانه، صص ۶۰ - ۶۳ و ۱۱۲ - ۱۱۷.
- ریشه‌های بحرآن در خاورمیانه»، ص ۴۵.
- ریشه‌های بحرآن در خاورمیانه، صص ۱۳۸ - ۱۳۹.
- زرندار، شهرام، «جنگ و صلح در خاورمیانه»، روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۸۰.
- زرندار، شهرام، جنگ و صلح در خاورمیانه (مقاله)، روزنامه کیهان، دوشنبه، ۲۷ آبان ۱۳۸۰.
- زعرور، حسن، «بازار خاورمیانه، ابعاد اهداف و دستاوردها»، ترجمه ۱۳۸۵.
- زعیتز، اکرم؛ سرگذشت فلسطین؛ ترجمه اکبرهاشمی رفسنجانی؛ ۱۳۸۳ هـ. ق.
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین (۱۳۰۰ - ۱۳۳۰)؛ به کوشش مرضیه یزدانی؛ ۱۳۷۴.
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهان زیر سلطه صهیونیسم، ص ۱۴۱،
- علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۲۳.
- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار صص ۸۳ و ۸۷
- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، زعیتز، ص ۵۱
- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، زعیتز، صص ۹۰ و ۱۰۲ - ۱۰۳.
- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، صص ۸۲ -
- سعیدی، سیدغلامرضا؛ فریاد فلسطین و حریق مسجدالاقصی؛ انتشارات دارالتبلیغ اسلامی؛ چاپ دوم ۱۳۵۰.
- سوکولوف، ناهوم؛ تاریخ صهیونیسم؛ ترجمه داود حیدری؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ ج اول، چاپ اول؛ بهار ۱۳۷۷.

فصل ششم

رهبران نوین فرقه هر تسل



تهیه کنندگان هالیوودی

سینمای به شدت سیاسی هالیوود در همه زمینه‌ها با جلب رضایت تماشاگران علاوه بر سودهای میلیارد دلاری، بیش از هر چیز تبلیغ و گسترش اندیشه را در اولویت دارد. این حقیقت که سینما بعد از جنگ افزار دومین محصول صادراتی آمریکا به جهان محسوب می‌شود، این نکته را یاد آور می‌شود که سینما حتی کارآمدتر از جنگ افزار عمل می‌کند. یاد آوری این که شوروی و اردوگاه شرق با موشک‌های بالستیک از بین نرفت بلکه با تهاجم فرهنگی گسترده متلاشی شد تأییدی بر این کارکرد است. در مورد افغانستان و عراق تولید ده‌ها فیلم سینمایی و ارسال آن به وسیله شبکه‌های ماهواره‌ای و بر روی پرده سینماها زمینه یورش‌های فاشیستی و اشغال را فراهم آوردند. حجم بسیار بالای تولید فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی صهیونیست‌ها در راستای توجیه دروغ بزرگ شان مبتنی بر قربانی شدن میلیون‌ها یهودی در طول جنگ جهانی دوم قابل توجه است. فیلم‌هایی چون "پیانست" فهرست شنیدار، نجات سرباز رایان" و "زندگی زیباست" چگونه جوایز را به خود اختصاص می‌دهند و در نتیجه از فروش و اقبال خوش نیز برخوردار می‌گردند. سه جایزه اسکار ۱۹۹۸ و جایزه بزرگ هیات داوران جشنواره کن ۱۹۹۸ برای "زندگی زیباست" از آن جهت برای صهیونیست‌های مستقر در باشگاه‌های مافوق قوانین بین‌المللی و جشنواره‌ها و سیاست تبلیغاتی امپریالیستی اهدا شد، که دامنه فیلم‌سازی صهیونیسم بین‌المللی را از دایره هالیوود، فیلم‌سازان صهیونیست اروپای شرقی به ایتالیا می‌گستراند و دنیایی دیگر به مظلومیت ساخته صهیون اضافه می‌کرد.

اسپیلبرگ با پشتیبانی ساخت فیلم سینمایی انیمیشن و با استفاده از سه مرجع یاد شده پیشین روایت صهیونیستی از تاریخ را برابرچشمان کودکان و نوجوانان قرار می‌دهد. انیمیشن که از ساخته‌های شرکت انحصاری سازنده انیمیشن‌های مرسوم کمپانی والت دسینی گامی به جلوتر برداشته و نه تنها به عنوان اسناد از آن‌ها بهره می‌برند بلکه ضمن زنده نمودن آن سه مرجع در اذهان روایت خود را نیز تا رسیدن به "سرزمین موعود" تلقین می‌کند.

رهبران و برگزیدگان فرقه‌های انگلیسی

بزرگترین مأموریت و هابیون تا سال ۲۰۱۲ م. به اجرا در خواهد آمد، تا این سال، همه نشانه‌ها، نمادها و سوابق مسلمانان سلف و اهل بیت (علیه السلام) در امّ القرای اسلامی نابود خواهد شد و در غیبت همه سنت‌های اسلامی که در اثر بدعت‌های سلفی و شرک آلود خواندن آن سنت‌ها از میان مسلمانان رخ بر بسته، در بنای اصلی «مسجد الحرام و مسجد النبّی» نیز در تیررس تیرهای زهر آلود ماسونی و

شیطانی از جمله ابراج البیت، کارکردهای خود را از دست خواهد داد تا فراماسونری جهانی یا همان دجال آخرالزمان به راحتی بتواند حکومت جهانی شیطان را مستقر نماید.

تا چند سال پیش، بلندترین بنای مُشرف به صحن مسجدالحرام، قصر سلطان پیشین مملکت عربی سعودی یا همان خادم الحرمینی بود که بر بلندای ابوقُبیس، صدها متر فراتر از مخدوم خود نشسته بود اما امروزه دیگر، این بنا در برابر برج در دست ساخت «ابراج البیت» کوچک می نماید. درست مقابل

رکن یمانی. در تمام نقاط جهان و میان همه اماکن مقدّس مذهبی، هیچ بنایی تاکنون مجال و جرأت قد برافراشتن به این قدّ و قواره را نداشته است. برج‌های تجاری مکه (ابراج البیت)، که در واقع باید «شاخ‌های شیطان» خوانده شود، سرشار از نمادهای ماسونی، بنای کعبه را به محاصره گرفته، کار لرد فاستر، معمار



افتخار سران وابسته عربی در همنشینی با صهیونیست‌ها

و ماسون نامدار، و «مجتمع بن لادن» که از دیدگاه فرقه‌های شیطانی شروع «نظم نوین دنیوی» است که کعبه را چنین در سایه نمادهای شیطانی قرار داد. برج رفیعی که در میان دو بال قرار گرفته، در نوع خود بزرگترین ستون اوبلیکس جهان است که از عهد مصر باستان تاکنون ساخته شده است. همه کسانی که تا یکی دو سال پیش در ایام برگزاری حجّ تمّنع در رمی جمرات، ستون شیطان را سنگباران کرده اند، شکل ستون میانی خانه شیطان را به یاد دارند. ستونی چهارگوش که در انتها، نوک هرمی مشککش خود را می‌نمایاند. این ستون همان ابلیسک است که امروزه به عنوان یکی از معروف ترین نماد فراماسونریهای جهان قابل شناسایی است. میدان بزرگ رو به روی کاخ سفید در واشنگتن، میدان ساختمان بزرگ واتیکان، پاریس، لندن، برزیل و صدها نقطه دیگر جهان، نمونه‌هایی از این ستون را به نمایش گذاشته اند. حضور این نماد در هر کجای جهان نشان دهنده حضور و سلطه فراماسونرها بر مقدرات و مقدرات آن سرزمین است.

این برج‌ها با ابتکار معمار معروف ماسون‌ها؛ یعنی آقای لرد فاستر قد برافراشتند تا هم پاسخی به اسائه ادب مسلمانان به شیطان در وقت تخریب ستون‌های خانه شیطان در رمی جمرات باشد و هم جبرانی برای آن. از اینجا، برج‌های مشرف بر مسجدالحرام و خانه کعبه با دو برج بزرگ دروازه‌ای

شکل ساخته شد تا به همگان اعلام نماید نه تنها مملکت سعودی، بلکه خانه مقدّس مسلمانان جهان نیز در آغوش ما و تحت سلطه ماست.

گروه فراماسونها

فراماسونها، بنیانگذاران دنیای نوین، بناهای دنیای مدرن، افرادی را از دنیای نخبگان گلچین کردند و به شکل استعماری از آنان استفاده کردند. در ابتدا مسیحیان با یهودیانی که در معبد بیت المقدس، ساکن بودند و از آئین‌های رمز و راز آلود عرفان یهود پیروی می‌کردند آشنا شدند و جریانی به نام شهبسواران معبد را شکل دادند، از دل این تفکرات به شکل سازمان یافته جریان فراماسونری شکل گرفت. سپس در قالب یک عرفان و تصوف یهودی این کارکرد را بصورت فرقه ای و پنهانکارانه درآوردند این عرفان، به واقع عرفان واقعی یهود هم نبود؛ در اساس مریدانی که وارد این جریان شدند، اصل دینشان هم تحت تاثیر قرار گرفت. یهود پژوهان و محققان منصف در این موضوع به صراحت اعلام کرده اند، این جریان مانند خون مسمومی بود که وارد رگ‌های یهود گشت و اصلش را هم نابود کرد. آنها اعتقاد به یک خدای پنهان داشتند که از سوی جریان‌ها و مکاتب الهی مورد ظلم قرار گرفته است و باید دوباره به قدرت برسد. آنها در قسمت عقیدتی سازمان یافته عمل کردند و بعد از پذیرفتن باورها و آئین‌هایی مانند آئین جادوی کابالایی به فکر بر سر قدرت آوردن خدای پنهان (خدای روشنایی که در حقیقت ظلم شده بود) بودند و نقشه‌هایی را می‌ریختند. بهترین راه برای آنان ایجاد سازمان‌هایی در جهان بود که زمینه شکل‌گیری قدرت جهانی را آماده کنند. نمونه ای از اقداماتی که بعد از به قدرت رسیدن در برخی کشورهای اروپایی قبل از رنسانس توسط سران این جریان‌های پنهان روش، انجام شد می‌توان به جنگ‌های خونین مذهبی تاریخ اروپا اشاره کرد که تنها در یک روز نزدیک به هفتاد هزار نفر در این جنگ‌های مذهبی کشته شدند. در این خصوص به نقش "کاترین دو میدچی"، فردی که خودش و فرزندانش شیطنت‌ها و خونریزی‌های بسیاری را در جریان جنگ‌های خونین مذهبی اروپا داشته اند باید اشاره کرد. حرکت بعدی این جریان تصرف دنیا است آنها در سده ۱۷ و ۱۸ تا ابتدای قرن ۲۰ که اوج طلایی علوم صنعتی و تجربی بود؛ با صنعتی شدن دنیا، علوم صنعتی را در اختیار گرفتند و بعدها که نفت کشف شد، با در اختیار گرفتن نبض نفت و در اختیار گرفتن طلا و در آخر قبضه کردن رسانه‌های جمعی تارهای عنکبوتی خویش را برای در اختیار گرفتن دنیا تیدند. در این سده نظام دیپلماتیک جهان را به این امید که بتوانند آرام آرام در کشورها

نفوذ کرده و باعث تغییر در کشورها شوند پی ریزی کردند و در صورتی که موفق به تغییر آنها نشوند با به راه انداختن جنگ‌های قومی و مذهبی آنها را از پا در می آورند.

آنچه برای ما مسلم است، آن است که، غرب و سران مجامع مخفی شیطان پرست و فراماسونر که اداره و کنترل جهان را عهده دارند، برای اجرای آخرین بخش از پروژه نظم نوین جهانی یا همان جهان تک حکومتی شیطانی، عجولانه در پی نمادسازی و اقدام پیش‌دستانه‌اند و با مدد گرفتن از نیروهای غیرارگانیک، ماوراء الطبیعه ابلیسی و جنی، خود را مهیای اقدامی در ابعاد جهانی برای نابودی مستضعفان و اسلام کرده‌اند.

ماfiای رسانه ای و اربابان فرکانس

پول و نفوذ صهیونیسم زمینه را برای اثرگذاری او در جریان‌های مختلف اقتصادی و البته سیاسی فراهم کرده است. اما آنان چگونه فکر می‌کنند، با چه کسی موافق و با چه کسی مخالف هستند. واقعیت این است، روابط آنان با چهره‌های مختلف نشان می‌دهد که آنان همیشه جایی می‌ایستند که باد به نفع یکی از صدها شبکه شان بوزد.

صهیونیسم در آمریکا به عنوان جریانی شناخته شده که با راه‌اندازی فاکس نیوز، کفه را به نفع رسانه‌های محافظه‌کار، سنگین‌تر کرد. اما بسیار دیده شده که در راستای منافع تجاری، حاضر است از ایدئولوژی محافظه‌کارانه‌اش هم دست بکشد. نشریات وابسته به صهیونیسم در انگلیس، حامیان جدی سیاست‌های محافظه‌کارانه مارگارت تاچر و جان میجر جانشین وی بودند. آنان در جریان انتخابات پیشین ریاست جمهوری ایالات متحده برای انتخاب دوباره هیلاری کلinton نامزد دموکرات‌ها در سنای آمریکا از طریق «نیویورک پست» بار دیگر همه را شگفت‌زده کردند. در یک نمونه دیگر هنگامی که در یک نظرسنجی، احتمال موفقیت «نیل کینوک» در برابر «تونی بلر» در انتخابات رهبری حزب کارگر زیاد بود، روزنامه «سان» در صفحه اولش نوشت: «اگر «کینوک» در انتخابات پیروز شود، انگلیس به یک ویرانه تبدیل می‌شود.» در سال ۱۹۹۷ نیز روزنامه‌های صهیونیسم نقش مهمی در پیروزی «بلر» و حزب کارگر در انتخابات این کشور داشتند. بلر هم البته پس از به قدرت رسیدن با «رومانو پرودی» نخست‌وزیر ایتالیا تماس گرفت و از آنان خواست تا در راستای توسعه فعالیت‌های شرکت «نیوز کورپوریشن» متعلق به صهیونیسم در اروپا تلاش کند و به این ترتیب با حامی انتخاباتی‌اش تسویه حساب کرد.

اما رابطه آنان با حزب کارگر و «تونی بلر» در سال ۲۰۰۳ رو به سردی گذاشت. صهیونیسم به «بلر» خاطر نشان کرد که بیشتر از این نمی‌تواند روی این دوستی حساب کند. آنان مخالفتشان با قانون اساسی

اتحادیه اروپا را اعلام کردند و آن را مایه نابودی حاکمیت اقتصادی انگلیس دانست. این در شرایطی بود که «تونی بلر» یکی از موافقان قانون اساسی اتحادیه اروپا به شمار می‌رفت. با وجود این، به دلایلی در سال ۲۰۰۴ اعلام کرد که این قانون را به همه‌پرسی می‌گذارد. برخی معتقدند که دلیل اتخاذ این تصمیم پیغام صهیونیسم بوده که اگر همه‌پرسی انجام نشود، مبارزات گسترده‌ای را بر ضد حزب کارگر در انتخابات بعدی انجام خواهد داد.

جورج پتاک، فرماندار نیویورک، یکبار گفته بود، هیچ روزنامه‌ای در ایالات متحده بیش از نیویورک پست (متعلق به صهیونیسم) حامی و پشتیبان رژیم صهیونیستی نیست. علاوه بر این، این رسانه‌ها عضو فعال بسیاری از سازمان‌های صهیونیستی از جمله لیگ ضد افترا، اتحادیه استیناف یهودی و موزه یهود در نیویورک، مرکز یادبود کوره‌های آدم‌سوزی هستند. مرداک به عنوان این سمبل در اتحادیه استیناف یهود، موفق به کسب جایزه بشردوست سال از دست افرادی مثل هنری کیسینجر یهودی شده است. او همزمان آشکارا از شاخه صهیونیست «راست افراطی» صهیونیستی و افرادی مانند «بنیامین نتانیاهو» و «آریل شارون» حمایت می‌کند. و در مراسم جمع‌آوری کمک مالی برای موزه یهود - مرکز یادبود قربانیان کوره‌های آدم‌سوزی - در ۲۹ آوریل ۲۰۰۱ گفته بود: «من همیشه به آینده رژیم صهیونیستی معتقد بوده‌ام و از اهداف جامعه بین‌الملل یهود طرفداری کرده‌ام.» اما چرا مرداک باید یهودی بودنش را کتمان کند؟ برای این کار دلایل مهمی وجود دارد که اولین آن‌ها یک استراتژی قدیمی صهیونیست‌ها است که بر اساس آن، افرادی را انتخاب می‌کنند تا با بودجه صهیونیست‌ها ولی به نام شخصی افراد، رسانه‌های گروهی جهان را به زیر سیطره صهیونیسم بکشانند. این افراد، صهیونیست بودنشان را کتمان می‌کنند تا به‌عنوان افرادی بی‌طرف و غیرمتعصب تبلیغات مؤثرتری داشته باشند.

دلیل دیگر باز هم به منفعت‌طلبی آنان برمی‌گردد. صهیونیسم ادای یک مسیحی ارتدوکس را درمی‌آورد و گاهی به کلسیا می‌رود و دعای مسیحی می‌خواند و در رسانه‌ها و مجامع عمومی، خود را یک مسیحی معرفی می‌کند تا جلب نظر اکثریت مسیحی آمریکا آسان‌تر باشد. شبکه‌های تلویزیونی بی‌شمار صهیونیسم هدف اصلی خود را جوانان قرار داده‌اند و به همین دلیل روی مسائل جنسیتی، روابط آزاد اجتماعی، سرگرمی و ورزش تأکید ویژه‌ای دارند. آنان حالا آن‌قدر نفوذ دارد که حتی انگلیسی‌ها را هم نگران کرده است. BBC که از پول دریافتی از بینندگان داخلی و بودجه دولتی

تغذیه می‌شود، در برابر شبکه ثروتمندی مانند SKY که سود آن تنها در چهار ماهه نخست سال ۲۰۰۳، دو برابر کل بودجه سالانه BBC در سال پیش اعلام شده، هیچ بختی برای رقابت ندارد. منتقدان و روشنفکران انگلیسی که می‌دانند صهیونیسم برای پول بیشتر و تسلط گسترده‌تر بر رسانه‌ها از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند، همچنان نگران اقدامات آنان هستند. آنان سراغ هر قومی و فرهنگی با نسخه مخصوصی می‌روند. همه این‌ها برای این بود که بدانید چه کسی و چرا برای ترویج فارسی‌وان تلاش می‌کند، یک یهودی پولدار که فرکانس شبکه‌هایش تقریباً همه جا هستند...

عرفان کابالیستی و شیطان‌گرایان مدرن:

در تلفظ عبری «قبالیسم» یا آئین قبالا که تصوف یهودی است با تکه‌برداری از گنوسیزم، تصوف اسلامی و در آمیختن آن با معرفت‌شناسی عبرانی به عنوان آئین شدیداً سری تشکیل شد، اگر بخواهیم عنوانی را برای تصوف یهودی برگزینیم، عنوان «دین سری» زیباترین توصیف برای آن خواهد بود، جادوگری وجه بسیار قوی در کابالیسم دارد و این نوع رهبانیت خاص یهودی توانسته است به شدت جامعه صهیونیست‌ها به خصوص یهودیان سرزمین‌های اشغالی را خرافه‌گرا کرده و آن را به چالش بزرگ برای رژیم اشغالگر اسرائیل تبدیل کند، رویکرد اهالی سرزمین‌های اشغالی به قدری نسبت به سحر و جادو گسترده است که حضور یک جادوگر کابالیست می‌تواند وضعیت ترافیک و تردد مناطق عمده‌ای از شهرهای آنجا را با مخاطره روبه‌رو کند. کتاب کابالا «زوهر» نام دارد، که یک یهودی اندلسی یا اسپانیایی که با برخی از صوفیان مسلمان تبادل نظری داشته است، آن را تحت تاثیر از تصوف اسلامی نوشته است و عمدتاً اثری است که کلیات کابالا را طرح کرده و مبانی نگاه انسان‌شناسانه و هستی‌شناسانه کبالیست‌ها برگرفته از این کتاب است که متأسفانه باب‌هایی از این کتاب در ایران به صورت کتابچه‌ای کوچک با متنی روان برای تبلیغ هرچه بیشتر این فرقه ترجمه و منتشر شده است. هر چند که قوم یهود با انگیزه نژادپرستی صهیونیست‌ها را به دنیا معرفی می‌کند، از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه یهود جامعه بیمار و شکست خورده است، برای اینکه جامعه جهانی را به سمت فساد مدیریت کند، در واقع حمایت ویژه صهیونیست‌ها از «کابالا» و «فرماسونری» حکایت از بار تشکیلاتی سیاسی و فکری «فرماسونری» و بار فرهنگی، هنری و شبه فرهنگی «کابالا» دارد که در دنیای امروز با استفاده از تریبون هنر به ترویج عقاید خود می‌پردازند، اینکه ۸۰ درصد پرسنل هالیوود یهودی و کابالایی هستند، از کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و خوانندگان گرفته تا بازیگران مشهور آن کابالیست هستند، جای تعجب ندارد! لذا رهبران این فرقه با جذب چهره‌های سرشناس هنری، ورزشی و سینمایی تلاش می‌کنند تا هر روز بر پیروان خود که عموماً از میان قشر جوان هستند،



فوتبالیست پرآوازه و وابستگی صهیونیستی او.

بیفزایند. افرادی چون، «دیوید بکهام» (فوتبالیست) و همسرش «ویکتوریا آدامز» (خواننده و مانکن)، «مدونا» (خواننده)، «بریتنی اسپیرز» (خواننده) و «دمی مور» (بازیگر) که از چهره‌های معروف و پرطرفدار هستند، عضو این فرقه شده‌اند و با توجه به محبوبیت‌شان به خصوص در بین جوانان و نوجوانان به تبلیغ برای این فرقه می‌پردازند. کابالیست‌ها در ایران عموماً تحت تاثیر کابالای آمریکایی و انگلیسی در دانشگاه‌ها تلاشی را برای جذب به صورت بسیار

محدود داشتند و از طرفی کنیسه‌های یهودی و برخی از محافل یهودی داخل ایران هم تبلیغاتی برای این فرقه داشته است، کانون جریان «کابالا» محلاتی است، که همجوار با کنیسه‌ها یا مراکز اجتماع صهیونیست‌ها و یا مناطق مرفه شهر است و خصوصاً در تهران قابل اشاره می‌باشند. عرفان حلقه نیز در این میان که نه تنها خمیر مایه اسلامی نداشت و مبانی آن با معارف دینی کمترین نزدیکی ندارد، بلکه اساس آن از عرفان یهود گرفته در این میان مثال زدنی است.

منابع فصل

- سولا، افرايم؛ خداحافظ اسرائيل؛ ترجمه فرامرز فرامرزی؛ انتشارات آرمان؛ ۱۳۵۷.
- شاهاک اسرائيل؛ تاريخ يهود، مذهب يهود، بار سنگين سه هزاره؛ ترجمه مجيد شريف؛ انتشارات چاپخش؛ چاپ اول ۱۳۷۶.
- شريده، محمد؛ رهبران اسرائيل؛ ترجمه و پژوهش بيژن اسدی و مسعود رحيمي؛ انتشارات کوير؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۸.
- شريعتمدار (ماهنامه العرفان، مارس آوريل ۱۹۹۶)، روزنامه اطلاعات ۱۳۸۵/۱۱/۲.
- شهبای، عبدالله؛ «نظريه توطئه»، صعود و سقوط سلطنت پهلوی و تاريخ نگاری جديد در ايران؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي؛ چاپ اول ۱۳۷۷.
- شيمون پرز، خاورميانه جديد، ترجمه عربي: محمد حلمي عبدالحافظ، مترجم فارسی: عدنان قارونی تهران، مرکز مطالعات و پژوهشهای راهبردی آسيا، چاپ اول ۱۳۷۶.
- صبري جريس - احمد خليفه، اختارهای صهیونیستی، ترجمه قيس زعفرانی، تهران، دفتر مطالعات سياسي و بين المللی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- Klieman and Pedatzur, "Rearming Israel: Defense Procurement through 2000", The Jerusalem Post, 2001, pp. 139-202.
- Lennox Cordesman, "Offensive Weapons-Unclassified Projects, Israel", SIBAT.
- Liat Collins, "UN Nuclear Parley Begins After Israel Drops Veto", Jerusalem post, 12 August 2008.
- Louis Rene Beres, "Security or Armageddon: Israel's Nuclear Strategy", (Lexington, MA: Lexington Books, 2006).
- Martin Sieff, "Israel Buying 3 Submarines to Carry Nuclear Missiles", Washington times, 1 July, 2008.
- Michael Handel, "The Evolution of Israeli Strategy: The psychology of insecurity and the Quest for Absolute security", in : Williamson murray, Mac Gregor Knox, and Alvin Bernstein (eds). "The making of strategy: Rulers, States and war", (New York: Cambridge university Press, 2004).
- Mossad: Strength Through Intelligence. Richard Deacon, World & I, Vol.1, No.11, November 2006, pp. 68-72.
- Pappe, Ilan, The israel___ Palestine quesTion, London, Routledge, 2009
- Policy and Intelligence: The Arab-Israeli War. J.L.Freshwater, Studies in Intelligence, Vol. 13/4, Winter 1969.
- R.P. Kumaraswamy, "Israel-China Military Relations: India's red Lines", Strategic Analysis, Vol. 18, No.6, September 2005, pp. 781-792.
- Reuven Gal, "A portrait of the Israeli Solider", (Westport, CT: Greenwood, 13 january 2009).
- Ron Ben-Yishai, "Israel nolonger Relies on the Reservists", Yediot Ahronot, 13 January 2009.
- Serge Schmemann, "Israel Clings to its Nuclear Ambiguity", New York Times, 21 June 2008.
- State Terrorism on a Global Scale: The Role of Israel. Jan P.Nederveen Pieterse, Crime and Social Justice, 2004, pp. 21-22, 58-80.
- Steve Rodan, "Israel Mulls Stance Amid new threats", Defense News, 29 June-5 July 2008.

فصل هفتم

حقوق بشر صهیونیستی، مدعیاتی از یک نیمه انسان



یکی از اهداف رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی و روابط بین الملل، هدایت افکار عمومی جهان به سمت پذیرش حقوق و عملکرد این رژیم است. آنان در تلاشند تا با این شیوه، اقدامات خود را توجیه کرده و با معرفی رژیم صهیونیستی به عنوان تنها مدافع حقوق بشر و دموکراسی در غرب آسیا، خود را متعهد به موازین و قوانین بین المللی و دنباله رو اصول و رویکردهای پذیرفته شده جهانی نشان دهند. این ادعاها در حالی است که آمارهای محافل و نهادهای بین المللی از نقض حقوق فلسطینی‌ها از سوی این رژیم، حکایت دارد. با این پیش فرض که احترام به حقوق بشر، رکن اساسی حکومت‌های دموکراتیک و مردم سالار را تشکیل می‌دهد، موارد نقض حقوق بشر به دست رژیم صهیونیستی علیه فلسطینی‌ها در سرزمین‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ هر ساله در حال افزایش است. رژیم صهیونیستی از سویی برای پیگیری منافع و اهداف خود، نهادهای بین المللی را هدف لابیگری و اعمال نفوذهای خود می‌سازد و از سوی دیگر، قوانین و موازین جهانی در زمینه حقوق بشر را نه تنها اجرا نمی‌کند بلکه بر خلاف آن نیز عمل کرده و به عنوان یکی از رژیم‌های مسلم ناقض حقوق بشر شناخته می‌شود. این در حالی است که این رژیم برای کنترل احساسات ضد صهیونیستی در حال گسترش در اروپا و آمریکا، تلاش بسیاری را به کار می‌بندد تا افکار عمومی را با خود همراه کرده و چهره‌ای دموکراتیک از خود به نمایش بگذارد. بنابراین نهادها و سازمان‌های بین المللی باید موارد مسلم نقض حقوق بشر از سوی این رژیم را پیگیری و ضمن محکومیت آنها، واکنش قانونی و بین المللی علیه آن را فراهم آورند.

گزارش‌های مختلف نقض حقوق انسانی اعم از حقوق فردی و جمعی در فلسطین، ادعای این رژیم را تکذیب کرده و در مقابل، نظارت سازمان‌های حامی حقوق بشر را بیش از پیش می‌طلبد. مهم ترین مواردی که به موجب آنها، رژیم صهیونیستی حقوق مسلم فلسطینی‌ها در اراضی ۶۷ را بر خلاف موازین بین المللی نقض کرده است، عبارتند از:

- نقض حق حیات: طبق گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری، نیروهای رژیم صهیونیستی در ۶ ماهه اول سال ۲۰۱۳، ۱۷۱۹ فلسطینی را ربوده و ۱۶ تن را به ضرب گلوله به شهادت رسانده اند.

نیروهای رژیم صهیونیستی به صورت گسترده ای از واکنش‌های خشونت آمیز و فاجعه بار در مقابل اعتراضات صلح آمیزی که فلسطینی‌ها علیه ساخت دیوار حائل و روند شهرک سازی ترتیب می‌دهند، استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه، نیروهای رژیم صهیونیستی در کرانه باختری طی ماه‌های مارس تا آوریل ۲۰۱۲، ۲ غیرنظامی را شهید و ۵ تن دیگر از جمله یک کودک و یک روزنامه نگار

ایرلندی را زخمی کردند. در ماه ژوئن ۲۰۱۳ نیز نیروهای صهیونیست ۳ تن از تظاهرکنندگان فلسطینی را که به اعتراض مسالمت آمیز به روند شهرک سازی و دیوار حائل، مشغول بودند، زخمی کردند.

استفاده غیرمجاز نیروهای رژیم صهیونیستی از اسلحه موجب شد تا ۲ غیر نظامی فلسطینی در روستای آنابتا در شرق طولکرم، کشته و یک سوم از ساکنین این روستا زخمی شوند. این اتفاق زمانی رخ داد که نیروهای صهیونیستی بر روی گروهی از جوانان ساکن روستای مذکور که به برپایی پاسگاه رژیم صهیونیستی در آن منطقه اعتراض می کردند، آتش گشودند.

در ۲۹ مارس نیز دو نوجوان ۱۸ و ۱۳ ساله در الخلیل مورد اصابت گلوله نیروهای پیاده نظام صهیونیست قرار گرفته و از ناحیه دست و پا مجروح شدند.

در فاصله زمانی اواخر ژوئن تا اوایل جولای که نیروهای رژیم صهیونیستی ۶۴ بار به کرانه باختری یورش برده و نیز یک فلسطینی دیگر در کرانه باختری شهید و ۵ تن دیگر زخمی شدند.

نظامیان صهیونیست در همین فاصله زمانی در نوار غزه قایق‌های ماهیگیری فلسطینی‌ها را به بهانه عبور از خط مورد نظر صهیونیست‌ها (۳ مایل دریایی) هدف قرار داده و ماهیگیران را با خسارات مالی بسیار مواجه کردند. علاوه بر آن، صهیونیست‌ها در این فاصله، دو بار به مزارع و زیرساخت‌های کشاورزی ساکنان غزه حمله هوایی کردند.

نظامیان صهیونیست همچنین شلیک به مناطق مرزی نوار غزه را ادامه می دهند که در پی آن به غیرنظامیان فلسطینی آسیب‌های جدی وارد آمده است. براین اساس آتش‌بازیهای نیروهای صهیونیست در ماه جولای ۲۰۱۳، موجب زخمی شدن یک کودک در بیت حانون و زخمی شدن یک جوان و یک کودک دیگر در روستای النبی صالح شده است.

به گزارش سازمان حقوق بشر، مهماتی مانند گلوله‌های پلاستیکی که نیروهای رژیم صهیونیستی از آنها برای پراکندن معترضان استفاده می کنند و یا شوک‌های الکتریکی ناشی از سیم‌های خاردار که صهیونیست‌ها آن را به جریان برق وصل کرده اند، یکی دیگر از مواردی است که منجر به شهادت فلسطینی‌ها می شود. به گزارش همین منبع از آغاز سال ۲۰۱۳ تا کنون، ۷ فلسطینی به این دلیل کشته شده اند.

- **محاصره نوار غزه:** وضعیت اقتصاد و زندگی روزانه ساکنان غزه در پی محاصره این منطقه، به شدت تحت تأثیر تهدیدات بحران انرژی قرار گرفته است. فقر، مسائل پزشکی و بهداشتی، منازعه‌های خانوادگی و خیابانی، ناهنجاریهای روحی اعم از افسردگی، خشم پنهان و آشکار، اختلالات رفتاری

و..از جمله نتایج بحران امنیت انرژی به شمار می آید. بحران انرژی در غزه، حوزه‌های بسیاری را از جمله خدمات عمومی، معیشت، بهداشت و... تحت شعاع قرار داده است به گونه ای که اگر راه حل پایداری برای آن پیدا نشود، به یک مسئله عمیق انسانی تبدیل خواهد شد.

پس از آنکه رژیم صهیونیستی به محاصره اقتصادی سیاسی نوار غزه پرداخت، تونل‌ها به تنها راه ارتباطی غزه با دنیای خارج تبدیل شدند که در پی هشدار ارتش مصر به ساکنان سینا نسبت به تجارت با غزه، این مسیر انتقالی نیز با مشکل مواجه شده است. در پی این هشدارها، دارندگان تونل‌ها می گویند رانندگان مصری برای انتقال اجناس به تونل‌ها پول بیشتری طلب می کنند و این اقدام باعث افزایش بهای مواد اساسی شده به گونه ای که هر تن سیمان از ۹۵ دلار به بیش از ۲۰۰ دلار رسیده است و بهای بنزین ارزان مصری دو برابر شده است.

کاهش واردات سوخت به غزه حتی ساکنان این منطقه را برای پخت و پز با مشکل مواجه کرده است. بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی بسیاری به دلیل کمبود برق، امکان ارائه تسهیلات پزشکی را ندارند زیرا تنها ۲۰ درصد از مقدار الکتریسیته مورد نیاز به آنان تعلق می گیرد، از این رو بیشتر روزهای هفته را تعطیل بوده و امکان خدمات رسانی به مراجعین را ندارند.

بحران انرژی در غزه، مسئله آب را نیز به صورت قابل ملاحظه ای با مشکل مواجه کرده به گونه ای که پمپ‌های آب ۴۰ درصد ظرفیت خود را برای انتقال آب از دست داده اند در حالیکه قبل از این شرایط، در روز ۲۲۰ هزار لیتر آب را پمپاژ می کردند

اخیراً سازمان ملل متحد نیز نسبت به بحران آبی که در غزه وجود دارد، هشدار داده و بر آلودگی آب‌های آشامیدنی این منطقه و ورود فاضلاب‌ها و فقدان امکانات تصفیه مناسب آنها تأکید کرد. بر اساس این گزارش تسهیلات تصفیه آب‌های آشامیدنی تنها برای ۲۰ درصد مردم غزه کفایت می کند. ماهیگیری به عنوان یکی از مهم ترین راه‌های امرار معاش ساکنان غزه نیز تحت تأثیر کمبود سوخت و قطعی‌های مکرر برق قرار گرفته و هزینه‌های بسیاری را به حدود یک و نیم میلیون جمعیت غزه تحمیل کرده است. همچنین قطعی مکرر برق که در برخی روزها حتی به ۱۲ ساعت می رسد تمام مشاغل را با زیان‌های بسیاری مواجه کرده و امکان فعالیت معمول را از آنها گرفته است.

وضعیت اسرا و زندانیان فلسطین: طبق گزارش نقض حقوق بشر که از سوی ریچارد فالک در

۱۰ ژوئن ۲۰۱۳ منتشر شد، تا پایان ماه می در حدود ۴ هزار و ۸۰۰ فلسطینی در زندان‌های رژیم صهیونیستی به سر می بردند که از این میان ۲۳۶ تن کودک هستند. برخی منابع مربوط به جولای ۲۰۱۳

این تعداد را ۶ هزار و ۸۰۰ تن گزارش داده اند که از این میان ۱۶۹ تن در بازداشت اداری بوده و بدون هیچ گونه محاکمه و اتهامی در حبس به سر می‌برند. بیشتر این افراد، ساکنین نوار غزه و کرانه باختری هستند که البته در میان آنان زنان و کودکان نیز به چشم می‌خورند وزارت امور اسرای فلسطینی اعلام کرد دست کم ۲۳۵ کودک فلسطینی در زندان‌های رژیم صهیونیستی به سر می‌برند که از میان آنها، ۳۵ کودک زیر ۱۶ سال وجود دارد.

«مرکز مطالعات اسیران و حقوق بشر احرار» نیز در گزارشی نوشت: «۳۵۰ فلسطینی در ژانویه، ۲۰۰۰ فلسطینی در ماه ژوئن، ۲۶۳ تن در ماه می، ۲۵۹ فلسطینی در ماه آوریل و ۲۳۶ فلسطینی در ماه مارس بوده شده و به زندان‌های رژیم صهیونیستی انتقال یافته‌اند. در حال حاضر، ۱۳ زندانی فلسطینی در اعتصاب غذای نامحدود قرار دارند که نیروهای صهیونیستی هیچ اعتنایی به وضعیت وخیم آنها نمی‌کنند. بر اساس گزارش ریچارد فالک نیز رژیم صهیونیستی به دلیل رفتارهای خشونت آمیز در مقیاس گسترده نسبت به زندانیان مسئول شناخته شده و باید محکوم شود.

طبق گزارش فوریه ۲۰۱۳، مرگ عرفات به دلیل شوک عصبی و درد شدید و نیز صدمات ناشی از شکنجه و عدم رسیدگی به وی بوده است و همچنین مرگ میسره ابوحمديه در آوریل ۲۰۱۳ نمونه‌های بارزی از نقض حقوق زندانیان از سوی رژیم صهیونیستی است.

- شهرک سازی و یهودی سازی قدس: شهرک سازی‌های غیر قانونی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی یکی از موارد بارز نقض حقوق بشر علیه فلسطینی‌ها است. این امر به گونه‌ای است که مخالفت و اعتراض اکثر کشورهای اروپایی و نهادهای بین‌المللی را نیز در پی داشته است با این حال رژیم صهیونیستی این اقدام را متوقف نکرده و حتی در چارچوب ادعاهای خود مبنی بر استقبال از مذاکرات سازش همچنان بر مواضع خود در رابطه با شهرک سازی ادامه می‌دهد. ساخت ۱۰ هزار واحد مسکونی جدید برای رژیم صهیونیستی‌ها در شهرک‌های یهودی قدس شرقی و کرانه باختری یکی از تصمیمات جدیدی است که مقامات رژیم صهیونیستی در آوریل ۲۰۱۳، اعلام کردند. بر این مبنای آریل، وزیر مسکن رژیم صهیونیستی در جریان نشست کمیسیون «تامین اعتبار» کنست برای بررسی تعیین بودجه مسکن در سال جاری و سال آینده ادعا کرد: «ما توانایی لازم برای ساخت ۱۰ هزار واحد مسکونی در قدس شرقی و شهرک‌های کرانه باختری را داریم.» وی همچنین ابراز داشت که این واحدها در شهرک‌های بیت اریا، اوفاریم و القانا احداث می‌شود.

شهرک سازی‌های غیر قانونی در حالی صورت می‌گیرد که نیروهای صهیونیست، ده‌ها پاسگاه بازرسی را در کرانه باختری دایر و غیر نظامیان را بازجویی و بازداشت می‌کنند. به عنوان نمونه در ماه جولای، در حدود ۵۱ حمله به تجمعات و جوامع فلسطینی در کرانه باختری انجام گرفت.

در همین مدت ۱۵ تن از غیر نظامیان که در میان آنها ۸ کودک از جمله یک کودک ۵ ساله و ۲ غیر نظامی از نوار غزه حضور داشتند، در این پاسگاه‌های ایست بازرسی بازداشت شدند. پروژه یهودی سازی قدس و تغییر ساختار جمعیتی و نیز تغییر هدفمند بافت مسجدالاقصی، بخش



جنبش‌های مدنی و مخالف نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین

دیگری از اقدامات غیر قانونی رژیم صهیونیستی را تشکیل می‌دهد. در همین راستا رژیم صهیونیستی در پی احداث ساختمان بزرگی به اسم ساختمان «کیدم» در وادی حلوه در فاصله ۵۰ متری مسجد الاقصی است. به موجب این طرح قرار است ساختمانی بزرگ در مجاورت دیوارهای جنوبی بخش قدیمی قدس در محله وادی حلوه و در زمین‌های خانواده صیام احداث شود. این ساختمان تقریباً در مجاورت دیوار جنوبی قدس و در زمینی به مساحت ۱۰۶۲۶ متر مربع احداث خواهد شد. این زمین قبلاً به عنوان پارکینگی عمومی برای ساکنان محله وادی حلوه مورد استفاده قرار می‌گرفت اما رژیم صهیونیستی چند سال پیش آن را به بهانه جست و جوی آثار باستانی تحت نظارت جمعیت شهرک سازی «العاد» مصادره کرد.

از این رو می‌توان گفت رژیم صهیونیستی با طرح‌های مختلف مانند نمونه فوق در تلاش است تا سیطره خود بر قدس را تقویت کرده و از این طریق جمعیت بومی آن را به تدریج حذف نماید. این امر مورد اعتراض گروه‌های مختلف فلسطینی و حتی افکار عمومی جهان قرار گرفته است.

خشونت شهرک نشینان: در حال حاضر بیش از نیم میلیون یهودی در شهرک‌های غیرقانونی فلسطین سکونت دارند. جدا از مسئله غیر قانونی بودن شهرک‌ها و سکونت این افراد، اقدامات خشونت آمیز ساکنان شهرک‌های مذکور علیه فلسطینی‌ها یکی دیگر از جنبه‌های نقض حقوق بشر از سوی رژیم صهیونیستی را رقم می‌زند.

در حالی که رژیم صهیونیستی از شهرک نشینان رژیم صهیونیستی که به شهرک‌های غیرقانونی در کرانه باختری مهاجرت داده شده اند، حمایت می‌کند، خشونت شهرک نشینان علیه فلسطینی‌های ساکن این مناطق همچنان ادامه دارد. حملات فیزیکی و دستبرد به اموال فلسطینی‌ها، بخش مهم اقدامات خشونت آمیز شهرک نشینان را تشکیل می‌دهد. از ریشه کندن و خشکاندن درختان پرتمر زیتون و نهال‌های باغ‌ها به عنوان منبع اصلی معیشت فلسطینی‌ها از جمله این اقدامات است. به عنوان نمونه، شهرک نشینان از آغاز سال ۲۰۱۳ تا کنون، ۴۰ اصله نهال و ۴۰ اصله درخت زیتون در روستای ترمیسیا در شمال رام الله را خشکاندند. شهرک نشینان همچنین ۲۰۰ اصله درخت زیتون در روستای قصرا در جنوب شرقی نابلس را نابود کرده اند. حمله به ابزارآلات کشاورزی و نوشتن شعارهای ضد فلسطینی در روستایی در شمال الخلیل*، و مخازن آب در غرب الخلیل نمونه ای دیگر از اقدامات خشونت آمیز ساکنان شهرک‌ها علیه فلسطینی‌ها است.

گزارش‌ها نشان می‌دهند که بیشترین آمار حمله به فلسطینی‌ها و تجاوز به اموال آنان در منطقه نابلس که ۱۳ هزار و ۳۱۳ رژیم صهیونیستی در ۱۲ شهرک غیرقانونی اسکان داده شده اند، به وقوع پیوسته است. بر این اساس، اولین اولویت مهاجران در اقدامات خشونت آمیز علیه ساکنان فلسطینی، خود افراد و جمعیت فلسطینی این مناطق است. خانه‌های فلسطینی و باغات و مزارع کشاورزی نیز به ترتیب در جایگاه دوم و سوم قرار دارند. مهم ترین هدف رژیم صهیونیستی از نادیده گرفتن و حمایت از این اقدامات، از بین بردن موجودیت و معیشت فلسطینی‌هاست.

- **تخریب منازل و مصادره اراضی:** تخریب منازل و سرپناه‌ها و مصادره اراضی، جنبه دیگری از نقض حقوق بشر رژیم صهیونیستی است. گزارش‌ها حاکی از آنند که از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۱، ۲۴ هزار خانه مسکونی فلسطینی‌ها ویران شده است. بنا بر همین گزارش در سه ماهه آغاز سال ۲۰۱۳، ۱۵۵ ساختمان فلسطینی در شرق بیت المقدس و کرانه باختری ویران شده و در حدود ۳۰۹ تن مجبور به جابه جایی شده اند.

همچنین رژیم صهیونیستی در دهه گذشته، حدود ۱۸ هزار و ۵۰۰ هکتار (۷۵ هزار دونم) از زمین‌های فلسطینی‌ها را مصادره کرده است.

بر اساس گزارش ریچارد فالک رژیم صهیونیستی در ۶ ماهه اول سال ۲۰۱۳، ۲۰۴ خانه فلسطینی را تخریب و ۳۷۹ تن را آواره کرده است. با این حال، روند مصادره زمین‌های فلسطینیان همچنان در حال افزایش است. به عنوان نمونه در می ۲۰۱۳ آخرین هشدار به ساکنان فلسطینی رامون در راستای توقیف زمین‌های آنها از سوی رژیم صهیونیستی داده شد. جالب اینجاست که این هشدار بیانگر آن بود که هیچ پولی به زمینداران داده نخواهد شد. اقدام این رژیم در راستای مصادره ۹۲/۴۱ هکتار از اراضی فلسطین در شرق نابلس نمونه دیگری از فعالیت‌های ضدحقوق بشری رژیم صهیونیستی است.

- **نقض حقوق کودکان:** کودکان، بخش مهمی از نگرانی‌های سازمان‌های حقوق بشری در سرزمین‌های اشغالی را تشکیل می‌دهند. «مرکز حقوق بشر فلسطین» (PCHR) طی گزارشی در سال ۲۰۱۳، اقدامات رژیم صهیونیستی در قبال کودکان فلسطینی را محکوم و به آنها اعتراض کرد. در این گزارش آمده است: «اقدام نیروهای رژیم صهیونیستی در بازداشت و زندانی کردن کودکان در نزدیکی دیوار حائل و سایر مناطق، نقض ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودکان است. همچنین رژیم صهیونیستی با قصور در انجام وظیفه خود برای ایجاد محیطی امن و سالم برای کودکان نوار غزه و حملات نظامی به مدارس آنها ماده ۲۴ این کنوانسیون را زیر پا گذاشته و سلامت روانی کودکان را در مخاطره قرار داده است.»

در یکی از گزارش‌های سازمان ملل در سال ۲۰۱۳ نیز آمده است: «تخمین زده می‌شود صهیونیست‌ها طی ده سال گذشته، ۷۰۰۰ کودک فلسطینی ۱۲ تا ۱۷ ساله فلسطینی را اسیر کرده یا تحت بازجویی قرار داده اند. بر همین اساس در فاصله ژانویه ۲۰۱۰ تا مارس ۲۰۱۳، ۱۴ مورد سوءاستفاده از کودکان به عنوان سپر انسانی و یا اجبار به خبرچینی به نهادهای حقوق بشری گزارش شده است.»

کمیته حقوق بشر سازمان ملل ضمن هشدار به رژیم صهیونیستی، توقف این روند را خواستار شده و خاطر نشان می‌کند: «این کمیته از رژیم صهیونیستی می‌خواهد تا هرچه سریع‌تر، کودکان را از سلول‌های انفرادی آزاد کرده و روند شکنجه و بدرفتاری با کودکان فلسطینی را متوقف کند.»

طبق آخرین اخبار تا ژوئن ۲۰۱۳، ۱۹۳ کودک فلسطینی یا در بازداشت بوده یا تحت پیگرد قانونی قرار گرفته اند که از این تعداد، ۴۱ کودک مابین ۱۲ تا ۱۵ سال بوده اند که می‌توان گفت نسبت به

سال قبل ۱۴/۶ درصد کاهش داشته با این وجود این رقم همچنان بالاتر از میانگین ۳ سال گذشته است. همچنین جزئیات این گزارش از ۹۷ درصد استفاده از دستبند، ۹۵ درصد استفاده از چشم بند و ۹۹ درصد بازجویی بدون حضور وکیل به عنوان آزارهای فیزیکی علیه کودکان نام برده است. ۷۴٪ از کودکان نیز طی بازجویی، انتقال یا بازداشت تحت اعمال شاقه فیزیکی قرار می‌گیرند.

نقض حقوق زنان فلسطینی: وضعیت زنان در فلسطین از جنبه‌های بارز نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی است. در مراسمی که به مناسبت روز جهانی زن در ۸ مارس در سازمان ملل متحد برگزار شد، دو ویدئو از

وضعیت زنان فلسطینی به نمایش درآمد. پیامدهای گسترده تخریب منازل و بازداشت‌های اداری بر وضعیت روحی و جسمی زنان فلسطینی، محورهایی بود که این فیلم‌ها بر آن تمرکز شده بود.



مشکلات و فشارهای زندگی منجر به خود سوزی در فلسطین اشغالی مشکلات روحی، فشارهای

جسمی و اختلال در زندگی روزانه مواردی بود که زنان فلسطینی در مصاحبه‌های موجود در این فیلم‌ها به شدت به آن اشاره کردند اقدامات غیر قانونی نیروهای صهیونیستی در مصادره اراضی، بازجویی‌ها و بازداشت‌های بدون محاکمه و تفهیم اتهام نه تنها منجر به مشکلات بسیاری برای زنان فلسطینی شده است بلکه اختلالات روانی و بیماری‌های عصبی و جسمی قابل ملاحظه‌ای را برای آنان رقم می‌زند. در کنار این موارد باید فقدان بهداشت و درمان و بستر معیشتی مناسب را نیز دلایل دیگر اختلالات روانی زنان دانست.

برخورد با آزادی بیان: مرکز فلسطینی «توسعه و آزادی بیان» در گزارشی از افزایش نقض آزادی بیان و خشونت علیه روزنامه نگاران در سال ۲۰۱۳ ابراز نگرانی کرد. در این گزارش آمده است: «روزنامه نگاران در سرزمین‌های اشغالی فقط به دلیل اینکه حقایق را ثبت می‌کنند، مورد خشونت و آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. این امر به معنای سرکوب حقیقت، آزادی بیان و سکوت رسانه‌ای بوده و در راستای ممانعت روزنامه نگاران از انجام وظیفه حرفه‌ای خود قرار دارد. بر این مبنای در ژانویه ۲۰۱۳،

سربازان صهیونیستی از ورود پرسنل شبکه پی.ان.ان (p.n.n)، و سایر خبرگزاری‌ها به روستای باب الشمس در نزدیکی بیت المقدس جلوگیری کردند. نیروهای صهیونیستی همچنین به روزنامه نگارانی که در صدد بودند وارد این روستا شده و اقدامات صهیونیست‌ها در راستای تخلیه اجباری آن را تحت پوشش قرار دهند، یورش بردند. (۴۱)

صهیونیست‌ها در همین راستا خبرنگار تلویزیون القدس و نیز فیلمبردار «پالمدیا» را دستگیر کرده و نیز گروه دیگری از روزنامه نگاران را که قصد داشتند اقدامات جنبش همبستگی در نزدیکی شهر الخلیل را خبررسانی کنند، بازداشت کردند. خبرنگار آژانس آناتولی ترکیه نیز که در حال گزارش دادن درگیری‌های بین نیروهای رژیم صهیونیستی با فلسطینی‌های ساکن روستای بودروس در غرب رام الله بود، مورد اصابت نارنجک‌های نیروهای رژیم صهیونیستی قرار گرفت. (۴۲)

بنا بر گزارش مرکز فلسطینی توسعه و آزادی بیان، رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۳، ۷۸ مورد خشونت و نقض حقوق روزنامه نگاران و خبرنگاران داشته که نسبت به سال ۲۰۱۲ افزایش یافته است. وی مهم ترین موارد نقض آزادی بیان را بازداشت، دستگیری، بازجویی خبرنگاران، ممانعت از پوشش دادن اخبار و حقایق و نیز حمله فیزیکی به پرسنل‌های رسانه ای و خبرگزاری‌های مختلف عنوان کرد. - اخراج و جابجایی اجباری: به گزارش سازمان حقوق بشر در حدود ۴۰ هزار عرب سرزمین‌های اشغالی ۴۸، به دلیل پیش نویس طرح «براور بیگن» در معرض اخراج و جابجایی اجباری قرار دارند. بر اساس طرح براور بیگن که کنست به تصویب رسانده است، بخش عظیمی از سرزمین‌های عرب‌های ۴۸ در منطقه «نقب» مصادره و علاوه بر این، نزدیک به ۴۰ هزار نفر از ساکنان آنها کوچ داده خواهند شد تا عرب‌ها که ۳۰ درصد از جمعیت نقب را تشکیل می‌دهند تنها یک درصد از اراضی این منطقه را در اختیار داشته باشند. بر این اساس ساکنان ۲۲ روستا از مجموع ۳۹ روستای عرب نشین در نقب که رژیم صهیونیستی، آنها را به عنوان املاک فلسطینیان به رسمیت نمی‌شناسد منتقل و در منطقه ای دیگر اقامت داده می‌شوند. گفته می‌شود شمار ساکنان این روستاها حدود چهل هزار نفر است که تقریباً ۴۰ درصد از عرب‌های بدوی را تشکیل می‌دهند.

بر اساس این طرح، تخریب ۳۵ روستای بدوی در صحرای نقب در دستور کار رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل در گزارشی، این اقدام رژیم صهیونیستی را بی احترامی و نقض حقوق گروه‌های اقلیت در این رژیم و تجلی سیاست‌های تبعیض آمیز علیه شهروندان عرب دانست. به گزارش این نهاد «این طرح موجب می‌شود تا ساکنان روستاهای منطقه

نقب، مجبور به ترک خانه‌های خود شده و از حقوق خود مبنی بر مالکیت زمین‌هایشان محروم شوند و همچنین زندگی فرهنگی و اجتماعی آنها به بهانه توسعه نابود خواهد شد.» این گزارش، اقدام رژیم صهیونیستی در این زمینه را نقض مسلم حقوق بشر و خلاف موازین سال ۲۰۰۸ این نهاد می‌داند که به موجب آن، رژیم صهیونیستی باید بدوی‌ها را به عنوان شهروندان عرب رژیم صهیونیستی شناسایی کرده و امنیت آنها را به عنوان ساکنان مشروع منطقه صحرای نقب تأمین کند

- تبعیض و محرومیت‌های شهروندی: یکی دیگر از موارد مهم نقض حقوق بشر علیه جمعیت عرب سرزمین‌های ۴۸ محرومیت آنها از حقوق شهروندی و اعمال سیاست‌های تبعیض آمیز علیه آنهاست. عرب‌های بادیه نشین موسم به بدوی‌ها یا عرب‌های ۱۹۴۸ بر خلاف ادعاهای این رژیم، با تبعیض‌های ریشه دار در تمامی جنبه‌های زندگی شهروندی مواجه هستند. بی‌اعتمادی و سوءظن، نگرش رایج نسبت به آنهاست که در سال‌های اخیر افزایش یافته است. در واقع این جمعیت به مثابه ستون پنجم و یک تهدید جمعیتی تلقی می‌شوند و از این رو تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی میان آنان و صهیونیست‌ها بسیار بارز است. محرومیت‌های مختلف در زمینه‌های آموزش، بهداشت، درمان، مسکن، فرصت‌های شغلی و... یکی از ویژگی‌های محسوس این جمعیت به شمار می‌آید. بر این مبنای نیمه‌از جمعیت فقیر رژیم صهیونیستی را عرب‌های ۱۹۴۸ تشکیل می‌دهند. به همان میزان فقیرترین شهرداری‌ها نیز در این مناطق قرار دارند.

این تبعیض‌ها در شهرهایی که جمعیت عرب و یهودی با هم زندگی می‌کنند، به گونه ای دیگر قابل طرح است. به عنوان نمونه در شهر «لاد» مقامات صهیونیستی بدون توجه به مسئله مسکن و نبود فضا برای ساکنان عرب در صدد بودند تا زمین‌های محله عرب نشین را به ساخت ایستگاه‌های پلیس اختصاص دهند در حالی که ساکنان عرب این شهر به شدت به فضا برای ساخت خانه‌های جدید نیاز داشتند اما برنامه ریزان و مقامات رژیم صهیونیستی این مسئله را نادیده می‌گرفتند. اگرچه با پیگیری مداوم چندتن از فعالان عرب این شهر و حمایت سازمان‌های حقوق بشری، دادگاه به نفع عرب‌های ساکن رأی داد اما این نمونه‌ای از قوانین تبعیض آمیز در قبال شهروندان عرب در سرزمین‌های اشغالی است.

منابع فصل

- فوبلیکوف (سروراستار)؛ تاریخ معاصر کشورهای عربی، در: س. ی. کیکتیف؛ م. س. لازاروف؛ ی. الیبیدیف؛ ک. ن. نیچکن، ف. ب. رومیانتسيف؛ ع. ف. سلطانوف؛ ترجمه دکتر محمد حسین روحانی، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۸۷.
- کاچ، لیویارو؛ تروریسم مقدس اسرائیل؛ ترجمه مرتضی اسعدی؛ انتشارات کیهان؛ چاپ اول ۱۳۸۵.
- کلاپرمن، ژیلبرت ولیبی؛ تاریخ قوم یهود؛ ترجمه مسعود همتی؛ جلد اول؛ انتشارات انجمن فرهنگی اوتصرهتورا؛ گنج دانش ایران؛ چاپ اول؛ ۱۳۴۷؛ تهران.
- کنفانی، غسان، «نگاهی به ادبیات صهیونیسم»، ترجمه موسی بیدج، ص ۱۳-۲۳.
- کوروش احمدی، مقاله قدرت یهود در امریکا از اسطوره تا واقعیت، مجله راهبرد، ش ۲۵؛ پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۰۸-۲۲.
- <http://www.imemc.org/article/۶۵۷۶۲> http://www.pchrgaza.org/portal/en/index.php?option=com_content&view=article&id=۹۶۵۶:weekly-report-on-israeli-human-rights-violations-in-the-occupied-palestinian-territory-۲۷-june-۰۳-july-&catid=۸۴:weekly-&۲۰۰۹Itemid=۱۸۳
- <http://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/weekly-report-israeli-human-rights-violations-occupied-۳۸۸>
- <http://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/weekly-report-israeli-human-rights-violations-occupied-۳۸۸>
- http://www.pchrgaza.org/portal/en/index.php?option=com_content&view=article&id=۹۶۵۶:weekly-report-on-israeli-human-rights-violations-in-the-occupied-palestinian-territory-۲۷-june-۰۳-july-&catid=۸۴:weekly-&۲۰۰۹Itemid=۱۸۳
- <http://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/weekly-report-israeli-human-rights-violations-occupied-۳۸۸>
- [http://www.btselem.org/publications/summaries/۲۰۱۲۱۲_crowd_control-OPT:Gaza's energy crisis close to tipping point](http://www.btselem.org/publications/summaries/۲۰۱۲۱۲_crowd_control-OPT:Gaza's%20energy%20crisis%20close%20to%20tipping%20point)
- <http://www.irinnews.org/report/۹۴۹۰۹/opt-gaza-s-energy-crisis-close-to-tipping-point>
- <http://www.tabnak.ir/fa/news/۳۲۷۹۵۶>
- OPT: Gaza's energy crisis close to tipping point
- <http://www.irinnews.org/report/۹۴۹۰۹/opt-gaza-s-energy-crisis-close-to-tipping-point>
- As Gaza heads for water crisis ,desalination seen key
- <http://www.reuters.com/article/۲۶/۰۶/۲۰۱۳/us-israel-palestinians-water-۹۵P۰RK۲۰۱۳۰۶۲۶۶>
- OPT: Blame game defers solution to Gaza's energy crisis. www.irinnews.org/report/۹۵۳۹۵/opt-blame-game-defers.
- http://en.alkarama.org/index.php?option=com_content&view=article&id=۱۱۰۲:palestine-un-expert-says-palestinian-detainees-suffer-serious-human-rights-violations-committed-by-israeli-authorities&catid=۳۱:communiqu&Itemid=۱۶۷
- http://thecepr.org/index.php?option=com_content&view=article&id=۳%۱۱۶Apalestinian-prisoners-in-israel&catid=۳%۶Amemos&Itemid=۳۴

فصل هشتم

آرزوهای بر باد رفته



صهیونیست‌ها با توجه به نفوذ بسیار بالایی که در سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده دارند، مجموعه سیاست خارجی آمریکا را در جهت تضعیف کشورهای عربی - اسلامی هدایت کرده و می‌کنند. در طرح حمله به افغانستان و عراق، بحرانی بوجود آمد که کانون توجهات از بحران فلسطین منحرف و

دست صهیونیست‌ها در

صحنه فلسطین برای تضعیف حقوق مردم این کشور بازتر شد. از سوی دیگر با طرح

خاورمیانه بزرگ و برقراری

دموکراسی موردنظر غربی

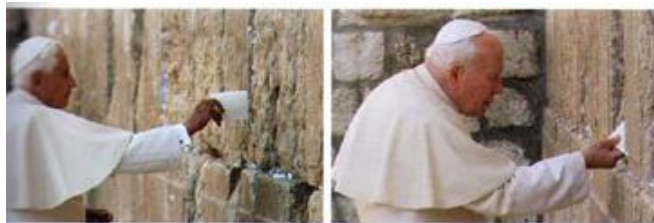
در کشورهای این منطقه

دلمشغولی‌ها و بلکه

بحران‌های سیاسی داخلی

برای کشورهای عربی

ساخته و توان آنها معطوف به



نمایش وابستگی به اهداف صهیونیزم

خود و حل بحران داخلی شده است. از این رو انتظار می‌رفت تا اشغال عراق و تأسیس یک رژیم به اصطلاح دموکراتیک در این کشور مقدمه نظم جدید منطقه ای و حتی جهانی باشد که مجموعاً تأمین کننده منافع صهیونیست‌ها گردد. در این عرصه، شکست سیاست‌های مداخله گرانه آمریکا در خاورمیانه، افغانستان و عراق را می‌توان مشاهده کرد که علیرغم هزینه میلیاردی که از جیب مالیات دهندگان آمریکایی پرداخت می‌شود، جایگاه دولت آمریکا در جهان را بشدت متزلزل ساخته است. شکست سیاست خارجی آمریکا به همین جا ختم نمی‌شود. لشکرکشی بزرگترین ارتش جهان به افغانستان و عراق نیز بحران دیگری را به آمریکا تحمیل کرد بطوری که اکنون خود رئیس‌جمهور آمریکا از آن به عنوان یک معضل برای کشور خود سخن می‌گوید.

لشکرکشی آمریکا به عراق تاکنون هزینه‌های هنگفت مالی برای مردم آمریکا در برداشته به گونه‌ای که برخی مقامات پنتاگون از هزینه ۳۰۰ میلیارد دلاری این جنگ سخن می‌گویند که نقش بسزایی در کسری بودجه حال حاضر در آمریکا داشته و نه تنها نتوانسته تصور برتری قدرت رهبری آمریکا را جا بیندازد بلکه آسیب جدی نیز به آن وارد کرده است تا آنجا که به اذعان کارشناسان

نظامی پنتاگون به عنوان یک نقطه عطف تاریخی و سمبل افول آمریکا از آن یاد می‌شود. البته این جنگ برای بعضی دولتمردان آمریکائی منافع سرشاری داشت که با غارت نفت و سایر ثروت‌های مردم عراق پول زیادی را به جیب خود ریخته‌اند.

آمریکائی‌ها که سی سال پیش و پس از تحمل پیمان ننگین کمپ دیوید به اعراب، اعلام کردند صلح و ثبات را برای اسرائیل به ارمغان آورده‌اند، اکنون با گذشت ده‌ها سال و برگزاری نشست‌های تکمیلی و ترمیمی‌سازش، علناً اعتراف می‌کنند که به نقطه‌ای زیر صفر و اوضاعی ناامید کننده‌تر از گذشته رسیده‌اند. این سخنان را کسی به زبان می‌آورد که با حمایت آشکار لابی صهیونیست‌ها در انتخابات آمریکا روی کار آمده و برنامه اصلی خود را در سیاست خارجی آمریکا، برقراری صلح و سازش در خاورمیانه به نفع رژیم صهیونیستی اعلام کرده است. کالبد شکافی بحران اخیر مالی آمریکا و بررسی ابعاد رکود اقتصادی بزرگترین کشور سرمایه‌داری جهان که به گفته برندگان جایزه نوبل، بزرگترین بحران مالی تاریخ بشریت لقب گرفته، آنچنان وسیع و پر دامنه است که بررسی آن مجال دیگری را می‌طلبد. اعتراف وزارت خزانه‌داری آمریکا که گفته است فقط برای نجات موسسات مالی آمریکا از این بحران ده‌ها تریلیون دلار باید هزینه شود، گویای بسیاری از واقعیت‌هاست. بدین ترتیب، شاید کسی نتواند هزینه واقعی خروج نظام اقتصادی آمریکا از این بحران بی سابقه را تعیین کند. از سوی دیگر میزان بدهی‌های دولت آمریکا به قدری بالا رفته که تابلوی شمارشگر قروض ملی این کشور که چند سالی است در نیویورک نصب شده، فضای کافی برای ثبت رقم جدید را ندارد و به گفته مسئولان اقتصادی وال استریت، در آینده‌ای نه چندان دور با اضافه شدن دو صفر دیگر به آن، این تابلو باید رقم هزار تریلیون دلار را ثبت کند!

کسری بودجه نجومی، تراز منفی تجاری و از همه مهمتر خروج سرمایه از این کشور، مقامات کاخ سفید را با چنان بحران بی سابقه‌ای مواجه کرده که اوپاما مجبور شد هشدار دهد "با شدیدتر شدن بحران اقتصادی آمریکا، هیچ بهبود سریع یا ساده‌ای برای خروج از این وضعیت وجود ندارد و این احتمال قابل پیش بینی است که وضعیت بدتر هم بشود."

این، چهره ظاهری آمریکاست که هرچند بخشی از این بحران اقتصادی را به هم پیمانان و دیگر کشورهای جهان منتقل کرده ولی همچنان در ورطه بحران مالی دست و پا می‌زند و همانند ورشکستگان بزرگ از باقیمانده موجودی اعتبار خود هزینه می‌کند. با عبور از این ظاهر پزمرده، می‌توان به باطن پزمرده تری رسید که نمایانگر واقعیت‌های تلخ تری است.

اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در مصاحبه با مجله تایم اعتراف کرده که سیاست‌های وی در رسیدن به صلح خاورمیانه ناکام بوده است. وی اعتراف کرده که در متقاعد کردن نتانیاهاو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در توقف شهرک سازی ناتوان بوده و علیرغم امتیازات بزرگی که به اسرائیلی‌ها داده آنها حاضر نشده‌اند اعتنایی به سیاست‌های آمریکا داشته باشند. اوباما همچنین گفت انتظارات وی برای حصول پیشرفت در مذاکرات سازش بسیار بالا بوده اما به نظر می‌رسد موانع سیاسی در این مسیر را کم اهمیت شمرده بود. اوباما به مجله تایم گفت: " روند صلح خاورمیانه اصلاً رو به جلو حرکت نکرده و فکر می‌کنم منصفانه است اگر بگویم که تمامی اقدامات ما برای تعامل اولیه میان دو طرف فلسطینی و اسرائیلی در آن مسیری که می‌خواستیم به نتیجه نرسیده است. " این اظهارات اوباما در حالی منتشر می‌شود که حدود دو سال از حضور وی در سمت ریاست جمهوری آمریکا و حامی اصلی رژیم صهیونیستی و ابرقدرت جهانی می‌گذرد و اصولاً وی برای روی کار آمدن، پس از شعار تغییر و بهبود در شرایط زندگی مردم آمریکا - که هرگز حاصل نشد - وعده حل و فصل مناقشه خاورمیانه را داده و آنرا در اولویت اصلی کاری‌اش جاسازی کرده بود.

این وضعیت بحرانی برای سیاست خارجی آمریکا، نتیجه خوی تجاوزگری دولتمردان واشنگتن است، رسوائی بزرگی که اوباما را وادار کرد چند روز قبل بگوید: "وضعیت جنگ افغانستان دشوارتر و ناامید کننده‌تر از عراق است. " اگر امروزه در عراق دولتی وجود دارد که بتواند برخی از مسئولیت‌ها را در این کشور برعهده بگیرد، اوضاع در افغانستان آنچنان بحرانی است که علیرغم حضور ۱۵۰ نظامی آمریکایی و دیگر کشورهای عضو ناتو، دیوید پترائوس اعتراف می‌کند که آمریکا در افغانستان دچار جنگی فرسایشی شده که کاملاً بعید بنظر می‌رسد دستاورد مثبتی برای غرب داشته باشد، از این رو واشنگتن باید خود را برای یک جنگ ۲۰ ساله دیگر در افغانستان آماده کند. مجموعه این شرایط نشان می‌دهد سیاست خارجی آمریکا در چهار محور سازش خاورمیانه، اشغال عراق و افغانستان و فشار هسته‌ای به ایران در بن بست قرار گرفته و ادامه وضعیت فعلی دستاوردی برای سردمداران کاخ سفید نخواهد داشت.

در چنین شرایطی و با توجه به سردرگمی دولت آمریکا در حل و فصل بحران مالی و اقتصادی داخلی و نفرت روزافزون ملت‌های جهان از سیاست‌های استکباری کاخ سفید، وضعیت بغرنجی برای اوباما پیش آمده که در صورت ادامه این رویکردها، او را بیش از پیش در این باتلاق جهانی فرو خواهد برد.

کشورهای اسلامی از طریق مکانیزم‌هایی که در اختیار دارند بایستی با هماهنگی و تحکیم مواضع، جهت خاتمه دادن به اشغال یک کشور اسلامی اهتمام ورزند. آینده عراق طبق ادعاها و طرح‌های آمریکا و سایر اشغالگران یک کشور با نظام سیاسی متمایل و همسو با ارزش‌های لیبرال و دموکراسی و سرمایه داری غربی خواهد بود. بر اساس نقشه آمریکائی‌ها عراق اولین گام و مقدمه طرح گسترش دموکراسی در خاورمیانه بوده و از طریق این کشور، دیگر کشورهای عرب خاورمیانه در معرض گسترش این موج قرار خواهند گرفت. از این رو پیروزی در صحنه عراق برای تأسیس یک نظام به اصطلاح دموکراتیک از اهمیت بسیار زیادی برای آمریکائی‌ها برخوردار است البته هیچکدام از مسائل مورد اشاره پدیده‌های جدیدی نیستند. زیرا اساساً رژیم صهیونیستی رژیم مبتنی بر زور و ترور بوده و از ابتدای شروع بحران فلسطین یکی از اهداف جوخه‌های اعدام صهیونیست‌ها ترور رهبران و شخصیت‌های فلسطینی بوده است و ملت فلسطین رهبران و مبارزان زیادی همانند ابویاد، دکتر فتحی شقافی، ابوعلی مصطفی و شیخ یاسین و دکتر رنتیسی را در راه آزادی فلسطین تقدیم نموده است. در حال حاضر نیز هر روز شاهد شهادت جمعی از فرزندان و مبارزان فلسطینی هستیم. اسرائیل فکر می‌کند با ترور رهبران و فعالان فلسطینی مشکل امنیتی و حیثیتی این رژیم حل خواهد شد. در حالیکه این امر به معنای پاک کردن صورت مسأله و نه حل آن است. دلیلش این است که این رژیم با هویت و موجودیت یک ملت مواجه است. ملتی که در دفاع از هویت، موجودیت و استقلال خود مبارزه می‌کند با این شهادت‌ها از پا نمی‌نشیند و تجربه سال‌های گذشته مبارزات فلسطینی‌ها گویای همین امر است. اکنون ملت‌ها و حتی دولت‌های منطقه متوجه این موضوع شده‌اند که این رژیم تداوم بقای خود را بر ترور، جنایت و نسل‌کشی بنا نهاده است. در یک نظرسنجی که چندی پیش در اروپا انجام گرفت حدود ۶۰ درصد از مردم اروپا، اسرائیل را عامل بی‌ثباتی و تهدیدی علیه صلح جهانی دانسته‌اند. وقتی اسرائیلی‌ها با چنین واقعیت‌هایی در منطقه و جهان مواجه می‌شوند آنوقت به متهم کردن دیگر کشورها از جمله جمهوری اسلامی‌روی می‌آورند و به عبارتی سیاست فرافکنی را پیشه می‌کنند که از شگردهای این رژیم در هنگام مواجهه با واقعیت‌ها است.

شواهد موجود به شدت این نظریه را تأیید می‌کند و قوت می‌بخشد. آنها صهیونیست‌ها را در ورای بسیاری از سیاست‌ها و تصمیمات در آمریکا و برخی از کشورهای دیگر می‌دانند. بر این اساس دولت‌های بزرگی را درگیر بحران‌هایی می‌کنند که بیش از آنکه منافع دول و ملل خود را تأمین نمایند، در جهت اهداف و منافع صهیونیست‌ها گام بردارند. در واقع ازدواج نامیمن به وقوع پیوسته

میان بنیادگرایی صهیونیزم و یکجانبه گرایی آمریکایی در این شرایط جهانی، مهمترین تهدید را علیه صلح و ثبات جهانی فراهم ساخته است.

بر اساس قوانین پذیرفته شده و عرف بین المللی و منشور سازمان ملل متحد، اشغال سرزمین یک کشور برای اشغالگر ایجاد حق نمی کند و در نتیجه موجب مشروعیت آن نمی شود. بر این اساس اسرائیل بر مبنای زور، ترور، تخریب، آواره ساختن ساکنان اصلی سرزمین فلسطین و اشغال سازمان یافته این سرزمین شکل گرفته است.

اینکه این رژیم فاقد قانون اساسی است و مرزهای آن مشخص نشده است گویای نیات و ایده های بنیادگرایی صهیونیستی می باشد که به محدوده سرزمین های اشغالی فعلی قانع نیستند بلکه اشغال اراضی دیگر کشورهای اسلامی را در سر می پروراند و حتی در حال حاضر رهبران برخی از جریانات صهیونیست از بیان آن ابائی ندارند و از اسرائیل بزرگ یعنی از نیل تا فرات سخن می گویند. البته صهیونیست ها با کسب برخی از عواطف انسانی در اروپا و امریکا ناشی از ظلم و ستم ادعائی و بزرگنمایی شده توسط نازی ها علیه آنها و بویژه جلب حمایت جریانات امپریالیستی حاکم بر جهان توانستند مشروعیت ظاهری را کسب نمایند و بر این اساس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ از سوی قدرت های بزرگ وقت به منطقه تحمیل گردید و با گذراندن برخی مصوبات بین المللی به ظاهر سعی در مشروع کردن این هویت متجاوز داشته اند لکن صهیونیست ها حتی خود این قطعنامه ها و قوانینی را که در راستای تثبیت جایگاه این رژیم در صحنه منطقه تصویب شده است را قبول نداشته و بدانها ملتزم نیستند.

خصلت قومی و نژادی صهیونیست ها که در طول تاریخ شکل گرفته است تلاش برای در اختیار گرفتن عوامل قدرت می باشد. در این چارچوب صهیونیست ها در یک قرن گذشته با تمرکز بر عوامل قدرت ساز جهان معاصر یعنی ثروت، اطلاعات، تبلیغات و قدرت سیاسی و نظامی به صورت حساب شده ای تلاش نموده اند بر مراکز تولید ثروت و اطلاعات و قدرت سیاسی سیطره یابند. نفوذ و سیطره صهیونیست ها بر مراکز بزرگ رسانه ای، شرکت های تبلیغاتی، محافل فکری و پژوهشی، احزاب و گروه های سیاسی و حکومت های جهان در درجه نخست حاصل این نحوه نگرش به جهان و برنامه ریزی نهادینه و حساب شده می باشد اما آنچه باعث شده است این نحوه نگرش به شکل حداکثری صورت تحقق یابد و بسیاری از مراکز قدرت جهان تحت تأثیر و نفوذ صهیونیست ها قرار گیرد هم پیمانی جنبش صهیونیزم با قدرت های برتر بین الملل مانند آمریکا می باشد. هم پوشانی برنامه ها

و اهداف راهبردی و سیاسی صهیونیست‌ها با قدرت‌های بین‌الملل و خدمات متقابل که در زمینه سیطره بر جهان به یکدیگر اعطا نموده‌اند بسترساز نفوذی سیطره صهیونیست‌ها بر مراکز قدرت جهان بوده است.

نگاه امام خمینی (ره) به تحولات منطقه و جهان نگاهی تاریخی، درازمدت، همه‌جانبه، ژرف و نشانه‌شناسانه بوده است. اساساً به دو گونه می‌توان به تحولات هر مقطع تاریخی نگریست. یک نگاه فقط به تحولات روزمره و جاری تمرکز می‌نماید و نگاه دیگر تحولات مرحله‌ای را در ظرف تاریخی، طولانی و عمیق مدت آن نگاه می‌کند. اگر شخصیت‌های بزرگ تاریخ بشر که موجب ایجاد تغییرات بزرگ در جهان شده‌اند تحولات معاصر خود را به صورت مجرد مورد توجه قرار می‌دادند هیچ تغییر بزرگی در جهان اتفاق نمی‌افتاد. قضاوت درخصوص تحولات جاری منطقه و سیاست‌های تجاوزکارانه و سیطره طلبانه آمریکا و اسرائیل که مصداق حقیقی مفهوم قرآنی طغیان می‌باشد نیز از شمول این قاعده خارج نیست. مجموعه سنت‌هایی بر جامعه انسانی حاکم است که یکی از آنها پیروزی نهایی اراده ملت‌های تحت ستم بر خواست و اراده قدرت‌های فراخواه و سلطه طلب است. اگر چنین نبود هیچیک از ملت‌ها و کشورهای تحت استعمار امکان خروج از قید و بند استعمار را پیدا نمی‌کردند، در حالی که دیدیم چنین شد. برنامه جدید آمریکا برای بازگشت به دوران استعمار مستقیم نیز در نهایت با مقاومت و ایستادگی ملت‌های منطقه و جهان به همان سرنوشت دچار خواهد شد.

پژمردگی و افسردگی سیاسی در فرقه صهیونیسم

افسردگی سیاسی یک نوع بیماری روانی است که کیفیت زندگی رهبران و ملت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. رهبران وقتی با نومییدی و یاس مواجه می‌شوند، نشانه‌هایش در توده مردم آشکار



می‌گردد. باورها و گرایش‌های قومی، فرقه‌ای و توده‌ای در نزد مردم به عنوان عوامل کنشی و یا بین‌المللی می‌توانند در بروز و شیوع افسردگی سیاسی نقش ایفا نمایند. سیاست‌های دولتمردان، تنش‌های اجتماعی، محدودیت‌ها و یاشکست‌ها و

ناکامی‌ها، رواج انتقادات غیر اثربخش، می‌توانند به عنوان عوامل آشکار ساز عمل کنند و ارتباط و تعامل دولت‌ها و ملت‌ها در دوام این بیماری موثر است و زمانی که ملتی اعتماد خود را به بزرگان قوم

از دست بدهد، ناخودآگاه یاس سیاسی بر درونش حکمفرما خواهد شد. درمان افسردگی سیاسی بسیار سخت بوده و جز با تغییر سیاست‌ها و بهبود ارتباطات محیطی امکان‌پذیر نمی‌باشد. طبق وعده‌ها و سنن الهی، رژیم سفاک صهیونیستی به حالتی افتاده است که دیگر نه بمب‌های هسته‌ای، نه زرادخانه‌های اتمی، نه کمک‌های میلیارد دلاری، نه ناز شست‌های وتویی در شورای امنیت آمریکایی و نه دلواپسی‌ها و صدقه‌گردانی‌های اروپایی، هیچکدام نمی‌توانند این رژیم را از سرایشی تدریجی سقوط، مرگ و نیستی نجات دهند و دور نیست که سنت استدراج الهی از مسیر افسردگی اجتماعی و اخلاقی این رژیم را مثالی همیشگی بر «کان لم یکن شیئا مذکورا» تبدیل کند.

یکی از بارزترین نمونه این وعده الهی شاید متضرر و زیانکار شدن رژیم صهیونیستی از توقف و یا تعویق جنگ در سوریه بود که بنا را بر این گذاشته بود که حمله به سوریه، نه تنها ضربه سختی به این کشور و نظام آن وارد می‌کند، بلکه با

شکسته شدن کمر مقاومت در سوریه، ضربه‌ای کاری بر همپیمانان سوریه در عرصه مقاومت یعنی حزب الله لبنان و ایران نیز فرود می‌آید و از این طریق ایران و حزب الله هم برجای خود نشانده شده و اسرائیل و عربستان و ترکیه و دیگر هم پیمانان امریکا در موضع برتر و در جایگاه نخست در



وادادگی سیاسی و یا رابطه خویشاوندی وهابیت و صهیونیزم

منطقه قرار خواهند گرفت و رژیم صهیونیستی بویژه بار دیگر به قدرت درجه اول منطقه تبدیل خواهد شد، تازه اگر ایران و حزب الله در جنگ و در دفاع از سوریه دخالت نظامی نکنند. اما اگر دخالت نظامی از سوی ایران و حزب الله سر بزند و امریکا و همپیمانانش وارد جنگ با ایران و حزب الله شوند، شاید وضعیت برای اسرائیل ایده آل تر و مثمر ثمرتر بوده باشد. اما همه این رؤیایها با عقب نشینی آمریکا از تصمیم گیری فوری در این زمینه تبدیل به سراب شد و سران رژیم صهیونیستی دچار برق گرفتگی شده و واکنش‌های متفاوت و متناقض از خود نشان داده و نهایتاً هم دچار افسردگی سیاسی شدند.

زاممداران رژیم صهیونیستی و گروه‌های افراطی و جنگ طلب در هیئت حاکمه امریکا منتظر فرصتی هستند تا از افسردگی غالب سیاسی اجتماعی که دچار آن شده اند رهایی یابند و در این زمینه چشم امیدشان به کارکردهای القاعده و آمریکا است تا بهانه لازم و مقبولیت بین المللی را برای آنها فراهم کند. این روزها زمامداران رژیم صهیونیستی نگران وضعیت بین المللی خود هستند. آنها احساس می کنند که در آستانه مرحله جدیدی از افسردگی سیاسی اجتماعی در سطح جهانی قرار گرفته اند. رژیم صهیونیستی در چنین حالتی برخی از اهرم‌های فشار خود بر امریکا بویژه باراک امریکا را از دست می دهد. گفتمان معتدل رئیس جمهور اسلامی ایران که همزمان مبتنی بر حفظ ارزش‌ها و دفاع از منافع و امنیت ملی و اسلامی کشورمان است، گفتمان تندروانه و ستیزه جویانه اسرائیل و حامیان ستیزه جو و جنگ طلب آن در هیئت حاکمه امریکا را دچار بحران و انفعال کرده است یک تحلیل گر سیاسی اسرائیلی گفت روحانی اسرائیل را به سمت انزوا سوق داده و بساط را از زیر پای آن کشیده و سمت و سوی جدیدی را در تعامل جهانی مطرح ساخته است. رویکرد جهانی هم اکنون به رغم ناخوشایندی رژیم صهیونیستی، به سمت گفتگو و تعامل مثبت و مذاکره است. به نظر این تحلیل گر سیاسی اسرائیلی هم اینک اسرائیل در انزوا به سر می برد چرا که همه توجه‌ها به سمت طرف ایرانی و گفتگوهای فیما بین آن‌هاست. اسرائیل الان مأموریت بسیار سخت و به غایت صعبی در پیش دارد تا بتواند غرب را به رعایت و حفظ خطوط قرمز خود در ارتباط با ایران قانع کند، خصوصا که بین خطوط قرمز و مطالبات اسرائیل با خطوط قرمز و مطالبات مجموعه ۵+۱ فاصله زیادی وجود دارد و روند تحولات در جهت منافع اسرائیل حرکت نمی کند. به نظر تحلیل گر اسرائیلی، اقدام امریکا در مقایسه کردن مذاکرات هسته ای ایران با مذاکرات اسرائیل و فلسطینی‌ها در سخنرانی خود، برای اسرائیلی‌ها سخت و ناخوشایند و مصیبت بار است ولی چاره ای جز تحمل آن را ندارند.

این شوک سیاسی وارد بر رژیم صهیونیستی به نوعی نه تنها بر مسئولان و زمامداران این رژیم بلکه بر بسیاری از تحلیلگران و رسانه‌های آنها نیز اثرگذار بود و لذا رسانه‌ها هم به آینه این واکنش‌های پراکنده و گاه متناقض از آنان تبدیل شدند. برخی تحلیل گران بلافاصله پس از سخنرانی امریکا و اگذاری تصمیم گیری به کنگره این اقدام را ناشی از ضعف سیاسی امریکا رئیس جمهور و سامانه تصمیم گیری در امریکا دانسته و معتقدند خروش نخبگان و مردم امریکا علیه صهیونیسم، دولت امریکا را مجبور به دست و پا کردن جایگزین‌هایی برای بیش از ۶۰ سال استفاده از تروریسم دولتی صهیونیست‌ها کرده است و امروز می خواهد افسردگی صهیونیست‌ها را با القاعده و منافقین جبران کند

و این آغاز سقوط آمریکا است^۱. و برخی نیز تأکید کردند که اگر آمریکا در حمله به سوریه این گونه ضعیف عمل می کند پس در قبال ایران و پرونده هسته ای آن و خطوط قرمز اعلام شده در این زمینه که از اهمیت و حساسیت و ابعاد راهبردی بلکه حیاتی برای رژیم صهیونیستی برخوردار است، چگونه عمل خواهد کرد؟

آلون بن داوید کارشناس نظامی اسرائیلی از ظهور ضعیف آمریکا به عنوان قدرت ناتوان از ایستادگی در مقابل عاملان وقوع یک فاجعه سخن گفته و افزوده است که دیگر برای ایران آشکار شده است که " امریکا ببری کاغذی بیش نیست"^۲. اما عاموس یدلین رئیس سابق یکی از بخش‌های سازمان اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و رئیس کنونی مؤسسه پژوهش‌های امنیت ملی رژیم صهیونیستی در تلاش برای کاهش تأثیرات شوک وارده بر رژیم و شهروندان صهیونیستی می گوید: " اسرائیل باید خودش قوی باشد و به خودش تکیه کند. البته امریکا همچنان همپیمان رژیم صهیونیستی است و رژیم صهیونیستی باید با او هماهنگ باشد ". اما، هم رژیم صهیونیستی و هم شهروندان آن می دانند که این ادبیات، ادبیات شکست خوردگان و مأیوسان و گفتمان سرخوردگی و افسردگی است که اینک گریانگیر اسرائیل و زمامداران آن شده است.

امروزه جریانات اسلامی قدرتمندی در منطقه حضور دارند که می توانند در سرنوشت آینده منطقه تأثیر گذار باشند، که آمریکا نه درک و نه توان کنترل و یا هدایت آنان را ندارد و این امر می تواند بر امنیت ملی آمریکا در یک فرایند بلند مدت تأثیر بگذارد. کورسوی ایجاد شده که با تحرکات دو جانبه پایه گذاران جدید سیاست خارجی در کشور شکل گرفته است با نگاه مثبت جامعه جهانی و بخش عمده ای از مردم دو کشور روبرو شده، از سوی دیگر اگر معضلات فی ما بین در قالب بسته‌های اطمینان بخش و راهبردهای صحیح شکل نگیرد قطعاً تخریب‌های جریانات مشکوک در دو کشور و لابی‌های عربی - صهیونیستی موجب اختلال در کورسوی ایجاد شده و تحرک سیاسی و دیپلماسی می شود. از این رو است که عناصر و جریانات سیاسی منطقه و مردم ایران با حساسیت این تحرکات را رصد می کنند. در شرایطی که زمزمه‌های بهبود روابط ایران و آمریکا و شکسته شدن تابوی این ارتباط

۱- گزارش حوزه دفاعی - امنیتی باشگاه خبرنگاران اظهارات سردار دکتر فیروز آبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، مهر ۱۳۹۱

۲- <http://www.haaretz.com/print-edition/news/study-61-of-men-don-t-see-forced-with-acquaintance-1.۳۳۷۶۳۷>

پس از تماس تلفنی میان دو رئیس جمهور قوت گرفته است. بعضی دولت‌ها و جریانات خاص بیشترین احساس نگرانی را ابراز کرده اند که جایگاه آنان بعضاً متفاوت است.

رژیم صهیونیستی و کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان نگرانی خویش را آشکارتر اعلام کرده‌اند. آنان نگرانند با بهبود روابط ایران و آمریکا و ذوب شدن یخ‌های ۳۴ ساله موجب تقویت برنامه هسته ای ایران و سبب حذف تحریم‌ها و تقویت اقتصاد و معیشت ایران گردد و جسارت سیاسی ایران را به عنوان قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی منطقه روز افزون کند و موازنه قدرت منطقه‌ای را بر هم زند و آمریکا ایران را بدان گونه که هست بپذیرد و ایران شیعه و معتمدان آن احساس قدرتمندی بیشتر کنند و جایگاه پادشاهان سنی مذهب خلیج فارس به شدت متزلزل گردد و ایران بازی باخته را با تغییر تاکتیک‌ها به زمین اروپا، آمریکا و اسرائیل بکشاند و گسل بزرگی را میان متحدین ایجاد کند.

اکنون در آغاز قرن ۲۱ میلادی نخست وزیر رژیم صهیونیستی هرچه بیشتر برای سیاه نمایی ایران دست و پا زده و تلاش می‌کند، بیشتر خود را منزوی می‌سازد، خصوصا با تمثیل‌های اهانت آمیز همچون گرگ در لباس میش که قصد دارد با ظاهری آرام و کلماتی اطمینان بخش تحریم‌های بین المللی را سست کند، این ترفند با استقبال جامعه بین المللی مواجه نشده و موقعیت اسرائیل را نزد افکار عمومی بیش از پیش ضعیف کرده است.

آن چه که بر روند افسردگی سیاسی رژیم صهیونیستی افزوده است، تحولات بحران سوریه و تن دادن به کنترل بین المللی بر سلاح شیمیایی این کشور و پیوستن آن به کنوانسیون بین المللی خلع سلاح شیمیایی است که بلافاصله خطر سلاح‌های هسته ای اسرائیل و ضرورت پیوستن وی را به سازمان جهانی انرژی اتمی بصورت جدی مطرح و فشارهای تازه ای را متوجه این رژیم و زمامداران آن کرده است. قطعا عبور بسلامت از این مرحله برای اسرائیل اگر در کوتاه مدت هم میسر باشد در میان مدت و درازمدت امکانپذیر نیست. این موضوع همچنین به اهرم فشاری بر آمریکا از طرف روسیه برای باز نگه داشتن پرونده سلاح هسته ای اسرائیل است.

در عین حال زمامداران رژیم صهیونیستی و گروه‌های افراطی و جنگ طلب در هیئت حاکمه امریکا منتظر فرصتی هستند تا از فرسودگی غالب بر محیط سیاسی اجتماعی رو به تزاید کنونی که دچار آن شده اند رهایی یابند

اما بروز علایم افسردگی اجتماعی و اخلاقی اشغالگران قدس به حدی رسیده است که دیگر قابل پوشاندن و مخفی کردن نبوده و رسوایی آن در سال‌های اخیر به جایی رسیده است که اورشلیم پست گزارش می‌دهد: قاضی دادگاه عالی رژیم صهیونیستی، دوریت بنیش^۱ در کنفرانسی گفت: «ما در میانه یک اوضاع آشفته سیاسی و فرهنگی هستیم. ما در حال تجربه کردن شکست‌ها، نزاع طبقات اجتماعی، فقر و فقدان اعتماد عمومی به تمامی بخش‌های دولتی هستیم. صهیونیست‌ها برای کودکان متولد شده در آن جامعه رهایی از فقر و خشونت را آرزو می‌کند. جامعه‌ای که به شدت تقاضای محصولات «پورن کودکان» را دارد و افسران ارتش به کودکان تجاوز می‌کنند. یقیناً اطلاعات صهیونیست‌ها در این مورد و موارد مشابه بسیار گسترده تر بوده و به خوبی می‌دانند که چرا باید برای رژیم صهیونیستی یک جامعه بر اساس ارزش‌های انسانی آرزو کند. زیراها آرتس گزارش داده است که در سال ۲۰۰۷ تعداد ۴۲۱ کودک اسرائیلی قربانی زنا‌ی محارم و تعرض جنسی از سوی اعضای خانواده خود شده‌اند. کاهش نرخ ازدواج، افزایش نرخ طلاق و کاهش زاد و ولد از مواردی است که دولت مردان رژیم صهیونیستی و فعالان مذهبی این رژیم را به شدت نگران کرده است. طبق آمارها در جامعه رژیم صهیونیستی، صهیونیست‌ها در مقایسه با مسلمانان، مسیحیان و دروزی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی کمترین نرخ رشد را در موارد مذکور به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به این که افزایش نرخ زاد و ولد و در نتیجه افزایش جمعیت یک هدف راهبردی برای رژیم صهیونیستی است؛ واضح است که سیاست مداران این رژیم تا چه حد باید نگران این موضوع باشند.

فحشا و فساد جنسی از افراد عادی تا سران رژیم را در بر گرفته به طوری که دادگاه‌های صهیونیستی ناگزیر از محاکمه و صدور حکم زندان (۲۰۱۱) برای افرادی مانند موشه کاتساف هستند که عمری را در راه تثبیت رژیم صهیونیستی به جنایت و قتل و غارت گذارنده است. وقتی که رئیس جمهور رژیم صهیونیستی (هر چند به مثابه رئیس یک کشور جعلی) کار را به جایی می‌رساند که در جایگاه رئیس جمهور یک کشور به راحتی می‌تواند به دور از هرگونه احساس شرم و یا نگرانی به کارمندان زن خود تجاوز به عنف کند؛ معلوم است که به همان نسبت در رده‌های پایینی اجتماعی و سیاسی اوضاع از چه قرار خواهد بود.

ارتش صهیونیستی نیز که به مثابه ستون فقرات رژیم به قرارگاهی تبدیل شده است، سوای اهداف بیرونی اش مانند کشتار ملت فلسطین و تهدید مداوم ملل منطقه گویا یک هدف درونی دیگر نیز برای خود تعریف کرده که عبارت است از «زنا، همجنس‌بازی و تجاوز جنسی» که به کرات در میان افسران اتفاق می‌افتد. این هدف تنها به نظامیان یا سربازان محدود نشده و افسران ارتش غیرنظامیان صهیونیست را نیز فرصت مناسبی برای شهوت‌رانی خود می‌دانند؛ تا جایی که افسری به نام ایال ناحوم در این ارتش کشف می‌شود که به تنهایی در مدت ۵ سال ۴ هزار دختر اسرائیلی را اغفال کرده است. برخی از این دختران ۱۴ تا ۱۶ سال سن داشته‌اند که بر اساس استانداردهای بین‌المللی کودک محسوب می‌شوند.



فساد اخلاقی و آلودگی‌های عمیق در عناصر مذهبی صهیونیست

اینجاست که در می‌یابیم چرا قاضی دادگاه عالی رژیم صهیونیستی آرزو می‌کند که کودکان در آن جامعه مورد خشونت قرار ننگرفته و جانی به بار نیابند. یقیناً ظهور افسرانی همچون ناحوم در چنین جامعه‌ای عجیب نبوده و نمونه‌های فراوانی از آن در صورت عدم دخالت مוסاد در گردش آزاد اطلاعات مربوط به ارتش قابل معرفی خواهد بود. یک مورد دیگر از این دست «عاطف زاهر» افسر بلندپایه ارتش رژیم صهیونیستی بود که اقدامات او در سال ۲۰۱۲ در رسانه‌ها مطرح شد. این افسر ارتش رژیم صهیونیستی نیز به ده‌ها دختر جوانی که دوره خدمت نظامی اجباری سه ساله خود را در واحد او گذرانده بوده‌اند تجاوز کرده است. او در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ (سالی که صهیونیست‌ها اعتراف می‌کنند رژیم صهیونیستی در بحبوحه یک آشفتنگی فرهنگی قرار گرفته است) تا ۲۰۱۲ از سربازان دختر زیر دست خود سوء استفاده جنسی کرده است و در عوض به آنان قول نمرات عالی ترخیص داده است تا با توجه به این نمرات بتوانند موقعیت‌های شغلی بهتری بیابند. به گزارش مطبوعات در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۰ هزار دختر اسرائیلی مورد تجاوز

جنسی قرار گرفته‌اند که بخش اعظم آنها توسط یکی از افراد فامیل مورد تجاوز قرار گرفته است. در حدود یک پنجم موارد تجاوز توسط بیش از یک نفر بوده است. در این میان‌ها آرتس در سال ۲۰۰۹ گزارش می‌دهد که بیش از ۳۰ درصد از نوجوانان دختر اسرائیلی تجربیات غیراخلاقی داشته و مرتکب فساد شده‌اند و بیش از یک سوم دختران دانش آموز سال آخر دبیرستان و نیمی از پسران روابط



لابالی‌گری سران و برگزیدگان فرقه صهیونیزم جنسی‌نا مشروع داشته‌اند.

به اذعان اتحادیه مراکز جرایم تجاوز در رژیم صهیونیستی^۱ در سال ۲۰۱۰، از هر سه زن اسرائیلی، یک نفر مورد تجاوز یا آزار و اذیت جنسی قرار گرفته است. جرایم تجاوز، آزار جنسی، زنا با محارم و کودک آزاری جنسی در سال‌های اخیر به شدت در رژیم صهیونیستی افزایش یافته است. در نیمه اول سال ۲۰۱۰ آمار شکایت در مورد تجاوز جنسی ۱۳ درصد افزایش یافته است. تجاوز به اقلیت‌ها رو به فزونی گذاشته است. گاهی قربانیان سنی بین ۱۳ تا ۱۸ سال دارند. و فساد جنسی در بخش خدمات اجتماعی ۴۰ درصد بیشتر شده است. در محل‌های کار زنان به کرات مورد تجاوز قرار می‌گیرند. زنا با محارم به سرعت در حال افزایش است. ۶۱ درصد از مردان اسرائیلی رابطه جنسی با زور و تهدید را تجاوز تلقی نمی‌کنند.

از طرفی مبلغان مذهبی تصویب لایحه‌ای را درخواست کرده‌اند که در آن برای کسانی که علیه زنان و کودکان غیریهودی مرتکب جرم تجاوز می‌شوند مصونیت قضایی خواسته شده است. آیا واقعا اینان را می‌توان پیروان شریعت یک پیامبر الهی به نام موسی دانست؟ در حالی که مبلغان با اصطلاح مذهبی صهیونیست سرگرم گرفتن مصونیت برای متجاوزین جنسی به زنان و کودکان غیر یهودی هستند؛^۲ روزنامه صهیونیستی معاریو در گزارشی اعلام کرده است که زنان و دختران اسرائیلی با دادن آگهی در روزنامه‌ها، مجلات تلوزیون‌های خصوصی و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی اقدام به

1 - ARCCI

2 <http://www.jpost.com/Features/InTheSpotlight/Article.aspx?id=170459>

خودفروشی می کنند! این روزنامه خودفروشی زنان و دختران اسرائیلی در سرزمین های اشغالی و بعضی کشورهای اروپایی و آسیایی را نتیجه بحران اقتصادی و بیکاری در داخل اسرائیل می داند. جالب توجه است که بعضی از اعضای مجلس کنیست اسرائیل به بررسی این موضوع پرداخته و آن را از نظر اقتصادی مثبت ارزیابی کرده اند! بدین ترتیب رژیم که به بهانه نجات و حمایت از "یهودیان مظلوم" تأسیس شده است امروز به وضعیتی گرفتار شده است که خود فروشی زنان و دختران اسرائیلی را منع در آمد جدیدی برای اسرائیل معرفی می کند.^۱

آمون دیک^۲ از اعضای سازمان بین المللی شفافیت در رژیم صهیونیستی می گوید: "رتبه یاس آور رژیم صهیونیستی و نمره آن باید زنگ های خطر را بین سیاستمداران و تصمیم گیران به صدا در آورد. رژیم صهیونیستی امروز در دنیا و نیز در نزد سازمان های مهم بین المللی کثیف تر از گذشته به نظر می رسد که در آینده باعث دشواری های اقتصادی برای ما خواهد شد. ارتقاء شفافیت کلید تصحیح این وضعیت و ارتقاء رتبه در این فهرست است."

یک نتیجه گیری واقع گرایانه از طرف «یوری آونری» روزنامه نگار اسرائیلی اذعان دارد: "آنچه که رژیم صهیونیستی را تهدید می کند عامل بیرونی نیست. بلکه عوامل درونی از جمله فساد و افسردگی اخلاقی جامعه اشغالگران قدس است که در کنار شکاف طبقاتی عمیق (آونری رژیم صهیونیستی را پس از آمریکا در رتبه دوم شکاف طبقاتی جهان می داند). تهدیدات اصلی برای موجودیت این رژیم می باشد. آونری می گوید: "ما به هیچ وجه در قبال دیگران احساس مسئولیت و حس محبت نداریم. اخلاق به مقوله ای مزخرف و آزار دهنده تبدیل شده است. فساد در تمامی حوزه ها نفوذ کرده و به فرهنگ عمومی اشغالگران قدس تبدیل شده است. ما در وضعیتی هستیم که هرگز در زمان تأسیس تصور آن را نداشتیم."

رژیم صهیونیستی در گرداب افسردگی

رژیم اشغالگر قدس که سعی داشت از طریق فرایند سازش مصر با خود و قرارداد «کمپ دیوید» وارد ژئوپلتیک منطقه شده و موجودیت خود را رسماً به کشورهای عربی تحمیل کند، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به یکباره در برابر تحولات پیش بینی نشده و شگرفی قرار گرفت. این تحولات عبارت بودند از:

1 <https://womensphere.wordpress.com/۲۷/۰۷/۲۰۰۸/rape-and-sexual-assault-against-minors-on-the-rise-in-israel/>

2 - Amnon Dick

۱- سقوط پایگاه منطقه‌ای آمریکا و غرب در ایران که ایفاگر نقش چکش تعادل امنیتی و نظامی برای اسرائیل در عقبه اعراب بود؛

۲- انقلاب اسلامی باعث بازبانی هویت دینی مسلمانان و شکل‌گیری بیداری اسلام در منطقه شد؛

۳- انقلاب اسلامی آرمان «آزادی قدس» را که یک آرمان عربی و در حال استحاله شدن بود، به آرمانی اسلامی و مورد توجه مسلمانان تبدیل کرد.

پیروزی انقلاب اسلامی و بازبانی هویت دینی، توسعه طلبی و قدرت‌یابی رژیم صهیونیستی را مهار کرد و دوران توقف و ایستایی این رژیم جعلی آغاز شد. «بیداری اسلامی» بسیار فراتر از «ناسیونالیسم عربی» عمل کرد و بسیج نیروها را برای عملیاتی کردن رهیافت مقاومت اسلامی امکان‌پذیر ساخت.



کشتار فلسطینیان و خودزنی رژیم صهیونیستی برای برون‌رفت از بحران موجودیت

شکل‌گیری نوین مقاومت اسلامی و مهار قدرت طلبی رژیم صهیونیستی از

یک سو و وارد آمدن ضربات پی‌در پی به پیکره این رژیم از سوی دیگر، گفتمان «حفظ محور» و «پساصهیونیسم» را در اسرائیل به منصفه ظهور رسانید. گفتمان مذکور برخلاف آرمان‌های صهیونیسم که بر تقدس سرزمین‌های باستانی شرق بیت المقدس و کرانه باختری و الحاق آنان به اسرائیل تأکید داشت و آنها را زادگاه دو قوم کهن یهودی یعنی «یهودا» و «سامرا» می‌دانست، بر عقب‌نشینی نیروهای رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های اشغالی و واگذاری کرانه باختری به فلسطینی‌ها اصرار ورزید.

شکل‌گیری گفتمان «حفظ محور» و «پساصهیونیسم» چالش بزرگی را در درون رژیم صهیونیستی به وجود آورد.

به گونه‌ای که در رقابت‌های انتخاباتی «شیمون پرز» تأکید کرد که هرگز نمی‌گذارد بر سر «یهودا» و «سامرا» (کرانه باختری) معامله صورت پذیرد. در همین راستا تصریح کرده: «ما اسرائیلی‌ها مردمان همیشه غمگینی هستیم. اکنون در حالی که در آن سوی مرزها، مردم لبنان جشن گرفته و شادمان

پیروزی هستند، ما سوگوار شکست هستیم.» دوران افول رژیم نژادپرست صهیونیستی سیر صعودی خود را طی کرد و ابتدا در سال ۲۰۰۴ اسرای لبنانی و فلسطینی با چند جسد اسرائیلی مبادله شدند که این موضوع یک موفقیت بزرگ برای حزب الله و رهبری آن بود و سپس در سال ۲۰۰۵ صهیونیست‌ها مجبور به عقب نشینی یک طرفه از غزه شدند.

افراطیون صهیونیست که عملکرد گفتمان «حفظ محور» و «پساصهیونیسم» را بر نمی‌تابیدند و بشدت نگران قدرتمند شدن مقاومت اسلامی در لبنان و سرزمین‌های اشغالی بودند، پس از به قدرت رسیدن حماس در غزه در سال ۲۰۰۶ درصدد تدارک جنگ بزرگ برآمدند.

آنان با استفاده از قدرت تصمیم‌سازی لابی صهیونیسم در آمریکا و مجامع بین‌المللی، مقدمات اقدام نظامی سنگین علیه مقاومت اسلامی فلسطین و لبنان را فراهم کردند تا از یک سو گفتمان «پساصهیونیسم» را به عنوان یک چالش درونی مهار کرده و از سوی دیگر با از بین بردن مقاومت اسلامی، از افول بیشتر جلوگیری کرده و بازگشت مجدد به آرمان‌گرایی صهیونیسم و قدرت‌یابی اسرائیل را عملیاتی کنند. عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ را می‌توان یکی از نقاط عطف دوران افول رژیم صهیونیستی ذکر کرد. روند زوال و روان‌پریشی اسرائیل پس از شکست سال ۲۰۰۰ از حزب الله و برنامه ریزی برای حمله همه‌جانبه و نابودی مقاومت لبنان آغاز شد. طرح جامعی که قرار بود با حملات گسترده زمینی و حمایت نیروی هوایی و دریایی، ظرف چند روز به خیال خود محور مقاومت لبنان و یکی از اضلاع اصلی جبهه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی را در هم بشکند.

اما تهاجم سال ۲۰۰۶ اسرائیل به لبنان ستون‌های این رژیم جعلی را به لرزه درآورد و شکستی را برای صهیونیسم رقم زد که سرعت آن را در پیمودن سراسیبه سقوط دو چندان کرد. پس از شکست در جنگ ۳۳ روزه، اختلاف داخلی کابینه رژیم صهیونیستی را به جان هم انداخت و هریک دیگری را مقصر شکست از حزب الله می‌دانستند. شکستی که در آن افسانه شکست‌ناپذیری ارتش مجهز اسرائیل شکسته شد و در نهایت با پذیرش قطعنامه آتش‌بس سازمان ملل مفتضحانه به تهاجم خود پایان داد و ننگی دیگر در جنایات جنگی و کشتار غیرنظامیان را برای خود برجای گذاشت.

نابسامانی اجتماعی: فروپاشی اسرائیل از درون

شاید بررسی شرایط اجتماعی حال حاضر ساکنان و مهاجران به سرزمین‌های اشغالی یکی از نویدبخش‌ترین قسمت‌ها در مورد سرنوشت این رژیم باشد. شرایط اجتماعی درون رژیم صهیونیستی

به نحوی در حال وخامت است که بحران اقتصادی - اجتماعی به درون کابینه این رژیم نیز راه یافته و هر کدام از مقامات ساز خود را می‌زنند و یکدیگر را به کم کاری متهم می‌کنند و در نهایت اختلافات به حدی می‌رسد که برای تشکیل کابینه مجبور به ائتلاف می‌شوند. ائتلافی که در اوج اختلافات شکل گرفته تا کابینه این رژیم از هم پاشیده نشود. خودسوزی و ناآرامی‌های اجتماعی پایه‌های سست رژیم رژیم صهیونیستی را به لرزه در آورده است.

شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی در اسرائیل نیز از دیگر معضلات جدی تهدید کننده حیات این رژیم است. جامعه چند تکه اسرائیل که هر قسمت آن از یکی از مناطق دنیا با وعده زندگی رویایی کوچ داده شده اند اکنون به واقعیت اسرائیل بیشتر پی برده و صدای اعتراضشان بلند شده است. مشکلات اقتصادی، مالیات‌های سنگین و سیاست‌های ریاضتی اسرائیل جامعه این رژیم را که همانند تویی چهل تکه به یکدیگر وصله و پینه شده اند رو به گسستن سوق داده است. خودسوزی ۷ اسرائیلی در ناآرامی‌های اجتماعی در سرزمین‌های اشغالی، معضلات این رژیم را که روزی تنها مقابله با فلسطینیان و جبهه مقاومت بود، اکنون به داخل مرزهای آن رسانده است.

متیو گلد^۱ سفیر انگلیس در فلسطین اشغالی اذعان می‌کند که تل آویو سعی می‌کند همه چیز را در داخل اسرائیل خوب نشان دهد، اما نظام اسرائیل در حال فروپاشی است.

گلد که خود یکی از صهیونیست‌های افراطی است معتقد است: "اسرائیل سرمایه گذاری بسیاری در رسانه‌ها می‌کند اما مردم اعتنا و اعتمادی به آنها ندارند و رسانه‌های اسرائیلی جایگاه و اهمیتی برای مردم ندارند. مردم به راحتی خوب را از بد تشخیص می‌دهند و تبلیغات اسرائیل را باور نمی‌کنند. آنها شاهد شهرک سازی‌های غیرقانونی هستند و وقایع غزه را می‌بینند. کسانی که نگران جایگاه اسرائیل هستند باید بدانند که جایگاه آن روز به روز در حال ضعیف شدن است و لحظه به لحظه از تایید آن نزد جهانیان کاسته می‌شود. روند ضعف اسرائیل سرعت بیشتری به خود گرفته است. نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های مهم جهانی یک به یک از تایید اسرائیل منصرف می‌شوند." گلد ادامه می‌دهد: اسرائیل با تلاش‌های بسیاری پس از سال‌ها توانست مواضع جهانیان را نسبت به خود تغییر دهد اما اکنون شاهد است که صبر جهانیان از رفتارهای او به سر آمده است. عملیات پیشدستانه مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین، برنامه ریزی افراطیون صهیونیست و لابی پر قدرت و بانفوذ صهیونیست را دچار اختلاف و از هم پاشیدگی کرد

توسعه اقتصادی باعث دگرگونی در انگیزه‌ها و آمال نسل جوانتر رژیم صهیونیستی شده، و این به نوبه خود تأثیر چشمگیری بر سیاست‌های امنیت ملی دولت یهودی بر جای خواهد گذاشت. در سال‌های پیشین، خدمت در نیروهای مسلح در بین مشاغل دیگر رتبه نخست را از نظر شهرت و اعتبار اجتماعی داشت، و در واقع راهی موثر برای رسیدن به مقام برتر در جامعه یهودی (به‌ویژه در بخش سیاسی) به شمار می‌آمد. امروزه، فرصت برای پیشرفت اجتماعی-اقتصادی، نفوذ و انگیزش در بخش خصوصی رژیم صهیونیستی وجود دارد. یکی از تاریخ نویسان صهیونیستی «بنی موریس» می‌گوید که «همه خواهان ویلای بزرگ برای خود و خودروی شخصی هستند. آنچه مهم تلقی می‌شود، چیزی است که برای فرد و نه برای جامعه خوب است» ایده آل صهیونیستی دیگر زندگی در مجتمع‌های کشاورزی در (کیوتس) نیست، و جواترهای جامعه امروزی رژیم صهیونیستی علاقه کمتری به از خود گذشتگی و فداکاری از خود نشان داده، و منافع شخصی را بالاتر از منافع گروهی می‌شناسند. بخش غیر دولتی حتی راهی برای آرمان‌های ملی گرایانه فراهم می‌آورد. به گفته یک جامعه‌شناس رژیم صهیونیستی «مردم در رژیم صهیونیستی می‌توانند به جای خدمت در ارتش، با کار در جبهه صادرات و جبهه صنعت رایانه به کشور خود خدمت کنند.» برای خیلی از شهروندان یهودی پرسش این است که برای بقای رژیم صهیونیستی چه اقداماتی ضروری است، بلکه بیشتر به این می‌اندیشند که از لحاظ اقتصادی چه تدابیری بیندیشند که در دنیای رقابتی رشد کنند.

گزارشگران و روزنامه نگاران جوان رژیم صهیونیستی، به‌طور روزافزونی در صدد حقیقت‌یابی فعالیت‌های «ندا» برآمده‌اند و حاضر نیستند که مانند پیشینیان خود از کوتاهی‌ها و اشتباه‌های نظامیان صهیونیستی چشم‌پوشی کنند. در عوض، آنان در تلاشند تا از اسرار نظامی، ناکارآمدی‌ها و لخرجی‌های «ندا» پرده بردارند. برای رژیم صهیونیستی، خدمت نظامی، دیگر پیش شرطی برای ورود به رده‌های بالای زندگی سیاسی یا اجتماعی به شمار نمی‌آید. این دگرگونی در ایستارهای اجتماعی باعث تغییر در میزان تمایل نسل جوانتر برای خدمت در ارتش صهیونیستی شده است. شمار رو به افزایشی از آنان که باید به خدمت فراخوانده شوند، می‌کوشند تا بهانه‌های بیماری روانی یا فیزیکی از خدمت نظام وظیفه شانه خالی کنند. اگر چه شمار فراوانی از داوطلبان سطح بالا هنوز برای خدمت در واحدهای برگزیده در دسترس‌اند، اما سربازان وظیفه تمایل دارند که از خدمت در واحدهای رزمی کمتر فریبده پرهیز کنند. بیشتر صهیونیستی‌های جوان مایلند تا در یگان‌های ممتاز و یا در یک شغل اداری بی‌دردسر در تل آویو خدمت کنند. در اوت ۱۹۹۶، وزیر دفاع وقت «اسحاق مورخای» از

گروهی از سربازان تازه ثبت نام شده پرسید که در کجا مایلند خدمت کنند، و یکی از آنان جسورانه و با صدای بلند پاسخ داد: «در پشت جبهه»

سید حسن نصرالله نیز در سخنان خود با اشاره به تهدیدات اسرائیل، نوید نابودی این رژیم در صورت هرگونه تجاوز به لبنان را داده است. و نتیجه حمله به ایران نیز تبدیل شدن شهرک‌های اسرائیل به تلی از خاکستر و محو آن از نقشه جهان خواهد بود. همانطور که سید حسن نصرالله به زیبایی اشاره کرد، حمله اسرائیل به ایران، تعبیر شدن رویای ۳۲ ساله ایران برای نابودی این رژیم است.



در جنگ ۲۰۰۶ ابتکار

عمل در اختیار رژیم اشغالگر
قدس نبود و میدان جنگ را

استیصال ارتش صهیونیستی پس از شکست‌های پی در پی

هم او تعیین نمی کرد. شکست سنگین اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه حقایق بی شماری را اثبات کرد که یکی از آنها آغاز دوران پیری و احتضار رژیم صهیونیستی می باشد. در حال حاضر علایم زیادی مبنی بر آغاز دوران پیری و احتضار اسرائیل وجود دارد که در زیر به بخشی از آنها به صورت اختصار اشاره می شود:

۱- از بین رفتن تابوی شکست ناپذیری اسرائیل: ارتش تا دندان مسلح اسرائیل که تا پیش از جنگ ۳۳ روزه در تمام جنگ‌های کلاسیک برتری کامل خود را بر اعراب تحمیل کرده بود، در برابر رزمندگان حزب الله شکست را پذیرا شد و به تعبیر خود صهیونیست‌ها، کرامت خود را از دست داد. این مسئله جایگاه ارتش در جامعه یهود را زیر سؤال برد، تا حدی که بخشی از جوانان یهودی برای فرار از خدمت سربازی به مدارس «یشیف» (مذهبی) می روند. شکسته شدن هیمنه ارتش اسرائیل، جایگاه و نقش ارتش در ساختار قدرت را نیز بشدت تضعیف کرد، به گونه ای که روند مذکور به قدرت یافتن بیش از پیش غیر نظامیان انجامیده است.

۲- از بین رفتن میل به جنگ در رژیم صهیونیستی: برتری مطلق نظامی - تسلیحاتی و ایجاد بازدارندگی در قبال هرگونه تهدید، یکی از اصول اساسی در مبانی نظامی رژیم جعلی اسرائیل می‌باشد. اصل مذکور دو دستاورد مهم را تا پیش از این برای رژیم صهیونیستی به همراه داشت: ایجاد حس امنیت در سرزمین‌های اشغالی و دیگری ایجاد چشم انداز مطمئن برای مهاجران صهیونیست به اسرائیل. شکست در جنگ ۳۳ روزه از یک سو، برتری نظامی و تسلیحاتی و ایجاد بازدارندگی در برابر تهدیدات را از بین برد و از سوی دیگر میل به جنگ را در رژیم صهیونیستی بشدت کاهش داد. بر این اساس می‌توان پیش بینی کرد که رژیم جعلی اسرائیل امکان و توانایی ترمیم این نقیصه را نخواهد داشت که این مهم دلیل روشنی بر آغاز دوران پیری و احتضار رژیم مذکور می‌باشد. در این راستا، «ایهود باراک» وزیر جنگ رژیم صهیونیستی تصریح می‌کند: «باید جلوی بروز جنگ جدید را گرفت. چون طرف مقابل اعم از حزب الله و حماس و ایران به ضعف ما در جبهه داخلی پی برده و می‌تواند به ما ضربه بزند».

۳- عدول از ویژگی‌های ایدئولوژی صهیونیسم: یکی از شواهد و قرائن پیری رژیم صهیونیستی، عدول این رژیم از ویژگی‌ها و بنیان‌های صهیونیسم می‌باشد. تأکید بر تقدس سرزمین‌های مورد ادعای صهیونیست‌ها، تأکید بر استراتژی حمله پیش دستانه و تحمیل کردن دفاع در درون مرزهای دشمن، اجتناب از دادن هرگونه امتیاز به دشمن بویژه اعراب، تقدیس دولت اسرائیل به عنوان تنها دولت یهودی جهان که وظیفه حمایت از یهودیان سراسر جهان را برعهده دارد و ... در واقع بخشی از بنیان‌ها و مبانی صهیونیسم می‌باشد. در این راستا می‌توان به موضوع پذیرش اعراب به عنوان همسایگان دائمی اسرائیل و مخالفت یهودیان با «ایده صهیونیزم منجی یهودیان جهان» اشاره کرد.

۴- ظهور ایده سرزمین امن: ظهور ایده ایجاد مرزهای امن و رژیم صهیونیستی امن برای شهروندان در واقع ناظر بر عدول از ایده اسرائیل بزرگ با مرزهای نامحدود می‌باشد. این موضوع از یک سو مؤید ایجاد چالش بین صهیونیست‌های افراطی و سکولار می‌باشد. و از سوی دیگر ظهور پیری و ناتوانی این رژیم را تأیید می‌کند در این رابطه می‌توان به انتخاب «اولمرت» به عنوان نخست وزیر این رژیم استناد کرد که خواهان عقب نشینی از کرانه باختری است.

۵- کاهش عمق راهبردی رژیم صهیونیستی: عقب نشینی از جنوب لبنان و غزه عمق راهبردی این رژیم جعلی را بشدت کاهش داده و آسیب پذیری‌های آن را نیز فزونی بخشیده است. این روند در حالی اتفاق افتاد که عقب نشینی رژیم صهیونیستی از مناطق یاد شده از روی اجبار صورت گرفته است. در

این ارتباط می‌توان به آسیب‌پذیری شدید رژیم صهیونیستی در برابر موشک‌های برد کوتاه از جمله «کاتیوشا» اشاره کرد که سامانه ضد موشکی «آرو» قادر به شناسایی رهگیری و مقابله با آنها نمی‌باشد.

۶- توسل به نیروهای خارجی برای حفظ امنیت: رژیم صهیونیستی در پایان جنگ ۳۳ روزه مجبور شد برای حفظ امنیت خود به جای اعتماد به ارتش رژیم صهیونیستی، به نیروهای خارجی متوسل شد که این موضوع در گذشته مسبوق به سابقه نبوده است.

۷- کوچ معکوس: یکی دیگر از نشانه‌های پیری و احتضار این رژیم، کوچ معکوس می‌باشد که ناشی از ناامنی روانی و عدم احساس امنیت در سراسر فلسطین اشغالی است.

۸- متزلزل شدن مثلث بقا: بقای رژیم صهیونیستی همواره در گرو وجود سه ضلعی میلیتاریسم، حمایت آمریکا و غرب و قدرت اقتصادی بوده است. شکست رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه و همچنین ناتوانی این رژیم در مقابله با مقاومت اسلامی فلسطین ارکان مثلث بقا را دچار متزلزل کرده است. البته علائم و نشانه‌های دیگری مبنی بر آغاز دوران پیری رژیم صهیونیستی و احتضار آن نیز وجود دارد که برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از ذکر آنها صرف نظر می‌شود و تنها در پایان بحث به نوشتاری از روزنامه دیدیعت آحارنوت» اشاره می‌شود که در یکی از شماره‌های اخیر خود نوشت: «به احتمال قوی اعضای حزب الله با پیروزی در انتخابات پارلمانی آینده حاکمیت لبنان را تحت نفوذ قرار خواهند داد و ما چون هیچ متحد کارآمدی نداریم، توان هیچ اقدامی را نخواهیم داشت. تحولات چند روز اخیر لبنان این مسئله را در اذهان تحلیلگران تداعی می‌کند که زمان تسلط ایران بر مرزهای شمالی اسرائیل فرا رسیده و ما باید این مسئله را بپذیریم».

فرو ریختن خودکامگی و ریزش تل صهیونیستی - استکباری

بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی، این رژیم با توجه به حمایت مطلق و بی‌قید و شرط کشورهای



غربی و با توجه به سرمایه عظیمی که در اختیار داشت دست به تشکیل ارتشی بسیار مجهز و مدرن زد که برخی آن را پنجمین ارتش دنیا می‌دانند. همین راتش که در طول بیش از ۵۰ سال هیچ شکستی را متحمل نشده بود و حتی توانسته بود بعضاً چند کشور عربی را

یکجا شکست بدهد، اولین بار از فرزندان خمینی در لبنان شکست خورد و این روند ادامه داشت تا به نقطه اوجش در زجر ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ رسید. در سالگرد این پیروزی در سال ۲۰۱۰، پایگاه اینترنتی المنار (وابسته به حزب الله لبنان) این پیام را منتشر کرد:

اسیران صهیونیستی که اینجا در دست ما هستند به هیچ وجه به خانه‌هایشان باز نخواهند گشت مگر فقط از یک طریق: گفتگوی غیر مستقیم و تبادل. همین، تمام. و در این دنیا هیچ کس نمی‌تواند به جز از راه مذاکره غیر مستقیم، آنها را به خانه‌هایشان بازگرداند... و ما برای هر گونه احتمالی، استوار و محکم و آماده هستیم.»

با این سخنان قاطع بود که سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان در آن سال تنها راه ممکن جهت آزادی دو سرباز اسرائیلی را بیان کرد که همان مسیر مذاکره و تبادل غیرمستقیم برای آزادی اسیران و زندانیان لبنانی در بند اسرائیل بود.

و این همان چیزی بود که در صحنه واقعیت رخ داد. بعد از ۳۳ روز جنگ نظامی اسرائیل و ۳۳ روز جنگ سیاسی بین المللی ضد لبنان - که اسرائیل به مثابه یک ابزار نظامی، اجرای آن بود و در کنار آن دولت‌ها و هیئت‌های مختلف عربی و غربی وجود داشتند که با همه ابزارهای ممکن، نه برای شکست دادن یا ضربه زدن به مقاومت، بلکه برای یکسره کردن کار مقاومت و نابود کردن کسانی که در مقابل این طرح استکباری غربی صهیونیستی ایستادگی کرده بودند، تلاش می‌کردند. همه این‌ها همزمان شده بود با تجاوزات ارتش صهیونیستی به همه مردم لبنان از جنوب گرفته شمال و از ضاحیه بیروت گرفته تا جبل و بقاع - که هیچ کس را استثنا نمی‌کرد و می‌خواست از طریق محروم کردن مردم لبنان از لوازم ضروری زندگی و از طریق ضرر زدن به خانواده‌ها و مردم لبنان، به مقاومت فشار بیاورد. و در کنار این‌ها هم به صورت بی‌هدف مردم عادی را هدف قرار می‌داد که موجب شهید شدن تعداد زیادی از مردم عادی لبنان شد.

و بعد از این بود که برای همه جهانیان، ضعف و شکست فرماندهان سیاسی، امنیتی و نظامی اسرائیل مشخص شد به طوری که دشمن، هیچ یک از اهداف تعیین شده‌اش را نتوانست در این جنگ محقق سازد. تا اینکه جنگ به پایان رسید و دشمن با سرافکنندگی از جنگ خارج شد و شروع کرد به جستجو برای یافتن طرف سومی که جریان مذاکره غیرمستقیمی را در دست بگیرد که سید حسن نصرالله در روز ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ یعنی همان روز اول جنگ - آن را بیان کرده بود! به هر حال این کار را کشور آلمان عهده دار شد تا اینکه این امر به آزادسازی اسرای لبنانی از زندان‌های دشمن منجر شد. در رأس

اسرای آزاد شده، سمیر قطار قرار داشت که دشمن برای سال‌های طولانی از آزادی او جلوگیری کرده بود و این خود نشان دهنده عظمت نتیجه‌هایی است که از «پیروزی بزرگ» در جنگ ۳۳ روزه حاصل شده است.

اما بعد از گذشت شش سال از این پیروزی - که در ابعاد نظامی و امنیتی و سیاسی شکست را به دشمن تحمیل نمود - حال چگونه می‌توان پیامدها و تأثیرات این پیروزی را هم در داخل اسرائیل و هم بر ثبات جریان مقاومت و روش آن در برابر طرح صهیونیستی آمریکایی ارزیابی کنیم و میزان تغییر این طرح را در اثر پیروزی مقاومت بسنجیم؟

شکست اسطوره و تکبر ارتش شکست ناپذیر

نکته اساسی این است که اسرائیل در خلال جنگ ۳۳ روزه و در ادامه‌اش، به طور محسوس فهمید که در مقابل یک ناکامی و شکستی بزرگ قرار گرفته که چه بسا بتوان گفت این شکست موجب شد تا علامت سؤال بزرگی در برابر آینده‌اش ایجاد شود. و هنگامیکه مقاومتی به این شکل آغاز شده است و توانسته مانع تحقق یک پیروزی قاطع یا اصلاً هر گونه پیروزی برای اسرائیل بشود، مشخص است این، نقطه آغاز پایان پروژه‌ای خواهد بود که بر پایه «ارتش شکست ناپذیر» که قادر است در هر زمانی هر پیروزی‌ای را محقق کند بنا شده بود.

این مسئله برای اسرائیلی‌ها روشن کرد که روزگاری جدید در جهان اسلام در حال طلوع است. اسرائیل از صرف طلوع این دوره جدید، احساس شکست کرد. دیدیم که در رژیم صهیونیستی، مسئولیت شکست در جنگ ۳۳ روزه را بر گردن مسئولین سیاسی وقت - و در رأسشان ایهود اولمرت نخست وزیر و عمیر برتس وزیر جنگ - انداختند و با مانورهای آشکار سیاسی و قضایی موجبات سرنگونی آنها را فراهم نمودند. اما باید توجه کرد که رهبران سیاسی اسرائیل دچار اشتباه شدند، همان طور که فرماندهان نظامی اشتباه کردند چرا که اعتقاد داشتند می‌توانند نبرد را به منطقه‌ای معین و محدود شده ببرند و اهداف مشخصی را محقق کنند از آنجمله سربازانشان را سالم برگردانند و خلاصه نبرد را روی زمین به طور قاطع و با پیروزی تمام کنند.

ساکتین اسرئیل در طعم واقعی جنگ

پیامدهای جنگ برای ساکتین رژیم صهیونیستی، به معنای واقعی کلمه بسیار عظیم بود. حقیقت قضیه این است که اسرئیل بر اساس نیروی ارتش و توان نظامیش ادامه حیات می داد. جنگ ۳۳ روزه موجب علامت سؤال‌های واقعی در درون ساکتین اسرئیل شد چون یک سوم اسرئیلی‌ها برای اولین بار دریافتند که بخشی از جبهه‌ای هستند که مورد هدف قرار گرفته است و این هدف قرار گرفتن، باعث به وجود آمدن سؤالات زیادی درباره فایده و نفع جنگ و همچنین میزان توانمندی در پیروزی در جنگ برایشان شد. ساکتان رژیم صهیونیستی احساس کردند که رهبرانی دارند که



خودکامگی قومی و نقض حقوق مردم به پا خاسته

کارها را به شکل مناسب ارزیابی و بررسی نمی کنند و ارتشی دارند که نمی تواند جنگ را به خوبی اداره کند و این ارتش نمی تواند آنها را در برابر خطرهای جدید محافظت کند.»

اقتداری سر درگم و در محاصره دیوارهای بلند بتونی

اسرئیلی‌ها حالا با میزان مشخصی از خطرها که موجودیتشان را تهدید می کند مواجهند. و حتی اگر در بین برخی عرب‌ها درباره سطح هدف مورد پی گیری اختلاف باشد، ولی وقتی خود ملت‌های عرب بتوانند امورشان را خودشان در دست بگیرند و خودشان نقشی تعیین کننده در تصمیم گیری‌های سیاسی کشورهایشان بیابند، در آن صورت رژیم صهیونیستی احساس می کند اوضاع دیگر مثل قبل بر وفق مرادش نیست. در حال حاضر جنگ کردن برای اسرئیل همانند جنگ ۳۳ روزه مشقت بار شده است. امروز قدرت اسرئیل امروز برای ورود پیدا کردن در جنگ محدود شده است و این محدودیت از جهت آتش و توپخانه نیست بلکه به سبب خطرهای زیادی است که برایش دارد خصوصا که قدرت اسرئیل برای تعیین پیروزمندانه و قاطع سرنوشت جنگ، دیگر مانند گذشته نیست و حتی برای پیروزی در ناحیه کوچکی مانند غزه نیز اسرئیلی‌ها باید هزار جور حساب و کتاب بکنند. رژیم صهیونیستی

حالا به این مسئله بیشتر باور پیدا کرده است که قدرتش محدود شده است و این تصورش در سابق که قادر به محقق کردن هر چیزی است که اراده کند، الان دیگر وجود خارجی ندارد. اسرائیل الان یک راه بیشتر ندارد و آن هم اینکه اعلام کند قدرتش بیشتر در تخریب [زیرساخت‌ها و ... حریف] است تا در کسب پیروزی نظامی. این مسئله‌ای است که در حد خود موجب محدودیت میدان عمل اسرائیل می‌شود

برخی شکست ذلت بار اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه را تنها شکستی کوچک در بخشی از یک نبرد طولانی می‌دانند [مانند شکست فقط یک جناح لشکر در حین یک حمله سراسری پیروزمندانه] اما اگر کسی به تاریخ خونبار اسرائیل - که بر قدرت و قلدری اتکا دارد - مراجعه کند به سرعت تأیید می‌کند که نشانه‌های یک امر تاریخی در حال آشکار شدن است، چرا که کسی دائماً بر زور خود تکیه می‌کرد، حال دیگر فاقد آن است و رژیمی که بر پایه زور و قدرت بنیان نهاده شده بود، آینده‌اش چه خواهد شد در حالیکه طوری سست و ضعیف شده است که برای نجات از جنگی که تنها چند روز به طول انجامید منتظر قطعنامه‌های سازمان ملل و طرح‌های بین‌المللی مانده بود. این وضعیت رژیم صهیونیستی در جنگی محدود بود، حالا فکرش را بکنید اسرائیل به چه وضعی دچار خواهد شد اگر با «جنگ نامحدود» وعده داده شده مواجه شود.

جواب این مسئله را در کلام سیدحسن نصرالله می‌یابیم هنگامی که گفت: «دیگر زمانی که ما از ترس موشک‌ها و بمب‌ها از خانه‌هایمان بیرون می‌رفتیم و آنها از خانه‌هایشان بیرون نمی‌رفتند به پایان رسیده، زمانی که ما مهاجرت می‌کردیم و آنها مهاجرت نمی‌کردند به پایان رسیده، زمانی که خانه‌های ما ویران می‌شد و خانه‌های آنها باقی می‌ماند به پایان رسیده، و من اعلان می‌کنم اکنون زمانی فرارسیده است که ما پابرجا می‌مانیم و آنها به سوی نابودی می‌روند.»

منابع فصل

- کوئیگی، جان، فلسطین و اسرائیل، ترجمه سهیلا ناصری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
- کهنیم، روح اله؛ گنجینه های طلایی؛ بنیاد فرهنگی دکتر روح اله کهنیم؛ لوس آنجلس، امریکا؛ ۱۹۹۳.
- کیالی، عبدالوهاب، «تاریخ نوین فلسطین»، ترجمه محمد جواهر کلام، ص ۲۹.
- کیالی، عبدالوهاب، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۶.
- کیالی، عبدالوهاب؛ تاریخ نوین فلسطین؛ ترجمه م حمد جواهر کلام؛ انتشارات امیر کبیر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.
- گارودی، روژه، «ماجرای اسرائیل صهیونیسم سیاسی»، ترجمه بیات مختاری، ص ۱۳. کوئیگی، جان، «فلسطین و اسرائیل رویارویی عدالت»، ترجمه سهیلا ناصری، ص ۹.
- گارودی، روژه، ماجرای اسرائیل صهیونیسم سیاسی، ترجمه بیات مختاری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴.
- گارودی، روژه؛ پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی؛ ترجمه نسرین حکیمی؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۳۸۴.
- گالینا نیکیتینا، «دولت اسرائیل»، ترجمه ایرج مهدویان، ص ۳۲.
- گالینا، نیکیتینا، «دولت اسرائیل»، ترجمه ایرج مهدویان، ص ۲۳.
- گالینا، نیکیتینا، دولت اسرائیل، ترجمه ایرج مهدویان، تهران، پویا، ۱۳۵۲.
- گید یون آران، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس، چاپ اول ۱۳۷۸.
- گید یون، آران، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس، ۱۳۸۸.
- لطفیان، سعیده؛ زرادخانه اتمی اسرائیل، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۶ - ۱۱۵، سال ۱۳۷۴.
- لنی برنو، مشت آهنین، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، مؤسسه اطلاعات، چاپ سوم ۱۳۷۴.
- لوی، حبیب؛ تاریخ یهود ایران، جلد سوم؛ تهران؛ کتابفروشی یهودا بروخیم؛ چاپ اول ۱۳۳۹.
- لیلیانتال، آلفرد، «ارتباط صهیونیستی»، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی، ص ۱۲۱.
- لیلیانتال، آلفرد، ارتباط صهیونیستی، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- م. کاردوخ، جنبش های کرد از دیرباز تا کنون، ناشر: COIMEX، سوند، چاپ اول ۱۹۹۳.
- م، لیلیانتال، آلفرد، اول سپتامبر ۱۹۷۹، ارتباط صهیونیستی، سید ابوالقاسم حسینی، ص ۲۸۸.
- مجید شریف، تاریخ یهود - مذهب یهود؛ بار سنگین سه هزاره، اسرائیل شاهاک، تهران، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۷۶.
- محمد تقی تقی پور، السلام مع المحتلین؛ واقعه ام انتحار!!؟؛ ترجمه عبدالکریم محمود، تهران، منظمه الاعلام الاسلامی، ۱۹۹۳ م/ ۱۴۱۴ هـ.

- محمد شریده، رهبران اسرائیل، ترجمه و پژوهش بیژن اسدی - مسعود رحیمی، تهران، انتشارات کوبر، چاپ اول ۱۳۷۸.
- محمدحسین هیکل، گفت و گوهای سرّی میان اعراب و اسرائیل، تهران، انتشارات همشهری، چاپ اول ۱۳۷۸.
- مذاکرات اریئیل شارون (مترجم للعریبه)، مکتبه بیسان، بیروت، ۱۹۹۲.
- مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی؛ (تروعا) یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر؛ جلد یکم؛ آمریکا؛ پاییز ۱۹۹۶.
- المسیری، عبدالوهاب، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- المسیری، صهیونیسم، ص ۸۵
- المسیری، عبدالوهاب، «صهیونیسم» ترجمه لواء رودباری، صص ۷ — ۱۰.
- المسیری، عبدالوهاب، «صهیونیسم»، ترجمه لواء رودباری، ص ۷-۱۴،
- المسیری، عبدالوهاب، همان، صص ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۹، ۵۱.
- المسیری، عبدالوهاب، همان، صص ۴۹، ۱۱۹،
- المسیری، عبدالوهاب، همان، صص ۵، ۱۴، ۱۷.
- معروف، عبد؛ دولت فلسطین و شهرک‌های یهودی نشین؛ ترجمه فرزاد ممدوحی؛ انتشارات اطلاعات؛ چاپ اول ۱۳۷۴.
- پژوهش‌هایی پیرامون جنس‌های نژادی، واشردی لایوچ، پاریس ۱۹۰۹م - مقدمه ای بر نژاد بشری، کومیت. ا.دی. گوینو. پاریس ۱۹۶۳ میلادی.
- گفته‌های کامل هر تسل، رافايل باتای، نیویورک ۱۹۶۱ ص ۲۴۲
- قانون اسرائیل برگرفته از تشکیلات ایمانوئل راکمن، ۱۹۴۸ - ۱۹۵۱ نیویورک ۱۹۵۵ میلادی ص ۱۴۸
- برنامه امنیتی مشترک در نشست‌های کمیته امور خارجی، مجلس نمایندگان، کنفرانس هشتاد و دو (۸۲)
- فلسطین و یهود، ایلی لوبیل، جهان عرب و اسرائیل، احمد القدسی و ایلی لوبیل، ص ۶۸
- بن گوریون، نبی مسلح، میکائیل بارن زوهار، ص ۶۸.
- استیون گرین، جانب‌داری، روابط سری آمریکا و اسرائیل، ترجمه سهیل روحانی، چاپ بنیاد تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۱. ۳. مجله حوزه، شماره ۶، شهریور ۱۳۸۳، صص ۱۱۱ - ۱۳۱.
- www.huffingtonpost.com-TOI/Palestinian-Mark-Prisoners-day -
<http://www.mehmews.com/detail/News/-۲۰۲۷۷۸۹>
- <http://www.imemc.org/article/۶۵۷۶۲>
- <http://samidoun.ca/۰۷/۲۰۱۳/update-on-۱۳-palestinian-prisoners-on-hunger-strike> -
http://en.alkarama.org/index.php?option=com_content&view=article&id:۱۱۰۲=palestine-un-expert-says-palestinian-detainees-suffer

- serious-human-rights-violations-committed-by-israeli-authorities&catid=۳۱:communiqu&Itemid=۱۶۷
- [http://www.ohchr.org/Documents/HRBodies/HRCouncil/Regular Session / Session۲۳/A-HRC-۲۱-۲۰%۲۳_en.pdf](http://www.ohchr.org/Documents/HRBodies/HRCouncil/RegularSession/Session۲۳/A-HRC-۲۱-۲۰%۲۳_en.pdf)
 - <http://www.shasa.ir/newsdetail-۱۵۹۲۰۷-fa.html>
 - http://www.pchrgaza.org/portal/en/index.php?option=com_content &view=article&id=۹۶۹۹:weekly-report-on-israeli-human-rights-violations-in-the-occupied-palestinian-territory-۳۱-۲۵-july-&۲۰۱۳catid=۸۴:weekly-&۲۰۰۹Itemid=۱۸۳
 - http://www.pchrgaza.org/portal/en/index.php?option=com_content &view=article&id=۹۶۷۳:weekly-report-on-israeli-human-rights-violations-in-the-occupied-palestinian-territory-۱۷-۱۱-july-&۲۰۱۳catid=۸۴:weekly-&۲۰۰۹Itemid=-۱۸۳
 - www.taghribnews.com/vdceox^zfh^xei.b^bj.htm--
 - [http://www.presstv.com/detail/۳۰۷۰۹۸/۰۴/۰۶/۲۰۱۳/israel-to-confiscate-west-bank-land -/](http://www.presstv.com/detail/۳۰۷۰۹۸/۰۴/۰۶/۲۰۱۳/israel-to-confiscate-west-bank-land-/)
 - www.pchrgaza.org/portal/en/index.php?option=com_content&view=article &id=۹۶۷۳:weekly-report-on-israeli-human-rights-violations-in-the-occupied-palestinian-territory-۱۷-۱۱-july-&۲۰۱۳catid=۸۴:weekly-&۲۰۰۹Itemid=-۱۸۳
 - http://www.pchrgaza.org/portal/en/index.php?option=com_content &view=article&id=۹۶۹۹:weekly-report-on-israeli-human-rights-violations-in-the-occupied-palestinian-territory-۳۱-۲۵-july-&۲۰۱۳catid=۸۴:weekly-&۲۰۰۹Itemid=-۱۸۳
 - <http://www.arij.org/files/settlers۲۰%violation۲۰۲۰۱۳%.pdf-->
 - [http://www.arij.org/latest-news/۶۲۳-israeli-settlers-violations-in-the-occupied-palestinian-territory-nov-۲۰۱۲-may-۲۰۱۳-.html --](http://www.arij.org/latest-news/۶۲۳-israeli-settlers-violations-in-the-occupied-palestinian-territory-nov-۲۰۱۲-may-۲۰۱۳-.html--)
 - [http://socialistworker.org/۰۳/۰۴/۲۰۱۳/every-day-is-land-day-in-palestine --ibid-](http://socialistworker.org/۰۳/۰۴/۲۰۱۳/every-day-is-land-day-in-palestine--ibid-)
 - [http://www.ohchr.org/Documents/HRBodies/HRCouncil/RegularSession / Session۲۳/A-HRC-۲۱-۲۰%۲۳_en.pdf -](http://www.ohchr.org/Documents/HRBodies/HRCouncil/RegularSession/Session۲۳/A-HRC-۲۱-۲۰%۲۳_en.pdf-)
 - [http://mondoweiss.net/۰۶/۲۰۱۳/together-confiscate-palestinian.html -](http://mondoweiss.net/۰۶/۲۰۱۳/together-confiscate-palestinian.html-)
 - [http://www.presstv.ir/detail/۳۰۷۰۶۹/۰۴/۰۶/۲۰۱۳/almost-۱۰۰-acres-of-palestinian-land-confiscated-by-the-israeli-army -/](http://www.presstv.ir/detail/۳۰۷۰۶۹/۰۴/۰۶/۲۰۱۳/almost-۱۰۰-acres-of-palestinian-land-confiscated-by-the-israeli-army-/)
 - [http://www.scoop.co.nz/stories/WO۱۳۰۷/S۰۰۶۲۴/pchr-submits-shadow-report-to-committee-on-rights-of-child.htm -](http://www.scoop.co.nz/stories/WO۱۳۰۷/S۰۰۶۲۴/pchr-submits-shadow-report-to-committee-on-rights-of-child.htm-)
 - [http://www.presstv.com/detail/۳۰۹۹۷۷/۲۰/۰۶/۲۰۱۳/israel-uses-palestinian-kids-as-shields-un-
http://www.dci-palestine.org/documents/un-says-israel-continues-systematically-violate-palestinian-children%E۹۹%۸۰%۲s-rights-ibid-](http://www.presstv.com/detail/۳۰۹۹۷۷/۲۰/۰۶/۲۰۱۳/israel-uses-palestinian-kids-as-shields-un-)
 - [http://www.alhaq.org/advocacy/topics/civil-and-social-rights/۸-۶۷۸-march-۲۰۱۳-international-womens-day-palestinian-women-determined-to-defend-their-rights -](http://www.alhaq.org/advocacy/topics/civil-and-social-rights/۸-۶۷۸-march-۲۰۱۳-international-womens-day-palestinian-women-determined-to-defend-their-rights-)
 - http://www.madacenter.org/report.php?lang=&id=&۱۲۶^category_id=&۱۳year=-۲۰۱۳
 - http://www.madacenter.org/report.php?lang=&id=&۱۲۶^category_id=&۱۳year=-۲۰۱۳

- http://www.madacenter.org/report.php?lang=&\id=&۱۲۶^category_id=&۱۳year=-۲۰۱۳
- http://www.madacenter.org/images/text_editor/repEng۲۳۱۳%۲۳۶%.pdf
- <http://www.unmultimedia.org/radio/english/۰۷/۲۰۱۳/israel-accused-of-violating-the-rights-of-arab-bedouins/>
- <http://www.acri.org.il/en/category/arab-citizens-of-israel/arab-minority-rights>
- <http://www.acri.org.il/en/۱۳/۰۶/۲۰۱۳/lod-planning--/>
- <http://www.acri.org.il/en/۲۰/۰۶/۲۰۱۳/lavin/>
- <http://objectmix.com/lisp/255853-rothschilds-own-half-worlds-wealth-directly-indirectly-thru-zionist-proxies-re-bill-gates-never-richest-man-earth.html>
- http://www.youtube.com/watch?v=o_u2MaNg-EQ
- http://www.youtube.com/watch?v=o2cw-0N_Unk
- <http://www.youtube.com/watch?v=fXVJzXsraX4>
- <http://www.realjewnews.com/?p=55>
- <http://cassiopaea.org/forum/index.php?topic=16937.0>
- <http://tariganter.wordpress.com/2011/10/28/zionists-control-world-finances-shocking-facts-from-dr-david-duke>
- <http://www.veteranstoday.com/2011/06/07/zionist-washington-ensuring-the-end-of-america>
- http://en.wikipedia.org/wiki/Zionism_is_racism
- <http://unispal.un.org/UNISPAL.NSF/0/761C1063530766A7052566A2005B74D1>
- http://en.wikipedia.org/wiki/Racism_in_Israel
- http://en.wikipedia.org/wiki/Criticism_of_Israel
- http://alfassa.com/haredi_discrimination.html
- <http://www.foxnews.com/story/0,2933,129157,00.html>
- http://en.wikipedia.org/wiki/Human_trafficking_in_Israel

فصل نهم

ایستگاه سقوط

صهیونیسم در مصاف با دکتربین مهدویت



دیر زمانی است که غرب نسبت به مسأله شریف انتظار ظهور و حکومت جهانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با دیده تأمل نگریسته جهت آمادگی غریبان در مواجهه با این قیام تمهیداتی اندیشیده شده است که با اختصار به ذکر برخی از اقدامات اشاره می‌گردد لازم به ذکر است که در این میان سعی شده است که غرب بویژه آمریکا به عنوان یگانه منجی بشریت در سطح جهان مطرح گردد.

منطقه آرمادگدون در شمال فلسطین اشغالی در کرانه‌های غربی رود اردن واقع شده و در طول

تاریخ، شهری راهبردی بوده است. این شهر بر سر راه شرق و غرب و شمال و جنوب قرار داشته و تبعاً جنگ‌های بسیاری در آن رخ داده است. در صحیفه‌ی «حزقیال نبی» درباره این جنگ آمده است: باران‌های سیل‌آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، شکاف‌های سختی در زمین پدید خواهند آورد، کوه‌ها سرنگون خواهند شد. صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهند گردید. کشیشان بنیادگرا این توصیفات را نشانه مبادله‌ی سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای می‌دانند. آنها معتقدند مسیح ضربه نخست را وارد خواهد کرد. او سلاح نوینی را به کار خواهد



محل آغاز جنگ آخرالزمان از نگاه فرقه صهیونیزم.

برد که اثری شبیه بمب نوترونی دارد. به اعتقاد ایشان برخی معجزات از جمله خشک شدن نهر فرات در این نبرد رخ خواهد داد. در این تهاجم همه اعراب به اضافه کنفدراسیون روسیه و ایران به اشغالگران قدس هجوم خواهند برد. دجال وارد خاورمیانه می‌شود و تندیس خود را در معبد یهودی نصب می‌کند واز همه جهان می‌خواهد که آن را به جای خدا بپرستند.

قابل ذکر است که کشیشان بنیادگرا زمانی کمونیست شدن روسیه را نشانه آخرالزمان می‌دانستند. در راستای این اعتقادات مکاتب جنبش‌ها و فرقه‌هایی به وجود آمده است، اعضای جنبشی به نام "جنبش تدبیری" اعتقاد دارند که وظیفه مهم آنان فراهم کردن مقدمات ظهور حضرت مسیح (علیه

السلام) است. لذا برای نیل به این مقصود تضعیف نظامی اعراب (مسلمانان) و حمایت مالی، سیاسی و نظامی و تقویت فن آوری هسته ای اشغالگران قدس را از جمله وظایف خود می دانند. اعضای این جنبش معتقدند حق الهی، قانونی و تاریخی یهودیان است که به سرزمین اسرائیل (فلسطین) باز گردند و خدا، و این مضموم همان سخنانی است که «روهر حسیون» سناتور کنگره آمریکا در سال ۱۹۸۱ در نشست صهیونیست‌ها اظهار داشت:



دو نهاد متحد در مخالفت با جنبش جهانی انتظار ظهور.

«آمریکا به این خاطر با برکت است که ما،

یهودیان پناهنده به کشورمان را پذیرفتیم و به آنان

احترام می گذاریم و از اشغالگران قدس دفاع می کنیم زیرا ما به حق رژیم صهیونیستی در سرزمین (فلسطین) اعتراف کردیم. اکنون این اعتقادات در نظر مردم آمریکا خصوصاً راستگرایان دینی آنها تقویت شده است.»

مصلح جهانی در مصاف با ظالمان و ستمگران

مستکبران جهان از مخالفان سرسخت حکومت جهانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به حساب آمده و امام با آنان برخورد می کند. بیان این نکته ضروری است که شیوه برخورد و مبارزه حضرت با مخالفان بر اساس عدالت و قانون است. امام با بیان اهداف حکومت و استراتژی حکومت جهانی خود همگان را به پذیرش حق و دین خدا فرا می خواند و مخالفان مذهبی خویش را به خاطر گرایش‌های مذهبی مجازات نکرده و با آن‌ها مبارزه نمی کند. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ابتدا از آنان دعوت نموده و با آنان با خشونت رفتار نمی کند و با استدلال و منطق، مخالفان سیاسی و مذهبی را به حکومت خویش دعوت نمی کند. از سوی دیگر به فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌پروری پرداخته و به مردم رشد فرهنگی می دهد تا جمود اندیشان و ظاهر گرایان نیز با معارف واقعی دین و حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آشنا شوند. هر گاه رفتار صلح آمیز امام با مخالفان تأثیر گذار شد، آن گاه حضرت با مخالفان برخورد می کند.

در قرآن (اسراء، ۴-۷) آمده است که بنی اسرائیل دو بار در زمین فساد و سرکشی خواهند کرد. پس از نخستین فساد و سرکشی بزرگ، خداوند بندگان را نیرومند بر آنان مسلط می کند و آنان را نابود

می‌کنند. پس از این دوباره بنی اسرائیل نیرومند می‌شوند و فساد و سرکشی بزرگ دومی پیش می‌گیرند. در روایت آمده است که پس از فساد و سرکشی دوم، به دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نابود می‌شوند. بنابراین نابودی نهایی و ریشه کن شدن اشغالگران قدس و صهیونیست پس از ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود به همین جهت مخالفان اندیشه مهدویت با ایران و تفکر شیعه مخالفت‌های شدیدی دارند که سردمدار این مخالفان صهیونیسم است.

تفاوت مصلح آخر الزمان در آئین یهود و صهیونیزم

تمامی ادیان الهی در پاره‌ای از مسائل با یکدیگر اشتراک دارند که از جمله آن اشتراکات اعتقاد به وجود مصلح آخر الزمان می‌باشد در این میان آئین یهود نیز که در ابتدای ظهورش از سوی خدای تعالی توسط حضرت موسی برای بنی اسرائیل آورده شد به مسئله منجی موعود توجه نموده است. با یک نگاه اجمالی به متون دینی یهودیان همچون تورات و تلمود، به ده‌ها آیه بر می‌خوریم که به آمدن مصلح تصریح نموده است.

به اعتقاد تمامی اندیشمندان یهود مصلح آخر الزمان انسانی است همانند دیگر انسان‌ها که دارای جلوه، و قدرت الهی است و جهان را با نور خویش که جلوه‌ای از نور خداست روشن خواهد نمود. (اشعیا، فصل ۶۰، آیه ۱۹) منجی موعود در آئین یهود با نام‌های متعدّد از جمله: ماشیح (مسیح) پسبقتا رباتی، (۱۵۲)، داوود (هوشیح، فصل ۳، آیه ۵) و فرزند داوود (گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۵۲) یاد شده است.

مسئله منجی موعود در آئین یهود تا آنجا مورد توجه قرار گرفته است که حتی به علائم ظهور این منجی موعود اشاراتی شده است از جمله این که:

(در دوره‌ای که ماشیح فرزند داوود ظهور می‌کند جوانان به پیران بی احترامی کرده و آنها را خجالت خواهند داد. فرزند از پدر خود حیا نمی‌کند. محل تحصیل و مطالعه به اماکن فساد مبدل شده؛ دانش دبیران فاسد خواهد گشت و کسانی که از خطا کردن بترسند منفور خواهند بود). (سنهدرین ۹۷، الف و تلمود، ص ۳۵۴) دست‌ها به خون و انگشت‌ها به شرارت آلوده است. انصاف از آدمیان دور شده و عدالت با آنان فاصله گرفته است. گناهان فزونی گرفته و خطاها بسیار شده است و علیه آنان گواهی می‌دهد). (تورات، اشعیا نبی، فصل ۵۹، آیات ۳-۱۵)

در مورد زمان ظهور منجی موعود نیز باید گفت: کوشش برای محاسبه و یافتن زمان ظهور ماشیح از طرف اکثریت دانشمندان یهود به شدت تقبیح شده است. زیرا این محاسبات و پیشگویی‌ها امیدهایی

در دل مردم پدید می‌آورد که بعداً به حقیقت نییوسته باعث یأس و محرومیت می‌شود. از این رو چنین اخطار شدیدی داریم: (لعن بر کسانی باد که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می‌کنند). (تلمود، فصل ۱۲، ماشیح، ص ۳۵۶)

نظریه دوم در این رابطه تعیین اجمالی زمان ظهور ماشیح است که بنا به قولی در ماه تیشری و بنا به قول دیگری در ماه نیشان ظهور خواهد کرد. (تلمود، فصل ۱۲، ماشیح، ص ۳۵۷؛)

و نظریه سوم در این رابطه این است که زمان ظهور ماشیح بنابر کردار مردم تغییر خواهد کرد. این نظریه از این آیه استنباط شده است: (من خداوند در وقت خودش آن را تسریع خواهم کرد) (اشعیا، فصل ۶۰، آیه ۲۲) که بدین گونه تفسیر شده است: اگر ملت اسرائیل، استحقاق آن را داشته باشد نجات ایشان را تسریع خواهم کرد و اگر استحقاق نداشته باشد، در وقت خودش آنها را نجات خواهم داد. (سنهدرین، ۹۸ الف)

در پاره‌ای موارد ظهور منجی و نجات مردم را متوقف به توبه مردم و انجام اعمال نیک معرفی کرده است؛ چنانکه آمده است: (ظهور او فقط بسته به توبه مردم و اعمال نیکی است که انجام دهند). (سنهدرین، ۹۷ الف)

یکی دیگر از مسائل مورد توجه در آیین یهود مسئله انتظار منجی موعود است. به عنوان مثال در جایی از کتاب مقدس با اشاره به اینکه همیشه و در هر لحظه باید منتظر ظهور منجی موعود بود و آن را دور ندانست و از آن ناامید نشد آمده است:

(همواره منتظر ظهور او باش، اگر چه (فرارسیدن پایان ذلت) به تأخیر بیفتد با وجود این در انتظارش باش). (تلمود فصل ۱۲، ص ۳۵۶)

در جای دیگر چنین آمده است: (هر وقت بینی که دولت‌ها باهم به جنگ می‌پردازند مُنتظر قدم ماشیح باش (کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۱۴)

در بخش‌های متعددی از کتاب مقدس یهود به فوائد ظهور منجی اشاره شده و جهان پس از ظهور منجی موعود ترسیم شده است. عدالت منجی موعود و فراگیر شدن عدالت او در جهان یکی از شاخص‌ترین فوائد ظهور منجی موعود در آیین یهود است. از جمله اینکه در کتاب مقدس چنین آمده است:

(اما برای شما که از اسم من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال‌های وی شفا خواهد بود). (ملاکی نبی، فصل ۴، آیه ۲)

در جای دیگر نیز با اشاره به حمایت منجی موعود از مظلومین و مستضعفین عالم چنین آمده است: مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت). (تورات، اشعیاہ نبی)

نکته دیگر در مورد عدالت منجی موعود، این است که او مأمور به باطن است و بر طبق همان باطن افراد و همان واقعیت موجود حکم می‌دهد؛ فلذا چنین آمده است که:

(موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق شنیدن گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود)

از بین رفتن فساد و جنگ و خونریزی و فراگیر شدن سلامتی و امنیت نیز دیگر شاخص زندگی پس از ظهور منجی است؛ همچنانکه آمده است:

(و امتی بر امت دیگر شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت).

و در جای دیگر است که:

(و کمان و شمشیر را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیت خواهم خوابانید).

(آن گاه چشمان کوران بینا خواهد شد و گوش‌های ناشنویان شنوا خواهد گردید). (تورات، اشعیاہ، فصل ۳۵، آیه ۵)

از دیگر فوائد و خصوصیات عالم و زندگی پس از ظهور، آباد شدن زمین است؛ چنانچه آمده است:

(آب‌ها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید و سراب به برکه و مکان‌های خشک به چشمه‌های آب مبدل خواهد گردید). در جای دیگر به ظاهر شدن خزائن زمین و دستیابی بشر به معادن جدید و دست نخورده اشاره می‌کند و می‌گوید:

(و زمین ایشان از نقره و طلا پر شده و خزائن ایشان را انتهای نیست).

از دیگر فوائد و خصوصیات ظهور و زندگی بعد از آن می‌توان به خدا پرست شدن و یک دل شدن مردم اره کرد که کنایه از رشد معنوی بسیار بالا دارد. چنانچه آمده است:

(زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم (یَهُوه) را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند).

و بالاخره در موضعی دیگر صریحاً آمده است:

(در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فسادى نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود). (تورات، اشعیاہ نبی، فصل ۱۱)

بنابراین با توجه به آیات بی شماری که در عهد عتیق (تورات) و کتاب‌های معتبر یهودیان همچون تلمود آمده، استنباط می‌گردد که یهودیان همانند پیروان دیگر ادیان آسمانی در انتظار مصلح جهانی هستند و آمدن او را مساوی با عدالت و صلح تلقی می‌کنند و هر چند که آمدن ماشیح را بیشتر در جهت تشکیل حکومت یهودیان و ارض موعود تفسیر می‌کنند که با آمدنش پادشاهی قوم یهود بازگردانده می‌شود.

اما صهیونیست‌ها با توجه به کتب دولت یهود از این موضوع که در آینده شخصی از میان مسلمانان قیام خواهد کرد که زمین را از ظلم و ستم و ناپاکی‌ها پاک خواهد کرد در موضع افتاده و برای جلوگیری از این اتفاق و راه‌اندازی حکومت جدید جهانی به مبارزه با فرهنگ مهدویت و شیعه پرداخته‌اند. آنان در اکثر فیلم‌هایی که در هالیوود ساخته می‌شود سعی بر این دارند تا ذهن بیننده را برای برپایی جنگ بزرگ آماده سازند و این موضوع را که این جنگ مقدمه ظهور مجدد مسیح می‌باشد به بیننده می‌فهمانند. به زعم صهیونیست‌ها آرماگدون به نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان می‌پردازد. مسیحیان صهیونیست که ابداع‌کننده و مبلغ واقعه آرماگدون می‌باشند. آن مکان را نام تپه ای در شمال فلسطین می‌دانند که مقدمه ظهور مجدد مسیح است یعنی باید جنگ بزرگ هسته ای درجایی میان اردن و فلسطین به نام آرماگدون انجام شود پس تا قبل از برپایی جنگ باید اعراب مسلمان (که طرف اصلی جنگ هستند) را تضعیف و حمایت‌های مالی و سیاسی و نظامی گسترده ای از اسرائیل شود زیرا که معتقدند که حق الهی و قانونی یهودیان می‌باشد که به سرزمین اسرائیل برگردند.

آنها تلاش دارند این اصل را وارد ایمان ملت آمریکا کنند که حمایت و تائید اسرائیل مسئله اختیاری نیست بلکه خواسته الهی است و ایستادگی در مقابل اسرائیل ایستادگی در مقابل خداست که خشم و غضب وی را به همراه خواهد داشت. و بالاخره تمامی این کارها برای این است که مردم را برای برپایی جنگ بزرگ هسته ای در آرماگدون آماده سازند. قرآن کریم نبرد نهایی را در محلی بنام قرقیسیا ذکر کرده است که گفته می‌شود در شمال سوریه در محل التقای رود حابور با فرات قرار دارد و به نظر می‌رسد با توجه به روایات وقتی که نیروهای ایرانی و زمینه سازان ظهور به سوی سوریه و قدس حرکت می‌کنند در راه عراق جنگ قرقیسیا رخ خواهد داد. لذا آرماگدون را اندیشه ای صهیونیستی می‌دانیم که ساخته ذهن مسیحیان صهیونیست برای مبارزه با مسلمانان و برپایی حکومت

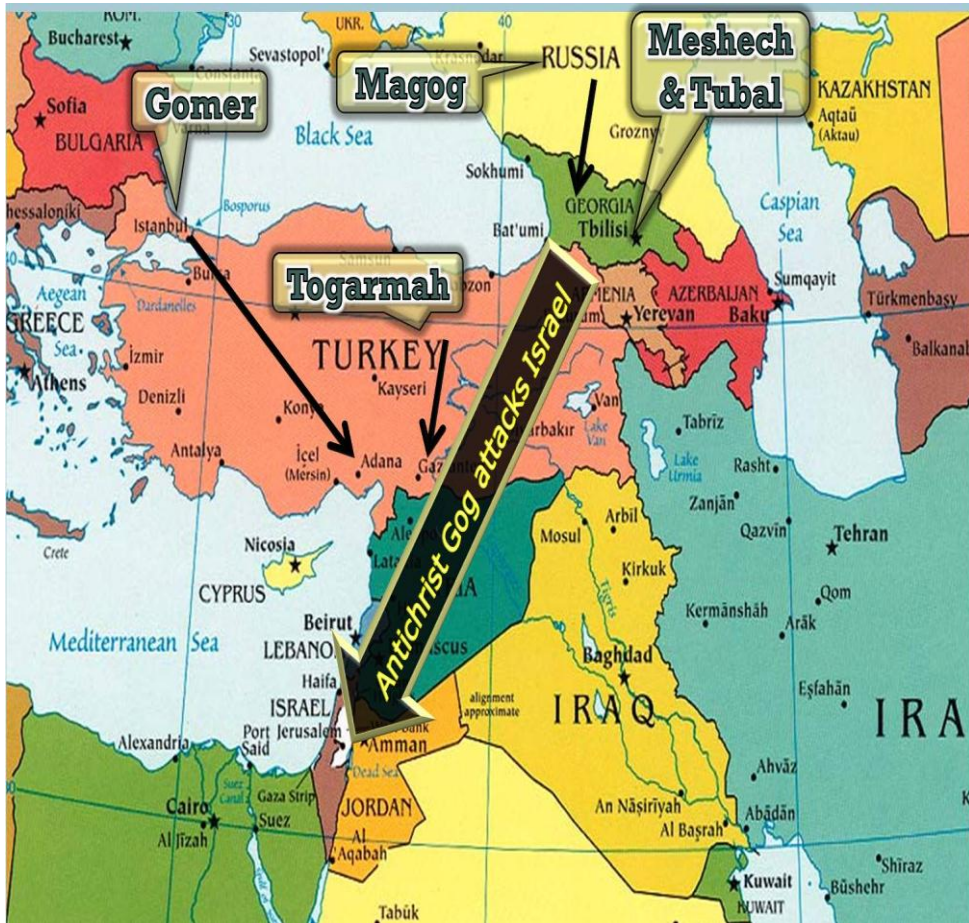
جدید جهانی می‌باشد. به هر حال با توجه به روایات آمده باید در آینده جنگی درگیر که از مقدمات ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد. در روایت دیگر از امام سجاد (علیه السلام) داریم که می‌فرمایند: اختلاف دو گروه از غیر عرب‌ها در مورد یک کلمه خواهد بود و به خاطر آن خون‌های بسیاری ریخته خواهد شد و هزاران هزاران هزاران نفر کشته می‌شوند. پس وقوع چنین جنگی حتمی می‌باشد. اما از آنجا که مسیحیان صهیونیست (یهودیان) خود را قوم برگزیده خداوند می‌دانند دنبال برپایی یک دولت جهانی هستند و برای رسیدن به این هدف مجبورند چنین جنگی را به صورت خیلی گسترده راه بیندازند تا در آن مخالفان خود را نابود کنند.

غوغا سالاری صهیونیست‌ها در منجی گرائی

حادثه شریف ظهور، حادثه ای بزرگ است و قدرت‌های بزرگ جهان، سیاست خارجی خود را بر مبنای حوادثی که پیش از آن رخ می‌دهد جهت داده و نقشه‌های نظامی خود را به شکلی سامان داده اند که آمادگی‌های لازم برای این حادثه در آن ملحوظ باشند. این در حالی است که مؤسسات دینی و رسانه‌های این دولت‌ها نیز، مردم خود را برای پیشباز این حادثه آماده می‌سازند.

این مؤسسات دینی به همراه رسانه‌های دیداری و شنیداری این دولت‌ها، از سال‌های دهه هشتاد میلادی مردم خود را به ایمان جمعی به وقوع حادثه ای بزرگ در سرزمین شام که به نبردی هسته ای خواهد انجامید توجه داده اند. این مؤسسات پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می‌خوانند که بزودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیون‌ها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می‌کند و پس از گذشتن از رود فرات - که در آن زمان به خشکی گراییده است - به سوی قدس رهسپار می‌شود. اما نیروهای مؤمن به مسیح راه این لشکر را سد کرده و همگی در «آرماگدون» با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان است که درگیری اتفاق خواهد افتاد. صخره‌ها ذوب می‌شوند ... دیوارها بر زمین فرو می‌غلطند ... پوست تن انسان‌ها در حالیکه ایستاده‌اند ذوب شده و میلیون‌ها نفر از بین می‌روند ... و این نبردی نهایی است ... سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه بلند خود بر زمین فرود می‌آید ... و پس از چندی زمام رهبری جهان را در دست گرفته و صلح جهانی را برقرار می‌کند ... او دولت صلح را بر زمین نو و زیر آسمانی تازه بنا می‌کند ... و این مهم را از مرکز فرماندهی خود در قدس عملی می‌سازد.

مؤسسات دینی آمریکایی این نکته را روشن ساخته اند که سپاهی که از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد، بنا به پیشگویی حرقیال (فصل ۳۸ و ۳۹) نظامیانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و



نظر صهیونیست‌ها در موضوع نقشه ظهور نابودگران صهیونیزم در غرب آسیا

قفقاز در جنوب روسیه و به طور کلی مسلمانان تشکیل می‌شوند. دانستن این موضوع ما را در تحلیل سیاست خارجی دولت‌های آمریکایی و اروپایی درباره مردم کشورهای یاد شده مدد می‌دهد. در صحیحه میسر از امام باقر، علیه السلام، نقل است که فرمود: «ای میسر! از اینجا تا قرقیسیا چقدر راه است؟» عرض کردم: «همین نزدیکی‌ها در ساحل فرات قرار دارد.» پس فرمودند: «اما در این ناحیه واقعه ای اتفاق خواهد افتاد که از زمانی که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را آفریده بی سابقه بوده، چنانکه تا وقتی آسمان‌ها و زمین برپا هستند هم، واقعه ای همچون آن اتفاق نخواهد افتاد ... سفره ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می‌شوند.»

امثال این روایات از امام صادق، علیه السلام، و سایر ائمه نقل شده است.

حادثه «قرقیسیا» همان حادثه بزرگی است که پیش از ظهور حضرت حجت بن الحسن العسکری، علیهما السلام، رخ می‌دهد و از آنجا که این حادثه به سفیانی ارتباط دارد و سفیانی از علایم حتمی ظهور امام زمان، علیه السلام، است وقوع این حادثه حتمی است، صهیونیست‌ها با هدف تحلیل انقلاب‌های شیعی به خصوص انقلاب اسلامی ایران نتیجه گرفته‌اند که شیعیان دارای دو نگاه متفاوتند که استراتژی راهبردی آنان را در بر می‌گیرد:

نگاه سرخ به عاشورا و نگاه سبز به مسئله انتظار و مهدویت معطوف گشته است و ظاهراً جمله

مشهور اینان به اسم امام حسین (علیه السلام) قیام

کرده و به اسم امام زمان (عجل الله تعالی

فرجه الشریف) قیام خود را حفظ می‌کنند و

در پایان به این اعتقاد رسیده‌اند که انتظار سبز

شیعیان را باید سیاه کرد. نوشتن و چاپ کتاب

توسط صهیونیست‌ها با عناوین، زمین سیاره

بزرگ محروم، جهانی نوین در حال رسیدن

است، شما و سال ۲۰۰۰، چه بر سر ما می‌آید، و

ده‌ها نوشته و مقاله دیگر در این خصوص است.



نمادی از غیرت و مظلومیت فلسطینی در برابر اشغالگری.

ساخت فیلم‌هایی نظیر آرماگدون، نوستر آداموس، ارباب حلقه‌ها، طالع نحس، ترمیناتور و....

از جمله اقداماتی است که غربی‌ها تاکنون انجام داده‌اند. از نقطه نظر صهیونیستی جبهه متحدین در این

جنگ شامل کشورهای روسیه، ایران مناطق شمالی و جنوبی افریقا و عراق قلمداد شده است.

رونالد ریگان رئیس جمهوری سابق آمریکا در سال ۱۹۸۳ گفت که ارماگدون همواره ذهن وی را

به خود مشغول ساخته و هم او بود که تأکید داشت که: برای یک آرماگدون واقعی باید مسلح شویم

او بعد از آن که به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد گفت: «من از خدا می‌خواهم به من توفیق

بدهد که کلید شلیک موشک هسته‌ای را فشار دهم تا جنگ آرماگدون آغاز شود» و هم چنین در سال

۱۹۸۳ در حالی که روی سخن را متوجه اپیاک (لابی یهود) نموده بود گفت: «هنگامی که به پیامبران

گذشته در عهد قدیم کتاب مقدس و نشانه‌هایی که نبردهارمجدون (آرماگدون) را پیشگوئی می‌کند

باز می‌گردم، از خود می‌پرسم ممکن است نسل ما شاهد وقوع این نبرد باشد. باور کنید این پیشگویی‌ها

به تأکید، منطبق بر دوره‌هایی است که ما در کانون آن به سر می‌بریم». «جورج بوش» رئیس جمهور

فعلی آمریکا در آستانه سال ۲۰۰۳ در گرد همآیی گویندگان مذهبی در شهر «ناشویل ایالت تنسی» گفته بود: «ایالت متحده فرا خوانده شده تا آزادی را که یکی از مواهب الهی است به تمام مخلوقات در سراسر جهان ارزانی دارد». و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر اعلام کرد: ما می‌خواهیم اراده خداوند را محقق کنیم.

با یک بررسی ساده نیز می‌توان به نتایجی دقیقاً خلاف این امر دست یافت. حقیقتی که دیگر نه تنها رنگ و بویی از مسائل اعتقادی ندارد، بلکه پروژه ای تعریف شده است که توسط مسیحیان صهیونیست و یهودیان تعریف و اجرا شده است.

در کتاب مقدس مسیحیان تنها یک بار در مکاشفات یوحنا، فصل ۱۶، آیه ۱۶، نسبت به این مکان سخن گفته شده است. به این صورت که: "... و آنها را در جایی گرد آورد که به زبان عبرانی آرماگدون می‌نامند." و در عهد عتیق هیچ نشانی از این صحرا و واقعه آرماگدون وجود ندارد

جنایات سلفی مکملی در ترویج تفکر آرماگدونی

با تشدید تحرکات جریان‌های وهابی و تکفیری در کشورهای اسلامی که برای ایجاد انحراف در موج گسترده بیداری اسلامی از سوی غرب علیه منطقه طراحی شده است، روند خشونت‌هایی که به ظاهر تحت پوسته پوشالی مذهب افراطی و بدون محتوای وهابیت در کشورهای اسلامی انجام می‌شد، به شدت رو به فزونی گذاشته و در جریان چنین اوضاعی است که بسیاری از مردم و شهروندان بی‌گناه بویژه در سوریه و یمن و عراق و افغانستان به فجیع‌ترین صورت به دست عوامل تروریستی و تکفیری‌هایی که کشتار شیعیان و سایر مذاهب غیر وهابی را باعث به بهشت رفتن خود می‌دانند، به قتل می‌رسانند.

جریان از آنجا آغاز شد که غرب دریافت که مقابله با موج خیزش اسلامی که میان ملت‌های عرب ایجاد شده است، با سرکوب و فریب و اغواء جواب نمی‌دهد و تنها ایجاد جریان ایدئولوژی انحرافی است که می‌تواند افکار عمومی اسلام‌گرای منطقه را به صورت دروغین اشباع کند. به این ترتیب غرب همان سنت قدیمی انگلیسی در ایجاد فتنه‌های مذهبی برای حاکم شدن بر موج انقلاب‌های مردمی را در پیش گرفت.

اما چیزی که در جدیدترین تحولات منطقه ای به صورت بی‌سابقه‌ای خود را بروز داد، انتشار گسترده کلیپ‌های کشتار و فیلم‌هایی است که در آن تکفیری‌ها و وهابی‌ها با شنیع‌ترین و فجیع‌ترین حالت‌ها، عناصر جریان اعتقادی مخالف خود را ترور می‌کنند، در این فیلم‌ها که بیشتر آنها به گونه‌ای است که انسان عادی تحمل دیدن صحنه‌های آن را ندارد، صحنه‌های متعددی از سر بریدن افراد،

کشتن آنها به وسیله اره برقی، مثله کردن و شلیک صدها گلوله به بدن انسان‌ها دیده می‌شود. جالب اینجاست که استفاده از الفاظ مقدس اسلامی در هنگام انجام این جنایت‌های وحشیانه به‌وفور شنیده می‌شود و قاتلان از الفاظ "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" و "الله اکبر" به تکرار استفاده می‌کنند.

بنابراین عامل انتشار گسترده این تصاویر را باید در جایی دیگر جستجو کرد، گروه‌هایی هستند که از حماقت برخی گروه‌های شبه نظامی و استفاده از اعتقادات باطل آنها در ایجاد نفرت و کشتار در میان مسلمانان و تفرقه افکنی در میان آنها استفاده می‌کنند و سعی دارند به این ترتیب مسلمان‌ها را به جان هم بیندازند. آنها همچنین به دنبال افزایش موج اسلام‌هراسی و بدبین کردن مردم غیر آشنا به اصول اسلامی به این مکتب حقه هستند و سعی دارند هر طور شده موج عظیم گرایش غربی‌ها به دین مبین اسلام را کنترل و متوقف کنند، موجی که منافع آنها را در سال‌های آینده به شدت تهدید می‌کند. اینها حامیان تفکر آرماگدونی هستند که در راستای نبرد آخرالزمان برای خود و لشکر شیطان از میان افکار عمومی جهان یارکشی می‌کنند و اینگونه به آنها وانمود می‌کنند که طرفداران ایدئولوژی دینی و اسلامی، تعدادی انسان‌های خشونت‌طلب و خونخوار هستند که به راحتی می‌توانند همه اصول انسانی را زیر پای خود له کنند. جنگجویان عضو ارتش آزاد سوریه و سایر گروه‌های ضد سوری همان‌گونه که بلاهت دینی و سطحی‌انگاری را با بازگشت به مبانی ناب اسلام محمدی در عرصه اعتقادی اشتباه گرفتند، ثابت کردند که در عرصه سیاسی نیز تعریف درست و دقیقی از دوست و دشمن ندارند، گروه‌های جنگجو مانند القاعده که نماد خشونت‌های اسلام در غرب شده‌اند، در این تعریف در حالی شهروندان بی‌گناه سوریه و یمن و افغانستان و عراق را هدف خشم شیطانی خود قرار داده‌اند که هنوز با گذشت دو دهه از موجودیت خود حتی یک گلوله نیز به سمت دشمن واقعی اسلام و مسلمانان یعنی رژیم صهیونیستی شلیک نکرده‌اند و هرگز به خود اجازه نداده‌اند اهداف صهیونیستی را در گوشه و کنار جهان تهدید کنند.

این جنگجویان اما از سویی دیگر محور مقاومت در منطقه را در معادلات فرقه‌ای خود طرد شده می‌پندارند و خطر آنها را برای اسلام موهوم‌شان بیش از خطر یهودیت و صهیونیسم می‌دانند، سالکان کژراهه‌های فرقه‌ای البته حتی به شعارهای پوشالی خود نیز پایبند نیستند و با وجود اینکه همواره از مبارزه با امپریالیسم و استکبار جهانی دم می‌زنند هر گاه که لازم باشد و منافع‌شان ایجاب کند، دست به دامن آمریکا شده و ضمن دریافت کمک‌ها و تسلیحات آنها، اوامر اربابان خود را با جان و دل می‌پذیرند.

منابع فصل

- مقالات لوموند؛ اورشلیم پایتخت سه مذهب؛ ترجمه خلیل خلیلیان؛ انتشارات اسلامی؛ ۱۳۵۲.
- مقاله فلسطین ارض موعود، کتاب آگاه، مؤسسه انتشارات آگاه: ۱۳۸۲، صص ۶۶-۷.
- موساد موشی که در تمام دیوارهای کاخ سفید لانه دارد با مروری بر فعالیت‌های سرویس اطلاعاتی اسرائیل در هیات حاکمه امریکا، اسماعیلی، روزنامه جام جم، سال اول، شماره ۲۵۵، ۱۳۷۹/۱۲/۱۷.
- مؤسسه الارض ویژه مطالعات فلسطین، «استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار آن»، ص ۲۴.
- مؤسسه الارض ویژه مطالعات فلسطینی، استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار آن، تهران، انتشارات بین‌المللی اسلامی، ۱۳۸۳.
- مؤسسه کیهان؛ معماران تباهی، سیمای کارگزاران کلپ‌های روتاری در ایران، جلد ۳؛ اردیبهشت ۱۳۷۷.
- مؤسسه مطالعات فلسطین؛ سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی؛ ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۷.
- ناصری طاهری، عبدالله؛ بیت المقدس شهر پیامبران؛ انتشارات سروش؛ ۱۳۸۷.
- ناهوم، سوکولوف، «تاریخ صهیونیسم»، ترجمه داود حیدری، ج اول، ص ۴۰۶.
- ناهوم، سوکولوف، «تاریخ صهیونیسم»، ترجمه داود حیدری، ص ۹۳، ج اول.
- ناهوم، سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داود حیدری، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۷، دوج.
- ناهوم، سوکولوف، همان، ج اول، ص ۱۴۹.
- ناهوم، سوکولوف، همان، ج اول، صص ۳۸۱-۳۸۲.
- النزاع العربی الاسرائیلی، فتره حرب لبنان، معهد دراسات السلام، جفعات حبیبه، ۱۹۹۴.
- نژادپرستی اسرائیل و امریکا، ص ۱۸۶. درباره وعده تورات از دریای مدیترانه تا فرات و از لبنان تا نیل و نیز جزیره اسرائیل و اراضی حجاز و عراق در نقشه اسرائیل بزرگ و... ر.ک. همین منبع، صص ۱۹۱-۹.
- نقش تبلیغات در استراتژی صهیونیسم، ترجمه اقبال اسماعیل، روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۳.
- نقیب‌زاده، احمد، «تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین تا امروز»، نشر قومس، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴.
- آ.آردیس، گیلبرت، «جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا»، ترجمه حشمت‌الله رضوی، سازمان انتشارات کیهان: ۱۳۸۱، ص ۸.
- ولایتی، علی اکبر؛ ایران و مسأله فلسطین؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۷۶.

فصل دهم

"ایپاک"

گردهمائی جهانی نخبگان و روشنفکران حامی صهیونیزم



«ایپاک» که قسمتی از لابی رژیم صهیونیستی است، بنظر میرسد آشکارا از نقطه نظر تأثیر مستقیم بر سیاست عمومی، پراهمیت ترین عامل بشمار می رود. در سال‌های اخیر نفوذش گسترش و عمق بیشتری یافته است اگر بگوییم «ایپاک» بر تمامی اقدامات کاپیتول هیل در مورد سیاست‌های غرب آسیا سیطره دارد، مبالغه نکرده‌ایم. تمامی نمایندگان مجلس‌های سنا و نمایندگان بدون استثناء سعی می‌کنند از دستورات این بنیاد فرمان برند، زیرا بیشترشان «ایپاک» را نماینده مستقیم کاپیتول هیل و دارای چنان قدرت سیاسی می‌دانند که در مقابل آنها موقعیت‌های پیروزی و یا شکست در انتخابات را قرار می‌دهد. ایپاک مترادفی برای سلطه‌ی سرکش و وحشتناک شده و در برنامه‌های تبلیغی اش این ستایش نیویورک تایمز در موردش منتشر نموده است، تکرار می‌کند: ایپاک از تمامی جمعیت‌های دارای منافع در سیاست خارجی قویترین، مشکل‌ترین و درواشنگتن پرنفوذترین آنهاست.

«پل ان پیت» نماینده سابق کنگره باصراحتی هرچه بیشتر عنوان نمود: که کنگره از ایپاک می‌ترسد، وجود ایپاک درواشنگتن به عنوان بارزترین جزء آشکار آن لابی می‌باشد که نفوذ خویش را در ادوار از تشکیلاتی که یهودیان آمریکا در سراسر کشور برپا کرده اند، بدست می‌آورد و از طریق دوستان انجمن در کشور فعالیت می‌کند.

نشریه ایپاک تحت نام (اخبار خارمیانه) برای نزدیک به ۶۰ هزار نفر ارسال می‌گردد همچنین این نشریه در میان مطبوعات اعضای کنگره، کارمندان عالی‌رتبه دولت و دیگر شخصیت‌های بارز سیاست خارجی بطور مجانی توزیع می‌گردد.

در عمل جمعیت‌های لابی، ادامه دولت رژیم صهیونیستی می‌باشند. تفسیر این مسئله در سال ۱۹۸۱ خود را نشان داد زمانی که (لابی) بیانیه رسمی خطاب به اعضای کنگره صادر نمود که در آن از بمباران راکتورهای اتمی عراق توسط رژیم صهیونیستی دفاع کرد، دقیقاً عین پیامی بود که ساعتی پیش از جانب نخست وزیر رژیم صهیونیستی صادر شده بود. با گذشت زمان، لابی طرفداران رژیم صهیونیستی، ریشه خویش را در اعماق نظام حاکم بخوبی دوانده است. ایپاک عمیق‌ترین ریشه‌ها را دوانده و حتی رئیس جمهور آمریکا وقتی با مشکل پیچیده سیاسی که رابطه‌ی با رژیم صهیونیستی و منازعه با کشورهای عرب مسلمان داشته باشد، روبرو می‌شود دست به دامن ایپاک می‌شود.

«ویل‌هلم» کارمند با تجربه در سازمان توسعه بین الملل کنفرانس بین المللی مبارزه با گرسنگی که در وزارت امور خارجه در ژوئن ۱۹۸۴ برگزار شد را اینگونه مورد خطاب قرار داد: همکاری لابی طرفدار رژیم صهیونیستی برای موافقت کنگره با کمک‌های خارجی، حیاتی است.

ایپاک نه تنها به منافع رژیم صهیونیستی در آمریکا، بلکه حتی به اهداف بین‌المللی رژیم صهیونیستی نیز یاری می‌رساند لابی طرفدار رژیم صهیونیستی برنامه بین‌المللی گسترده برای خدمت به منافع رژیم صهیونیستی، بوسیله افزایش کمک‌های آمریکا به کشورهای دیگر درپیش گرفته است. «پل ان پیت مکالوسکی» نماینده ایالات کالیفرنیا موضوع سخنرانی خود را کمک به رژیم صهیونیستی انتخاب کرده بود و کمک‌های آمریکا به رژیم صهیونیستی را مورد بحث قرار داده بود. او از نظر شجاعت رای قابل‌نخستین بود. مکالوسکی بپیشنهاد یک اصلاحیه درخواست نموده بود که ساخت شهرک‌های صهیونیستی کرانه باختری رود اردن که رژیم صهیونیستی آنرا اشغال نظامی نموده است متوقف شود و همچنین از ایالات متحده درخواست می‌کرد که از کمک‌های خود به رژیم صهیونیستی به مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار بکاهد تا وسیله‌ای برای فشار جهت متوقف کردن ساخت شهرک‌های یهودی نشین گردد. او در نهایت برای پس گرفتن طرح خویش و عدم عرضه آن برای رأی‌گیری در معرض فشار قرار گرفت. مکالوسکی اولین کسی نیست که در راضی کردن همکارانش با این طرح شکست می‌خورد. چنین فشاری تنها هنگام بررسی اصلاحیه‌های پیشنهادی محدود کننده کمک‌های ارسالی به رژیم صهیونیستی وارد می‌شود این اشغالگران به تنهایی ۱/۴ مجموع کمک‌های خارجی را بخود اختصاص می‌دهد. یعنی معادل هزار دلار در سال برای هر مرد، زن و کودک صهیونیستی می‌باشد.

میلونر یهودی «لویس. آی. ولفسون» حامی سابق مکالوسکی درنامه‌ای خطاب به او اینگونه می‌نویسد: برای ورود به مجلس سنای امریکاهیچ شانس نداشتی، تأکید می‌کنم که تو در آینده هیچ مقامی نخواهی داشت. درانتخابات دور بعد نتیجه نهایی رقابت او و «ویلسون» بسیار نزدیک بود تا آنجا که برخی می‌گفتند اگر مشاجرات خشمگینانه یهودیان نبود «مکالوسکی» پیروز می‌شد. هر سه رقیب او از طرف یهودیان حمایت مالی می‌شدند. «استفن. اس. روزنفلید» نویسنده سرمقاله واشنگتن پست اینگونه می‌گوید: «مشارکت سیاسی یهودیان مکالوسکی را از میدان بدر کرد»

رژیم صهیونیستی هر اطلاعات محرمانه‌ای را که در آمریکا بخواهند چه سیاسی و چه حقوقی بلافاصله و بدون صرف هزینه از منابع خویش بدست می‌آورند لابی رژیم صهیونیستی، شبکه جاسوسی در اختیار دارد که عده‌ای داوطلب و دوستار به آن اطلاعات می‌رسانند. این شبکه در تمامی بخش‌های قوه اجرائیه که با مسائل متعلق به رژیم صهیونیستی سرو کار دارد، نفوذ دارد.

پنتاگون بزرگترین مقر وزارت دفاع آمریکا، ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح می‌باشد و ساختمان بزرگ هشت طبقه‌ای که محل وزارت امور خارجه می‌باشد که روزانه هزاران گزارش که

مهمترین اسرار را در خود دارد امکان اینکه به این دوساختمان کسی بدون معرفی نامه مخصوص و یا شناسایی قبلی وارد شود وجود ندارد. نگهبانان مسلح، موانعی از بتن و کامیون‌های سنگین درزواپای مهم آنها نهاده شده و بمثابه دژهایی هستند که در آن گرانها ترین اسرار کشور با پیشرفته‌ترین سامانه‌ها، حفاظت می‌شود. ولی تا چه میزانی اسرار دست نیافتنی است؟ در واقع درز آن به رژیم صهیونیستی باورنکردنی است! اگر مطلبی داشته باشی که بخواهی به وزیر امور خارجه بگویی ولی رژیم صهیونیستی از آن سر در نیاورد مجبوری آنقدر انتظار بکشی تا فرصت ملاقات با وی فراهم آید.

به عنوان مثال در سال ۱۹۷۳ در جنگ رمضان، مصر و سوریه خسارات سنگینی به تسلیحات رژیم صهیونیستی خصوصاً تانک‌ها وارد کردند. رژیم صهیونیستی از تانک‌های مدرن آمریکایی که دارای توپ ۱۵۰ میلیمتری بودند درخواست کرد که برای آمریکا آماده کردن این میزان تانک حتی از انبارهایش امکان نداشت لذا پنتاگون تانک‌های مدل پاینتر و توپ‌های ۹۰ میلیمتری را جایگزین کرد و برای رژیم صهیونیستی ارسال داشت که این علاوه بر ناراحتی «صهیونیست‌ها، دریافتند که مهماتی از این نوع ندارند بنابراین درخواست کردند هرچه زودتر گلوله‌های ۹۰ میلیمتری برای آنها فرستاده شود پنتاگون بررسی کرده و در می‌یابد که چنین مهماتی در دسترس ندارد «توماس پنکا» افسری که در شعبه امنیت ملی پنتاگون کار می‌کرد می‌گوید: تلاشی سنگینی را برای بدست آوردن مهمات مورد نظر شروع کردیم، همه جا را گشتیم، تمامی انبارهای نیروی زمینی، دریایی و ناوگان دریایی را برای را زیر و رو کردیم ولی اصلاً گلوله‌ها ۹۰ میلیمتری نیافتیم پنتاگون این خبر ناگوار را برای رژیم صهیونیستی فرستاد: از اینکه مهمات مورد نظر را نیافتیم، متأسفیم. ما تمامی انبارها و زرادخانه‌هایمان را جستجو ولی از این نوع گلوله نیافتیم، چند روز بعد رژیم صهیونیستی در پاسخ نامه‌ی باورنکردنی فرستادند: برعکس دارید، ۱۵۰۰۰ گلوله از این نوع در انبارهای ناوگان دریایی هاوایی وجود دارد، پنکا ادامه می‌دهد: به‌هاوایی رفتیم، واقعاً چنین ذخیره‌ای وجود داشت. رژیم صهیونیستی از وجود گلوله‌های ۹۰ میلیمتری درجایی خبر داشتند که ما از آن اطلاعی نداشتیم.

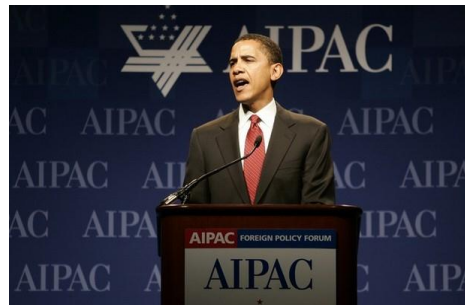
«ریچارد هیلمز» مسئول سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا طی جنگ ۱۹۶۷ کشورهای عرب مسلمان رژیم صهیونیستی، ذکر می‌کند که رژیم صهیونیستی تسلیحاتی را درخواست نمود ولی تسلیحات از نوع دیگری به او داده شد. رژیم صهیونیستی درخواست خود را همراه ذکر شماره رمز اماکن که گلوله ۹ میلیمتری در آنجا نگه داشته می‌شود دریافت کرد. او می‌گوید؛ شیوه آنها این بود که به من ثابت کنند در رابطه با آنچه که می‌خواهند اطلاعاتی کامل دارند «هیلمز» رئیس سازمان سیا

دردوره خدمتش دریافت که هیچ راز مهمی را نمی توان از رژیم صهیونیستی پنهان داشت. وقتی از « لس جانکال» معاون سابق وزیر دفاع و کسی که در سیاست های غرب آسیا خبره است پرسیده می شود آیا موردی را بخاطر دارد که رژیم صهیونیستی آنچه را از پنتا گون خواسته و بدست نیاورده باشد، بعد از مدتی فکر، پاسخ داد: «هرگز، در طی این دوره طولانی بخاطر نمی آورم»

نقش موساد در شبکه اطلاعاتی ایپاک. یکی از کارشناسان اطلاعات آمریکا برای از فعالیت های موساد در آمریکا اینگونه تعریف می کند: آنها در تمامی زوایای دولت آمریکا نفوذ کرده اند حتی بیشتر از پلیس های مخفی روسیه ادامه می دهد موساد به یاری یهودیان آمریکا، در درون دولت و خارج از آن دنبال یک نقطه ضعف در حمایت از رژیم صهیونیستی می گردد سعی دارد اطلاعات فناورانه محرمانه ای که دولت میل ندارد به رژیم صهیونیستی بدهد را به چنگ آورد.

هر بار که درخواست رژیم صهیونیستی در جلسات مشترک ادارات که حداکثر ۱۵ نفر در آن شرکت داشتند رد می شد، با اینکه همگی میدانستند که گفتگوهای جاری بسیار محرمانه است» چند

ساعت بعد وابسته نظامی سفارت رژیم صهیونیستی و یا شخص سفیر و یا حتی همگی آنها اعتراض می کردند. آنها می دانستند این یا آن سخن را چه کسی به زبان آورده است، هر چند بر روی کاغذ نیامده باشد. هیچکس چنین دردسرهایی را نمی خواهد. از این رو «دیوید مکگیفرت» معاون امنیت ملی وزیر دفاع، اذعان دارد که همیشه در معرض فشار آنها بوده است و سفارت رژیم



صهیونیست ها انتخاب رؤسای جمهور آمریکا را کنترل می کنند

صهیونیستی دائماً نسخه های اسنادی را می خواست که هنوز پاکتویس نشده و به دفتر او نرسیده بودند.

ایپاک مرکز جذب روشنفکری و دانشگاهی

لابی رژیم صهیونیستی اهمیت زیادی به نقش تعیین کنندهای که آموزشگاه های عالی و دانشگاه های آمریکا در انتشار اطلاعات و تکوین نظرات در رابطه با غرب آسیا دارند، قائل است.

لابی نه تنها به برنامه های دانشگاهی مربوط به غرب آسیا، اهمیت می دهد، بلکه به خط مشی های مطبوعات دانشجویی و به اشخاصی که در محدوده این دانشگاه ها ایستاده و از رژیم صهیونیستی انتقاد می کنند، نیز کار دارد. سازمان ها و گروه های فعال طرفدار رژیم صهیونیستی در جهت گرایش ها

و فعالیت‌های قانونی لابی در زمینه این سه مورد، از تمامی شیوه‌های بد نام کردن، فشار آوردن و مسلط نمودن جو وحشت بر روند تبادل آزاد افکار و آراء در رابطه با غرب آسیا که در کاپیتول هیل بکار گرفته می شود، استفاده می کنند.

با توجه به افزایش آگاهی دولتی، آکادمیک و ملی در مورد غرب آسیا بعد از افزایش قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۳ سازمان‌هایی مانند بنیاد امور عمومی امریکاورژیم صهیونیستی (ایپال) و بنیاد امریکایی یهود، برنامه‌ها و خط مشی‌های ویژه‌ی برای مقابله با انتقاد از رژیم صهیونیستی در دانشگاه‌ها دنبال نمودند.

ایپاک در سال ۱۹۷۹، برنامه‌هایی به منظور توسعه هدایت سیاسی، برای آموزش، روش‌های گسترش نفوذ طرفداران رژیم صهیونیستی در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها به گروه‌های فعال دانشجویی، پایه نهاد و ظرف مدت چهار سال بیش از پنج هزار دانشجو از ۳۵۰ آموزشگاه و دانشگاه در تمامی ۵۰ ایالات جذب کرده است. اینان در کمین جمعیت‌های مخالف رژیم صهیونیستی در دانشگاه‌ها نشسته و به صورتی گسترده با آنها مقابله می کنند. علاوه بر این در فعالیت‌های پارلمانی به نفع رژیم صهیونیستی و سیاست‌های تبلیغات انتخاباتی نمایندگان طرفدار رژیم صهیونیستی نیز شرکت می کنند .

- سبطه لابی یهود بر مطبوعات آمریکا

در سال ۱۸۹۶ میلادی در کنفرانسی که در شهر پراگ برگزار شد خاخام یهودی " راشورن " گفت:

"در حالیکه تسلط بر طلا قدرت اول ما از طریق سلطه بر جهان می‌باشد، دومین وسیله ما باید تسلط بر مطبوعات جهانی باشد"

و این درست همان کلامی است که ۳۰ سال بعد در اولین کنفرانس جامعه جهانی صهیونیزم جهانی که در شهر بال سوئیس برگزار شد توسط " تئودور هرتسل " گفته شد، وی گفت:

"ما هنگامی موفق به تشکیل دولت اسرائیل خواهیم شد که به وسائل اعلام جهانی و مطبوعات عالم تسلط داشته باشیم"

و این کلام هرتسل نیز عمل به مفاد دستورالعملی است که در کتابی به نام پروتکل‌های یهودی آمده است که در بخش ۱۲ می گوید:

"لازم است که مطبوعات عالم تحت نفوذ ما باشد و نیز لازم است دشمنان ما راهی به سوی مطبوعات جهانی نداشته باشند، تا نتوانند آراء و نظرات خود را بیان کنند و ضرورت دارد روزنامه‌ها و

مطبوعات مربوط به مخالفان در هر قوم و ملتی مورد تایید ما باشد تا در مواقع مناسب امکان ایجاد شورش و بلوا و فتنه و آشوب را داشته باشیم"

در همین بخش که به عنوان دستورهای سری و امنیتی بوده است می گوید:

"لازم است صهیونیست‌ها که در همه جا پراکنده هستند بانک اطلاعاتی داشته باشند و سوء پیشینه هر کسی را داشته باشند تا اگر با کسانی راه خصومت پیش گرفتند این اطلاعات را در جرائد منتشر کنند و دشمنان خود را مجبور به سکوت نمایند."

در همین بخش می گوید: "فایده تسلط بر مطبوعات جهانی این است که اخبار واقعه جهان قبل از هر کسی به دست یهود خواهد رسید و ما می توانیم وقایع مورد نظر را تایید و وقایع مخالف خود را زیر نظر داشته باشیم."

لابی رژیم صهیونیستی فعالانه در تلاش است که روزنامه نگاران را از تأثیر برخلاف جریان موافق با رژیم صهیونیستی بازدارد لابی قسمتی از این وظیفه را از طریق حرکت‌های اعتراض آمیز مردمی که ادعا می شود خود جوش می باشند، ولی در واقع بمنظور ترساندن بادقت سازمان دهی شده اند، انجام می دهد. روزنامه نگار «رولانداوانس» یکبار نوشت: زمانیکه چیزی می نویسیم که به نظر می رسد کنایه‌ای به رژیم صهیونیستی زده شده است پست از هر طرف پژواک صدایمان را باز می گرداند. این روند تغییر ناپذیر است. در مدت کوتاهی فریاد اعتراض به ضدیت یهود بلند می شود و این اتهام همان چیزی است که روزنامه نگاران را مجبور می کند که به رژیم صهیونیستی سهم بیشتری در رویدادهای غرب آسیا بدهند. موفقیت تلاش لابی رژیم صهیونیستی در سلطه بروسایل ارتباط جمعی بوسیله تحمیل حملاتی ماهرانه با استفاده از وسایل مختلف، به منظور ترساندن رسانه‌های گروهی و بالاخره تحمیل نظر تا آنجا که این رسانه‌ها کاملاً تسلیم و ترسو شده اند ربط می دهد.

از جمله این وسایل: تهدید، تحریم سازماندهی شده، دروغ، تهمت و حملاتی به منظور بدنام کردن اشخاصی که نویسندگان و مؤسسات تبلیغی با آن روبرو می باشند و این همان اسلحه‌ای است که بر ضد روزنامه نگاران بیطرف استفاده می شود. صهیونیست‌ها برای اینکه هر چه بیشتر از ساختار سیاسی و قدرت بالقوه آمریکا برای نیل به اهداف ۱ خود بهره‌برداری کنند در کنار دیگر فعالیت‌های نفوذ آفرین خود تلاش می نمایند تا به کنترل و نظارت کامل بر رسانه‌های گروهی جمعی آمریکایی دست یابند.

صهیونیست‌ها علاوه تنوع دادن به برارگان‌های مطبوعاتی خود، یعنی ۱۴۰ روزنامه با تیراژ کل ۴ میلیون نسخه، مجله‌های "حادثا" "جوئیش پرس" "نشال جوئیش ماتلی" «رانیز منتشر می نماید.

آنها همچنین ۷۰٪ روزنامه‌ها و مجلات ملی آمریکا و ۸۰٪ تمامی کانال‌های تلویزیونی را نیز زیر نظر دارند.

سلطه خبری آمریکا عمدتاً در دست صهیونیست‌ها است؛ «آسوشیتد پرس» بزرگترین خبرگزاری آمریکا و همچنین خبرگزاری‌های دیگر «یونایتد پرس، اینتر تاش نیوز، نیویورک تایمز، واشنگتن پست دیلی نیوز» در سلطه آنهاست.

بزرگترین روزنامه نگار آمریکا "روبرت مردوک" با ۲۸ هزار حقوق‌بگیر و بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار سرمایه، صهیونیست است.

شبکه‌های مهم تلویزیون (NBC-CBC-ABC) در تمام سطوح مدیریتی در سلطه صهیونیست‌ها است همچنین اکثر استودیوهای هالیوود همچون (پارامونت، یونیورسال، والت دیسنی) مربوط به صهیونیست است.

مارلن براندو «هنر پیشه پرسابقه و صهیونیست‌هالیوود می‌گوید: هالیوود مال یهود است و توسط آنها نیز اداره می‌شود.

شاید در گزارشی که رئیس دفتر تبلیغات مجلس صهیونیزم آمریکا در سال ۲۰۱۲ تنظیم و ارائه کرد بتواند دامنه گسترش فعالیت‌های صهیونیستی در آمریکا را تا حدودی مستند کرد، بر اساس این گزارش آمده است:

۱- بررسی دقیق نشریات و تهیه کردن پاسخ آنها: مسئولان و کارمندان این دفتر، نشریات روزانه، جراید ویژه رنگین پوست‌ها، مطبوعات کلیساهای پروتستان و کاتولیک، نشریات دانشگاهی همه انواع کتاب و مجلات منتشره را بررسی، و هرگاه در آنها حمله‌ی به رژیم صهیونیستی یا جنبش صهیونیزم صورت گرفته باشد، پاسخ‌های مناسب آنها را تدارک و برای انتشار به دوستان در سراسر جهان می‌فرستند.

۲- بخش خطابه: ما بخش منسجمی را به این رشته اختصاص داده ایم. گرچه افراد کمی در این بخش مسئولیت دارند، اما به سختی تلاش می‌کنند. آنان بیشترین خطابه‌ها را در برابر مردم غیر یهودی ایراد می‌کنند.

۳- بخش پژوهش: این بخش دارای منابع فراوان و اطلاعات آماده برای پاسخگویی به هرگونه هجوم ضد ماست. هر یک از هواداران ما که خواستار کمک برای جمع‌آوری اطلاعات جهت مقابله با هجوم به رژیم صهیونیستی یا سازمان ما باشد، در زمانی کوتاه به وی یاری می‌رسانیم.

- ۴- بازدید کنندگان از رژیم صهیونیستی: ما زمان زیادی صرف تشویق آمریکائی‌ها به دیدار از رژیم صهیونیستی می‌کنیم و گاهی پرداخت بخشی از مخارج این سفرها را نیز بر عهده می‌گیریم.
- ۵- موضوعات خاص و طرح‌ها: موسسه ما همچنین مسئولیت تنظیم یادداشت‌هایی را برای رهبران مجمع صهیونیسم و یهودیان آمریکا بر عهده دارد تا مواضع و طرح‌هایمان را در برخورد با مسائل معین، مانند موضوع پناهندگان عرب و جز آن تبیین کنیم.
- ۶- کمیته‌های داوطلبان: از وظایف کمیته «امور دینی» جلب دوستان در میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌هاست. این کمیته همچنین کلیه نشریات این گروه‌ها و کلیسایانشان را زیر نظر دارد. نیز کمیته رادیو و تلویزیون در نشست‌هایی که برگزار می‌کند، با هواداران ما به گفتگو می‌پردازد تا از رادیو و تلویزیون پخش شود، این کمیته مرتباً برنامه‌های رادیویی را با هدف حمایت و پشتیبانی بیشتر مردم از رژیم صهیونیستی طراحی می‌کند.
- مؤسسه بررسی رسانه‌های خاورمیانه (Memri) در فوریه سال ۱۹۹۸ توسط یک یهودی صهیونیست با نام «بی‌گول کامرون» تأسیس شد. دفتر مرکزی ممری در واشنگتن بوده و در دیگر شهرهای جهان چون برلین، لندن و بیت المقدس دارای دفاتر نمایندگی است. این موسسه با استخراج و ضبط برنامه‌ها و مطالب مورد نظر خود از رسانه‌ها و نشریات خاورمیانه آنها را به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، عبری، ایتالیایی، فرانسوی، اسپانیولی، ترکی و روسی ترجمه کرده و بر روی سایت اینترنتی خود قرار می‌دهد.
- ممری بیش از ۲۰ هزار مشترک دارد که گزارش‌ها و تحلیل‌های آن، روزانه از طریق پست الکترونیکی و دورنگار در اختیار آنان قرار می‌گیرد. پایگاه اینترنتی ممری ماهانه بیش از ۸۲ هزار بازدید کننده دارد. بازدید کنندگان از این سایت می‌توانند با ثبت نام در آن، گزارش‌های ممری را به طور رایگان از طریق پست الکترونیکی دریافت کنند.
- گزارش‌های تهیه شده توسط این مؤسسه در سطح وسیعی در اختیار رهبران دولت، اعضای کنگره آمریکا، خبرگزاری‌ها و رسانه‌های داخلی و خارجی و صاحب‌نظران و تحلیل‌گران سیاسی و دانشگاهی در داخل و خارج از ایالات متحده قرار می‌گیرد. ممری به عنوان یک موسسه مستقل و غیرتجاری از پرداخت مالیات معاف بوده و مردم آمریکا مجبورند هزینه فعالیت‌های این موسسه به اصطلاح مستقل را بپردازند.

فعالیت‌های ممری چندان هم هزینه بر نیست. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که این موسسه سالانه بیش از ۵۰۰ هزار دلار از کانال‌های متفاوت و تحت عناوین مختلف، از سازمان‌ها و موسسات مختلف دریافت می‌دارد.

رئیس کنونی ممری همان پایه گذار آن، «پی‌گول کامرون» است. وی ۲۲ سال در سرویس‌های امنیتی رژیم صهیونیستی مشغول به کار بوده و مشاور عملیات ضد تروریستی در زمان ریاست نخست وزیران شامیر و رابین محسوب می‌شد.

این سایت اینترنتی در راستای فعالیت‌های موسسه ممری فعالیت کرده و با نظارت و بررسی رسانه‌های خاورمیانه برنامه‌های استخراجی مورد نظر خود را به صورت دیداری در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌دهد.

مسئولان تلویزیون ممری روزانه با ۱۶ ساعت فعالیت، رسانه‌ها و شبکه‌های خاورمیانه را به دقت مورد بررسی قرار داده و پس از استخراج و ترجمه مطالب مورد نظر خود، آنها را در اختیار بازدیدکنندگان سایت خود قرار می‌دهد.

تلویزیون العربیه (دبی)، تلویزیون دبی (دبی)، دریم تی وی (مصر)، کانال یک تلویزیون مصر، تلویزیون فلسطین (غزه)، تلویزیون سحر (ایران)، جام جم (ایران)، شبکه خبر (ایران)، العالم (ایران)، نیوتی وی (لبنان)، المنار (لبنان)، ام‌بی‌سی (لبنان)، الجزیره (قطر)، تلویزیون قطر، شبکه اقراء (عربستان سعودی)، کانال یک تلویزیون عربستان، تلویزیون سوریه، شبکه المجد (امارات عربی متحده) از جمله شبکه‌هایی هستند که مورد بررسی تلویزیون ممری قرار دارند.

کمک‌های مالی به رژیم اشغالگر قدس

کمک‌های مالی ایپاک از طریق تحریک آمریکا به رژیم اشغالگر قدس تا کنون فراتر از ۸۰ میلیارد دلار شده است یعنی برای هر رژیم اشغالگر قدسی بیش از ۲۰ هزار دلار به طوری که آمریکا تنها در سال ۱۹۷۷ بیش از ۵/۵ میلیارد دلار کمک به این رژیم نموده است. درحقیقت ایالات متحده آمریکا شریان زندگی رژیم صهیونیستی است بیشتر صاحب‌نظران این واقعیت را قبول دارند که اگر تسلیحاتی که آمریکا به رژیم صهیونیستی بخشید نبود، آن کشور در جنگ ۱۹۶۷ پیروز نمی‌شد، در جنگ ۱۹۷۳ نیز رژیم صهیونیستی در لبه پرتگاه بود تا آنکه ایالات متحده دست به اقداماتی استثنایی زد که یکی اعلام آمادگی به کلیه نیروهای خویش در مناطق مختلف جهان بود، برای اینکه شوروی

نقش مهمتری در جنگ بعهدہ نگیرد و در ثانی رژیم صهیونیستی را بامیزان زیادی تجهیزات نظامی و مواد غذایی که توسط پل هوایی فراقاره‌ی فرستاده می‌شد تجهیز کرد.

اگر جنگ جدیدی با دول عربی مسلمان در بگیرد بیشتر یهودیان آمریکا متقاعد شده‌اند که اگر رژیم صهیونیستی نتواند کمک بلاعوضی از ایالات متحده آمریکا دریافت کند، آینده برایش بسیار غم‌انگیز خواهد بود. لذا لابی رژیم صهیونیستی فعالانه به هردری می‌زند تا حمایتی بدون انتقاد برای رژیم صهیونیستی تأمین کند. هر اقدامی که رژیم صهیونیستی بدان دست می‌زند گفته می‌شود که در حمایت از ایالات متحده امریکاست و این موضع، انتقاد از رژیم صهیونیستی را موضعی غیر امریکایی و در نتیجه امری غیر قابل بحث قلمداد می‌کند.

آژانس یهود در آمریکا ۶/۵ میلیون عضو دارد که هر عضو پنج درصد درآمدش را به آژانس می‌دهد و این پول به رژیم صهیونیستی می‌رود، اینها حامیان رژیم صهیونیستی‌اند که به آنها صهیونیست می‌گویند. "وحدود سه میلیون نفر از اعضای آژانس یهود از شخصیت‌های طراز اول آمریکا هستند که نفوذ گسترده‌ی در مراکز خبری و مالی آمریکا دارند.

راهبرد خیال و تَوَهْم پیروزی

ورود تفکر فالانژیستی و تجاوزگری و صهیونیسمی به منطقه غرب آسیا چالش‌های فراوانی در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی برای منطقه به‌مراه داشته است. جنگ‌های پیاپی کشورهای عرب مسلمان و رژیم صهیونیستی و به دنبال آن سیاست صلح فریبکارانه این رژیم، تجزیه و تحلیل‌های عمیقی را می‌طلبد تا زوایای پیدا و پنهان صلح آشکار گردد. به عنوان نمونه تسخیر بلندی‌های جولان و اشغال جنوب لبنان در دو دهه گذشته و اعلام آمادگی برای باز پس دادن آن بیانگر این نکته است که رژیم صهیونیستی راهبرد جدیدی را دنبال می‌نماید.

رژیم صهیونیستی عمده‌ترین عامل بحران سیاسی - امنیتی منطقه محسوب می‌شود که ادامه حیات او در گرو بدست آوردن آب و زمین بیشتر است. زمین، آب، نیروهای انسانی و امنیت چهار عامل اساسی در مناقشات کشورهای عرب مسلمان و رژیم صهیونیستی می‌باشند.

بطور کلی سه رویکرد زیر مد نظر استراتژیست‌های رژیم صهیونیستی بوده است:

الف - بازدارندگی متقابل بوسیله نیروهای هسته‌ای؛

ب - راهبرد دفاعی بوسیله موشک‌های دوربرد و میان‌برد حامل کلاهک هسته‌ای؛

ج - اتحادهای منطقه‌ی مثل اتحاد رژیم صهیونیستی با ترکیه در مقابل اتحاد و همکاری ایران و سوریه .

با توجه به اوضاع و احوال منطقه و بین المللی، رهبران رژیم صهیونیستی ترجیح می دهند که در حد توان در اجرای دکترین امنیتی کشور به هر سه رویکرد یاد شده توسل جویند. به این معنی که بازدارندگی متقابل و راهبردی دفاعی را همگام با اتحادهای منطقه‌ای توسعه دهند.

محصور بودن در میان دوول مسلمان بسته بودن مرزها برای تبادلات اقتصادی فشار بسیار بزرگی برای برنامه ریزان و تصمیم گیرندگان صهیونیسم فراهم آورده است. باریک بودن عرض جغرافیایی و کمی وسعت خاک و هم چنین در صورت بوجود آمدن شرایط موردهدف قرار گرفتن کلیه نقاط رژیم صهیونیستی توسط توپخانه سنگین اردن و نیز فاصله ۳ تا ۵ دقیقه‌ی باندهای فرودگاه رژیم صهیونیستی با سوریه، از طرفی معضل و بحران آب، نیمه بیابانی و فاقد معادن زیرزمینی غنی بودن، عواملی هستند که در روابط و مناسبات خارجی نقش مهمی را برای استراتژیست‌های رژیم صهیونیستی بازی می کنند. رژیم صهیونیستی از ابتدای تأسیس خود همواره به اهمیت راهبردی دریای سرخ از نظر اقتصادی و

امنیتی توجه داشته است. این اشغالگر، دریای سرخ را نه تنها از نظر حمل و نقل کالا برای خود مهم تلقی می نمایند، بلکه از نظر امنیتی نیز آن را عقبه دفاعی خود و نوار محاصره کشورهای عربی مخالف خود تلقی می کند. رژیم صهیونیستی همیشه خود را در محاصره کشورهای عرب و مسلمان دیده است، لذا راهبرد سنتی خود را در حوزه دریای سرخ بر بنیان «دکترین بن گورین» قرار داشته



هراس هولناک ارتش صهیونیستی از تکرار شکست‌های خود.

است. بر اساس این دکترین، رژیم صهیونیستی باید روابط خود را با کشورهایایی که پیرامون کشورهای عربی یا پیرامون خط مقدم جبهه کشورهای عرب مسلمان و رژیم صهیونیستی قرار گرفته‌اند، گسترش دهد تا بدینوسیله امکان محاصره کشورهای عربی مخالف خود را فراهم آورد.

یکی از نظریه پردازان رژیم صهیونیستی، در ۱۹۵۴ در این مورد نوشت: «ما ناوگان دریایی بزرگی داریم که به همه بنادر جهان رفت و آمد دارد، لذا باید برای آینده به نحوی آماده شویم که ناوگان‌های دریایی و جنگی ما بتواند محاصره تحمیلی کشورهای مسلمان را در هم شکنند و از طریق تبدیل تدریجی دریای سرخ به یک دریای یهودی، ما هم به نوبه خود برخی کشورهای عربی را محاصره کنیم».

راهبرد سنتی رژیم صهیونیستی در دریای سرخ بر بنیان‌های زیر استوار است:

راهبردهای رژیم صهیونیستی در حوزه شمال آفریقا و دریای سرخ:

الف - جلوگیری از محاصره شدن به وسیله کشورهای عرب و مسلمان و در صورت امکان محاصره کردن آنها؛

ب - تضمین آزادی کشتیرانی در دریای سرخ، به ویژه تنگه باب المندب؛

ج - جلوگیری از تسلط یک کشور مسلمان بر تنگه‌های تیران و بال المندب؛

د - مقابله با جنبش‌های اسلامی در حوزه دریای سرخ به ویژه در سودان.

رژیم صهیونیستی در راستای تحقق این راهبرد به طرق زیر عمل کرده است:

۱- مبارزه برای آزادی کشتیرانی در تنگه تیران؛

۲- تلاش جهت بین المللی کردن تنگه تیران؛

۳- برقراری روابط نزدیک با اتیوپی و اریتره؛

۴- حضور نظامی مستقیم در جزایر نزدیک به باب المندب؛

۵- استفاده از پایگاه‌های آمریکا در شاخ آفریقا؛

۶- تشویق قدرت‌های بزرگ به دخالت در مسائل منطقه.

در موضوع بهره برداری از محیط امنیتی مصر نیز رژیم صهیونیستی از زمان امضای موافقتنامه صلح

بین رژیم صهیونیستی و مصر در ۱۹۷۹، روابط دو کشور همچنان در چنبره ای از تردید قرار دارد.

مشکل دیگر روابط دو کشور، مربوط به وضع ۱۰ الی ۱۴ هزار نفر از کارگران مصری شاغل در

رژیم صهیونیستی است. این کارگران عموماً در مشاغل پست کار می‌کنند و در مواردی از آنها به جای

کارگران فلسطینی اخراجی استفاده می‌شود.

خودداری این رژیم از عضویت در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز موجب تنش در

روابط دو کشور شده است. در مقابل مصر نیز فعالیت‌های هسته‌ای خود را از سال ۲۰۰۳ با فرا خواندن

دانشمندان هسته‌ای خود از خارج از سر گرفته است. رژیم صهیونیستی در راستای حضور راهبردی

خود در اطراف مصر، در سال‌های اخیر روابط خود را با اتیوپی و اریتره توسعه داده و سعی کرده است با یمن و جیبوتی نیز ارتباط برقرار کند.

بیداری اسلامی در شمال آفریقا و سقوط رژیم مبارک شکاف وحشتناکی ایجاد کرده و لرزه بر اندام صهیونیست‌ها انداخته است.

الف- اختلاف‌های مرزی رژیم صهیونیستی و مصر - اختلاف دو کشور در مورد طابا نیز موجب تیرگی روابط آنها شده است. دو کشور در خلیج عقبه بر سر ۱۵ منطقه مرزی با یکدیگر اختلاف دارند در میان آنها، یک قطعه ۶۴۰ متری در خط ساحلی خلیج عقبه نزدیک بندر ایلات قرار دارد که به طابا معروف است.

ب- همکاری‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی و مصر - علیرغم اختلاف‌های سیاسی و مرزی، دو کشور از زمان انعقاد پیمان صلح با یکدیگر همکاری‌های اقتصادی داشته‌اند که مهمترین آنها در زمینه نفت و گاز است. بر اساس پیمان صلح ۱۹۷۹، مصر سالیانه حدود ۲۰۰ میلیون دلار نفت خام تحویل رژیم صهیونیستی می‌دهد. دو کشور همچنین در احداث یک پالایشگاه در اسکندریه مشارکت دارند که



اعلام مخالفت و نافرمانی در ارتش صهیونیستی.

هزینه احداث آن ۱/۲ میلیارد دلار و ظرفیت آن ۱۰۰ هزار بشکه در روز است. همکاری دیگر رژیم صهیونیستی و مصر در مورد احداث یک خط لوله گاز است. مصر در ۲۰۰۶ برای مقابله با طرح خط لوله گاز قطر به رژیم صهیونیستی، پیشنهاد احداث این خط لوله را کرد. این خط لوله ۱۵۰ کیلومتر طول دارد و هزینه آن در مقایسه با خط لوله گاز قطر به رژیم صهیونیستی بسیار اندک خواهد بود. این خط لوله سپس به اردن امتداد خواهد یافت. برای تأمین گاز این خط لوله، شرکت‌های آمریکایی «آموکو» و ایتالیایی «اجیب» مشغول توسعه چاه‌های گاز در دلتای رود نیل هستند. دو کشور همچنین پیشنهادهایی برای همکاری در زمینه‌های کشاورزی، ارتباط شبکه‌های برق، اجرای پروژه‌های مشترک صیادی، حفاظت محیط زیست و گردشگری ارائه داده‌اند.

اما در میان کشورهای مسلمان آفریقایی رژیم صهیونیستی از دیرباز روابط نزدیکی را با اتیوپی آغاز کرد. چندین عامل در گسترش روابط بین دو کشور موثر بوده است. الف - اهمیت راهبردی اتیوپی ب - زمینه‌های مشترک تاریخی ج - دو کشور رژیم صهیونیستی و اتیوپی هر دو غیر عرب هستند د - وجود تعدادی از یهودیان فلاشه در اتیوپی در کشورهای غیر عرب در آفریقا می‌توان به اریتره هم اشاره نمود.

با استقلال اریتره در ۲۰۰۳، همکاری‌های میان رژیم صهیونیستی و اریتره گسترش یافت. دو کشور در این سال سه موافقتنامه نظامی، سیاسی و اقتصادی امضا کردند. موافقتنامه نظامی به رژیم صهیونیستی اجازه می‌دهد که از تسهیلاتی در سطح پایگاه نظامی در اسمره و نکالیا و سنهین برخوردار شود. تعداد این پایگاه‌ها در ۲۰۰۵ به شش مورد رسید. متقابلاً، اریتره سلاح و تجهیزات و کارشناس نظامی از رژیم صهیونیستی دریافت کرد. بر اساس موافقتنامه سیاسی، رژیم صهیونیستی برای بازسازی اریتره و تأسیس ساختمان‌های دولتی، کارشناس و هزینه‌های لازم را در اختیار دولت اریتره قرار می‌دهد. به موجب موافقتنامه اقتصادی، کارشناسان کشاورزی و پزشکی رژیم صهیونیستی به اریتره اعزام می‌شوند. همچنین رژیم صهیونیستی دوره‌های آموزشی برای توسعه امر کشاورزی در اریتره برگزار می‌کند. به هر حال شکی نیست که یکی از عوامل اصلی که موجب نزدیکی رژیم صهیونیستی به اریتره شده، اهمیت راهبردی این اشغالگران به ویژه جزایر آن در دهانه تنگه باب المندب است. اریتره از نظر اهمیت راهبردی، جایگزین اتیوپی در این منطقه شده است.

«پرز» در کتاب غرب آسیا جدید می‌گوید: «ما می‌توانیم از دریای سرخ شروع کنیم که مصر و سودان و اریتره در یک سو و رژیم صهیونیستی و اردن و عربستان در سوی دیگر واقع شده‌اند. می‌توان گفت که دیگر انگیزه‌ای برای درگیری وجود ندارد. اتیوپی و اریتره خواهان ایجاد روابط با همسایگان خود و از جمله رژیم صهیونیستی هستند. مصر نیز قبلاً با رژیم صهیونیستی پیمان صلح امضا کرده است. اردن و عربستان نیز خواهان آزادی دریا نوردی و صید و پرواز هستند و می‌توان به عنوان اولین گام، مسائلی چون اقدامات نجات دریایی و هوایی و شبکه‌های ارتباطی و تجهیزات هشدار دهنده و مانورهای دریایی و زمینی و نیز صنایعی مانند گردشگری و غذا را مورد بحث قرار داد و در مراحل بعدی به ایجاد یک پیمان راهبردی پرداخت.»

اودر جای دیگری از کتاب خود نوشته است: «من اطمینان دارم که دریای سرخ یک نقطه شروع برای حرکت روند صلح و حفظ آن خواهد بود. مامی توانیم راه‌های طویل در طول سواحل آن ایجاد

کرده و لوله‌های نفت و گاز و شبکه‌های برق و ارتباطات را در آن احیا کنیم و این منطقه را به یک منطقه تجاری و شکوفا تبدیل نماییم. دریای سرخ عبارت است از یک خلیج طولانی اما باریک که با توجه به این خصوصیت می‌توان پل صلح را بر فراز آن احداث نمود.

رژیم صهیونیستی و جیبوتی: جیبوتی در گذشته به نام سرزمین عفار و عیسا معروف بود. زیرا دو گروه اصلی نژادی در این سرزمین بسر می‌برند، یکی عیساها که ریشه سومالیایی دارند و ۵۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند و دیگری عفارها که ریشه اتیوپیایی دارند و ۴۰٪ جمعیت را دربر می‌گیرند. جیبوتی کشور ضعیف و کوچکی است. به همین دلیل همواره از جانب همسایگان قدرتمند خود احساس نگرانی می‌کند. کشورهای یمن و عربستان از جنبش چریکی عفارها حمایت می‌کنند. در صورت پیروزی عفارها، این مسئله سبب تجزیه و تقسیم جیبوتی خواهد شد. این امر موجب شده است که جیبوتی در سیاست خارجی خود دو روش را در پیش گیرد. اولاً در مسائل شاخ آفریقا موضع بی‌طرفی سیاسی اتخاذ نماید، ثانیاً برای مقابله با تهدیدات کشورهای عربی و حفظ توازن، روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی نماید.

برخورد با جهان عرب: جهان عرب از منظر راهبرد رژیم صهیونیستی، به چهار گروه تقسیم پذیر است:

گروه موسوم به «هلال خصب» که سوریه یا عراق به تناوب رهبری آن را عهده دار می‌شوند؛
گروه «حوزه نیل» که مصر، مهمترین کشور آن است؛
گروه «شبه جزیره عربی» که عربستان سعودی مهمترین کشور آن است؛
گروه «مغرب عربی» که مغرب و الجزایر، مهمترین در آن کشورها است؛
رژیم صهیونیستی با توجه به اولویت‌های امنیتی اش با هر یک از گروه‌های فوق، برنامه‌ای را در دست اجرا دارد. مهمترین محورهای عملکرد رژیم صهیونیستی، عبارتند از:

۱- همکاری با گروه اول: در این زمینه، ملاحظات سه گانه زیر قابل توجه است.

الف - راهبرد رژیم صهیونیستی در گذشته مبنی بر اشغال اردن و تجزیه آن بود تا از این طریق بتواند ضمن بسط حوزه خود، محلی را برای کوچاندن کشورهای عرب مسلمان فلسطینی بیابد و از این طریق فلسطین را از کشورهای عرب مسلمان خالی سازد. اما در حال حاضر از اشغال اردن به خاطر مشکلاتی که دارد چشم پوشیده و سیاست همکاری را بویژه در حوزه اقتصادی پیشه خودساخته تا از طریق از تبدیل اردن به یک کشور مخالف جدی رژیم صهیونیستی ممانعت به عمل آورد.

ب- راهبرد امنیت گذشته رژیم صهیونیستی مایل به تجزیه لبنان به پنج قسمت بود. قسمت‌های پنجگانه دروزی، مارونی، شیعی، سنی واقع در طرابلس و دولت شیعی در بیروت. این تقسیم بندی، به از بین رفتن واحد سیاسی مستقلى به نام لبنان که می‌توانست در مقابل رژیم صهیونیستی ایستادگی کند، منجر می‌شد و بدین ترتیب، خیال صهیونیست‌ها را از سوی یکی از بزرگترین کانون‌های ضد امنیتی شان آسوده می‌ساخت. اما این ضعیف‌ترین حلقه، با مقاومت اسلامی و حزب‌الله لبنان به حدی رسید که رژیم صهیونیستی برای نجات گرداب به‌وجودآمده، مجبور شد بدون گرفتن هیچگونه امتیازات که از قبل برای عقب نشینی خود برنامه ریزی نموده بود عقب نشینی نماید.

۱- گرفتن تضمین‌های امنیتی برای مناطق شمال رژیم صهیونیستی؛

۲- حفظ حق بازگشت به لبنان در صورت ضرورت؛

۳- اعمال فشار به سوریه از طریق عقب نشینی از جنوب لبنان؛

۴- جداسازی روند مذاکرات صلح لبنان و سوریه؛

۵- ایجاد پایگاه نظامی و مراکز غیر نظامی در جنوب لبنان؛

۶- تلاش برای ایجاد تفرقه و تشتت در لبنان؛

۷- تضعیف یا نابودی حزب‌الله لبنان و آرمان ضد صهیونیستی؛

۸- دستیابی به اهرم‌هایی در سطح نظام بین‌الملل برای متزوی ساختن مخالفان؛

۹- دستیابی و جبهه مثبت در سطح افکار عمومی جهان؛

۱۰- پاسخ به فشارهای داخلی افکار عمومی در داخل .

مطابق راهبرد رژیم صهیونیستی، تقسیم شدن هر یک از دو کشور سوریه و عراق نیز می‌توانست تأمین‌کننده منافع رژیم صهیونیستی باشد. در عراق می‌توان به مقوله قومیت‌ها دامن زده و در سوریه به گرایش‌های دینی، اما فعلاً و در فضای نظم جهانی جدید، رژیم صهیونیستی دریافته که اجرای چنین طرحی، نه ممکن و نه مفید است. امروزه رژیم صهیونیستی بیشتر به دنبال بهره‌وری از گرایش‌ها و منازعاتی است که کم و بیش در این اشغالگران‌ها وجود دارد. مانند منازعات قومی در لبنان و مصر و یا گرایش‌های جدایی طلبانه در عراق و سودان.

برخورد دو گانه با گروه دوم: رژیم صهیونیستی ضمن تأکید بر جایگاه عالی و مقتدرانه مصر در جهان عرب، به منازعات داخلی بین مسلمانان و قبطی‌ها دامن زده تا از این طریق دولت مرکزی تضعیف گردد.

همکاری با واسطه با گروه سوم : در ارتباط با شبه جزیره و بویژه عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی بیشتر به ایالات متحده آمریکا چشم دوخته، چراکه روابط این گروه با آمریکا تنگاتنگ است. لذا نزدیکی با رژیم صهیونیستی، بویژه در حوزه روابط اقتصادی و عقد قراردادهای مختلفی که امنیت رژیم صهیونیستی را تضمین کند. با توجه به نفوذ آمریکا در این گروه و حمایتش از رژیم صهیونیستی، بهترین طرح به شمار می آید.

تحمیل انزوا گزینی در خصوص گروه چهارم : رژیم صهیونیستی برای نیل به اهداف امنیتی خود، به جدا کردن کشورهای مغرب عربی از دیگر کشورهای جهان عرب تمایل دارد. کشورهای این حوزه با گرایش به اتحادیه اروپا و بسط اقتصادی با این اتحادیه، منش و سیاست مستقلی را می یابند که علی القاعده آنها را از همسویی با جهان عرب در کلیه موضوعات و از آن جمله، مسئله رژیم صهیونیستی باز می دارد.

نتیجه آن که، رژیم صهیونیستی در پی نفی «وجودی مستقل» به نام فلسطین بر روی نقشه جغرافیایی است و برای این منظور، روش های مختلفی از مذاکره، مبارزه، کشتار و ... را پیشه می نماید. در این راستا، سعی رژیم صهیونیستی بر آن است تا مسئله فلسطین از شکل فراگیرش که به تمام کشورهای عربی - اسلامی مربوط است خارج شود و تا حد یک مسئله داخلی و یا پدیده ی قطعی که چاره ی جز پذیرش آن وجود ندارد، تنزل یابد.

منابع فصل

- هانی زاده، حسن، «راهبرد صهیونیست‌ها برای اشغال اقتصادی خاورمیانه»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۴/۷/۲۷.
- هانی زاده، خبرگزاری جمهوری اسلامی، «نگاهی به تلاش رژیم صهیونیستی برای عادی سازی روابط با اعراب» روزنامه اطلاعات ۱۳۸۹/۲/۲۹.
- همان، ص ۲۸۹.
- همان، صص ۲۴، ۳۲ و ۵۶، پوری ایوانف، همان، ص ۷۷.
- هنری فورد، یهود بین الملل، ترجمه علی آرش، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، چاپ اول ۱۳۸۲.
- یان بلک و بنی موریس، جنگ‌های نهانی اسرائیل «تاریخ ناگفته دستگاه جاسوسی اسرائیل»، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۲.
- یشایایی، هارون، مقاله «مقابله با یهودیت نبوی و صهیونیسم سیاسی»، نشریه رسالت ۱۳ و ۸/۲/۸۰
- Ariel Levite, "Offense and defense in Israeli Military Doctrine", (Boulder, co: Westview press, 2009).
- Avner Yani, "Deterrence Without the Bomb: The Politics of Israeli strategy", (Lexington, MA: Lexington Books, 2007).
- Douglas Davis, "Report: Israel Approres New Plan to deal with International Terrorism", Jewish Telegraphic Agency, 2 February 2009.
- Dov S.Zakheim, "Flight of Lavi: Inside a u.s.-Israeli Crisis", (Washington, DC: BRASSEY'S, 2006).
- Eliot A.cohen, Michael J.Eisenstadt, and Andrew J.Bacevich, Knives, Tanks and Missiles: Israel's Security Revolution., Washington.
- Eliot Cohen, "Israel After Heroism". Foreign affairs, Vol. 77, No.6, November-December 2008.
- Gara,Nathalie, Israel, Lausanne, 1963.
- Gerald Steinberg, "Commercial Observation Satellites in the Middle East and Persian Gulf", in : John c.Baker, Kevin M. o' Connell, and Ray A. Williamson (eds), "Commercial Observation Satellites: At the edge of Global Transparency (Santa Monica, CA: The Rand Corporation, 2001).
- Getting Beyond Nuclear Deterrence: Israel, Intelligence and False Hope. Louis R.Beres. International Journal of Intelligence and Counter Intelligence, Vol. 10, No.1, 2007, pp. 75-90.
- Halevi,Han, sous Israel. Lapalestine, Paris, 1978.
- Heller, Mark, a palestinian state, u.s.a,... Harvard university, press, 2003.
- Israel goes to the Wall for \$ 50m, Israel Business Today, 2005.
- Israel Tal, "National security: The Israeli Experience", (Westport, CT: praeger, 2000).
- Stewart Reiser, "The Israeli Army Industry: Foreign policy, Arms Transfers, and Military Doctrine or a small state", (New York: Holmes & Meier, 2009).
- Stuart A. Cohen, "Portrait of the New Israeli Solider", MERIA Journal, Vol11, No. 4, December 2007.

- The Birth of the Israeli-Phalange Relationship, 1948-1951. Benny. Morris Studies in Zionism, Spring 2004.
- The Industrial @ Business Guide to Israeli companies, 29 May, 2001.
- The Military Dimension of Israel-China Relations, China Report, Vol. 31, No.2, April-June 2005, pp. 235-42.
- The U.S. and Israel: A New Crisis. William R.Van Cleave, Global Affairs, Vol.7/2, Spring 2002, pp. 36-55.
- Uri bar Joseph« ,Towards a paradigm shift in israels national security cinception« Israel Affairs, volume ___ 6 nvamber 3 ___4, P99.

جمع بندی



خداوند متعال در قرآن کریم مجید می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتِ سَوَاعِمٌ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ - قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند زیرا خدا هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست همان کسانی که بناحق از خانه هایشان بیرون رانده شدند [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می گفتند پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی کرد صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود سخت ویران می شد و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند یاری می دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است (آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره حج)

از نظر رهبر کبیر و بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) امروز رژیم صهیونیستی در منطقه در فکر ایجاد یک هسته مرکزی برای نابودی مسلمان ها و ارزش های عالی فکری آنها می باشد. و لذا اعتقادش بر این بود که رژیم صهیونیستی باید از صفحه روزگار محو شود. از منظر رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه ای عزیز نیز دشمن اصلی در مقابل جمهوری اسلامی ایران، اولاً صهیونیست ها هستند که بیشترین دشمنی هم از طرف آنهاست سرمایه داران صهیونیست در اطراف دنیا، مخصوصاً اروپا و آمریکا مشغول فعالیتند. رادیوها، روزنامه ها، وسایل ارتباط جمعی و بسیاری از امکانات در اختیار آنهاست (... و دشمن دیگر هم رژیم آمریکاست که در واقع روی دیگر این سکه است. لذا از آن جا که موجودیت اسرائیل با منافع غرب عجین است، صهیونیسم به کمک انگلیس و ایالات متحده پایه ریزی شد و پا به عرصه جهانی گذاشت تا این منافع بهتر حفظ شود. صهیونیسم در آغاز با اهداف گوناگونی تشکیل شد؛ ولی اکنون سه برنامه کلی آن به شرح ذیل است:

۱. ایجاد جنگ میان اسلام و غرب؛

۲. جابه جایی قدرت در درون دنیای اسلام؛

۳. ایجاد جنگ در میان جهان اسلام.

در پی شکست صهیونیست‌ها از حزب‌الله لبنان و عقب‌نشینی از این کشور و مقاومت و انتفاضه مردم فلسطین، حادثه‌ای مانند یازدهم سپتامبر می‌تواند به‌طور مستقیم غرب را با جهان اسلام درگیر کند که هم صهیونیست‌ها را از مخمصه کنونی نجات می‌دهد، هم تمام اهداف آنها را تثبیت می‌کند؛ زیرا حادثه‌ای با این وسعت می‌تواند:

- سبب درگیری جهانی میان اردوگاه غرب با جهان اسلام شود یا به‌معنای دیگر، درگیری موجود میان «صهیونیسم و جهان اسلام» جای خود را عملاً به درگیری جدی‌تر میان «اردوگاه غرب با اسلام» می‌دهد و پتانسیل جهان اسلام عملاً بر تقابل با این اردوگاه متمرکز و از قضیه فلسطین غافل می‌شود.

- مهم‌ترین هدفی را که عمدتاً در تحلیل‌ها از آن غفلت می‌شود؛ یعنی «جابه‌جایی قدرت در درون جهان اسلام» را دربر خواهد داشت.

از آن‌جا که انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب اسلامی و شیعی در سراسر جهان شناخته شده که از نفوذ و اقتداری معنوی نیز برخوردار است، استکبار بر کارآمدی چنین حرکت گسترده‌ای در دنیا به‌عنوان یک کانون قدرت حقیقی اذعان دارد؛ بنابراین درصدد است که این اقتدار معنوی را در درون جهان اسلام، دست به‌دست کند و آن‌را از دست شیعه خارج کند. و به‌دست اهل سنت و وهابیت بدهد؛ یعنی پرچم این اقتدار را به دست کسانی بدهد که از نظام غربی پیروی می‌کنند؛ چون تحلیل آنها پس از انقلاب ما این بوده و هست که تنها تمدن رقیب غرب، تمدن «اسلام انقلابی» است؛ از این‌رو به هر روش ممکن می‌کوشند تا شاید از شکوفایی این حرکت گسترده اسلامی جلوگیری کنند. که نمونه بارز آن نیز برنامه‌های جدید شورای حکام برای سازمان انرژی اتمی ایران است که از سوی آمریکا و به قصد منفور کردن ایران در منطقه که این کشور صلح در خاورمیانه را تهدید می‌کند، اعمال می‌شود.

- علاوه بر جابه‌جایی قدرت، صهیونیست‌ها امیدوارند بتوانند یک جنگ شدید داخلی در درون جهان اسلام به‌راه اندازند تا بدین شکل جهان اسلام را نیز درگیر مسائل فرقه‌گرایی و ... کنند.

بنابراین دیدیم که چگونه حادثه یازدهم سپتامبر باعث شد تا صهیونیست‌ها، آمریکا و انگلیس بتوانند به بخش عظیمی از این سناریوهای از پیش تعیین شده دست یابند؛ همچنین به بهانه دستگیری «بن‌لادن» به افغانستان حمله کردند و آن‌جا را به تصرف خود درآوردند و در پاکستان نیز موفق شدند؛ موضع‌گیری نسنجیده برخی از رهبران شیعی در منطقه، برای سرکوبی «بن‌لادن» و «طالبان» چراغ سبز

بگیرند؛ سپس حمله به عراق را نخست برای پاکسازی آن کشور از سلاح‌های اتمی و اینک از ناکامی، به بهانه آوردن دموکراسی به سوریه جبهه مقاومت را هدف قرار دهند.

شاید ملت مظلوم و بی دفاع فلسطین اکنون روزهای بسیار سختی را می‌گذرانند، ولی تردیدی نیست که افق بسیار روشنی در پایان همین دوران سخت و پرمصیبت در انتظار این ملت است. پیروزی‌های بزرگ همواره بعد از سختی‌ها و شدت‌ها بدست می‌آیند و مردم فلسطین بعد از چند دهه در انتظار سران عرب و مجامع بین‌المللی و چهره‌های به ظاهر مبارز فلسطینی ماندن، اکنون راه واقعی مبارزه و آزادی را پیدا کرده است، راه تکیه به خداوند و تمسک به اسلام که در قالب انتفاضه جلوه گر شده است و قطعاً به پیروزی منتهی خواهد شد. این واقعیتی است که دشمنان مردم فلسطین نیز آنرا دریافته‌اند، و برای مقابله با آن برنامه ریزی کرده‌اند. اوجگیری جنایات ددمشانه صهیونیست‌ها علیه مردم فلسطین، حمایت آمریکا از طرح خائنانه امیرعبدالله و فعال شدن دست‌های خیانتگر در سطح جهانی برای مظلوم جلوه دادن عنصر فاسدی چون عرفات و بزرگ نمائی او، سه محور عمده‌ای هستند که مجموعاً گویای یک طرح شیطانی است که برای متوقف ساختن انتفاضه و نجات بخشیدن رژیم تا بن دندان مسلح صهیونیستی از بحران کنونی طراحی شده است، اما خداوند متعال در وعده الهی خود تمامی این نیات را شوم و شیطانی خوانده و اسباب تحقق آن را متوقف ساخته است.

ماشاءالله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم



منابعی که در طول تالیف کتاب مورد مطالعه و بهره برداری قرار گرفته است

- قرآن کریم- ترجمه آیت الله مکارم شیرازی - قم - ۱۳۷۵
- کتاب مقدس تورات (عهد عتیق)
- کتاب مقدس انجیل (عهد جدید)
- امام خمینی (رحمة الله علیه) مجموعه نفیس صحیفه نور از مجلدات ۱-۳۴
- امام خامنه ای (مدظله العالی) مجموعه نفیس حدیث ولایت فرمایشات از تاریخ ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲
- ابان، آبا - قوم من؛ تاریخ بین اسرائیل؛ ترجمه نعمت اله شکیب اصفهانی؛ چاپخانه بانک ملی ایران؛ ۱۳۵۲.
- احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، کیهان، ۱۳۸۹.
- احمدی، حمید؛ ریشه‌های بحران در خاورمیانه؛ انتشارات کیهان؛ چاپ دوم؛ بهار ۱۳۸۷.
- اروم فریش، «گریز از آزادی»، ترجمه امیر اسماعیلی، انتشارات توس: ۱۳۸۲.
- از انتشارات شرکت کتاب، لوس آنجلس، سال ۱۳۸۲، ج اول.
- استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، مؤسسه «الارض» ویژه مطالعات فلسطینی، تهران، انتشارات بین الملل اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۳.
- استوارت استیون، نخبه جاسوسان اسرائیل، ترجمه م. دانشمند، تهران، نشر پازنگ، ۱۳۸۱.
- استیون گرین، جانب‌داری (روابط امریکا و اسرائیل)، ترجمه سهیل روحانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول ۱۳۸۸.
- اسرائیل فاشیسم جدید، وزیر ی کرمانی.
- اسرائیل و عرب، «ماکسیم رودنسون»، ترجمه ابراهیم دانایی.
- اسماعیل عبداللهی و مهدی زیبایی، برآورد استراتژیک اسرائیل، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول ۱۳۸۰.
- افتخاری، اصغر و علی اکبر کمالی، «رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی»، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۸۷.
- افرایم اینبار، خطوط برجسته تفکر استراتژیک نوین اسرائیل، ترجمه میرسعید مهاجرانی، فصلنامه سیاست دفاعی، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، شماره ۲، بهار ۱۳۸۶.
- اقبال، اسماعیل، «ایده خاورمیانه جدید، طرحی برای سلطه اقتصادی رژیم صهیونیستی بر منطقه»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۶/۲/۲۳.
- ساداتی نژاد، سید مهدی، «پیدا و پنهان در استراتژی رژیم صهیونیسم»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۵/۱۰/۱۰.
- اقبال، اسماعیل، نقش تبلیغات در استراتژی صهیونیسم (مقاله)، روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۳.

- اوربرین، لی؛ سازمان‌های یهودیان امریکا و اسرائیل؛ ترجمه ع.ناصری؛ مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹.
- اوغور، علی؛ کنگره‌های صهیونیست‌ها؛ ترجمه جعفر سعیدی؛ شرکت چاپ و انتشارات علمی؛ چاپ اول ۱۳۸۲.
- ایسدل آلاسدر — بلیک جرالیداج، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال افریقا، ترجمه دره میرحیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی: ۱۳۸۰.
- ایوانف، یوری، «صهیونیسم»، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۷۴ - ۷۱، عبدالوهاب المسیری، همان، ص ۳۶.
- آلفرد.م. لیلیانتال، ارتباط صهیونیستی، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۹.
- آلن، گاری، «هیچ کس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد»؛ ترجمه عبدالخلیل حاجتی؛ انتشارات رسا، چ اول سال ۱۳۸۳، ص ۱۸۹.
- آنر کوهن، ترجمه رضا سعیدیه محمدی، اسرائیل و سلاح‌های هسته‌ای، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- آیا ایران، قوم من (تاریخ بنی اسرائیل)، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۲.
- ب. پراهی. «فریب‌خوردگان صهیونیسم» ترجمه ابوالقاسم سری، ص ۲۷.
- بابایی، غلامرضا، «فرهنگ علوم سیاسی»، ج ۱، شرکت نشر و پخش ویس (چ دوم): ۱۳۸۹.
- باقری، حسن، علیشیری سعید و سالمی قمصری (گردآوری)، توطئه یازده سپتامبر، نشر ندیز: ۱۳۸۰.
- بران ستین، جک؛ گزارش یک یهودی از واقعیت‌های جامعه اسرائیل؛ ترجمه محمود افتخارزاده؛ بی‌نا؛ بی‌تا.
- برای مطالعه بیشتر ر.ک. غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱.
- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: زهرا توکلی، مقاله «نقش صهیونیست‌ها در نگارش تاریخ بعد از جنگ دوم جهانی»، نشریه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۲.
- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: مقاله «صهیونیسم و رویای حکومت بر جهان»، نوشته بهروز جندقی، نشریه ماهنامه پاسدار اسلام.
- برنارد لوئیس، خاورمیانه «دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز»، ترجمه حسن کامشاد، نشر نی، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱.
- بوش و دیگران، ریچارد، «جهان مذهبی، ادیان در جوامع امروز»، عبدالرحیم گواهی، دوجلد، تهران ۱۳۸۴، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بهاء‌الدین علم‌الهدی، نژادپرستی اسرائیل و امریکا، ناشر: مؤلف ۱۳۸۱.
- بهبودخواه، علی‌اکبر، مقاله نقد توجیهات تاریخی صهیونیسم در مورد مشروعیت رژیم اشغالگر قدس، مجله سیاست خارجی: ش ۲، شهریور ۱۳۸۸.

- بیومونت، پیتر و دیگران، خاورمیانه، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی.
- بیومونت، پیتر و دیگران، خاورمیانه، ترجمه مدیرشانه‌چی محسن، مشهد، آستان قدس رضوی ۱۳۸۹.
- تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، استانفوردجی. شاووازل کورال شاو، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۲، ص ۴۴۶؛ تا «فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه»، علی بابائی، ج ۱، ص ۱۵۵ و ج ۳، ص ۲۰۷، «ریشه‌های بحران در خاورمیانه»، صص ۵۵ - ۶۱.
- تاریخ معاصر کشورهای عربی، گروه نویسندگان، ترجمه محمدحسین روحانی.
- تاریخ یک ارتداد، ص ۲۹۳، درباره هیتلر و نژادپرستی، یهودشناسی با روش نازی‌ها و ... ر.ک: نژادپرستی اسرائیل و امریکا.
- تفصیل مطلب در مقاله نکاتی درباره نازیسم، مجله فرهنگ، کتاب دوازدهم؛ پاییز ۱۳۸۱.
- تقی پور، محمد تقی؛ توطئه جهانی، ج اول؛ مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی؛ چاپ اول بهمن ۱۳۸۷.
- تموز: نشریه جامعه روشنفکران کلمبی ایران، شماره ۱۴۶، ۱۳ آذر ۱۳۸۵.
- توفیق عطاری، «تعلیم و تربیت صهیونیستی»، مجتبی بردبار.
- تیموری، ابراهیم، «عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات ایران».
- جان گوئیلگی، «فلسطین و اسرائیل رویارویی با عدالت»، سهیلا ناصری.
- جرج بال، خطا و خیانت در لبنان، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۸۵.
- جریان نوین فلسطین ص ۹۵؛ «تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید»، شاو، ج ۲.
- جندقی، بهروز، «صهیونیسم و رویای حکومت بر جهان»، ماهنامه پاسدار اسلام.
- حائری، عبدالهادی؛ تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی؛ انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۱۳۸۸.
- حجت‌الله جودکی و احمد درویش، نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمیدی از سلطنت، تهران مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۸۰.
- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، تهران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سوم ۱۳۸۰.
- حقایقی درباره صهیونیسم، (رمان برودسکی)، ترجمه کاوه گراوند و شیرازی.
- حمید احمدی، «ریشه‌های بحران در خاورمیانه»، ص ۳.
- حمیدی، حمید، همان، صص ۴۹ - ۵۴.
- خورشید غازی (گراوردنده)، تروریسم صهیونیستی در فلسطین اشغال شده (به انضمام قتل عام در شاتیل و صبرا)، ترجمه حمید احمدی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر: ۱۳۸۳، صص ۴۴ - ۵.

- خورشید، غازی؛ تروریسم صهیونیستی در فلسطین اشغال شده؛ ترجمه احمدی احمدی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر؛ چاپ اول ۱۳۸۳.
- داود کریملو، اریتره، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- دراسدل، آلاسداير و جرالدا اچ. بلیک، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه دره میرحیدر، ص ۳۶۱.
- درباره نازیسم ک. مهران، کندری، «مقاله نکاتی درباره نازیسم»، مجله فرهنگ، کتاب دوازدهم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۸۳ - ۲۰.
- دیوید شون بام، ایالات متحده و اسرائیل؛ ترجمه محمد رضا ملکی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- دنیا بازیچه یهود - چاپ اول - تهران - نشر امیرکبیر.
- راکفلرها، هوفمن ویلیام، ترجمه رضا سنگل، انتشارات محراب قلم؛ چ اول ۱۳۸۷.
- ربابه، دکتر غازی اسماعیل؛ استراتژی اسرائیل؛ ترجمه محمدرضا فاطمی؛ نشر سفیر؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۸.
- رحمانی، شمس الدین؛ جنایت جهانی؛ انتشارات پیام آزادی؛ چاپ اول ۱۳۸۸.
- رحمانی، شمس الدین؛ «نظام نوین جهانی»؛ انتشارات پیام آزادی؛ چ اول ۱۳۸۱؛ ۲۶۷.
- روچیلدها، ترجمه رضا سنگل و منیره اسلامبول چی.
- رودنسون، ماکسیم، عرب و اسرائیل، ترجمه رضا براهنی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲.
- روزنامه اطلاعات، ۶ دی ۱۳۸۶، فلسطین از دیدگاه امام خمینی.
- روژه گارودی، «تاریخ یک ارتداد، اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل»، ترجمه مجید شریف، ص ۲۳.
- روژه گارودی، «ماجرای اسرائیل و صهیونیسم»، ترجمه، منوچهر بیات محمدی، ص ۱۳.
- ریچی اون دیل، ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۸۶.
- زرندار، شهرام، «جنگ و صلح در خاورمیانه»، روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۸۰.
- زرندار، شهرام، جنگ و صلح در خاورمیانه (مقاله)، روزنامه کیهان، دوشنبه، ۲۷ آبان ۱۳۸۰.
- زعرور، حسن، «بازار خاورمیانه، ابعاد اهداف و دستاوردها»، ترجمه ۱۳۸۵.
- زعتر، اکرم؛ سرگذشت فلسطین؛ ترجمه اکبرهاشمی رفسنجانی؛ ۱۳۸۳ ه. ق.
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین (۱۳۰۰ - ۱۳۳۰)؛ به کوشش مرضیه یزدانی؛ ۱۳۸۴.

- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهان زیر سلطه صهیونیسم، ص ۱۴۱، علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۰۲۳.
- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار صص ۸۳ و ۸۷.
- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، زعیترا، ص ۸۱.
- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، صص ۹۰ و ۱۰۲-۱۰۳.
- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، صص ۸۲.
- سعیدی، سیدغلامرضا؛ فریاد فلسطین و حریق مسجد الاقصی؛ انتشارات دارالتبلیغ اسلامی؛ چاپ دوم ۱۳۵۰.
- سوکولوف، ناهوم؛ تاریخ صهیونیسم؛ ترجمه داود حیدری؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ ج اول، چاپ اول؛ بهار ۱۳۸۷.
- سولا، افرایم؛ خداحافظ اسرائیل؛ ترجمه فرامرز فرامرزی؛ انتشارات آرمان؛ ۱۳۵۷.
- شاهاک اسرائیل؛ تاریخ یهود، مذهب یهود، بار سنگین سه هزاره؛ ترجمه مجید شریف؛ انتشارات چاپخش؛ چاپ اول ۱۳۸۶.
- شریده، محمد؛ رهبران اسرائیل؛ ترجمه و پژوهش بیژن اسدی و مسعود رحیمی؛ انتشارات کویر؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۸.
- شریعتمدار (ماهانامه العرفان، مارس آوریل ۲۰۰۶)، روزنامه اطلاعات ۱۱/۲/۱۳۸۵..
- شهبازی، عبدالله؛ «نظریه توطئه»، صعود سلطنت پهلوی و تاریخ نگاری جدید در ایران؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی؛ چاپ اول ۱۳۸۷.
- شیمون پرز، خاورمیانه جدید، ترجمه عربی: محمد حلمی عبدالحافظ، مترجم فارسی: عدنان قارونی تهران، مرکز مطالعات و پژوهش های راهبردی آسیا، چاپ اول ۱۳۸۶.
- صبری جریس - احمد خلیفه، اختارهای صهیونیستی، ترجمه قیس زعفرانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- صدیق، زین العابدین (ابومحی الدین)؛ افسانه قتل عام یهود، در جنگ جهانی دوم؛ نشر هلال؛ ۱۳۸۲.
- ضابط، حمیدرضا، «نگاهی به جریان نوظهور صهیونیسم...» ۲ و ۳/۱۰/۸۱، نشریه جمهوری اسلامی.
- عادل توفیق عطاری، «تعلیم و تربیت صهیونیستی»، ترجمه مجتبی بردبار.
- عبدالرحمان احمدی، ساواک و دستگاه اطلاعات اسرائیل، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- علی بابایی، غلامرضا، «فرهنگ علوم سیاسی»، ج ۱، ص ۶۸۹. و سیر تاریخی تلاش های توسعه طلبانه فاشیست ها در: احمد نقیب زاده، تحولات روابط بین الملل، نشر قومس، ۱۳۸۹، فصل دوم.
- عوزی بنزیمان، لایتوقف فی الضوء الاحمر (بالعبریه)، منشورات «ادم»، تل آویو، ۱۹۵۸؛ به نقل از انطوان شلحت.

- غازی اسماعیل رباعه: «استراتژی اسرائیل» (۱۹۶۷ — ۱۹۴۸) ترجمه محمدرضا فاطمی.
- غازی اسماعیل، رباعه، استراتژی اسرائیل (۱۹۴۸ — ۱۹۶۷)، ترجمه محمدرضا فاطمی، تهران، سفیر، ۱۳۸۸.
- فتحی، ابراهیم شقاقی، «انتفاضه»، (طرح اسلامی معاصر).
- فراماسونری و یهود؛ ترجمه جعفر سعیدی، ویراستار: حسین میر، انتشارات علمی، ۱۳۸۹.
- فرایم سنیه، عبدالکریم جادری، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، تهران، دوره عالی جنگ، چاپ اول ۱۳۸۱.
- فروم، اریش، «گزیر از آزادی»، ترجمه امیر اسماعیلی، انتشارات توس، ۱۳۸۲.
- فصل نامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال ۷، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۸۹.
- فضایی، یوسف، «سیر تحولی دین های یهود و مسیح»، تهران ۱۳۸۱، انتشارات عطایی.
- فلسطین ارض موعود، کتاب آگاه، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۲.
- فلسطین و اسرائیل، «رویارویی با عدالت» ص ۹، «تاریخ نوین فلسطین».
- فولیکوف (سروراستار)؛ تاریخ معاصر کشورهای عربی، د.ر.؛ س. ی. کیکیف؛ م.س. لازاروف؛ ی.الیبیدیف؛ ک.ن. نیچکن، ف.ب. رومیانتسیف؛ ع.ف. سلطانوف؛ ترجمه دکتر محمد حسین روحانی، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۸۷.
- کاج، لیویارو؛ تروریسم مقدس اسرائیل؛ ترجمه مرتضی اسعدی؛ انتشارات کیهان؛ چاپ اول ۱۳۸۵.
- کلاپرمن، ژیلبرت ولیبی؛ تاریخ قوم یهود؛ ترجمه مسعود همتی؛ جلد اول؛ انتشارات انجمن فرهنگی اوتصهورا؛ گنج دانش ایران؛ چاپ اول؛ ۱۳۴۷؛ تهران.
- کنفانی، غسان، «نگاهی به ادبیات صهیونیسم»، ترجمه موسی بیدج.
- کوروش احمدی، مقاله قدرت یهود در امریکا از اسطوره تا واقعیت، مجله راهبرد، ش ۲۵: پاییز ۱۳۸۱.
- کوئیگی، جان، فلسطین و اسرائیل، ترجمه سهیلا ناصری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
- کهنیم، روح اله؛ گنجینه های طلایی؛ بنیاد فرهنگی دکتر روح اله کهنیم؛ لوس آنجلس، امریکا؛ ۲۰۰۳.
- کیالی، عبدالوهاب؛ تاریخ نوین فلسطین؛ ترجمه م حمد جواهر کلام؛ انتشارات امیر کبیر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.
- گارودی، روژه؛ پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی؛ ترجمه نسرین حکیمی؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۳۸۴.
- گالینا، نیکیتینا، دولت اسرائیل، ترجمه ایرج مهدویان، تهران، پویا، ۱۳۵۲.
- گیدیون آران، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس، چاپ اول ۱۳۸۸.
- گیدیون، آران، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس، ۱۳۸۸.

- لطفیان، سعیده؛ زرادخانه اتمی اسرائیل، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۶ - ۱۱۵، سال ۱۳۸۴.
- لنی برنر، مشت آهنین، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، مؤسسه اطلاعات، چاپ سوم ۱۳۸۴.
- لوی، حبیب؛ تاریخ یهود ایران، جلد سوم؛ تهران؛ کتابفروشی یهودا بروخیم؛ چاپ اول ۱۳۳۹.
- لیلیانتال، آلفرد، ارتباط صهیونیستی، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- م. کاردوخ، جنبش‌های کرد از دیرباز تا کنون، ناشر: COIMEX، سوئد، چاپ اول ۲۰۰۳.
- مجید شریف، تاریخ یهود - مذهب یهود؛ بار سنگین سه هزاره، اسرائیل شاهاک، تهران، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۸۶.
- محمد تقی تقی پور، السلام مع المحتلین؛ واقعه ام انتحارا!!؟؛ ترجمه عبدالکریم محمود، تهران، منظمه الاعلام الاسلامی، ۲۰۰۳ م/ ۱۴۱۴ هـ.
- محمد شریده، رهبران اسرائیل، ترجمه و پژوهش بیژن اسدی - مسعود رحیمی، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول ۱۳۸۸.
- محمدحسین هیکل، گفت و گوهای سرّی میان اعراب و اسرائیل، تهران، انتشارات همشهری، چاپ اول ۱۳۸۸.
- مذاکرات ارنیل شارون (مترجم للعربیه)، مکتبه بیسان، بیروت، ۲۰۰۲.
- مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی؛ (تروعا) یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر؛ جلد یکم؛ آمریکا؛ پاییز ۲۰۰۶.
- المسیری، عبدالوهاب، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- معروف، عبد؛ دولت فلسطین و شهرک‌های یهودی نشین؛ ترجمه فرزاد ممدوحی؛ انتشارات اطلاعات؛ چاپ اول ۱۳۸۴.
- مقالات لوموند؛ اورشلیم پایتخت سه مذهب؛ ترجمه خلیل خلیلیان؛ انتشارات اسلامی؛ ۱۳۵۲.
- مقاله فلسطین ارض موعود، کتاب آگاه، مؤسسه انتشارات آگاه؛ ۱۳۸۲.
- موساد موشی که در تمام دیوارهای کاخ سفید لانه دارد با مروری بر فعالیت‌های سرویس اطلاعاتی اسرائیل در هیات حاکمه آمریکا، اسماعیلی، روزنامه جام جم، سال اول، شماره ۲۵۵، ۱۳۸۹/۱۲/۱۷.
- موسسه الارض ویژه مطالعات فلسطین، «استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار آن».
- موسسه الارض ویژه مطالعات فلسطینی، استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار آن، تهران، انتشارات بین‌المللی اسلامی، ۱۳۸۳.
- مؤسسه کیهان؛ معماران تباهی، سیمای کارگزاران کلپ‌های روتاری در ایران، جلد ۳؛ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- مؤسسه مطالعات فلسطین؛ سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی؛ ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۷.

- ناصری طاهری، عبدالله؛ بیت المقدس شهر پیامبران؛ انتشارات سروش؛ ۱۳۸۷.
- ناهوم، سو کولوف، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داود حیدری، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۷، دوج.
- النزاع العربی الاسرائیلی، فتره حرب لبنان، معهد دراسات السلام، جفعات حبیبه، ۲۰۰۴.
- نقش تبلیغات در استراتژی صهیونیسم، ترجمه اقبال اسماعیل، روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۳.
- نقیب‌زاده، احمد، «تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین تا امروز»، نشر قومس، ۱۳۸۹.
- آلودیس، گیلبرت، «جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا»، ترجمه حشمت‌الله رضوی، سازمان انتشارات کیهان: ۱۳۸۱.
- ولایتی، علی اکبر؛ ایران و مسأله فلسطین؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۸۶.
- هانی‌زاده، حسن، «راهبرد صهیونیست‌ها برای اشغال اقتصادی خاورمیانه»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۴/۷/۲۷.
- هانی‌زاده، خبرگزاری جمهوری اسلامی، «نگاهی به تلاش رژیم صهیونیستی برای عادی سازی روابط با اعراب» روزنامه اطلاعات ۱۳۸۹/۲/۲۹.
- هنری فورد، یهود بین‌الملل، ترجمه علی آرش، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، چاپ اول ۱۳۸۲.
- یان بلک و بنی موریس، جنگ‌های نهانی اسرائیل «تاریخ ناگفته دستگاه جاسوسی اسرائیل»، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۲.
- یشایایی، هارون، مقاله «مقابله با یهودیت نبوی و صهیونیسم سیاسی»، نشریه رسالت ۱۳ و ۸۰/۲/۸.

منابع لاتین :

- Ariel Levite, "Offense and defense in Israeli Military Doctrine", (Boulder, co: Westview press, 2009).
- Avner Yani, "Deterrence Without the Bomb: The Politics of Israeli strategy", (Lexington, MA: Lexington Books, 2007).
- Douglas Davis, "Report: Israel Approres New Plan to deal with International Terrorism", Jewish Telegraphic Agency, 2 February 2009.
- Dov S.Zakheim, "Flight of Lavi: Inside a u.s.-Israeli Crisis", (Washington, DC: BRASSEY'S, 2006).
- Eliot A.cohen, Michael J.Eisenstadt, and Andrew J.Bacevich, Knives, Tanks and Missiles: Israel's Security Revolution:, Washington.
- Eliot Cohen, "Israel After Heroism". Foreign affairs, Vol. 77, No.6, November-December 2008.
- Gara,Nathalie, Israel, Lausanne, 2003.
- Gerald Steinberg, "Commercial Observation Satellites in the Middle East and Persian Gulf", in : John c.Baker, Kevin M. o' Connell, and Ray A. Williamson (eds), "Commercial Observation Satellites: At the edge of Global Transparency (Santa Monica, CA: The Rand Corporation, 2001).

- Getting Beyond Nuclear Deterrence: Israel, Intelligence and False Hope. Louis R.Beres. International Journal of Intelligence and Counter Intelligence, Vol. 10, No.1, 2007, pp. 75-90.
- Halevi, Han, sous Israel. Lapalestine, Paris, 1978.
- Heller, Mark, a palestinian state, u.s.a,... Harvard university, press, 2003.
- Israel goes to the Wall for \$ 50m, Israel Business Today, 2005.
- Israel Tal, "National security: The Israeli Experience", (Westport, CT: praeger, 2000).
- Klieman and Pedatzur, "Rearming Israel: Defense Procurement through 2000", The Jerusalem Post, 2001, pp. 139-202.
- Lennox Cordesman, "Offensive Weapons-Unclassified Projects, Israel", SIBAT.
- Liat Collins, "UN Nuclear Parley Begins After Israel Drops Veto", Jerusalem post, 12 August 2008.
- Louis Rene Beres, "Security or Armageddon: Israel's Nuclear Strategy", (Lexington, MA: Lexington Books, 2006).
- Martin Sieff, "Israel Buying 3 Submarines to Carry Nuclear Missiles", Washington times, 1 July, 2008.
- Michael Handel, "The Evolution of Israeli Strategy: The psychology of insecurity and the Quest for Absolute security", in : Williamson murray, Mac Gregor Knox, and Alvin Bernstein (eds). "The making of strategy: Rulers, States and war", (New York: Cambridge university Press, 2004).
- Mossad: Strength Through Intelligence. Richard Deacon, World & I, Vol.1, No.11, November 2006, pp. 68-72.
- Pappé, Ilan, The Israel- Palestine quesTion, London, Routledge, 2009
- Policy and Intelligence: The Arab-Israeli War. J.L.Freshwater, Studies in Intelligence, Vol. 13/4, Winter 2009.
- R.P. Kumaraswamy, "Israel-China Military Relations: India's red Lines", Strategic Analysis, Vol. 18, No.6, September 2005, pp. 781-792.
- Reuven Gal, "A portrait of the Israeli Solider", (Westport, CT: Greenwood, 13 january 2009).
- Ron Ben-Yishai, "Israel nolonger Relies on the Reservists", Yediot Ahronot, 13 January 2009.
- Serge Schmemmann, "Israel Clings to its Nuclear Ambiguity", New York Times, 21 June 2008.
- State Terrorism on a Global Scale: The Role of Israel. Jan P.Nederveen Pieterse, Crime and Social Justice, 2004, pp. 21-22, 58-80.
- Steve Rodan, "Israel Mulls Stance Amid new threats", Defense News, 29 June-5 July 2008.
- Stewart Reiser, "The Israeli Army Industry: Foreign policy, Arms Transfers, and Military Doctrine or a small state", (New York: Holmes & Meier, 2009).
- Stuart A. Cohen, "Portrait of the New Israeli Solider", MERIA Journal, Vol1, No. 4, December 2007.
- The Birth of the Israeli-Phalange Relationship, 1948-1951. Benny. Morris Studies in Zionism, Spring 2004.
- The Industrial @ Business Guide to Israeli companies, 29 May, 2001.

- The Military Dimension of Israel-China Relations, China Report, Vol. 31, No.2, April-June 2005, pp. 235-42. The U.S. and Israel: A New Crisis. William R. Van Cleave, Global Affairs, Vol.7/2, Spring 2002, pp. 36-55
- <http://objectmix.com/lisp/255853-rothschilds-own-half-worlds-wealth-directly-indirectly-thru-zionist-proxies-re-bill-gates-never-richest-man-earth.html>
- http://www.youtube.com/watch?v=o_u2MaNg-EQ
- http://www.youtube.com/watch?v=o2cw-0N_Unk
- <http://www.realjewnews.com/?p=55>
- <http://cassiopaea.org/forum/index.php?topic=16937.0>
- <http://tariganter.wordpress.com/2011/10/28/zionists-control-world-finances-shocking-facts-from-dr-david-duke>
- <http://www.veteranstoday.com/2011/06/07/zionist-washington-ensuring-the-end-of-america>
- http://en.wikipedia.org/wiki/Zionism_is_racism
- <http://unispal.un.org/UNISPAL.NSF/0/761C1063530766A7052566A2005B74D1>
- http://en.wikipedia.org/wiki/Racism_in_Israel
- http://en.wikipedia.org/wiki/Criticism_of_Israel
- http://alfassa.com/haredi_discrimination.html
- <http://www.foxnews.com/story/0,2933,129157,00.html>
- http://en.wikipedia.org/wiki/Human_trafficking_in_Israel